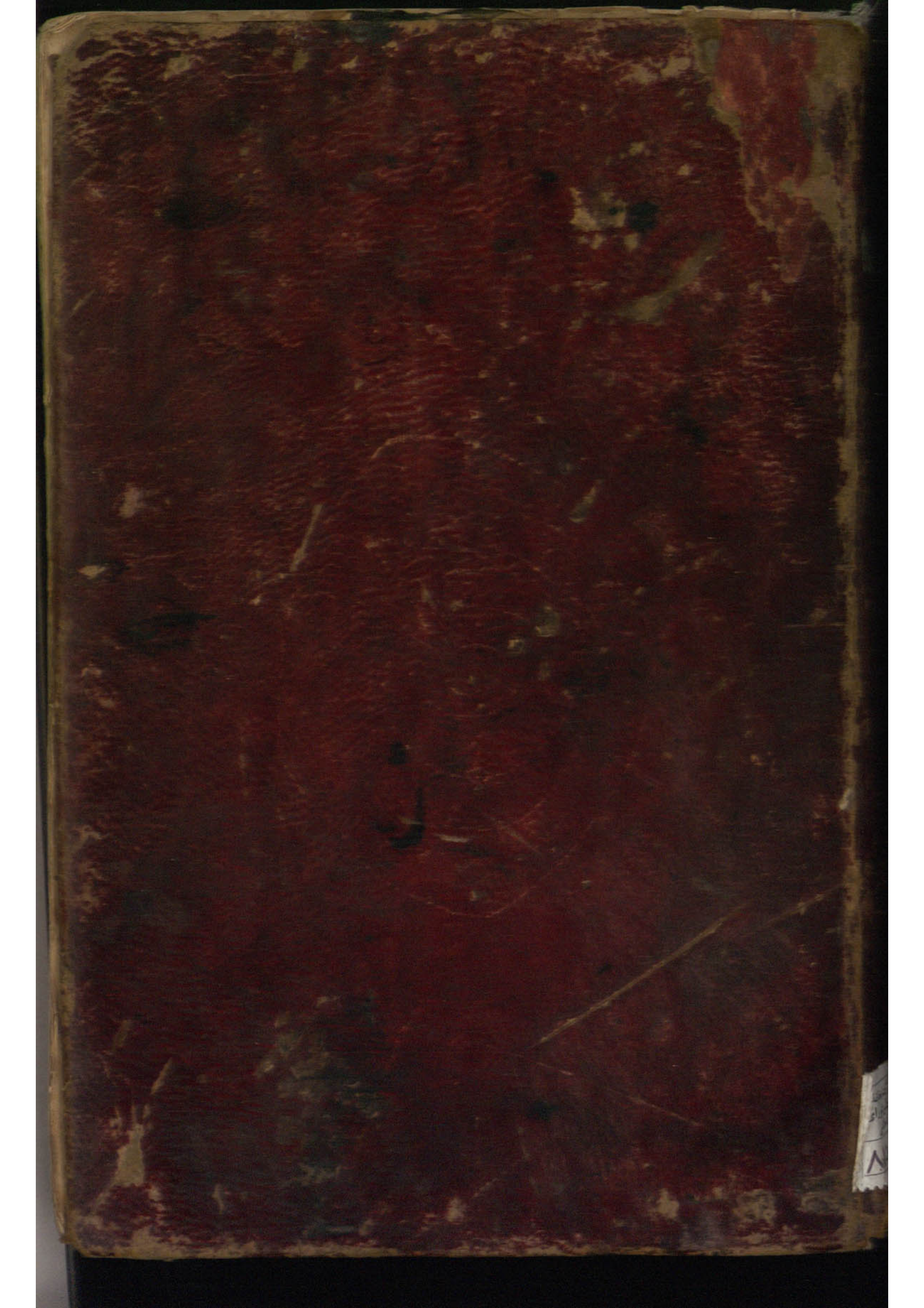
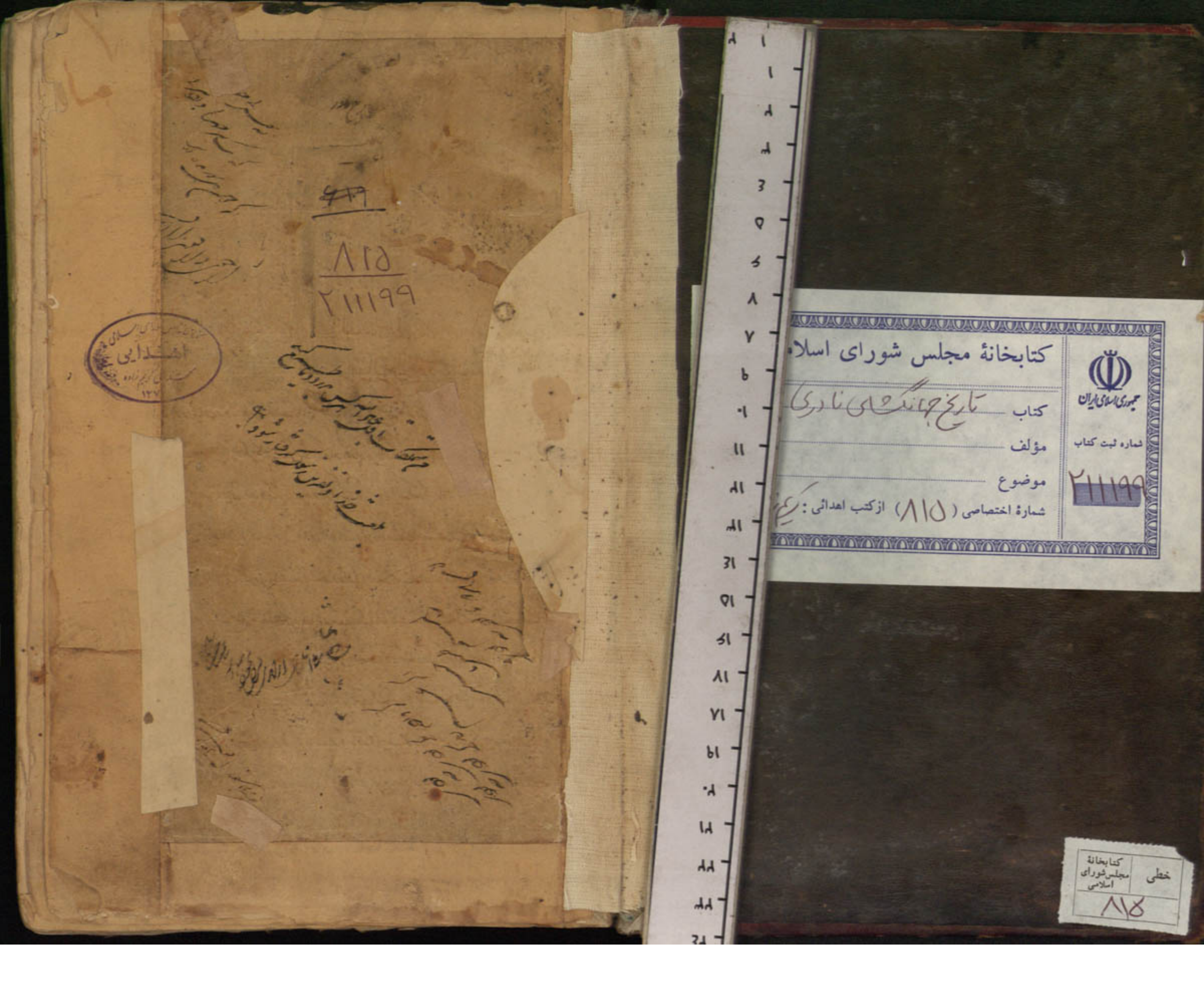




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب تاریخ جهانگشای نادری
مؤلف
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۸۱۵) ازکتب اهدائی :
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۱۹۹
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۸۱۵



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب تاریخ جهانگشای نادری
مؤلف
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۸۱۵) ازکتب اهدائی :
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۱۹۹
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۸۱۵



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب تاریخ جهانگشای نادری
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب ۲۱۱۱۹۹
شمارهٔ اختصاصی (۸۱۵) ازکتب اهدائی :
اهدایی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۸۱۵



تاریخ جهانگشای نادری من تالیف صدرنشین ایوان سخن آفرینی میرزا محمد مهدی ...

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و دوران که اوضاع جهان ...

پریشان و چرخ ستمگر بکام ... گشاده گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است

فیض میمنتهای خود سعادتمندی را شوید و در عرصه گیتی منوط الیه کند که مراسم مرحمت و رافت با ایتام ...

سر از اطاعت باز زده، اظهار سرکشی کردند تا آنکه بمفاد کریمهٔ سَیَجعَلُ اللهُ بَعدَ عُسرٍ یُسراً و بمحوای مصرع
تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت آنحضرت فرموده از لطف
و قهر سطوه آثار جمالیه و جلالیه قهاری و از عقد سحر آفرین نقش غریب کلک بدایع نگار حضرت باریت نموده کوکب
بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق نخل
نهالی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته با صفدر نام آوری که سلطان قضا از برای دفع
خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر
صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند احتیاج است لهذا نگارندهٔ این شگرف نامه و طرازندهٔ
این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی که از چاکران حضور و بضبط وقایع مأمور است باظهار مجمل امور که در ایام سلطنت
خاقان سعید شهید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تایید بوقوع پیوست شروع مینماید تا
بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعماری عزم متین آن
ویرانه را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم مستوره بیگانه لگدکوب گلچین حوادث زمانه شده بود
بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند **شعر** سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته‌تر میگوید
این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبها که در عهد سلطنت خاقان مغفور بر سرزمین سکان
آرام ملک ایران شد **اول طغیان میرویس غلجه و مقتدای قندهار بود** که در سال هزار و صد و بیست هجری
مطابق تیسچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال گرگین خان والی گرجستان که در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که بعلت
او در قندهار میبودند ابواب اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آنگروه از جان بستوه
و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت

روی ارادت

روی ارادت بر تافته و بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ کار نزدیک و دور کرده
وارد قندهار و در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را
دستگیر ساخت و مرادخان نام افشار را که خفتی بود مأمور نموده باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان
برادرزادهٔ او بسپهسالاری منصوب گشته بخونخواهی عم با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه از طوایف گرجی و عجم
و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم گشته جماعت ابدالی قندهار را که با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را
محصور کرده نشست و بالاخره از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمد زمان خان
شاملو قورچی باشی باین امر مأمور گشته در زمان هدیه طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن
دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پیش آمد میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرد
بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته لوای حکومت برافراخت **دیگر شورش ابدالی و تاخت**
هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه افاغنهٔ ابدالی که در عدت
از غلجه بیش و سابقاً شصت هزار خانوار کما بیش میبودند عبدالله خان ولد حیاتخان صدوزایی بعد از شنیدن
واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسروخان شتافته حاکم ابدالی شد تا آنکه بتقدیرات الهی
که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار پیش آمد عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات
ایالت هرات باعباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلی خان
او را با ولدش محبوس ساخت در خلال این حال قزلباشیهٔ هرات بعباسقلی خان شوریده او را بدو خان کردند بعد از آنکه
این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفرخان استاجلو را بایالت مأمور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور

اسد الله با پدرش از محبس فرار و بکوه دو شاخ رفته سناج سرکشی برافراخت و بفکر جمعیت افتاده قلعه اسفزار را
تصرف و بعد از آن از یک فرسخی شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده او را شکست و شهر را محصور ساخته بعد از
چندی که محصورین از امداد مأیوس شدند در خفیه در شکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم
ماه رمضان سنه هزار و صد و بیست و نه چند نفر از اهل قلعه بلدم سن اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه [illegible]
همداستان بودند نردبانها ترتیب داده از سمت برج مشهور بفیلخانه که در درب عراق واقعست افاغنه را بالا [illegible] افاغنه
نیز تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بی زیاده از آن بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباش
افاغنه بعد از ستیز آمده در شهر هرات توقف و با اندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را تمام
تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر فراه که در سال قبل تصرف افاغنه غلجه در آمده بود افتاده و شبی [illegible]
دیده بانان برج قلعه صعود نموده بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمده آن ولایت را ضبط نموده مراجعت کرد
در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان که از دولت بهیه صفویه بسرداری مأمور شده بود در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع
گشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع نامساعد و بخت ناپایدار [illegible]
بود سردار با فوجی بتعاقب ایشان یکه تهور برانگیخته با صد نفر کابیش در صحرای مشهور به رود زنک بطایفه افغان
برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش از غبار غرور تیره دیدند توسن کین را
عطف عنان و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیشتازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از
چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده مابین فراه و [illegible] در محلی موسوم بدلارام با اسد الله
جنگ کرده اسد الله بقتل رسیده محمود چون تصرف قلعه فراه را از حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده
بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر کوکبه خاقان شهید بود اهل هرات با از جلایل خدمات شمرده [illegible]

پادشاهی

پادشاهی عرض و امنای دولت بر تلبیس او را صدق فرض کرده او را بصوبه صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلیخان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند مصرع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از آن زمان دولت زمانخان ولد دولت گشته هرات را تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخت و
نهال زندگانی جعفرخان او گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو باره خونریز سیاست از پای در آورد و عیان
دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نیت بخود از موافقان اخلاص گستر یافتند
صفی قلیخان ترکستان اغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند
و در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمانخان تلاقی واقع شده سردار مزبور بجسر و ایمنی بیشتر باعث شکست آن طایفه [illegible]
گردید پس افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقه تیغ جهانگیر
ظل اللهی خطه زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع بنیان فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین
خانی استرآباد است که تابع خوارزم شدند اما در نواحی جرجان و در دشت قبچاق سکنا دارند اگر بعضی اوقات بنابر رسم
کار خود اظهار رابطه و انقیاد بحکام استرآباد میکردند لیکن در اغلب اوان منشأ تاخت و تاز و سرکشی و افساد بوده در
سوالف ایام سرداران با شوکت به تنبیه ایشان مأمور گشته طرفی نبستند و روز بروز فتنه ایشان تزاید میگرفت تا
آنکه خورشید جهان آرای ذات اقدس از افق سروری طلوع کرده شب پره طغیان سر در زاویه خمول کشیدند دیگر
شورش لزگیه داغستان و انقلاب حدود شیروانات مخفی نماند که جماعت لزگیه جار و تله که اهل
شیروان را مصدوقه والجار الجنب بود همجواری و با طایفه [illegible] که در حدود شکی سکنا دارند اتفاق [illegible]
بنیاد و حسنعلیخان حاکم شیروان را با جمعیت در صدد تنبیه آن جماعت در آمده بعد از ورود بمحال شکی آن جماعت شبیخون
آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تهیه جستند اموال ایشان بتصرف آن طایفه در آمد و بعد از چندی

حاجی داود نام سکری با احمد خان اوسمی قیتاق و سرخای لزگی همداستان شده اولاً احمد خان حاکم قبه را از میان
برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت نمانند الحال بدون رفاقت اوسمی آمده
قلعه شماخی را متصرف و حسینخان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی پرداخته امرا
بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب با آن دولت سعادت اکتساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود
صادر و سارو مصطفی پاشا بکمک و امداد او مامور گشته راه به خلیت (?) سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت از پیش بود و سایر بر انگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت استقلال
برافراشت و سارو مصطفی پاشا مامور بکمک گردیده **ذکر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی** و توضیح
انتقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که حضرت صفی قلیخان سردار به دربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان
برتبه سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس شد چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای ماده
غرور و استکبار چندان اقبال بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت تا آنکه شبی
پیر محمد نامی که فرش ملازمت در خانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده
ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیات اجتماعی از قلعه برآمده جنگ کرده فتحعلی خان
بزخم گلوله از پای درآمده و اینمعنی سبب اقتدار و استبداد ملک شد و بهمان منوال در آن سرزمین دم از خودرایی میزد
تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپهسالار رو داده ملک در مشهد مقدس فرمانروا شد **در بیان اختلال کار**
اسمعیل خان سپهسالار و تسلط یافتن ملک محمود در ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتحعلی مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلیقلی خان که در آن اوان بیگلربیگی مرو بود و در مشهد مقدس توقف داشت تفویض نموده امارت (?)

بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و ماده انقلاب اشتداد می یافت سپهسالار چون اطوار علیقلی خان را سوای حق
شیوه نیکخواهی نیافته از او سرگران بود خواست او را اسلوب الاختیار سازد علیقلی خان از مضمون کریمه **و لا**
یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده
کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت و خود بکار ایالت پرداخت و در روز یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ که افاغنه
بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس وقوع یافت پس سررشته کار بدست الواط مشهد افتاده
علیقلی خان ریخته او را اول مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده با [illegible] حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز
اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات میپرداختند چون حرکات [illegible] ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود اسلم (?)
داد او را تکلیف بارض اقدس نموده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته تمکین
گسترد اگرچه الواط را اکنون خاطر آن بود که در ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون **مصرع** همه جا
دوش بدوش شدند مکافات عمل ایشان را نه چرخ کینه خو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار زند (?)
دست پیش اندیشی (?) او **ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض** **ذکر تمیم کار محمود غلجه**
و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل رسانیده و ابدالیان هرات را
بدولت صفویه عرض داشت کرده که چون این خدمت محض از راه هواخواهی آن دولت از من بظهور رسیده موکب پادشاهی
از آنطرف عازم خراسان شود که من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود
امنای ساده لوح که در دبستان تیزعقول سطحی ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال وی افزود او را
بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز
بهانه تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را

خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته بهاء بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان
قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید **در بیان مراجعت محمود بقندهار و آمدن او مجدد**
بر سر کرمان و از آنجا رفتن بجانب اصفهان و تسخیر آن مملکت نزهت نشان چون محمود در حین برآمدن از
قندهار بجنب سلطان لکزه را از در فراه ساکن جیو و نایب قندهار کرده عازم کرمان شد چون سلطان بر تور قلعه را از افاغنه
خالی دیده با ملک جعفرخان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده با ظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داد و جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و جمیع افاغنه
بیرون واقف گشته جمعیت را از هم [illegible] داخل قلعه شده بحبس سلطان و ملک جعفرخان بدست آورده با فارسی زبانان
قلعه بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان
کرمان گیر عنان گشته بهشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره استمداد جمع آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت
غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طلب امان و متقبل پیشکش گشته
در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت
بتهیه اسباب قتال مشغول و در جباخانه را گشوده مردم روستایی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان
و درع و خفتان سنگین و در یال کوپال هر یک را تالی رستم پرساخته بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و در روز دوشنبه
بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ مطابق اودئیل در کلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب شده
رستم خان قولر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب ایلغار [illegible]
افاغنه درآمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود
آمده فرخ آباد را برای نزول اختیار و از پشت سیبه آغاز گیرودار نموده در غره جمادی الاخری سنه مذکور سلطان [illegible]

که سلطان

که سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بتسخیر شهرستان حمل رایات اعتلا افراخته لشکر بهار بر سبزستان [illegible]
[illegible] خارزار شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار دستان شور افزای فرخ آباد چمن و هزاره بلبلان و طوطی
[illegible] پای تخت گلشن گردید محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه بکمک
امداد از طرفی رسد سلک جمعیت خود را از هم نپاشیده اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که
سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هشتم رجب بولیعهدی برآورده بعد از چهار روز او را بدستور قاپو را ج
و صفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه داده باز در بیست و هفتم همانماه خلع خلعت جهانبانی از او کرده
قرعه این فال را بنام شاهزاده والا گهر طهماسب میرزا زدند و در بیست و سیوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را از
کاشان ساخته که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد از خروج
طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را بسیبه بندی در راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند
پس پاس تمام بمجال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت گرفته آتش غلا و نایره بلا بالا گرفت
بحدی که مردم از برای اکل میته میمردند بزرگان در اسواق و محلات اطفال خردسال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند و لهذا
برای گندم چون سینه گندم چاک میبودند و طایر جان نهار از غم دانه گرفتار دام هلاک برای گرده نانی در رو تنها چون تنور
با آتش حسرت میتافتند چشم مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمی یافتند از شور چشمی زمانه عهدی شد که
شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش میمکیدند شکر لبان بیاد ریزه قند بنات میخاییدند و بهوس میوه دهن از
نخل زنخ بر میچیدند بیاد انگور خاکپای اکرا از یکدیگر راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانیکه از جامه ابریشمین
تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تن دادند جمعی که بمغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع بپوست درختان
افتادند اگر دانه ارزن میجستند [illegible] خود سیاه میفرستادند اگر چه جاورسی می یافتند در تقسیم آن [illegible]

ملیهاوند کسی روی پیاز را سیر ندیده بود و ماش اند شاویج عدسی عزیز تر گردید شالیان از بردن اسم نان روی بهم
میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد بگور میبردند و جاق مطبخها کور شد و چراغ دود
بلند نور صفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوه قحطیان آشنای دولترا سر رشته طاقت گسیخته شد و خاک عجز
و هوان بر فرقشان ریخته تا اینکه بدادن شهر تصمیم گشته در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق پارسی ییل خاقان سعید شهید را
بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آن حسرتکش تاج و افسر زدند و عاقبت محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانجات
پادشاهی روانه صفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه بر نور بافر فرعونه و بیداد شماری داخل شهر گشته سکه و خطبه
بنام خود کرد و بعد از آنکه سنوح واقعه صفهان در آخر محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسپ میرزا رسید برادرنگ شاهی
جلوس کرده سکه سبحان قزوین آخر ماه محرم تاریخ جلوس او یافته و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال کار حضرت
شاه طهماسپ مأمور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسپ با قلیلی که همراه داشت سر خویش راه
آذربایجان پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور و دشمن پر زور دیدند بعد از معاینه دو سه سنیان افاغنه را داخل
شهر ساختند افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند اهمیعنی حوصله قزوینیان
برتافته شمشیر حمیت آخته و هرکس بمهمان خود پرداخته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج
شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان گشتند اگرچه محمود باستماع این خبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده و در روز
که افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بملاحظه سان امرای معزول کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را
یکجا از تیغ بیدریغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروف میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیدند و جمیع امرای بیشمار از
مأمور ساخته ایشان رفته نهاده شیراز را محصور و بتصرف در آوردند و محمود قریب بدو سال در اصفهان و ولایات بر زور
رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسه فشانده او را بفکر زدن شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را

که صغیر اکبر

که صغیر اکبر اسی دیگر بودند معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بهم فرستاد و بعد از چندی جنون قوی و فالج
شدید بر او طاری شده دیوانه وار از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید در دوازدهم
شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق ییلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او نیز نشسته جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج
اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخت و کس فرستاده محمود را بجنبه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران تا تابدگرید که راس الحد عراق
و خراسانست بحیطه تصرف در آورد **ذکر غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات** توضیح این مقال آنکه
که در حینی که شاه طهماسپ در قزوین سر با فسر سروری برافراخت اسمعیل بیک نام تابین وزیر اعظم را برسم سفارت
عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسپ بسر کردگی سردار روسیه آمده
سفاین ایشان در فرضه رشت لنگر توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و بابطیرا که در جنب شهر
رشت و جهت محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه آنکه با خواهش این دولت راه دور و دراز طی کرده ایم
و ایلچی شاه طهماسپ بوکالت دولت دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این
دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایات دار المرز میخواستند اما دست تعرض را کشیده از
بهیچ وجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار تمام
دار المرز را الا نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیک بوکالت دولت صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخته از
طرف شاه طهماسپ جمعی بدفع روسیه مأمور گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و
روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدون منازع و سهیم دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمال و جهات (?) پرداخته
تا اینکه واقعه قتل زن شوهر با همیل میرزا در باسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاده روسیه بدون جنگ و نزاع (?)

لاهیجان و تیمجان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی نظر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه
دریا با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا از بیم غلبه ترکیه در روسیه که اعدا عدو دولت بودند دربند را اذن و رضای اعیان
این دولت نبوده ارباب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور را بر تخلیه آن قلعه دربند کرده سه هزار نفر قشونی که روسیه از آن
سولدات گویند بمحافظت آنجا گماشته بادکوبه و سالیان را نیز متصرف و بهمان انقضا حافظه بالوجهات جبال الکشاکر
معاودت بمقر سلطنت خود نمود **ذکر تسلط و استیلای رومیه است در ممالک آذربایجان**
تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم
بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشای کوپریلی اغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشای والی بغداد بکرمانشاهان
و همدان مأمور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراخته و اندر پای لشکر آذربایجان را از آتش
حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه
قلعه را محصور و چون از جانب اعیان آن دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله
پاشای کوپریلی اغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده
چون صورت تسخیر در آن سال در آئینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بار گشته
بقهر و غلبه بر قلعه مستولی و اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیدند و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشاهان
افراخته کرمانشاهان را متصرف و بعد از چندی در کرمانشاهان بدار بقا شتافته احمد پاشای پسرش از دولت عثمانی سر
عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان گرجی که در آن اوان حاکم همدان بود بهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا
پیوست و قشون و اهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز قلعه را بغلبه مسخر کرده لوازم
قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از او سارو مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مأمور شده بعد از جنگ و

محاصره ممتد

و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط در آورده بعد از آنکه روسیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران
گردیده روسیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال گرا را بحیطه تصرف در آوردند و آنوقت دو سال
از جلوس حضرت شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف افغان چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را
بجانب طهران شنید بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریه اندرمان که در جنب طهران واقعست و مضرب خیام
سلطنت بود عساکر قزلباش بمقابله پرداخته در سلطان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته
براه هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استرآباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سید ال
سردار خود را بتسخیر قزوین مأمور ساخته آهنگ اصفهان کرد اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند و بعد از آنکه
موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استرآباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از
ترکمانیه و قاجاریه بمدافعه افاغنه طهران روان ساخت مشارالیه در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد
درستی اعتمادکاری نساخته بدنبال برادر روانه استرآباد شد و طهرانیان نیز از امداد مأیوس و با افغان مطیع و منقاد شدند
اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت می سپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند **ذکر بیان مجملی از احوال**
اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیما بین او و رومیه بوقوع پیوست در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای
والی بغداد از دولت عثمانی بسرعسکری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابون و عبدالرحمن پاشای حاکم
همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تصرف ملک متصرفه افاغنه
مأمور گشته وارد همدان و از آنجا نیز جمعی را بزور آباد و شهر گرد فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه ظالم
بپادشاه و بدون اهلیت ملک سریر را افسر چون پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را بما سپرده از ادا
در رسم سلطنت عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان و چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان محبوس بود

از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانیده، سر او را نزد ایلچی روم فرستاده، جواب ایشان را بزبان سیف و سنان محول ساخت
همینی نایرهٔ افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سرعسکر روم با سایر پاشایان و عساکر انبوه روم از همدان رایت افراز هجوم شده
در شهر کرد تلاقی عسکرین و نایرهٔ شور و شورش اشتعال بین الفریقین گردیده، رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت
کشیده اشرف نیز عازم اصفهان شد و در سال بعد مجدداً احمد پاشا به همدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته اتراک
ملک و تعیین حدود و تحدید ثغور براین نهج دستور کردند که ولایات خوزستان و لرستان فیلی تا کرازه و زنجان و سلطانیه و خلخال
و اردبیل به دولت عثمانیه و ولایات سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه مقرر و متعلق باشد و برین عهد و میثاق اتفاق و رفع
غائلهٔ نزاع و نفاق گردیده، هر یک عازم مقر و مقام خویش گشته و در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تأکید بنیان صلح و اصلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان
و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیگری روم مأمور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانیه گردید **در بیان چند نفری**
که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار خودسری کردند اول صفی میرزا نامی بود که در سمت
بختیاری بهم رسیده، حقیقت احوال او اینکه موی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرائیلی در سال هزار و صد و بیست و نه از خلیل آباد
بختیاری منبعث شده، بادعای اینکه شاهزاده و پسر خاقان سعید شهید جنت مکان و نام من ابو المعصوم میرزا بوده تا بنا این
اسم را گذاشته؛ محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم دانسته مقدم او را گرامی
و محترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند و موی الیه زیر از سواد اصفهان شاید مدعا کرده بادعای خواهری از یکی
از بلوکات اصفهان که نشسته بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آورده و در همانجا انتساخ کرده
ارقام باطراف نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در منابر مساجد باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را تا مله
اسم او کرده و حکام شوشتر و کوه گیلویه و رؤسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرای خود

نقش کرده

نقش کرده، و در آن نوعی کمال تمکین بهم رسانیده تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در ارض اقدس
توقف داشت بارگاه دولت علیا صفی میرزا امر والا صادر و دریافت که چون شاهزادگی منجر به شاه طهماسب ادعای
آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بساطی که چیده برچینند لهذا بر وفق اشارهٔ والا در حینی که بدشت سر صفی میرزا
بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۳ روی نمود **دیگر سید احمد نوادهٔ میرزا داود**
ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در آنجا
رقم مجعول مشعر بتفویض اختیار جهات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را فریب این
جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات شد و در سرحد فارس که هشت فرسخی شیراز است گردید و در آن
اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی بمقابله سید احمد فرستاده در سر پل خان ملاقات واقع
شده سید احمد منهزم و با برقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت حال او تدلیس حکم مجعول آگاهی حاصل شده او را گرفته
محبوس ساختند و بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از
جهرم رفته داراب نیریز را بحیطهٔ ضبط درآورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم ربیع الاول
سنه ۱۱۴۰ جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود رانده و سکه و جیقه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مأمور سید احمد
در قلعه حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون
کرده عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد **دیگر محمد علی نام رفسنجانی مشهور به صفی میرزای ثانی** کیفیت احوال
او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۳ در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی از الواط او را
دیده گفتند که چشمهای او در نظر با چشم صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت
جمعیت کرده خود را او شد نایب شوشتر از استماع این خبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفت و از آنجا

از راه بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری ببابالیت [?] شکل شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانیه اورده [?]
بدون تجسس شاهزادگی او را تصدیق نموده سوی الیه را بدربار عثمانیه احضار و بعد از ورود او بحوالی استنبول جهاز ارگی تعیین
و در یکی از مکان سکنا و اخراجات برای او قرار داده شد و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی
حرکات او را بشهر سلانیک که بجهة منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگ است فرستادند و بعد از چندی از آنجا
نیز او را بجزیره لیمس فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه و پنج نگارش
خواهد یافت **دیگر سید حسن نام قلندری** که از فراه بقندهار رفته مدتی در آنجا دریوزه کرد و داعیه سامانه چون
از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرایه میان جماعت جوانکی رفته خود را
عباس میرزا سوم و بادعای برادری خاقان مرحوم تمنای سروری کرده گوشه کلاه هوس بر شکست و بر مسند این خودی
دروغ برنشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش بالا گرفت جانب آسیا بهوای ریاست
سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید **دیگر شخصی**
در سمت شمیل بندر بهم رسیده بادعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادگی اشتهار
یافت و در شمیل چهار صد یا پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبد الله خان بلوچ رفته جمعی از بلوچ با خود
او برخاستند و از آنجا بمیان طایفه مارزی آمده آن طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد که در آن اوان نیز
در آنسمت رایت استقلال برافراشته بود مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطه
تصرف در آورده بالاخره جمعی از جانب اشرف بدفع او مامور گشته با او محاربه و سوی الیه شکست یافته بجانب هندوستان
گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمه ولایات افغان گردید **دیگر زینل نام قلندری** که در لاهیجان بهم رسید داو
ولد اسمعیل نام طوخچی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه کرد و قلندران مراحل نورد رفیق گشته در قریه تکام سیاه عمال

دیلمان

دیلمان بمضمون اینکه **مصرع** بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر از
جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری بارگاه دارائی سلطنت گذاشته بادعای پسری شاه سلطان حسین
خود را اسمعیل میرزا نام نهاد و جماعت صوفیان رشت و دیلمان در رفقه رایت تحکم برافراشت و دیلمان را با رانکوه
تصرف کرد در آن اوان محمد رضا خان عبدللو قورچیباشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف
داشت اینخبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته به تنکابن
برگشت و قلندر هماندروز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تمیجان ضمیمه متصرفات خود گردانید محمد رضا خان دوباره
جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه ملاقات واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و از آنجا
مجددا سلک جمعیت او از شاهی سیون و سایر رجال انتظام یافته با سولهن اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم
خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با روسیه در بیاغ [?] انخولا جنگ کرده شکست یافت و بعد از آن بمیان شاهی سیون آمد
جمعی از شاهی سیون را با خود متفق و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علیقلی خان شاهسیون که دم از هواخواهی و انقیاد
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسیون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعت بابرلو [?]
که از بیحیایات قلندر بتنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان
روسیه بردند **در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی** بر آگاه دلان دقیقه رس که بهمین زادگان آباء علوی نسبت
و امهات سفلی اند و صبح نور که سعادت یاری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزندها در زمانه باشند نه مفاخر نسب
و نه مبادی آتش سلطنت مکتسب زیراکه بمدلول نص کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه سلم اعتبار
و نازلترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را بتابش آب و رنگ
ذاتی خود است نه باصل معدن خصوصا این بزرگ گروه لطف ایزد توانا را که بعد از فضائل آدمیت فضایلش بشمر خویش است

نه بزور بازوی ایل و عشیرت و بیگانه و خویش دودمانها از تنبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خانه انهدام از
دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته نیام صمصام حدیدش دولت تیموری از آستین است و در تار خم کمندش سلسله
چنگیزی و تاتاری حلقه نشین **نظم** ز سهم خدنگش قضا تیر پر ز تیغ کجش جابجا پشت ظفر اگر باد را افروزد آذر قهر چو
خورشید آتش زند در سپهر و گر چهره از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند در آتش گر رزم سمند رزم نهد بر کوه و بیابان
نیم زرین صورت کلک سخن سنج را از نگارش این مطلب باز داشتن اولیست اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال
خدیو بیهمال و ذکر انساب از لوازم این مقالات نگاشته لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو از طوایف افشار
و افشار از جنس ترکمان میباشد و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده در ایامی که مغلیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان
کوچ کرده در آذربایجان توطن داشتند و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در
چشمه سیاب و کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمال مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار
مرو است توطن جسته در آنجا ییلاقی و در زمستان در دستجرد دره جز قشلاقی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم
شهر محرم سال هزار و صد هجری در قلعه دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود خانه شهرت یافته
اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردیده در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون از میان تاجیک
و ترک و خرد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه حال احوالش ظاهر و امور عظیمه از ذات
سعیدش صادر میشد در عالم خود نادر آفاق بود بین الانام بنادرقلی بیک مشهور شد

در بیان اختیار مواصلت و تأهل جناب ظل اللهی

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود رابطه پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و بآیین جنس
اکنون طراز جامه قوام و دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمدیست و تفرد شایسته ایزد یگانه
لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان که آغاز ایام شباب جوانی و بهار گلزار زندگانی

بهنگام

بهنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود با بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریه ابیورد و علیه
در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و بزم بود از جانب خانه نسبت خویشی آمده دومان تشریف رسانی مصاهرت
در بر خویش راست آنحضرت طالب و راغب پیوند صبیه آن سعادتمند شده اکثری از جبه پیکان افشار سالک طریق
اقناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابه بریخ و عنا
شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافت از آن مخدره سرادق عفاف در سال هزار و صد و سی و یک در
شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود آمده و بعد از ارتحال آن مستوره
رخ بنقاب تراب کشیده صبیه دیگر او را در سلک پردگیان حرم عفت انتظام دادند نصر الله میرزا و امامقلی میرزا گوهر
اندرج و دختران برجسته هرچند که در آغاز ظهور کوکب اقبال خدیو جهان وقایع اموری که در آن سمت دره جز و ابیورد و مشهد
مقدس و قلعجات آن حدود و ناحیه گذشت از آنحضرت با افشاریه اضداد و ترکمانیه کراد و اوزبکیه و سایر طوایف اهل عناد
بوقوع پیوست و کوششی که از بداندیشان در اختلال کار ایشان بظهور آمده و جنگهایی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع
شد تا آن طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از هر یک تحریر یابد تاریخ مطول خواهد شد بیرون از اندازه کتابت
میگردد خارج از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامه ظفر باختصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات
امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته یکران قلم را بجانب اختصار عنانگرای میسازد

در بیان آغاز کار و صادرات ایام فرخنده فرجام جناب ظل اللهی

بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرتسرای ایران ساز ناسازی کوک
کرد و در هر گوشه از مخالف مؤالف نوائی و از هر پرده چون کاسه طنبور صدائی برخاسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه
بناخن حسرت خراشیده و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان و افسوس کشنده و هر جا قوتی و سستی
بود سر از گریبان خود سری برآورده پا از اندازه بیرون گذاشت از آنجمله ملک محمود سیستانی بطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس

مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات
مشغول ملکداری و بچنگال خونریز جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بود مانند شیر صیاد بیشه خویش و طعمه بخش کام شکار
و خویش بودند چون دید که ساقی چرخ پیاله از ساغر ماه و مهر خونابه غم بابای ایران پیموده و حریف تنگ ظرف زمانه از بد مستی
کاسه بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر دور و نزدیک بست بمقتضای حمیت و صلابت
غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوند بی‌نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف
افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلات بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه
خداآفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و مأوای دولتخواهان اخلاص پرورد بود
برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صولتش ندر ناخن
شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیرمردی گردن افرازد و سروری که
همیشه گردنفرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند که روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد ایلات جلد و که
بهمراهی توفیق سرقدم ساخته سالک این طریق شده اند دو فرقه اند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند
دیگر اکراد ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند که طوایف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت بودند
فرزانه نیکشدند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی خدای متعال و بازوی اقبال خسرو بی‌انباز دو دست خصم افکن و ساعد
بخت فیروز را بمساعدت شجاعت دو پنجه خصم شکن بودند و بعد از چندی بعضی از افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده
لوحی بودند بوسوسه شیطان مختلف الآرا گشته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و تبعه بودند بمتانت مکان و خدمت خود
مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت و سازش درآمده از اکراد دره جز و ابیورد
جمعی با کراد خبوشان پیوستند و گروهی با زنگانه تا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان رنگها ریخته و شعبدها بر انگیختند

و بارشمنان آمیخته با آنحضرت در راه خلاف درآمدند سوای سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب بیک کیلان محمد
علی بیک و ترخان بیک نام و باقی روسای خود قصوری در اعتقاد و دوستی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا
ملتزم رکاب نصرت انتساب در سختی و درستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و
کثرت خصمان دست همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین خوابگاه راحت را زین ساخته رایت عزم افراشت و بر فرق
بنای گیر و دار گذاشت

در بیان توجه موکب والا بجانب ارض اقدس بعزم دفع مخاصمان

انجمنی باشند بجز انور
روشنست که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبه آفتاب است و بلند پروازی شب پره طبعان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب
بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گزارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد روسای ایلات
خراسان از راه ضعف نفس و قوت دشمن بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر روی او گشادند از آنجمله قلیچ خان
بابالوی افشار والی مستقل ابیورد بوده که از دولتشاهی روی برتافته نزد ملک شتافته صدور این حرکت از افشاریه بر طبع
غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی ایشان پیک خیال را بهر طرف دوانیده در تدبیر این مطلب بهانه شد تا آنکه
ملک و سایر برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان بود معتمدی را با نیاز مندانه نزد او
روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست
اگر در عالم ایلیت رسم موافقت مرعی گردد نتیج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد و شر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک
کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار مصادقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت بانسکال کاوش را
رفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد کرده فرمودند که در جریده بازی خود سازی کرده مهیا
باشند منظور آنکه آنحضرت در اثنای بازی دست تازی جلو اسپ ملک را بجوده باتمام کارش پردازند و هواخواهان
هر یک بخویشان و اتباع او در آویزند و ایشان را از هستی در اندازند روزی که در میدان گاو سلوک مشهد با ملک کرم

جریده باری بود بعزم عنان گیری ملک دست انداخته چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی
بکه باز آسمان در پیشش از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته بر روان اسپ ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا
که سرمست باده هوش ربای نخوت بود تعرض ایشان نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کرد اما آنحضرت
پیوسته در کمین وقت می بود تا اینکه بصلاح شفقانه امالرقلی بیگ قلیج خان و داماشغلی کرده باظهار الیام ایشانرا با خود رام ساخت
و بعد از آن ملکرا به فرسخی مشهد ترغیب بشکار کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی بروز
دیگر قلیج خان و داماشغلی بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه بامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را
از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف سپاری و در باطن سنان
شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشته از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده بهمت برنج
کینه جویان گماشته

در بیان آغاز محاربه ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی

ملک محمود بعد از این قضیه
وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقه راستی کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران
زیاده سر را که بر دوش دارد بمنزل نجات نخواهد برد عندلیب خاطر از سنخ انتقال کردید شعر روز اول که دیده بیش
گفتم آن که روزم سیه کند آخر پس اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کار جنگرا
آماده سازند اکراد باو جواب دادند که آنجناب کرد نفرزاست بوده و دلاور است مسلط الیه و جمعیتش بسیار در استحکام
در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصله ضمیر ما بیرون و این خیال از خیز قدرت ما افزونست ملک چون عذر ایشانرا شنوده بکم
وابسته انکار رضای جواب انکرده استشمام رایحه دو رنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات وجهه شتمل کوه
عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت استنت رهسپرون بصلحی نمانسته باخبش هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان
گردیده در ضمن تزوار اکراد مجددا کس عذرخواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت ادباث وحشت اکراد و موجب

افراخته

وفادات از این ماجرا درگذرد از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی در دماغ شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز
گردانید اینمعنی سبب بیداغی عموم اکراد باستیناف لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمدند اما از ناساعدی بخت
مغلوب گشته فراری بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان و بنا گذاشت که قلعه اکراد را تاخته جمعی از
عورات و اطفال ایشانرا بر غنایم در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشانرا بدست گیرد اولا تاخت قلعه زیدان که را که در
دو فرسخی خبوشان واقع و سعادت آنجماعت بود پیشنهاد خاطر ساخته محاصره کرد در خلال اینحال خبر بیهمال که ناگهان
بلای بر قوش رسیدند تبیین اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شأن چون
بحر جوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی
خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دچار گشته اکثر را مقتول و معدودی از
آنگروه جان بسلامت برده بدر رفتند ملک محمود از این واقعه بیخبر گشته قلعه گیری را تاب و شمشیر جانجز کشی را آب داده گرم
گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتا حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو و نعره زن از یک کنار
نمودار گشته قلب لشکر محمودیرا شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنگنای محاصره نجات
یافتند ملک چون پیش از وقت بنابر مرام حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع ملاقات و ظهور شکست از
دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه بر آورده
در یکطرف قلعه از جانب دشت نزول و در آنشب اکرادی که از خوف ملک بیغولها مختفی گشته بودند از ترده در روز بعد
حیات تازه و بهجتی بی اندازه یافته بار و ساز سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و بتجدید از روی مصادقت عقد بندگی بستند
روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید عالم افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته
طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی از دامن مطلب کاصراف گسسته عنان برگشته سنان روی بر تافت و بحی

و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت همه جا تا عشرت آباد حدود مشهد و خبوشان از اطراف
ملک کرد ایلغار کردند که شاید ملک از سپاه و توپخانه بمعرکه جنگ آید فایده نکرد چون طایفه افشار و اکراد تا آن زمان لشکر تفنگ
و همیشه تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ بودند آنحضرت در او تمکین ایشان بتوپخانه و تفنگچی ساخته عزم دانسته ترک رزم
و از عشرت آباد اکراد را از حصن ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمره و باره در حسن تنعم دانسته وارد
ارض فیض بنیان گردید **ذکر تسخیر بنکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد** چون بعضی قلعجات
ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد جنود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از آنجمله جماعت ایرلو سکنه بنکی قلعه که
در دو فرسخی ابیورد است هر چند که موسم زمستان و لشکر سرما خارگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه
سرگرم نشاء تایید بودند بشدت برد از عزم ظفر پرورد فسرده و دل سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را احاطه
و اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آنگاه بروی کار نیامد پس حواله و سرکوب ساخته
قلعگیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین
استیمان تشبث جسته معذرت جویان در راه نداشت پویان کردن بربقه اطاعتش گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را
برکنده و اهل قلعه را کوچانیده بمحال ابیورد و سایر محال پراکنده ساختند و چون اهل قلعه باغواره که مسکن طایفه کوهرد زارلو
افشار و در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار بنکی قلعه رایت توجه
بآن صوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را بتضییق محاصره انداخته تخته از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته
بلند ساختند استادان نقب زن و چاه جویان خارا شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل
قلعه از کنج کاوی بیلداران کلند نقب بر درونیان پی برده سررشته نقب را بدست آورده خواستند که آب بران بسته آتش فتنه را
فرو نشانند بیرونیان پیش دستی کرده نقب را باروط انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که در میان نقب بودند دود و از

نهادستی

نهاد هستی ایشان بر آمده با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان
باز چوب و خاشاک بآن وضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت شعار بستند چون پیش کاری ساخته نشد بیلداران …
از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله … ذرع کمابیش از خاک و خاشاک بمثابه بلندی که بیست سی ذرع عرض
و … ذرع ارتفاع آن بود استحکام نموده سد بسته آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه
بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه بر دستی آن سیلاب امان چون خانه حباب بآب رسید و در برج برج
آثار خاویة علی عروشها ظاهر گردید مردم آنجا کوکب طالع را در برج آن منقلب دیده دست از جان شستند و از
عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی مذلت بپای سر در دوران فرو ریختند خدیو یگانه
آرزو ساسی آنطایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که سر و شیطنت پیشه
بود بطلوع تفنگ نشانه تیر فاجعه شهاب ثاقب ساخته برات حیاتش را با آتش حواله کردند ساکنین آنجا را اطلاع
دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پرورده بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعه زاغچه کردند چون
قراخان نامی که بزرگ قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواره بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از
دلیران نامدار باطفای آن نایره مامور ساختند و چون آب زاغچه از چهار ده بند کلات منشعب میشد مامورین در سرچشمه
آب بنای توقف گذاشته و بر چیرا ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود
بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعیرا قتیل و چراغ بیگرا دستگیر کرده همانا طاس خاطر زدنش
میکرده در روزی که آنحضرت از تسخیر باغواره فراغت یافته وارد ابیورد شده بودند این خبر ملال اثر بعرض اقدس رسید شهباز
همت والا بعزم شکار زاغچه چنگال جلادت تیز و سر پنجه طیر اخون ریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از …

سیان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچارده رسانیده متفرقه سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قطع و قمع کرده در برابر
زاغجه جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از پیادگان جلادت قرین را بدرب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه
اقدام و اگر ترکانیه قلعه قصد فرار کنند اعلام نمایند و در آنروز قلعگیان اقبال نکرده خدیو بلند اقبال بچارده برگشته از
اتفاقات در همانشب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده قراخان با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین کمین باز
داشته و خفیه باز بقلعه برگشته شب پیادگان درب قلعه خروج آنجمع را از قلعه تصور فرار ترکانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر
رسانیدند آنحضرت هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخ که از چارده دور و براغجه نزدیک
شدند قراخان و قشاهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکانیه از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه اسلحه آخته
و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول و ان یکن منکم
مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت و حدت گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشرده دست
باستعمال آلت حرب بکار بردند و در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طرهٔ خوبان تار و مار و ترکانیه تاب پایداری
قرار گشته پس موکب والا با نصرت و فتح و ظفر بچارده برگشته مقارن آن جمعی از تاتاریه با داعیهٔ اسلام اعتذار بحضرت
خدیو کامکار آمده دستهای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین
مرخص و همانشب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعهٔ چرخ چارم رایت اظلم کری
برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعهٔ زاغجه جلای لوای
ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز مراد را چون شام خود سیاه دید دست بدامان استیمان زده از قلعه برآمد
و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو و اغماض مقرون و ترکانیه قلعه را
کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهدنسا که هر روز در آغوش تمنای یکی بود بر دامن خفشدند چون

ترکانیه

ترکانیه جلایر و بیرملو و تکه و یموت که در حدود نسا و درون می‌بودند در مبادی اینحال باغوای سعید سلطان کلاتی
درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایات را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با یکه تازان
عرصه نبرد وارد نسا و محمد حسین بیگ ولد سام بیک وکیل چشکزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت نمایی
میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد هواخواه از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال
واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکانیه آهنگ دارد با غباد سه فرسخی نسا و از آنجا بر سمت بخت سعید
با جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کرده و درس زمام
عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیگ رخصت انصراف یافت در خلال اینحال از قراخان زاغجه برادر سرنجه
خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کردند که علی الغفله گزندی بذات مقدس رسانیده انتهاز
اخلاص کیشان غدر و کینه باطن ایشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده هنگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک بجوای
ریات کردند **در بیان نصب رضا قلیخان از دربار پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او** در اثنای
اینحال رضاقلیخان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از غرض راه و در حینی که عازم خراسان بود بنابر
اشتهار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت در ورود او عازم خبوشان گشته
سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پرداختند چون برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت
ممتنع الوقوع است بتنهایی با دلیران کین ورزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل بمنزل
بیرکهریز را که در یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقع است جولانگاه بادپای تیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابله
شتافت و فیمابین نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز بر ایشان حکم و جمعی از سرکردگان و اعوان ملک را
طعمهٔ تیغ عدم ساخته ملک ایضاً بسه چنگال شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید

خدیو بیهمال نیز هما روز اطراف شهر را سیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب
و دو فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقع است مستقر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز
یکدفعه ادهم برگام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بر خنجهای کاری سیف و سنان رخنهای اندوه بر روی
خاطر ملک محمود میان میکشادند ملک چون زبیاری دندان آزاری آنجناب را به است و معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه
نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه گرد و فری میکرد و بسیاری از مردم توابع و آن نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده
همان چاردیوار شهر را ملک ملک گشته در سیاق ایخال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی
دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز زنور گشته بر رضاقلیخان حمله کردند که هر گاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک تنگ
سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقش رشان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع
این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب جناب نادری فرستاده پیغام کرد که جنگ ایلی با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را
کشیده دارد و قدم پیش نگذارد بعد از وصول فرستاده او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته با نتظار ورود
سردار بهمان قلعه حاجی تراب استقرار کوکبه فیروزی مآب ساخته سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و جلیه نمائی
مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار در آمده چون حالت او و لشکرش معلوم ملک بود
خود را برده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سرولایت روانه گشته بود و آن
اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد جناب و سردار نیز شده و آخر و قرار در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه و امنه با تفاق اکراد
متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده در آن شب خبر دیده خود را با هل مشهد اعلام
و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرده مستحکام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده دروازه را گشوده با اتباع
ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید و چند نفر اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ این نوید فتح الباب را

ادنم دار

نزد سردار فرستادند از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بجناب مطلع میگردد که سردار از راه وامنه و امن حفت بر
عازم ارض فیض انتساب و جمال اتفال او و لشکرش در قلعه حاجی تراب است در جناب ملک شکر کرده بسمت قلعه مرقوم روانه و سردار
بمانب که واقع در باغ خواجه ربیع میکرده این خبر وحشت افزای خاطرش گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک شتافته ملاقی فریقین واقع
و قشون سردار را شکسته از اطراف جمعیت ملک حمله ور گشته اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و قشون سردار
انقدار تفنگچی استعداد نبود حملات آن فوج رخنه گرفتیان ثبات و قرار ملک گشته کاری نتوانستند ساخت سردار جنگ را موقوف
عنان بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده بر بالین غفلت تکیه کرده و لشکریان نیز شب سپهدار خویش را پیش گرفته
هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند و فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مرقوم که جای سردار را خالی دیده متعاقب او
شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با بیگ خلانه حاکم اسفراین و کاظم بیک
خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر کشید کرده بضبط شهر پرداخته و چون ملک محمود حیات حرم و شهربانون
خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی از شب
حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه ارک سواری و مشغول قلاع و خودداری شده همانوقت کس فرستاده ملک را
ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود
داخل شده ابواب جنگ گشود قزلباشیه پای ثبات و قرار از جای رفته و داع صبر و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز
شهر متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل الهی هر چند که از آینه آغاز کار صورت
انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچه بر بسته این امر مبهم در گلبن
رسوائی کار کرده معلوم نظارگیان انجمن گردید که دوحه زعامت آن طایفه را جز ثمر ندامت باری و گلستان احوال ایشان را
بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو سه روز تهیه یافته

سردار برادر سرو قزلباشیه و اکراد را بر گرفته کوس جنگ و با ظهار جیات آغاز و این سپاهی مرده زنگ کرده بر سر مشهد

آمده دوباره ملک بمقابله او پرداخت و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری

گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد **در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک**

محمود و محارباتی که میانه او و حضرت ظل اللهی بوقوع آمد دران اوان که از بایجان سفر کوکبه پادشاهی [illegible]

چون این خبر بسمع اعیان آن دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضا قلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان

مأمور ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه ملکرا خالی دیده اولا تسخیر نیشابور را پیشنهاد ساخته

ملک اسحق برادرزاده خود را بر سر نیشابور فرستاده جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری کسی

که امید یاری و توقع مددکاری از و توان داشت ندیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بعرض اشرف رسانده التماس نصرت

نمودند توجه موکب والا در رسانیدن مدلول و کم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را بسعادت بسلک

جمعیت از افشاریه و اکراد کلات در جزو ابیورد منعقد ساخته بر سر کله بکرهای یگانه و جزم جماعت ایشان روانه گشته اکراد

خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بعسکر همیون پیوسته و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از

اتباع او از مرحله حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر ملا محمد رضیعای گیلانی ساکن ارض

اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوه جوانمردی و فتوت

اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای محاصره مرخص داخل

ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رای و اراده او نمایند ملک

درین ضمن کرده باشنه طایفه وحشی نژاد اکراد و بنا بر واقعات زمان ماضی با تمنی اراضی نکشته قصد گرفتن مال و ایذای حال

اسحق کردند اراده ایشان چون پروانه اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان در دست نداشت در عقده امتناع ماند

[illegible]

در سکامی که سر پنجه این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایره شرارت اکثر هوای ترکتازی اعمال درون ایشان

در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای قرار افشرد آنحضرت

نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک از بیم تیغ دستان جانستان دلیران مهابت کیش توپخانه را

مأمن خویش ساخته با جمعی بوظیفه فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش نرفته اگر چه اساس قرارش منهدم و بعضی

از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیدند و ابراهیم خان برادر آنحضرت زخمدار گردید

و بنا بر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از شرب بیباکی آب بی لجام خورده در میان خود سر گروه کامل الاراده نداشتند با کسب

وسیله که بدست آورده بودند از صولت ملک و غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت آنحضرت

کاری پیشرفت نشد ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند

از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلیخان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرد و

بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد دیده آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سکسری با جیقه بر سر و سکه سلطنت

بر سیم و زر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب

بگوشش میخواند **بیت** نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آیین سروری داند چون اهالی بوقبیح که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از ربقه اطاعت بر تافته

بودند تخت آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق را باین امر مأمور ساخت و مردم بوقبیح نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا

وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته ملک اسحق بوقبیح را متصرف کرده برگشته بود آنحضرت بجولگاه مشهد

بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پرداخته از آنجا بر سر خبوشان

آید در شترلیه که از مواضع مشهد است ملاقات فریقین اتفاق افتاده بتدبیر مخالف تقدیر در دست نفر سبحاوردی از اتباع آنحضرت تقلان

دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند و آنحضرت با دو نفر و اردو بکلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردید

و بعد از صدور این مهم و فتور افشاریه سرداران جمیع وعده دادند فرصت فساد یافته از راه قصور اعتقاد رقم از ترکمانیه بمت

درون استمداد و آن طایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد و انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت طریق مخالفت سپرده ابیورد را

تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه بزور بازو ترکمانیه شکست داده

فراری و جمعی از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته [illegible]

کوکبه والا بیاب ملک اکراد در تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب

ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مأمور بود وارد

خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری و با ملک

در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرده ملک دوباره از راه ادب آهنگ نیشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخته باقتضای

تقدیر دستگیر و کردن او عرضه ضرب شمشیر گشته ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین

نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه با آنحضرت جهانگیر ضمیر پیش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه

اردو در باغ خارج مشهد مقدس توقف کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض

خلد مثال گشته وارد چناران و در آنجا پیر محمد نامی که قبل از این در محاربه توپ از فتحعلی خان روگردان شده بملک پیوسته بود

و در آن اوان از جانب او سردار و محافظ آن نواحی بود مدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز بارض اقدس

عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی در فرسخی مشهد از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل ادبار و علامت لطف

کردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد نهضت نمود از آنجا که چه کار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور

بدورت روز و شب وسیله اکثر دریای سعی آسمان در روادی حاجت روالهاش خیر و نیک از کواکب آمده در زمان [illegible] منع

حسن اتفاق

حسن اتفاق در باید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق هم از نیشابور بهمان روز وارد و منزل طرق در فرسخی مشهد گردیده

طرف عصر ملک اسحق از سمت یا با قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصه کین نگاور آمده حضرت

ظل اللهی نیز با دلیران کرد نفر از یاری خداوند بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای ستیز و آویز گردیده تا اول کوکبه سلطان

روز بیارقه تیغ جانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی گرفتار قید اسار ساخت

توپخانه و قورخانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه تافته بجانب قلعه شتافته در آن حصن

تواری تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی

که خواص و کسان ملک بودند مأمور بکلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست

باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله تباهیش پای بست بودند نزد ترکمانیه درون و نسا و اکراد خبوشان فرستاده

که فیما بین اتحاد سازش ایشان را استظهار بجدد نوازش کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان

نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و کمند کشمکش ساسی سررشته اخلاص از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر

تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد ضمیر انور ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند خورشید گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در

یکشبانروز بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند

و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب کوکبه بجانب ارض اقدس جلوه گرای

اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در کوشک کمان

کمین از کین بره کردند و خود با چهارصد نفر عسکر و تر از نسیم سحر و از در قلعه موسوم بهار و ملک محمود نیز بعزم مدافعه سوار از شهر

شده همینکه تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بعقیده آنکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشانند و آن صید خون گرفته را بسر تیر ساخته

جنگ بگریز آغاز نموده یکسر کرم تک را بسمت گرم عنان و کمران کران رکاب را تا ظاهر قلعه تاخته [illegible] سکوهان ساختند

ملک چون پا به جابرده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب رسیده و بازار گیرودار گرم کرده
و کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنجر را از حد برده و دلهای یلان از برف تا سند آب در جوی چار
افسرده بود سنگلاخ جنگ را سورت گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده
از آنجا بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند **توضیح اجمال** آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در
اصل مرو و طایفه تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضیات عالم کون
و فساد است حدوث نفاق و نزاع شده جماعت دیده خود را از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بنوعی از تاتاریه پیوسته
بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداخته تاتاریه این معنی را مغتنم شمرده در تقویت رای فاسد جماعت کوشیدند تا اینکه رفته رفته
قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یوز را که از خوارزم آمده در
محل سوسوم بقراقرم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از روسای یوز را
بقلعه برده محبوس و غفلتا بر سر ایشان ایلغار کرده جمیع را مقتول ساختند بعد از وقوع این حال جماعت اعراب و تاتار کوچ
کرده موضع مشهور بکال که در دو فرسخی مرو واقع و سراب زراعت سکنه مرو بود رفته اقامت و از اویماقیه یاروجاق
و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعگیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع
مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار یاروجاق
و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بضلالت و
زندگانی بسر حد هلاکت رسیده دست توسل بدامن یاری و دامن مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت
از راه تعصب ملیت بعزم انجاح مقاصد ایشان رایت عزیمت بآنصوب افراختند **در بیان مقدمات سرخس**
چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار طغیان آب عسکر از رودخانه عبور نکرده در سمت آب نکشت واقع شد چون از

صیدگاه عزیمت با دست تهی بازگشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسرکردگی
قلیچخان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشتند شب بر
دست آمده باران شدیدی شد بحدی که لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ آب بدل گشت و بر خنگ سپهر گرد
در آن سر زمین از کثرت سیل و آب پای بست لای و گل گردید و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج موج فوج یکدیگر را
گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشته جاده
از دست پیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آب در خانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند دود
قلیچخان چون نوازل آسمانی بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندیده ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با
پیشکش و نزل بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلایع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود
بکار قلعه نپرداخته کوچانیدند بعضی از ایلات مرو الاصل در ریافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت قلعجات
اقدام داشت در مقام ممانعت در آمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جستند اهل قلعه از در اطاعت در آمده
محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار خانه وار از ایلات سرخس و توابع
کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول بر سر ابیورد ریان انداختند **در بیان محاصره قلعه
قورغان و تنبیه تاتاریه مرو و توابع و وقایع آن زمان** از جمله قلعجات طوایف افشاریه قلعه قورغان بود که متعلق
بعاشور بیک پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب باین دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کشته و حق ایلیات را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شاملو را نیز که از روسای چشگزک خبوشان
بود در مخالفت این آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا الوای ظفر انتما بجانب قورغان شقه کشا گشته
در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافته تخت جعفرقلی بیک اظهار زبانی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش

او با طایفه او رخصت عبور از زرافه داشته عاشور بیک با تهیه با جمعیت خود بر اسم قلعه داری پرداخت

اقبال اینکه در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات
اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی منصور الیه
ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار نفس جویی در ترسازی با رسال جنود اوزبک اوس ترکساری میکرد هر دفعه اوزبکیه سلطان
یلان غازی و مقهور یکه تازان معرکه سربازی گشته پس شیر غازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا را بر ارسال رسالت و رسایل
و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض بود و بنا بر اینکه ولایت چیچه از
دشت و مردم آنجا دولت عکرا تابع بودند ملک باباشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرف رسانند این حکم بسبب
استطالت باج با تجار نزاع و ایشانرا بقتل رسانیده اموال ایشانرا متصرف گشته و چون در آن اوان آوازه شوکت و اقتدار
آنحضرت کرمادهٔ الحجوهٔ مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان بود و سامع
دوست و دشمن رسیده و در بارد دلش قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت اشرف
فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نموده آنحضرت لازمهٔ مهمان نبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار
شرایط التفات معمول داشته همین وسیله رفع غایلهٔ سوررزشین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص و سوم
بالتون جلو را برسم خدمت امداد روانه موکب ظفر بنیاد ساخته بود و بجماعت در پای قلعه قورغان وارد معسکر ظفر اثر و بنوازشات
لایق بهره ور گشته و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو روسای قاجاریه را چون پای تحمل و قرار از جای رفته بود روی امید داری
بدربار آن زیبنده سریر شهریاری آورده در پای قلعه مزبور بتقبیل پایهٔ سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوان
در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار تحقیق کار آن کوکب جلیل الانوار که از افق خراسان طالع شده
روز بروز فروغ اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کوشها می تافت مأمور گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده ببر سر سلیمانی

غبار مقدم والا نور افزای دولت تمنا از کفر از خدمت والا بکلچیدن از نگار زنگ سعادت کرم کرد افشان ساخت آنحضرت
فرستاده مزبور را گرامی داشته بعد از چند روز مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند و چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن اردن باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردنکشی برآورده بودند تنبیه آنطایفه را مجدداً وجهه
همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعه قورغان مأمور ساخته با همان اوزبکیه جمعی از
جانبازان خاص چاپاول بقلعهٔ خورسند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آنطایفه را عرضه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه
برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان بشامت پیمان شکنی هدف تیر گلوله تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده خاکریز را
تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر آمده که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته
رایات انصراف افراخته و بعد از ورود کوکبه والا بنزدیک قورغان عاشور بیک قلعه دار را پیاده دیده قلعه را تسلیم و سر بر خط
اطاعت گذاشته پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب همیون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده
مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر قدسی تخمیر بود از راه چیچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ
ماهچه لوای خورشید ضیا ساخته اولاکس دلالت فرستاده بجماعت سر از اطاعت برتافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته
فیمابین مجادله واقع و بجماعت مزبور تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معرض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بندر
شتافتند و قلعه با مال و حال نسوان و عیال آنطایفه متصرف درآمده پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و
اسرای ایشانرا مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند جماعت ارباب استیمان درآمده آنحضرت طایفه مزبور را کوچانیده در ارض صاین
قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مأمور خاطف علیا و روسای فریقین را از ملازمان رکاب والا
ساخته اعراب ابا خانه کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و بالملا مشهد فرمان نوشته مژده رسان موکب معلی
کشته **در بیان توجه حضرت شاه طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود سیستانی بجانب خبوشان**

ورود موکب نادری بمعسکر شاهی و وقایع آن ایام بعد از حرکت موکب سلطانی بجانب مرو ملک محمود چون
گریبان خود را از چنگ قدرت رها دید بمضمون اینکه **شعر** خور درخشنده چو پنهان شود / شب‌پره بازیگر میدان شود
فرصت یافته از جانب مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته
باخلال کارش پردازد و سر رشته دولتش از انتظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند
آوازه و گلزار افسرده اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت و اندازه گشته ولایات نواحی
ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت بود و شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین سپهدار ابراهیم فتحعلی خان قاجار تفویض بامید یاری و مظاهرت و اعانت مردکاری آن یگانه
سپهر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای
مقدم آنسرور فرزانه و مادر زمانه نمود اما ملک محمود را تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه محاصره کرده و تصرف و مشغول تسخیر
سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته
دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی
بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع اطلاع واقفان عتبه دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف
و عنان یکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه در خاطر خطیر خطور میکرد که چون
فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان ارباب فتنه
در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر گشته از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب
وسیله انگیز اسباب دولت آنجناب بوده عکس این معنی از پرده تقدیر صورت ظهور نمود **شعر** صد هزاران طفل سر ببریده شد
تا کلیم الله صاحب دیده شد **شرح این احوال آنکه** فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی اطوار

اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله طایفه اکراد جمعیتی کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را بالخود سرگران دیده
عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شدند که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه بمیان آنطایفه اندازد و خود را در امور دولت
مقتدر سازد نجفعلی بیک شاملو را که از معتبرین چشمگزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهائی بر سر مشهد رفته
با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا موکب شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت نجفعلی بیک
سر اطاعت از پیش آورده شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زده همین معنی باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته
چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی بیام سه سکفو بجز
خبوشان رفته در آنجاها جمعیت کرده بنشستند و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند بود هر جا بکردی
دست می یافتند از لباس و یراق شان عریان میکردند اگرچه از آنکه بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود
لیکن درینوقت چون آنطایفه دست از همه جا کوتاه دیدند از بام تهی جمعی از رؤسای ایشان بشکایات آنجماعت
عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب(?) در حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب سعادتش پیوستند و بحلف و یمین
و سوگند عقد بند که بستند و صبیه سام بیک کیلدی چشمگزک را برای تولید نتایج الفیام(?) در همان مجمع نامزد آن برگزیده زمانی
قرارت(?) کرده برای رفع تشنگی آب شیرین خوردند و بمفاد العبد یدبر و الله یقدر آینه تدبیر فتحعلیخان صورت نمای
عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد و رفع(?)
چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک کیلدی و شاهوردی بیک شیخوانلو را فرستادند که مصدر
حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همانمکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلیخان فرستاده پیغام
کردند که هر چند این نوع سلوک ناسازی از در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب ایلات بخاری(?) بمعرکه سربازیت مقرون
بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب اردو و اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارگان

برزم ظفرآمیز حضور خویش برآرایت آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب ملاقات و عذرخواه گناه گران
شده رفع ماده ملال از جانبین کرده و در آنجا حکومت خبوشان برحسب اشاره آنحضرت بمحمد حسین بیک بیات تفویض یافته
بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهانگشا در بیست و دویم محرم سنه ۱۱۳۹ از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نمود و اولا
ملک را در عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجه غفلت گریبان گیر و رشته بختی او بنگاشته قلم تقدیر گشته بود بنداوان
جواب جواب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست و راه تمرد گشوده در شهر بیست و دویم ماه صفر وارد خارج
شهر مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبه رنگین عبور نموده بمقدسه خواجه ربیع را
مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ با دلیج پیغام با فرمانبه گوش همگنان
میرسانید حضرت ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب بوقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش فروز نایره حرب شده
هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشته و ملک محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور
از کنار برجی تابان میشد بر زوال دولت خود فال میزد در ششم رجب سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با جماعه
افشاریه با تفنگچیان بپای حصار شهر بند رفته از طعنه ترجمی برآمده پشت بقلعه کرده قزلباشی میکردند تا اینکه قضیه قتل فتحعلیخان
بوقوع پیوست **در بیان قضیه قتل فتحعلیخان قاجار** چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر ابدان ملک
محمود بخبر با مع اعیان آن دولت رسیده حرکت تا جاربه استرآباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد و ایام سخت زمستان دار
دو نفر مردی لشکری استعداد یافت سپاهیان از اطاعت باز ماند هرچند که فتحعلیخان یکدو دفعه صدر خدمتی شده
در آن اوقات پیش رفت کار سلطنت از سطور رسید اما چون مزاج شاه طهماسب از استقامت دور و بسعی ارکان
آن دولت چندان طعمه نداشت ناچار تبیر و سامان لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه مستدعی رخصت گردید که باسترآباد
رفته تهیه لشکریان کرده باز در ابتدای حرکت حاضر شود آنجا که رخصت او در چنین وقتی موجب دلتنگی دولت بود هر چند که

اشای این کار ظاهرا اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتادند چون بدون اعانت جناب نادری از
عهده گرفتن او نتوانسته آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون را با آنحضرت در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن
او باشیوه مروت منافی و دهان [illegible] اما نکته آنکه هرگاه خاطر شاهی برینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات نمایند
مشروط آنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص نمایند شاه برین نهج اقرار نموده پس روز چهاردهم آن سال فتحعلیخان را با بابای
قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلیخان را در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون دید که آنحضرت
بقتل فتحعلیخان رضا نخواهد داد تظاهر با باده خود نکرده اطراف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده در دربار شاهی مشغول
رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلیخان را در سینه مخمر داشتند فرصت یافته در حجره
ممهد کرده جمعی تمام قاجار را که با فتحعلیخان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند کاشتگان آنحضرت را
خیال اینکه شاه طهماسب خود سر ترکب این امر گشته با اشاره آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده مامورین با تمام کار پرداخته
سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملک خراسان گشته ایشیک آقاسی باشیگری دیوان را
بکلبعلی بیک اله با با علی بیک و تفنگچی آقاسیگری بعلاوه حکومت سبزوار بشاهویردی بیک ... تفویض یافت **ذکر تسخیر**
ارض اقدس و مآل کار ملک محمود بعد از وقوع قضیه قتل فتحعلیخان حضرت ظل اللهی بدستیاری تایید الهی کمر همت
بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز افسرده ... ملک چون از سانحه قتل فتحعلیخان مطلع
شد چاره ... نایافته ... احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید
آنحضرت از شنیدن این خبر بسبقت جسته ساز رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک با توپخانه
و استعداد بمقابله شتافت و در نیمفرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمعی کثیری از
اعیان و اعوان او با ... نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده

دیگر رو باوردگاه نیاورد مدت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش بود تا اینکه سلوک
دو رو نزدیک شد که او را بهیچ وجه روی بهبود کار او را امال محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از وی درچیده
از آنجمله میر محمد نامی که در معرکه توون ملک پیوسته سردار و جمله الملک او شده بود چون دولت ملک را نقش بر آب نمود موج سراب
دید در جرو علیخان نام پایین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه جمال همیونش انوار تاییدات تابنده بود فرستاده پیام کرد
که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود در شب معین دروازه سمت میرطاق آتوس را گشته دروازه را بمستاهم جمعی از
لشکریان درکمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب شانزدهم ربیع الثانی سنه مذکور هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت
بر دیده غنوده کان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را بتسخیر شهر سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده هزار نفر پیاده
ازرزاده خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در کمین کین ایستاده ظهور عهد میر محمد را آماده شدند میر محمد
بر وفق معهد آتش پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده دروازه را گشاده عید را آزاده به نیروی بخت خداداد
با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد قرین را تا صحن مقدس و چارباغ متصرف شده ملک محمود با
که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهده این حال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن شد ملک محمود هنگام طلیعه
صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چارباغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی
با پیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداختند و تا پای ارک تعاقب نموده جمعی
بسیاری از ایشان را طعمه برگ ساخته بقیه را بارک گریزانیدند و از روز تمام شهر متصرف لشکر نصرت قرین درآمد بعد از آن حضرت شاهی
از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک مطاف گشته باز باردوی خود انصراف نمود
روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه از بیم تسلط فوجان جرار شهر بند جهان بارک عدم
گریخت ملک را چون راه تدبیر بسته و دست چاره شکسته دید از در استیمان درآمده حقه زیاده سری در راه و رسم چاکری را از سر گرفته بتخت

دارالسلطنه را که مرتب کرده بود همراه او در سپرد اما صمدی نامی که در وجه حال توون تاب کرباید بمشهد و بنابت افعال از
زمام حکومت توون با ملک کلمن آتش کرم کرده و درین اوقات بر مسند وکالت ملک تکیه زده بخشا را عوای او بود ربیانت رسیده
سایر تخته و عوان ملک بمورد عفو و امان گشته ملک محمود از ادبین بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد ترک الدنیا للدنیا ترک
زیارت را ترک کرده بجرید ساخته بسنگ قناعت بر جود است و تخت او بوت تخت بیداد و از خرگاه دارالسلطنت بکنج طلبی
درویشی فقر و تجرید نموده و بجلد ازجرات آستانه مقدسه بر رسم حبل نشست و میر محمد را در ازای این خدمت حاکم جام و جرد کرده
جام مرام کشته بخطاب سلطان فایز گردید

در بیان توجه موکب الاقبال جنوشان و وقایع صادرات آن زمان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی لاوری بسر پنجه تصرف آن زبیده سرو سروری در آمد و چندی از معنی براید
عزت توقف در ارض اقدس پرورده در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از اعیانیه بسکنه ابیورد و توابع آن برای محافظت سرحدات آن
نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده امکان فیض بنیان را که مظهر فحوای جنت
مستقر او مقاما بوده دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال سوی دو عهد و ضمیر اقدس آن امور
که بعد از تسخیر ارض اقدس صحن و مناره آستانه مقدسه رضویه را مذهب سازند مذکور شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر خطیر
صادر گشته مناره و گنبد مبارک چون بدرقه بور مناره دیگر در محاذات آن باوج سپهر افراخته گردید چرخ برین را عمود بوده
مهر و ماه را دو میان زر اندود باشد اختصاصا حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از خاتم و عقد امور خراسان کسی برای عقد کومه مقصود
که سابقا در بام تپه خواهش آن معامله شده بودند روانه خبوشان و چون بعضی از جماعت عراق را از بالکانه که سفر ربیع
سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمی یافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی نا ملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال
برآمده شاه طهماسپ را بغی رقیب انطلب کردند و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب و عتید الفاقه عهد نیز
بهمین سخن بحث شده فرستاده حضرت ظل اللهی با نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل هنگم امور را حوصله بر دم بارار بی

که از غایت حمیت عاری باشند بر نتابد تا بدین سر در عشیره چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضه شمشیر کرم می
کار مرد و نامرد حوالت باو رخت رجوع در روم با هواخواهان جانفشان عازم خبوشان گشته سر فرجی خبوشان را مضرب خیام عز
و شان ساخته منظور آنکه در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه جا حاضر باشند بهر نحو که مقدر باشد این کار فیصل یابد سعادت
آن شاهوردیخان میشخوالمو حاکم سبزوار تیر وارد خبوشان گشته محمد حسینخان حاکم آنجا نوشته را که شاه طهماسب در خصوص این مطلب
باو تحریر و بجا بانه کشف نقاب از چهره شاهد مافی الضمیر کرده بود بجنسه بخدمت آنحضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت
این معنی را در پرده خفا داشته تظاهر نکرده هنگام شام که خسرو تیز رو چهر از منازل سپهر در طلوع عید و تن تنها بسوی شبستان غروب
گرم شتاب شد شاه طهماسب بر حسب تدبیر و مشورت ارکان بمقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب بر اسپ سوار و همراهی
از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس فراری خود را به شهر رسانید صبح که خرگاه و برای جهان آرا از [illegible]
اسباب کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب دست فرسود تصرف دیگران نگردد از خصوص
و ملبوس و مایحتاج که برای او در کار بود بخبوشان ارسال داشت و تتمه را بارض اقدس بر گردانیده از [illegible] حرکت و [illegible] آباد
که در دست غرب خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول راه آمد و شد را بر قلعگیان مسدود ساخته و در حین عبور روی کرد والا
از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت بنیاد گرفته بنای رشه پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده
انهزام یافتند شاه طهماسب بحرکت سبابه تدبیر شاهوردیخان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بوده پرده از
روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام کرایلی و مازندران و استرآباد نگاشته حضرت ظل اللهی را بخیانت
اسناد و ازالکه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستاده که ترک
وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه بخت ابرار فرمان شاهی نکرده لیکن چون دانست که بالمآل روزی
خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید هر چند که این معنی سبب غبار خاطر والا گردید اما آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل ورزیده

و بعد از

و بعد از چندی جمعی از ایلات اطراف بامداد قلعگیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعگیان نیز بهیات مجموعی با سواره
و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار و اخلاص کیشان جان سپر کرد
کارزار بر آمده فریقین در هم آویختند و غبار عرصه هیجا را بچرخ دوار بر انگیخته جعفر قلی بیک شاملو که از سعادت جنگ گر
بود در آن روز بگلوله تفنگ گشته جمعی کثیر عرضه شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار و بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز
دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و به دلاوری ممتاز و شهیر اند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آنرا از آنراه طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت نیز جمعی قتیل
و اسیر گردیده چون اسرا در صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی سرشت متعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشانرا بآن مکان
انداخته و بعد از چند روز در افنای ایشان را خلاف مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایشان را مرخص ساخته باد صفت اینکه
سرما در آن سال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه پنبه و ابر سپید و آتش سوزان اکراد بستر سنجاب
خاکستر سر بر نمیکرد بر جای خویش سرد گشته سیمرغ خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعگیان از تنگنای حیرت داخل شدند
و آن جماعت بعد از چندی وسایط بر انگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب تحریف
سخیف میداد آن طایفه مزبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن غره مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و عزیمت ارض اقدس کند که ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را صورت
دهند و کارکنان آنحضرت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام و لایات که در مقدمه خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند مددی
رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق آن مطلب بود صورت حصول
دهند اگرچه دلاوران از بسکه سرگرم رضا جوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت سردی نکردند
اما چون دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از بسیاری کار همیشه متوکل بخدای یگانه و غالب

حسن مدار باشناسا و بیگانه و جمیع خلق تماشا بود بملاحظه هوای گاره کار معاودت و عزیمت ارض فایض البرکت کرده
بعضی از اسپان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند باز حضرت شاهی جمیع احسان آن دولت بنا دار برادر هم
گذشته راه تاتارخی پیمودند تا مقدمه گرایلو واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند تبیین اینمعنی آنکه
محمد علیخان قوللر آقاسی سابق الذکر اصلان خان که در ایام اقتدار فتحعلیخان قاجار از دربار شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در
مازندران بسر می برد بعد از قضیه قتل فتحعلیخان از جانب شاه طهماسب مأمور شده بود که خزانه و اسباب سلطنت را که در مازندران بسر می بود
باردوی شاهی نقل نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز که از شدت دی و سردی فتحعلیخان در
قشلاق مازندران متواری بودند دور او از انجام و روی ال از ایام دیده اقتباله و همراه مشارالیه بعزم امداد اکراد آهنگ گرگان
کردند بعد از ورود بجاجرم سن جمال گرایلو رحیمخان حاکم انجا باجمعیت شیر و سر منزل شرف الدین نامی که از اعیان
حکام استرآباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و استعداد بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیدند
روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهره چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی خزانه و اثاثه سلطنت را
گذاشته فرار و رحیمخان نیز همگی آنها را بحوزه اختیار خویش درآورده بعد از چند بسمع شاه طهماسب اکراد رسیده و یاس بکلی
در احوال ایشان راه یافت شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوزوزماد و ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی
کس نزد رحیمخان ارسال و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و در صلاح کار پادشاهی ساختند و در همان اوان
حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانی و تهوّس نفسانی و اتصال بمجردات علویه و مشاهده صورت غیبیه و استضائه
انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگ که او را قو گویند شکار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشته بجانب آن حیوان
خالی کرده فورا بدون اینکه آفت زخمی رسد زنده در چنگ گرفتند بعد از آن بخیمه خانه که مخصوص آنجناب است در برابر آن خیمه
چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی سفید بزرگ بود که چهار شاخ داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آن را بگیرید همه رفته

نتوانستند

نتوانستند آخر الامر خود دست انداخته گرفته آن را نیز در بغل گرفتند و صبح این خواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند شعر که گر در خواب بینی مرغ و ماهی بشری تا بیابی پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت نما
کرآینه صورت نمای معنی حتی الهامات فی الحقیقه است که چنانچه قو بزرگترین طیارات پادشاهی این عهد بیهمال نیز اعظم
سلاطین است و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره به آن است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانکه ایران
و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه تصرف ش آمد در بیان وقایع قوی ئیل مطابق سال هزار و صد و سی و نه ۱۱۳۹ روز [illegible]
شهر رجب خسرو سیارگان رخت بسر منزل شهرستان حمل کشیده شاهد گلپیرهن بهار در شبستان چمن و دامان جویبار آغاز
جلوه گری کرد عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن جلوه نمایان بر خاستند و شاطکان قوت نامیه چهره لاله رخان نسرین
و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال
در هوای سرو سهی کوکو زنان از سبزه نوخیز سان زوبرک و دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن قاعده ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و انطایفه در محال دره جز بسر کرده کم
شکر بیک چکنگ جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجار
مرو را مقتول و قلعه را متصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیمخان را به تنبیه
اکراد دره جز تعیین و انطایفه سر مطیع شرمی بر رو کشیده با ابراهیمخان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر او بشورانگیزی شکر شربت فنا
بتلخی نوشیدند و از یکطرف کلانتر دروی بالترکانیه مروبه و طلایه و از یکطرف محمد حسینخان زعفرانلو و شاهوردیخان شیخوانلو سلسله
جمعیت انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیمخان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از
شنیدن این واقعه و اکراه با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان شده
آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان در قلعه موسوم بستجرد سر گذاشته خود بخبوشان ایلغار کرده با انطایفه

اگرچه برعایت یونس ایلچی ستر جرایم سرزبان آنرا بهزبان نگشته اما تمامی احوال ایشان و بلغ اکراد فوجی خبوشان را
غارت اکام ایشان را لذت آنند و زمرارت خسته و از آنجا متوجه دره جرگشته آن طایفه را کالبلیس تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ
بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز از موکب
آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیزند و فوجی نیز باشاره والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت
ایشان اشهب عزیمت را برق آهنگ صرصر خیز ساخته مأمورین جان نثار آن طایفه را عرصه تادیب و تدمیر و سرکرده آنجماعت را
سلیمان نام شیخو غلو را دستگیر نموده چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة للناظرین
از حدقه برآورده قلعه خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقدیم امر معهود شدند آنحضرت نیز از
برای اتمام حجت قبول درایت جهانگشا را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از آنجا ابراهیم خان را باشاره والا روانه
مرو و بند سلطنه و مرو را شکسته تا تاریه بجا که در مقام طغیان بودند از علایه عاجز شده قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت درآمدند
اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده رسم پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بمفاد لا تنثنی الا تنقل ثلث سیوم بار
بار که عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب این مطلب بود علی العمید جا بود اما در ظاهر نیز
رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصا پیر اسمعیلخان ابیاتیک که در آنزمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود
چون دیدند که ازین نیرنگها نقشی موافق متمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نمود و تمهید کرده خواستند که اکراد را بمهات
اصلاح بمیانه سپاه آنحضرت وا خاکرده بایشان وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت
منافق میدانستند اما جرات قبول آن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر حضرت قرین دریں دعا بسبقت
گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد پیر اسمعیلخان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر دیدند بخیال تمهید بدشمردند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور راغب ساخته شاه طهماسب که پای غرورش در راه براهی تیز رود و یک خیالش از نشیب و فراز وادی اقبال

در تنگ دره

در تنگ دره بود چون قدم سعی او فرسوده در تیغ خود را بیهوده یافت از جانب نادری عذر خواه گشته بجانب نیشابور شتافت
حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند طایفه
شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آنجماعت بکمک
محصورین توسن تهور برانگیختند اهل قلعه نیز پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه
دو اسپه در رکابش دوان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم دوان دوان است اولا با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی
گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد بیرون شده قلب جمعیت ایشان را بحمله زهره شکاف از هم درید و جمعی را سنان یک
تند رو تیغ تیز از همان راه که آمده بودند باز گردانیدند یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرارستان ساخت و جمعی از
آنجماعت را گرفتار قید اسارت شده آوردند و در دور خبوشان سیاه‌چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه عجز دیدند از در
استیمان درآمده بخدمت والا فایز و استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و متعهد انجام امور معهوده گردیدند پس
آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلچی رضی و محمد حسینخان حاکم خبوشان را با ولد شاه وردیخان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب
ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت این امر برونق ضابطه و قانون بمشهد
مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمد کشان امور و مقصود از خبوشان
وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درین روزنامه ظفر که نوعروسان و لالای اکثر وقایع بملاحظه طول
مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پرده اجمال میماند ذکر اینگونه امور از نماید و خارج از دایره مطلب نگارش
اما چون مقدمه مواصلت با بابا علی بیک و بعد از آن این وصلت که خون ریزانش غازه آرایش و تیغ برترش گرگ ابرایش بوده
از مبادیات این دولت ابد پیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهره مقصود گشود همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بوده
که بوسیله این وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات

بعد از خود از بلیه بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا قابلیه این ماده چنان ماده
قابله بود که تولید اینهمه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشاره خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که [illegible] که در رو بنام ملک
محمود لفاره عصیان فرو گرفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود در جزو هر روزه [illegible] با ایشان نوشته آنطایفه را تحریک
بفسادی نماید چون در مقدمه خبوشان چنانکه مذکور شد ارتقای که از جانب شاه والاجاه شیر مخالفت بحضرت صدور یافت
محو نگشته خاطر انور از این رهگذر غبار آلود کلفت میبود درین اوقات که بروز این خیانت ضمیمه اعمال سابقه گردید افنای او
را بقاراج آمده محمد خان چوله او را با امر همایون بقصاص خون محمد بیک چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق
بیاسا رسانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد ابراهیمخان بیات فرستاده سومی الیه او را در عوض
خون فتحعلیخان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید شعر هر سری شایسته تاج بزرگی که بود گر نشانی با قضا سر در سودا [illegible]
و بعد از قتل ایشان ملک اسدالله خان حاکم سابق سیستان که در آن اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اتباع
و خویشان ملک محمود مرخص و روانه وطن مألوف خود ساخته

در بیان نهضت موکب الا بجانب قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهانگشا در ارض فیض حسین سلطان که
از نقبای سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار انتساب بملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده
بابی را که از جانب آنحضرت در آنولایت میبود از فساد درون بیرون کرده حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه او مأمور ساخته کاری
پیش نرفت چون تنبیه افاغنه سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در پنجشنبه سیم ذیحجه سنه ۱۱۳[illegible] برافت شاه والاجاه با سپاه ظفر اثر از
سربازان معرکه جان ستان بجمعیتی که [illegible] از ارض اقدس بنهضت [illegible] آوازه توجه موکب همایون بسمت [illegible]
حسین حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزاده او و نقبای سیستان که در سنگان بودند

فرار کرده

فرار کرده روانه صفاهان و باشرف غلجه پیوستند و کمر ملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جست بعد از
ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدد عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از
انتظام مهام آنسرزمین کوکبه سنگین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز در قریه [illegible] مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز
رابع بترتیب هراول و چپ و انضباط لشکر و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته وارد مشرق آباد و [illegible]
مابین [illegible] و زیره کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان [illegible]
شترها مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آستین عزم در دامن همت بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه پرداخته در
شدت صیف که آب جز در دم سیف یافت نمیشد انجم ضیغ باعدا بود یکشبانه روز در آن بیابان زحمت توپخانه میکشیده
در روز دویم صفر نزول اجلال بمهداوین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه مهداوین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی ماثر
در انتظار مصالحه افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل و جویای قتال [illegible] همان [illegible] ملازمت الای ظل اللهی بر تیغ
آنطایفه پرداخته آنجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه بر آمده عهد کردند که سرکرده ایشان رفته
افاغنه قلعه نیازآباد را [illegible] در رکاب اقدس حاضر ساخته قلعه را بتصرف دهند بعد از استقرار این عهد سرکرده بقلعه
نیازآباد رفته از عهد خود بازگشته بازگشت آنحضرت نیز مهداوین را بسبب خلف وعده از تیغ تیز گذرانیده مال و عیال ایشانرا
بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آنجا که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذه ایشان باخذ سورسات
و توپکش اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده کلانتر سنگان از دادن سورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه
باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا مضا عز نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض [illegible]
[illegible] از راه بالای خواف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب الا و طلیعه نصرت لوا باشند
و رایات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ

هنگامه ساز عرصه جنگ شدند **سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد** اینکه در حینی که توپچیان بامر الاکرم

پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم

توپچیان گشته دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده

همینکه پنج شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته شراره شرارت برافروخت و سینه سلطان

کلاه شر درون و چند نفر از توپچیان ملازمان سرور را که در آنجا بودند صاعقه خاسوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها

گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان تمکین و ضمیر مهر تنویرش لنگر البرز پیکر دریای [illegible] نور بصر

انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آمد ظهور این امر را باحتراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول ساخته خوش

و هنگام شام که خسرو خنجر زر از معرکه سپهر رو بمنزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک را ضیا

برافراشت طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند تا شد دیده انجم و اختر از نگهبانی آسوده و طلوع

صبح از شهب صاعقه توپ و تفنگ قلعه نشینان تو ته قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان سوز بوارق بادلیج

ضربزن فضای هامون عرصه چرخ برین نمودی در آن شب گلوله توپهای صف شکن بر بروج و باره حصار رخنه افکن گشته روز

دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه با سنگ دل

قلعگیان تزلزل یافته یکطرف برج فروریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیرحاجی از اطراف کرد و افاغنه بعد از شش روز

ایخال از در استیمان در آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکردن افکنده از قلعه افق برآمد کلانتر سکنان شمشیر استیمان

بسیکار کردن ساخته دست در ذیل ندامت زده مستعد دادن سیورسات و سپردن قلعه گشت و بقلعه برگشت دوباره سرکشی

بنیاد نهاد و این واقعه آتش قهر قهرمان زبان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آنسرور قلعه را در میان گرفته مشغول نبرد شدند

و در شب هفتم ماه نیز یورش قلعه را بتصرف در آمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسر گشته و آنسرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان

و اسباب قلعه جات ثنایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعگیان ساخته و قلعه از متمکنین پرداخته شد خبر استخلاص

فره آباد رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات با خاشاک سکان وارد و تا بادکشانه کوکبه الانیر بعزم مقابله بر

خواف اکثر بخت سکان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود مکان قرار قرار داده بمفاد لکل نبا مستقر و مقاما

برای هر فرقه و گروه منزل و مکان مقرر فرمودند روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه دلیر بودند در کمال دلیری وارد و در فرحی اردو

همایون گشته غافل از اینکه **شعر** گر بهیبت را در گرفتن بکوش لیک بکوش ات در مصاف پلنگ چون چشم مردم ایران عموما از افاغنه

هراسان و اول جنگ افاغنه و سپاه خراسان بود حضرت ظل اللهی که دایا فته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکر و سپاهی بودند

جنگ میدان را مستقر دون الصلاح ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را با بلیه خور طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج بقوت

دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند

لشکریان را امر فرمودند که در میان لشکرگاه خود سازی و تیر و تفنگ سنجاری میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آشنای

در جنگ میدان کار فرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار

آزموده سوار و در سر ترس معکر نصرت آثار نسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هر چند غازیان بتمنای

میدان از جا در آمدند و تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنانداری توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز ستیز و

و بتوپ و تفنگ زد و خورد نمود جمعی کثیر از افاغنه را سر افکنده شمشیر حرب و لوای ظفر را چون ایشان چرب کردند القصه تا چاشت روز

بهمین منوال معرکه قتال و جدال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از ینطرف بروجه خواسته جلوه گر آمد در شب پنجم که سیاه خیمه نشین

ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و حشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه هرا بهرب بدل ساخته بجانب

هرات برگشتند آنحضرت نیز تعاقب ایشان را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف داشتند و از شب

چنین ستام را انجا بسارض اقدس معطوف ساختند **در بیان وقایع [illegible] ئیل مطابق سال هزار و صد و**

وچهل داور زرین کلاه مهر که در سر منزل حوت اظهار شوکت تنهائی میکرد روز هفتم شهر شعبان در ملک حمل
از سحاب بهاری افشای صولت پلنگ نمود و با تیغ شعشعه درع و سنان اشعه بجنگ اهل کشور شتا پرداخت خدیو جهانگیر بهار
که خنجر غارت از دیوان قضا در ساحت عنبر آمیز یافته بود دوباره برباره حکم فرو نشسته و پیکان تیر از دو دار البرز چمن
بر انداخت سپهدار بلند مقدار چنار بنا که بزور بازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت بحکم گلهای
آتشین و بفرمان هوای فروردین جوی آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس بزم آرای آراسته گشته لوازم جشن عید با نضرت و تمام شد
بتقدیم رسید چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال دولت صفویه تقدیر و بطلان
آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از کمین غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم از ادراک عجز
اسباب تضییع آن دولت [illegible] مجمل این احوال آنکه ارکان دولت پادشاه والاجاه بسکه بر زبان اکراد کلّه و بخت
دلیر با سست ایل جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه مشاهده مصلحت بود و کلاه
ظهور می آوردند با وصف اینکه عسس ایشان قدم از چادر بیرون نمیگذاشت پیک جهانگرد قوت حاسه
در چار حد جهان پویه زنان و جاذبه اشتهار در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درآیی
حلقه کوب در دوست و دشمن بودند و آنحضرت بنا بر رضاجوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان
بداندیشان و گفتار رزم تألیف دلهای درشت آن نفاق کیشان میکردند مقصود اینکه آن طایفه دست بد خطر را از گریبان
حال لاابالی کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و صفهان پردازند بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی
باشد اما چون ذات آن جماعت سرشته آب کدر غرض و ترک عادت موجب مرض بود از حین زیانکاری چشم از طمع و نظر
خود نپوشیده و کار دشمنان را که گذاشته در اخلال کار آن دولت تا در ه میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه
موکب جهانگشا بجانب اصفهان مکرر آنحضرت را تاکید و الحاح شدید نموده آنحضرت هر چند در برابر این گفتگو اقامه معاذیر و دلایل

موانع و معاذیر کرده میفرمودند که شاه ابدالی هرات دشمن قوی را در این نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور
افراشتن روبه حزم و مقتضای استقامت رای عزم نیست اول بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار صفهان
باید ساخت شاه طهماسب بجز قزلباشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد میبرد تا اینکه همایون چنین مهد شد
که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده و در آنجا سلسله جمعیت را منعقد
ساخته با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیه کار پرداخت بعد از آنکه
کوکبه والا در شرف نهضت در آمد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه تازه ساز کردند و از دایره موافقت
خارج آهنگ گشته عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال و محمد علیخان
اعتماد النایب السلطنه و سردار عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند
و خود بقصد مازندران روانه سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته تا بچه لوای ظفر
چند منزل را رشک منازل مهر منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باخلال کار خراسان و در ورود دیگر از خود
هراسان کرده از آنجمله با ابدالیه یکجا و کرد و خصوصا یکمان و هنوبان جمعی که از طرفان معسکر حضرت اشرف در موکب اعلی عازم
سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که بدین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند
آنحضرت چون نرخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند اثنای آن دولت باز
از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعه کهنه شکان که مابین سبزوار و نیشابور واقع و بسکنای طایفه از غیاری
اختصاص داشت حرکت کردند قضیه ایمقال آکت کر چون طایفه از غیاری سکنه آن قلعه سمت هواخواهی حضرت ظل اللهی
داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف حرصت ناقص میکاشتند بتحریک بعضی از اعیان
قلع و تدمیر آن طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده

بنهب و اسر قلمکیان پرداختند در خلال این حال بعرض اعلی رسید که موسی دانگی که از روسای ابدالی هرات بود با جمعی از
افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه آن طایفه تحریک لوای منصور و بعد از ورود بقلعه نیکا
نیشابور خبر قلعه کهنه سکان مسموع حضرت جهانگشا شاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه بخاری بود بر وجه اکمل
بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آن طایفه خود بپای خود بدام آمده و بمیان معموره مملکت پا
نهاده اند و در کهنه سکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه جهانپناه
در جواب نوشت که شما بکهنه سکان بیایید که آب نیست ما بسبزوار نمی آییم که از قدیم‌ست معهذا اعیان آن دولت از
حکایت خبوشان تجربه اندوز نگشته همان معامله سابقه را پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان احکام نوشته فرستادند
که آنحضرت را از بسیج مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از کلهای خودروی این جواب استشمام رایحه نفاق
کرده دیدند که **شعر** هردم ازین باغ بری میرسد تازه‌تر از تازه‌تری میرسد فی الفور محمد علیخان را بخبوشان فرستادند که
مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی اعانت [illegible] رود بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام
با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شایان شأن
سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه کهنه سکان گشته وقتی بسر وقت آنها رسیدند
که اتباع پادشاهی تیغ جابرکشی او خنجر بیداد خونریز ساخته بعجزه قلعه کرم ستیزه و آویزشه بودند اعیان دولت از قلعه در را
برروی آنحضرت بسته از باب ممانعت در آمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن در
قلعه تا عصر آنروز چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار و دروازه بسته بعد از آنکه [illegible]
آواز بلند پیغام جنگ بگوش آن طایفه ناخرسند رسانیدند ایشان نیز بهیأت مجموعی از قلعه برآمده پشت بدیوار قلعه آغاز
شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کرده حضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه بخارا بن بست و سرد و گرم [illegible]

ازمیان

ازمیان آنجماعت اسپ اعتذار انداخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از زمان
خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میکرد خفیه در سراپرده خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان
تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده محرمان و غلامان را باطاعت او توصیه و تأکید نموده شاهوردیخان شیخ اوغلو
که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و بمقام
دور بستر آسایش آرام دادند اما امراء و عیاران با محمد علیخان از حضور او دور ساخته بممانعت جمعی از غلامان و مقربان شاهی
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب زندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی
مانع ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسپ را باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از [illegible] ارض اقدس و خود بر سر راه
موسی با محولات ایلغار نموده در آنجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته و در [illegible] با محولات که متوجه هرات
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی [illegible] آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر خلیلطی بود گشته کلانتر
مزبور در قلعه را بسته در دادن سیورسات باب تمرد گشود پس غازیان با امر آنحضرت لنگرکش شهرها مانند هلال در بند خم ابروی
[illegible] بهجوم آورشده قلعه را متصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا بمشهد مقدس معاودت کرده بدیدار پادشاه والاجاه
در امر سلطنت مسرور الیه ساختند **در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد ترکان در نخل موسوم بکرم خان**
چون بعضی از هنگامه جویان فتنه طلب طالب فرصت بودند که محرک باده فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از جمله
زکانیه تکه و دیرولی و سالور بودند که مابین دورون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این وقایع [illegible] روز
بسمت جهین و درون آغاز دست درازی میکردند همای همیون لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه در جناح
حرکت آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو هم درین سفر ظفر اثر در عسکر انجم حشر حاضر شوند آن طایفه
خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسینخان حاکم چمشگزک سر از اطاعت باز زده با روسای اکراد در مقام [illegible] و سلطان

در موضع مشهور بکر مه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت جهین و درون بود ظهیر الدوله

ابراهیمخان را با رحیمخان حاکم کرایلی و قشون مزبور به تنبیه ایشان مأمور ساخته خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه

روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیمخان و اکراد محاربه روی داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول

گشته سکام شام کردلیران خون آشام بیپکر جوز بریکشند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آورگشته جنگ در پیوستند

این دفعه لشکر ابراهیمخان را پای قرار از جا رفته شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در آمد

ابراهیمخان با جمعی خود را بحصار مشهور بقلعه یوز باشی رسانیده متحصن شده و رحیمخان و سرکردگان دیگر در همان خارج

قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیمخان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالان

از جانب قلعه مزبور بجانب دارلفشان شتافت و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا بلخاندرخی که در دشت قپچاق

رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جاه و جلال رسید

با وصف اینکه حدود دامنه و سملقان و درون شمکر کوهستانات سپهر فر و برف را بهار را مسدود کرده بود ترددی بر او از

بسیار دو سوار میمود عزم دفع اکراد از راه نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و خود با شاه والاجاه از راه چلیک رباب بر سر اکراد المعار

و قلعه جا پیادگان برشکستن و کوبیدن برف مأمور ساخته برابر پای ایشان بصعوبت آن راه طی کرده وارد سملقان وکوشکان

گشته ابراهیمخان با بقیه لشکر از قلعه را عازم خدمت خدیو کرده فرار و از روی خجالت جبهه سای پای گشته چون از برادر

والاگهر سوانح برادر محمد حسینخان فساد ضمیر را آگاه نموده بود بنابر نظام ضوابط ریاست و مقتضیات قوانین ریاست ایرادالا

بحبس مشار الیه صادر گشته اکراد خود مخاصمت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و استحکامات خود برآمده آتش جنگ

می افروختند و از آن معاندت سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد

و جاکری را متقبل اطاعت و فرمانبری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گروگان چند

روانه ارض اقدس شوند بحضرت نیز بر وفق استدعا عطوفت بجانب ارض اقدس نهضت و در عرض راه ابراهیمخان و محمد حسینخان را

از حبس و محبس خلاص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را آورده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی

ثبات و استقامت کردند و از آنجا رحیمخان کرایلی را بدرگاه معلا طلب فرموده بایالت استراباد و مازندران سرافراز ساختند ذکر یورش و

استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهرمان رب العباد

سابقا سمت تحریر یافت که در روزی که مقدمه کهنه شکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از فتحعلیخان گرفته و آورده و او بزه کرده

اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غلامان و خاصگانی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب طرد و منع در پیش پای

ایشان گذاشته وارد بسطام و ذوالفقارخان بنی عم خود را بایالت مازندران تعیین و از آنجا وارد استراباد گشته بعد از چند روز

کار استراباد با خلال ضد او بنزاع و فساد انجامیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت آنجا را به محمد علیخان قاجار تفویض

کرده بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیمخان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد

و ابنه علیخان عازم هزار جریب و دهستان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز جنگ

اهل فساد کار بجایی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت یکدیگر جسارت

رحیمخان پای ثبات نتوانست عازم کرایلی و ابنه علیخان داخل استراباد گشته کس روانه مازندران و ذوالفقارخان را که یاور و کار

خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر رعایا نزدیک گشاده بعد از چندی بسرپنجه هوس ایالت

گریبان گیر خاطر ذوالفقارخان گشته چون ابنه علیخان را مخل مدعا میدانست او را بکمراهی بیشتر کشته و از مرج ساخت و در ولایت

بحرکت مذبوح پرداخت بعد از آنکه این خبر بسمع جنود کامکار رسید بعزم قلع آن ماده فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد

عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همیون سامعه ذوالفقارخان را گوشمال داد چنانچه داب بدبختان بیدان الات

و خودفروشان بیمایه بازار کرافت توپخانه را از راه پس برآه انداخته خود بعزم استقبال مشرف گشته اما از خارج شهر قیقاج انداز سهم

صلابت گشته راه درگجی کرده دیگران پهلوانیز ازجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام که خبر فرار او بعرض اعلی
رسید کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان ترکمانیه یموت سالک
دشت قبچاق انهار بغی و شقاق پیکرده تنبیه ایشان از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استرآباد کرده خود از راه کفشگیری برکب
ایلغار را تیز تنگ و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از آنگروه بد رگ را عرضه تیغ بیدریغ ساخته وارد استرآباد شدند
و بعد از پنجشش روز موکب شاهی نیز بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته
خود با جیوش بحر خروش عازم بار فروش گشته محمد علیخان که از آوازه توجه شوکت موکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته
بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقارخان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه جسارت و قرار
بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون مقرر شده بود که حکام ممالک گیلان راه فرار بر آن خیره سر گریز پا مسدود نمایند
مشار الیه کوچه گریز را بسته یافت روی عزیمت بر تافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرات پلنگ بصوب بار فروش شتافت
هر چند که درباره او عفو و اغماض بکنون ضمیر انور جلوه لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور را از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطراف
در کمال غفلت و خود نمایی عزم آمدن کرده در حین ورود لشکریکه باندختن زنبورک و تفنگ پرداخته طنطنه شوکت خود را
گوشزد دور و نزدیک ساخت چون از حرکت ناشایست او آثار فساد از ناصیه حال او جلوه گر و عرضه ظهور بود بعد از ورود
بپیشگاه حضور دوش او را که هوای سرکشی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنابر آنکه خار و طهران و دو رهین در حیطه
تصرف افغان بود جمیع معابر و شوارع آن سمت و نواحی را بسر کرده که محمد زمانخان شاملو بمحافظت راه سمنان و حیطه خار ان
آنکه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر ساختند که تغلق اغورلو خان زیاد اغلو در سرحدهای ولایت
مازندران بمحافظت حدود گیلان پردازند و چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گر (?) چون
از عرصه دولت زوال بی زوال از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کرده بودند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاد

رحیمخان را

رحیمخان را بایالت استرآباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استرآباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شود و چون
حرم محترم شاهی در ساری بسیور تدارکات لایق را بجهته سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاهزادگان (?) و این
گذاشتند که بتعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان بجانب خراسان کرده
توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغار ارض اقدس را مستقر کوکبه منصور ساختند و متعاقب
حضرت شاهی و بعد از آن رحیمخان با قشون مامور در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند

در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و یک

در بیست هم (?) شهر شعبان المعظم نقارچی کوکبه نیر اعظم ببرج حمل کوفته شد نوبهار
ساز و برگ ییلاق گلزار کرده گردنفرازان گلستان را بجوشن و مغفر غنچه دارها در دریع و جوش خضرت انوار و جرجی سرو برات
و سپاه شکوفه را معقد به جیش لشکر اردیبهشت نموده لوای جهان آرایی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از زره
سنان و تیر تیز نموده و چیره دستان چنار را از اوراق سپری پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه
بر دست گرفت نرگس بندان شاخسار تیر و کمان بر دوش گرفتند و نیزه داران درختان سنانهای شکین کلاله برافراشتند بیکجان (?)
پلنگینه پوش ابر آزاری گلولهای قطره برقالب برگ کاری ریختند و آتشبازان برقا توپهای رعد را بر غراده گردون کشیدند
و جنود فروردین باد پایان سبکخیز نسیم را بمدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام فغان زاغ و زغن
گشته بود از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرایی قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن تبار که پای تخت سلطان بهار و مستقر
قزلباشیه گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور بتهیه اسباب سفر و دفعه خصم خیره
سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصه کین را بعطای نقد و اسپ و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشش ساختند

در ذکر احوال طایفه ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان

مجملا از احوال افاغنه ابدالی هرات در صدر
کتاب نگارش یافت که در محرم سنه ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر صفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود

بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بضبط محاصره انداخت و بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت
نگوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه برو شوریده ذو الفقار خان ولد زمان خان را از شورابک آورده در هرات
حاکم ساختند و در سال ۱۱۳۷ سنه عبد الله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود از
خونخواهی پدر در هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء شر ذو الفقار خان را بجانب باخرز و رحمن
خان را بسمت قندهار فراه روانه کرده اسد یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هفت از مولتان آورده بر مسند حکومت
تمکن ساختند و چون عبد الغنی علیکوزئی که سمت هواخواهی ذو الفقار خان داشت از اسد یار خان متوحش بود چندی
مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذو الفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت
شش ماه نایره جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هر دو برچیده ذو الفقار خان را بجانب فراه و اسد یار خان را
بسمت ماروچاق فرستاده هر یک محال و ناحیه را مالک شده بدیده حاکم و سرکرده بسر بردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور
گوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و اغماض نمودند فراه را بذو الفقار خان و هرات را باسد یار خان اختصاص
دادند و بفکر تدبیر کار افتادند

در بیان نهضت موکب ظل اللهی بعزم تنبیه ابدالی عاصی

رایات معلی
بعد از اجتماع عساکر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس نهضت کرده الکه
یاقوت را که از سبزه زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مستقر دلیران ادهم ختان ساختند و دو بکاکوه و بر کوه عازم مقصد
گشته در تربت جام چند روز لشکر اقامت انداختند در آنمکان خبر رسید که هزار نفر افاغنه آمده قلعه قرشباد را
محصور کرده اند حضرت ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بسیج تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان معلوم
شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز ترتیب قپچاق قراول و تعیین طرح سرخ اول
و آرایش ساخته دسول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول را با دیده وران روشن ضمیر انجم جدیده بانه معابر بدرقه داشت

فلکی برفراز این نیلگون حصار بر آمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مأمور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصور کرده جزا دولت
خبر رسانیدند که اسد یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت والا از برای استمزاج شرحی بروسای ابدالی نوشته پیک
صلاح اندیش روانه و ایشان را باطاعت و ارشاد تحریص نموده آنجماعت جواب را حواله بشمشیر تیز کرده روز دیگر سرحوض و خار رود مضرب
خیام سپهر نمون گشته طلایه داران بسرخ صولت و پاسبانان کیوان مهابت آفتاب پاسداری لشکر [illegible] جلادت برکردند افاغنه
رباط و دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بند را پرداخته پس موکب مسعود از خار رود نهضت از تیم فرسخی قلعه بجانب
کوسویه منحدر گشت افاغنه طلایه ترتیب میمنه و میسره و قلب ساخته لشکر نصرت اثر از هر سو رسیده چون نهنگی که بستی گرد باقی طایفه افغان بجنگ
قزلباشیه دلیر و بروباه بازی شیرگیر شده بر اهل ایران استیلا و بر دولت استیلا داشته آنحضرت میخواستند که تخت جهانداران
غازی سپاهیانه با آنطایفه خیره سر دستبازی نموده بعد از خود از آنجا قدم بمیدان کین گذارند و بسرانگشت سنان بجان دستان آن برده
پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محافظ عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار را که زبان
عرصه گیر و دار را در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهیگری آستانه آرای معرکه کین شدند اول افاغنه بجانب
میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه بر آمده جنگ سپرت در آن اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آور
و دامان ایشان گشته ظفر کار را از حد برده پیادگان پس نشسته و از برگشتن ایشان نیزه دلیران سر رشته جگر از کف گسسته نزدیک بود گریز
رود هر که مقارن آن آیت فتح الهی یعنی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیشتازان افغان را
بخاک هلاک انداخته آب تیغ جانسوز آتش خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب بهیب مهیب امواج پیاده
میدان رانده سواران افغان را از پیش برداشته اما پای ثبات آنحضرت که سرکوب سرکشان جهان بود در خم نیزه برداشت
چون شب بر سر دست در آمد کوکبه ظفر قرین در همانمکان و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند و با غبار آن مکان
از آب دو رود آتش جوش بحر خروش از پلاپلا اندک بتابله کردند و بحفر چاه آب برآتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم

بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتشناک تشنه تر از باد بجانب باد عیسا شتافتند هرچند که مقام اقتضای
تعاقب میکرد اما مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهند همان رزمگاه مواقف کوکبه عزوجاه گشته
همینکه آشوب جنگ فرونشست باد شدیدی برخاست بحدی که نزدیک بود که کره خاک بباد دهد عالم ابکار از عناصر از باد دوشیزه بنود
طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در همانمکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین یافت و باد غرور از
دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب اسدیار آدم آمده طریق مصالحه جست آنحضرت بزبان حال فرمودند مصرع تکیه بر عهد تو و
باد صبا نتوان کرد مادام که از روسای ابدالی جمعی در حضور نگشته تعهد خدمتگاری نکنند شاهد مصالحه در آیینه حصول صورت
پذیر نیست پس از جانب اسدیار خان عبدالغنی علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بسته آنحضرت نیز مسئول ایشان را عز
قبول و بجانب مویزک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از اسدیار و عبدالغنی که سرکرده معتبر بودند رسید شعر از اینکه
ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از معاهده دست شکستان پشیمان گشته اند بعد
از وصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جوی را بسمت فراه که راه ذوالفقار بود روانه و شکیبا را بجهت اردوی همیون ساخته
و دو روز در همان مکان رحل اقامت انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته در کمینگاه نشسته
روز سیوم با جمعیت افغان نمودار و اسدیار با فوجی از سمت مشرق آتش فروز نوایر حرب پیکار و ذوالفقار نیز با جمعی انبوه از
کمین در آمده بر سر اردوی همیون رفته مشغول کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان بمدافعه ذوالفقار خان مامور
و اورا با تیر دلدوز و سنان جانسوز از سر [illegible] دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند و بهنگام
شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعه سوسه بیادکار محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر
کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری آنحضرت کس فرستاده شاه والاجاه را نیز از شابه آورده با بنه و اغروق و جمعی از
تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات علم اعلام نصرت آیات کردند افاغنه باز باین شکیبان [illegible]

ارکاف قلعه ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غروب میل کرد افاغنه حرکت داد از راه کوسویه که گذشته در سمت آب هریرود
فرود و اردوی همیون نیز بتعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند آنروز از هیچ طرف اقدام بجنگ نکرده اراده خاطر
اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلوله آتشبار مهر را از دهن انداخت
در عرصه جهان از سیاهی ظلمت شب پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای
جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از تمر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز
خیرگی و اظهار چیرگی کرده تفنگچیان و پیاده را که مستحفظ آنجا بودند از جا برداشتند در آن اثنا بار [illegible] میدان دلاوری
و طنطنه پرداز معرکه سروری یعنی حضرت [illegible] مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب انکرده زدند و پیشتر از ایشان پیادگان
دور و بغاد کریمه یمیز الله الخبیث من الطیب بظهور آوردند تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست
فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیه السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات
سر راه بودند برگرفته ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافرقلعه شده دست به نهب
و غارت خیام و اسباب آنطایفه تمام کرده توپخانه و نقاره خانه انجماعت بدست آمد و از منزل رباط چرخه شاه جهان پناه با
اغروق و توپهای بزرگ بقریه شابه روان کرده خود با توپخانه جلو از راه تیرپل عازم هرات شدند اسدیار خان و افاغنه
مجدد جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمده بخت سفیری با عرایضه [illegible] طلب صلح
بخدمت والا فرستادند و بعد از لمحه از راه تزویر برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره و میمنه [illegible] افاغنه [illegible]
کرده [illegible] بسمت [illegible] شیران بیشه وغا انداخته بعد از خودکشیها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت [illegible]
نصرت [illegible] تاخته به پیادگان جلو در آویخته و خیرگی آنطایفه بحدی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر
[illegible] رسید و از ابتدای طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانمان سوز [illegible] هزار نفر [illegible]

هم رسیده

تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله در گشته از ینطرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه را
آتشستان بر جلوهٔ خیول تنگ کردند روز دیگر صبحگاهان که جوهر زرین لوا ماهچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر از افغان
دلاور از جانب اسد یارخان طالب امان شدند بحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از فارسیان را جان در تن و رمق در بدن است ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد پس جمعی از
روسای آن طایفه ادراک خدمت سرور کرده نفر از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی
هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر خیانت گشته اولا قندهار بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف
کردند و ابدالی مدتها بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال بود اگر بمقتضای شومی بخت بیش ازین بجنگ دمار از ماضی
در مقام مواخذهٔ اعمال ماضی بوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه انجماعت گروه
ابدالی زیاده بر سابق در صدد رابطهٔ اطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که بعضی
مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت ابد بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب
فیروزی انتساب گشتند و بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از روسای معتبر ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات
باز باسد یارخان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی
سکنهٔ بادغیسات کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب اسد یارخان که
شیر پیسکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان تاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته اسیر و غنیمت بسیار انداخته از جمله اسرا
جمعی زنان اقارب ذوالفقار نیز همراهی ایشان بدست افتاده حکم والا در باب اسرای مزبور از موقف فرمان عز صدور یافت
در چهارم ذیحجه اقبال بفیروزی و فلاح ادراک ارض فیض مثال گردیده مدت سفر خوکو تا روز ورود مشهد مقدس شصت روز

اتفاق افتاد

اتفاق افتاد و از آنجا مجددا خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای اسد یارخان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه شامل ساختند

در بیان حرکت اشرف غلجه از اصفهان بجانب خراسان و وقوع جنگ فیمابین او و حضرت ظل اللهی در کنار آب مهماندوست

بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت
باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آنسال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند
و نزدیک برفع حاجات لوای مملکت گیری بجانب اصفهان فرازند اما بمفاد اذا اراد الله شیئا هیا اسبابه چون
حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت سبقت گرفته و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر اقدس بحصول می پیوست
قرین آید بمضمون اینکه مصرع صید را چون اجل آید سوی صیاد رود سر پنجهٔ تقدیر گریبان گیر خاطر و عنان عزیمت اشرف را
گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشید و آن چون گرفته تیر لذت ضرب دست خراسانیان را چشیده نشد توضیح اینمقال آنست
بعد از آنکه نهضت لوای فلک سا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت
بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم ۱۱۴۲
بعزم دفع سپاه رایت افراز رزم و پیکار شده و بفاصلهٔ چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نچکیده و مرکب تیز گام
بهادران چون اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله و آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه
رسیده فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذه و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته خود با افغان
حضرت در هجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار بتحریک لوای اژدها آثار کردند و اشرف نیز از ینطرف تا سمنان آمده
اولا بر سر قلعهٔ میرسید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعهٔ او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ
سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند
بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت ثبات قدم

وصیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشته اشرف نیز از آمدن توپخانه والا مطلع شده
سیدال را که سردار و سفیدبخش او بود بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مهرویشی من اعمال بسطام و از
این رو فرسخی قلعه پرنور مطلع ماهچه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه
منصور را آگاهی یافت از همانجا بلدها را گشته روی برتافت و هنگامی که شهربند بسطام مستقر کوکبه انجم احتشام گشت چون
وارد حام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف
لوای عزیمت افراخت پس روز دیگر رایت جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانه مهماندوست
و همانشب اشرف از سمنان پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد و در شنبه ششم ربیع الاول دو سپاه طلادر جوش و زور بحر
امواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دستار جان بسته بمقابله یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت ظل اللهی
تمامی لشکر فیروز را یک قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بود فوج فوج با توپخانه آتشبار صاعقه آثار
محیط اندربای خونخوار ساخته مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین
کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق
در مقامی که سپه آرای عرش بترتیب قوانین رزم لوای قرار افرازد بهیب حادثه دهر احدی کام از مقام مستقر فراتر نتواند گذاشت
و هنگامی که سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پردازد بصدمه چرخ ستیزه کار کسی قدم از جای خود بر نتواند داشت در شام کین چون
شمع آتش افروزی بر فرا قدرت چخماق زدن نیست و دست شبگیر چون با خاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی اما افاغنه
نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوریز با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بهیأت فیل انگار و را که بر مشغول ستیزه آویز
شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیشتاز و در عرصه خصم افکنی زرسار بودند پیشاپیش آن طایفه از اهل
یکه بگرو و تیغ حمله ور گشته همینکه به تیررس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بر ستیاری سوار فتیله امر والا را برم

سرکشی

سرکشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم تأتی السماء بدخان مبین آشکار کرده
و زمین آیه یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گروه خصم هویدا آورد گلوله توپ آن یکه تازان عرصه جیاکیر را چند نفر
زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه از مشاهده این حال مانند توپ
آتش بجان افتاده دود از نهاد بر آمد افغانیه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب عقب
خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته توپ دیگر علمدار ایشان از پای در آمده
اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم ز علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت خود برگشته بگریز
نهاد و از آن زور از ساعتی روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند که کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد اما چون هنوز
تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنانداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی
مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت **در بیان اموری چند که در اثنای آن حال بوقوع پیوست**
بعد از وقوع شکست افغان که رایت حزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشت از آنجا که رای جهان آرا
آئینه صورتنمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه ضمیر خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است پیش از
وقت مالک زمام دولت دیده از همانمکان معتمدی را بطلب ایالت آذربایجان برسم سفارت روانه روم ساخته پس
رای گیتی آرا اقتضا کرد که بتعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم صفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل لهوار گشته در اثنای راه
با شاه والاجاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی خفایی حضرت ظل اللهی بنفاذ الحق مر برطبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره
خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب توره وار روان شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده
هر چند نصیحت مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آن روز وارد توره وار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی

محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بار شاه و فقولا لا قولا لینا روانه ساختند
که بهر زبان که باشد او را از طیش باز آورده برگردانند و دو روز در تهران با انتظار ایشان توقف کردند پادشاه نیز از خمار غفلت
افاقه حاصل کرده باز گشته از کرد را بخدمت آنحضرت فرستاده بنیاد اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت زدودند حضرت ظل اللهی
نجفقلی خان سردار و عورلو خان چرچی باشی که از سمت گیلانات بمحافظت حدود مامور بودند مقرر کردند که در میانه قزوین و
طهران وارد ساوجبلاغ شوند و خود بهمراهی شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف بجرگ کوکبه عزم شرف کردند و سانحه بهجت
اکه که در آن اوان بظهور رسیده اینکه افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلوداییان
که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند
و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه میان ارک ریخته مشغول نهب و غارت اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر روز
نوبت کیسه بجباخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنین روز را در مخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از
فرط شادمانه سر از پا نشناختند با شعلهای افروخته بجباخانه رفته ناگهان شراره از آن شعله بباروط افتاده چراغ شرارت
و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن کرده و هشتاد نفر متجاوز از ایشان را پروانه وار بآتش بلا پروانه سوخت

در بیان جنگ سردره خوار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی اما اشرف بعد از واقعه شکست مهماندوست
عازم ورامین و از آنجا اسلامخان حاکم طهران را دو طلب گشته با توپخانه فرستاده و چهار هزار نفر افغان جنگجو آمده سردره خوار را که میان
دو کوه واقع و بغایت تنگی بسرش سور را از نبرد رایات با وجود دلیران فولادپوش استوار آهن بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه
و فراز کوهها را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست خانه از اینکه بخس و خاشاک راه بر اخگر سوزان
و شعله تابناک نغولان بست و تیشه بمغز بر سنگ خارا نغوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر آنحال
انجمن سمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر ینحال از سمند سبک سیر پیاده گشته بجشن هزار کس از تفنگچیان خرم

بخش و لالوئه را که پلنگ قله جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمه الجیش کرده بسمت شرق و غربه کوه تعیین و توپخانه و زنبورکچیان را
از وسط راه راهی ساختند و خود چون کوه پابرجا در عین همت بر کمر استوار کرده به یورش پرداختند بحکم همیون توپچیان آتش
دست آتش جنگ از میان آن دره تنگ بمدافع جانسوز و توپهای برق افروز الغای نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه
پوش پلنگ صولت و دلیران نبرد کین بهرام سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ زلزل
چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران
ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثه خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین بود
فراری و جمعی کثیر بمعموله فنا سواری شدند اشرف بعد از ملاحظه اینحال توپ قلعه کوب را که همراه از اصفهان آورده بود در
ورامین گذاشته شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسید ال
اختصاص داشت و کوچ و اتباع و دولدان او و جمعی از افاغنه در قزوین می بودند سید ال خواست که خود را بقزوین رساند بنا
بر اینکه حیدقلیخان و عورلوخان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قلعه قزوین بودند سید ال او را در راه
بقلعه قزوین مسدود یافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و دولدان او با افاغنه رخت تحصن بدارین قلعه قزوین کشیده
با مامورین بنا را بر استمهال و رفع الوقت گذاشته و اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک در اصفهان داود را برفتار عام
سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده و از آنطرف حضرت شاه طهماسب بر
باشاره والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور توپخانه از راه قم و دشوار بود موکب همیون از راه
نطنز عازم اصفهان گردیده در هر منزل که قراولان طرفین ملاقی یکدیگر گشته سر و زنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید باز اسلامخان
در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده و او طلب گشته قراولان اینجمت که عدت ایشان
زیاده بر پنجاه نفر نبود و چار افاغنه مذکوره در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آنگروه تاخته قتل از ایشان

الفوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود بشهباز
بلند پرواز درآویزد و اگر روباهی بقلاده تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد **در بیان جنگ مورچه خوار و مغلوب شدن**
افاغنه نوبت سیوم اشرف چون پیش از وقت از عسکر روم که در همدان جمعیت استعداد کرده عسکر تیز چند نفر از پاشایان ذی الشان را طلب
با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود اینمرتبه روم را نیز رفیق غیرت ساخته با کوکبه و استعداد تمام در تهیه و اعدا اعتصام
مالاکلام طریق مقابله سپرده در مورچه خوار سایه نزول و ابهجه رایات جهانگشای از طرف باغ سیران در فرسخی مورچه خوار
پرتو وصول افکنده بخت فوجی از اکراد قراچورلو که بقراولی لشکر همراه طلیعه نصرت آثر بودند بمقدمه افغان ملاقی و شاهد شکن
کلاه تیغ و سنان پر کردن پیمانه عمر ایشان ساخته گشته اول کار را چون آخر بزم ستان ساخته و بیک گردش میدان سر خصمان
از باده ناب آب شمشیر تابناک گرم شد چهار صد تن از ایشان سر بخاک افکنده و از نفر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم
بمعسکر اشرف معروض حضرت اقدس شده از آنجاکه دریای عزم آنحضرت بحر محیط و تکیه پیوسته و در هر امری ضمیر بحر خو صلح اندیش
سفینه امید را با د خدای لطف خدای یگانه بلنگر تجارب بسته است یعنی آنرا از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در دامان مکان
با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعه خورشید زرین علم آسوده صبحگاهان که هیژدهم ماه ربیع الثانی آن سال بود تخت از اطراف
اردوی کیهان پوی همیون اطباق زرنشانی بلند آوا و اعلام جهانگشای فلک فرسا گشته سطوت سلیمانه و دبدبه بیت
سلطانه بجانب اشرف روان و با نکیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان کرده چون پشت مورچه خوار
محل نزول افغان گشته و کوه بلندکه در آن موضع وسعت راه را بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر آن دو
ایشان نرفته از دامنه کوه متوجه صفاهان شوند شاید افاغنه از پشت ده رو بمعرکه رزم آورند چه با آنکه موکب نصرت
مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جهان دوست باعتقاد خود از سپه آرایی آنحضرت کار آموز و از طریق جنگ خبردار
جهان تجربه اندوز شده بود اینمرتبه در مقام معارضه بمیدان آمده بضابطه و آیینی که در معامله مهماندوست از شهریار کشورستان

دیده بود

دیده بود در رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آنرا بتوپخانه کوه بنیان استحکام داد
توپهای ثعبان مهابت را از جای بر سر کس گلوله داخل فوج رزم آزما شده رعد ساخته و بخت جمعی از یکه تازان گزین افغان
قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجاکه خداوند عالم یار و مددکار و نشیب و فراز جهان از نظر
همت یکسان و هموار میداشتند مقید بسبقت دست مکان گشته بجانب مکان روآوردند چون شهریار خورشید بخت را بار
پیر خرد در استیلاء الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت روش خاص و اسلوب علیحده است در این کرت طرح
جداگانه در کار جنگ ریخته اولا تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاده انتظام
حکم با فرهنگ بودند سلسله خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام
ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آغاز چغانه و چنگ
آتش افشان توپهای فرنگی را نوا در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آتش دریای آتش نهنگ آسا
غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا در رنگ یورش برده توپخانه افغان را بسرپنجه اقبال جهان بدو
جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار شعله جانسوز را که زبانه آتش بزبانه سر میکشید فرونشانیدند و جانبازان عرصه کین گرم
طرح و کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوران انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب یکدیگر
آویختند **نظم** چو دریای خون شد همه دشت و راغ جهان چون شب آسمان چون چراغ ز آواز اسپان و گرد سپاه شده جور
پیدا نه تابنده ماه و در اثنای گیرودار که شعشعه سیف بارقه و سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل حیله زن چهره رزم گاه
بود سیدال با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی افاغنه هم از سمت دیگر قول حمله در گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساخته پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت
حیات عاری و بقیه مرحله پیمای ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت نموده رفتند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه روز

دولتراسپاه دید جمیع توپخانه و اسباب سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش انطاکیه
وراه اصفهان پیش گرفت و آنروز از دو ساعتی روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و تنه بسیاری از
در رویه بدست آمده آنچه از روسیه گرفتار گشته اقتدار دلیران نصرت شعار شده بودند تمامی را از دم شمشیر گذرانیده مورد نوازش ساخته
سالک طریق وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون گردانیدند چون در روز جنگ که مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی
از سبکمغزان تنک مایه که در بند زرستی خریدار متاع کاسد تن پرستی جدا شده از میان توپ بتوپ اطلس شیفته واز لولو
نهنگ بلوله قماش فریفته گشته بکسب و اختر سر پرداخته سطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات آن معنی
که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ بازمانده بذخیره اندوزی که سرمایه آفات و دشمن جانست گرفتار
گردند تمامی نوع خز ملبوسات و خیمه و فروش و خرگاه و اراده و سقرلاط و اسباب نفیسه را که از انفوره خبیثه بر جا مانده فضای
هامون از آن مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت الا خوار بود مانند خار آتش زدند
در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنت بنیان چون اشرف از معرکه خوارگریخته
بجانب اصفهان و هنگام شام با ورنسیاه وارد شهر گشته فی الفور با افاغنه بار بر بختی بر گشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرد
وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر داخل گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند
از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت تاراج اموال افاغنه مشغول شدند بعد از ظهر سادات اصفهان دروب شهر را
بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سیوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که موکب منصور عازم اصفهان بود
این خبر بعرض رسیده و کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایات سعادت بشهر افراخته بعد از آنکه خاک اصفهان
بیمن قدوم میمنت لزوم همیون حاکم سرمه صفا انبیا یافت و پرتو طلعت مهر آثار و الا بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف
بازمانده کاملا افغانرا فوج فوج گرفته آورده اصفهان که از مردم افغان بیکر بخشند ایشانرا بشمشیر و کارد و تبر روانه ملک عدم

ساخته بمؤدای و لکم فی القصاص حیوة جانی تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط در آمد سرور
بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جایزه و انعام بذل غازیان
ظفر فرجام گشته کس برای این مژده دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند بیت نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید
نوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید از آنجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آواره دیار ادبار
گردید و نیز خراسان وطن اصلی غازیان و سرحدات آن ولایت مستغنی از نیابت حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بیاجگاه
که خارج شهر است قدم مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی و تمکین او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والاجاه
مرحله پیمای طریق سعادت گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و در عرض ابتهاج که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نمود
هرچند که طبع برفتن آنحضرت راغب و در رفع تخلف را طالب بود اما چون مبرهن است که اگر آنحضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان
نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکال اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرد
آنحضرت بنا را بر آن گذاشته بود روز دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب داشته ادعیه مطلب نموده ایشان در جواب عرض
کردند که آنحضرت تا بیند یافته رتبه تعلق نفرستند تا پای همت ایشان قدم در میدان گذاشت و دست سرکشان بگرد نفرازان کوتاه
شده کار امزاج و نقد دست فرسود شاهی رواج یافت در صورتیکه بعرض اینمطلب توانیم پرداخت که آنحضرت خود بعد از این
کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود گرداند این خونسانه سلیقه پادشاهانست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار
و در جهات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه
خراسانیانرا از اسعاف و دیگر از استکفاف چهام در کار جهان عطاف سازند که اگر دشمن و قصوری کار روی دهد هر زه درایان چاره تنها
آنحضرت نمایند در مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود پادشاه
آشفته خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل بیرون آورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که این سخن

سانح شد

بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار کردند که هرگاه این
مسئول بقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بتسلیم ایشان
بعمل آید الحال ... و شهر را نیز آواره و دیار سی کرده آنوقت رایات مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که متعهدی
کار او بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلیخان شاملو را در عوض او باین امر مأمور
و روانه و حکام نیز بحویزه و کوه گیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسینعلی خان
زنگنه و اغورلو خان زیاد اوغلی با جمعی مأمور بسمت ساوجبلاغ و قزوین بودند و الله سید ال چندی بانتظار کار اصفهان از
ایشان استمهال و مقارن اینحال شبی متحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرده پس
حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام محمد رضاخان شاملو مقرر گشته حسینعلی خان را بسمت فراهان و کلپایگان
مأمور ساختند که در آن حدود و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهار روز در آن ملک مظفر و فیروز بکامکاری
و کامرانی عیش اندوز گشته در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست انهزام
افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان بعد از چهار روز که حضرت ظل اللهی بنابر تشابه جزو بکار ... فرع با صدار در اصفهان بتمهید
خلعت سلطنت و افاضه صورت نوعیه تشخص مملکت فرمودند بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم
الشیطان فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران را فراموش و در شیراز نیز مشغول استعداد و جمعیت عرب
هوله و جماعت عشایر و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بر بسته در روز سوم
جمادی الاخری کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه
و مشهد مادر سلیمان روانه شدند و شدت سرما بمرتبه بود که اگر علم و صفش آغاز و ماننده بر خویش لرزد و اگر دوات نیش
دهن گشاید رطوبت در کاسش افسرده گردد بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز اشرف با زیاده جمعیت تمام

کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف کرده بخت افاغنه بهیأت مجموعی
بجانب قول حمله ور گشته و خبر کبرا از تنزل اعتدال گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شده تفنگچیان چابکدست بگلولهای
جانسوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده باندا ختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه رنگ
رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران دشمن کاهی بامداد میمنه شتافته بحملات تند هژبر شکاف و صدمات طاقت گداز اساس
اسکن بنیان قرار آنگروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم
افکن تا دو فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای آن معموره را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری بمجرای رود جیحون کردند
روز دیگر که بیاض صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سود میا صدیق و ملا زعفران با سید ال ... از جانب
اشرف وارد زرقان و شرفاندوز تقبیل عتبه خلافت آشیان گشته جبهه ندامت ... فهل الی خروج من سبیل زبان بیان
اعتذار ساختند از جانب عفو کرده از جناب اقدس جواب این بخشش که در حالتی راه نجات بر ایشان میسر است که اسرای خاصان
مغفور با اسرای ایران که همراه دارند کوزرانیا تسلیم نمود خود رشته در ممالک محروسه سلطانی مقیم و سر گردان
ایشان ملتزم خدمت رکاب نصرت تلیم شوند و ایشان را بنوید امان و وعده عفو با سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاه ان
که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و سترکبری را که آفتاب سایه پرورد لطف الهی و دره ناسفته درج دودمان شاهی بود با خود
بسرای دولت رسانیده و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیاورند اما سید ال که در روز پیش با رد و دی عیون آمده بود
از خلاصی کوچ و ولدان و خوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته بهمان شب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف
نیز از اینکه حرم بیرون ... دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که
زنان و دختران و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافته در شیراز نهاده خواجه دیو سیرتی را با رای قطع حرمان جمع

پریوش تعیین و خود بکار درگیر زر ابجانب قندهار اکنون داده خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات

کی که خواهر محمود بود بقتل رسانیده ام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده نیمجان شده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد بقا بعض

ارواح پیر زده سوز میا صدیق و ملا زعفران با اشرف پیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط ماسکه فرار کرده قراو

و قراولان موکب نصرت شعار از سپاهی که گرد لشکر افغان که ترکش ایمنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه

بان دو نفر و چار و اشرار باده یا زده نفر افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته

فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمدند نگاهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست بر گاه از جنگ

دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد پس از رخصی ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته بنزدیکی

فسا که در سه فرسخی شیراز در فصلت رسیده چون بسبب شدت ایلغار بسیاری چاریان از کار و مرکب از رفتار مانده شب

دست آمده بود آنحضرت با انتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در همین سه فرسخی پل کرفتند از افاغنات پانصد نفر از

افشاریه و اکراد قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش شده هم سرخ همه جا در پیش بودند در سر پل از عقب افغان رسیده اشرف

اول تقدم از زود خانه عبور و پیر محمد مشهور بمیاجیو که پیر و مرشد محمود و اشرف در میان افغان صاحب عزت و شرف بود

با جمعی از سرباران و فداییان افغان چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته

قراولان را بجنگ مشغول ساخت که با خاطر جمع از پل بگذرند معهذا افاغنه از بیم جان شتابان و جمعی از غلبه خوف در آب غرق

و متاع هستی ایشان دادند و سه هزار نفر اطفال خردسال و شیر خوار را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه یوم

یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه بود انداخته سالک طریق این المفر شدند و قراولان سرود زنده

بسیاری بدست آوردند از جمله مقتولین میاجیو بود که بعد از گریز فرار از عقب کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردیده عازم فردوس گران

میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجلی بر فقای ایشان زده هر دو را بیشتر فراک از دلاوران گردیدند هر چند که مأمورین خدمت شاه

کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را هنوز وقت از آن واقعه آگاه نساخته همانا در اجابت بعضی از افاغنه

تاخیری و در تقام قهاری و زودتر مقدر بود و در جنگی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بود آنحضرت با لشکر جهان

آشوب چون سیلاب ایمان بر سر پل رسیده بخت چشمهای سرکرده اکراد را غیرة گلستان طراز با شاره سر انگشت خنجر خونریز

از حدقه بر آورده سرکرده افشار را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرای اطفال تعیین و خود با فوجی از

جیش منصور بتعاقب آنگروه ایلغار و هشت فرسخ راه طی کرده چون افاغنه تعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فیروز

ارقام قضا فرجام باطراف ممالک اصدار یافت که از راهی که آن طایفه عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند و از انجا اولاد و زنان

و همشیرهای محمود و اشرف از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با خزاین و اسرای

خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانه اصفهان ساخته و از معجزه کاری دیده دید خدیو بی همال

که صراف نقود رشادت و معیار حقیقت سنج دار الضرب جلالت در ایات آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام

بیان تحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنید که او خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و مدلول از تاب

الذول المهون صورت وقوع یافته در سر پل رود خانه لشتی که مجوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران

برای رفع ذل و خاکساری خود را بسکتر از بار در آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داد و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده

در میدان نقش جهان اصفهان بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحه جهان ستردند و از علامات تایید و اقبال که شخص

اندیشه بر جهانگیری خدیو بی همال فالی میزد اینکه در ایام توقف در آن بلده مینو مثال روزی در هنگام سواری عبور در روز کوکبه

منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل

کردند این غزل آمد **شعر** سزد کز از همه دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو فتنه جمله ترکستان

ز چین زلف تو ماچین و هند داده خراج دهان شهد تو داده بخضر آب بقا لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج بیش و ان اورا

آتش اراده بقعه او را با زاویه بستر کرد شاه چراغ ابر بهارت خبر رونده و از مصادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور
دولت علیه صفویه و کورکانیه فیمابین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران که روسیه و هر طایفه
مخالفت دکم فرصتی شد از جانب آن دولت امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردانخان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن انقطاب اعلام کرده که از آنجا که در بدو
افاغنه قندهار نسبت بهره دولت والا کمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای استوار کرده اند و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر
از طرف کابل جمع بند راه فرار و عبور آنجماعت باشد کرده و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین
و طراز بوده باتاق و انتظام المملکت پرداخته تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب انقلاب
و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامیده چون قلع ماده دشمن شد و فتح فارس از نیت ضمیر و حال خصم ابتر گردید
هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان بر گشته بیابان بود و در راه چول را چندان علف و چرا
که کفایت اردو کند در خرمن مکنت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان در عبور
و مرور کوکبه منصور احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و بمعنی چو صله مروت بر نمی تافت و از دولت روسیه نیز جواب
صریحی در باب ولایات آذربایجان برضا قلیخان ایلچی داده نشده در هجدهم شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه سمت نهاوند
و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشته و در آخر ماه شعبان منزل دهدشت من اعمال شولستان محل سرادقات
عرش نشان گردید

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال هزار و یکصد و چهل و دو ۱۱۴۲

روز بیست و نهم شعبان المعظم خسرو
کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت به شبستان حمل علم افراشت و از دیوان قضا بخلعه سکان معموره الیکری عرصه خاک
بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نیسان اصدار یافت و سرو صاحب لوا و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردید
و جنود قوای ربیعی ریاحین کم فرصت و برا که ریشه تصرف در سر زمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیدند و ممالک گلزار را

از دست

از دست بیگوپان حوادث بهمن و عسکر دی رانیدند و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان
ربیع رخت بمنزل هزیمت کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که گرم غارتگری بودند از صلابت شوکت نوروزی آواره دیار عدم
گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فرخنده فروردین با انواع ریاحین زینت و ایلات کوهساری لاله و گل در حشم صحرانشین ریحان
سنبل را بعزم آن قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت و اسباب سور و سرور در رزم چمن مهیا
شده دوشیزگان غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیدند و سرو سهی با کمال خلوص فرا از دواج و عروس باغ از یومی انبتنا
فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن نوروزی ترتیب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخره دوش افتخار امتیاز افراشتند
و مانند غنچه زر در جیب پر از زر نوروزی کردند و بجامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند سه روز از نوروز فیروز بسر
رایات فیروز گشته از آنجا عازم بهبهان و در راه هر ز دالی حویزه با شیخ اعراب و بگلربیگی کوه گیلویه باروسای آنملک از ادراک
سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در اثنای فتح شیراز خبر
نگارب کوهر برای آنحضرت شیعه دولت خلعت بجهت روسای سپاه نصرت شاه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی جهد علیا را که
اشرف بوساطت میاصدیق و ملا زعفران از شیراز نزد رفعان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند و چون شاه ذی جاه
در ایام توقف در خراسان همیشه شاهزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت میداد در ینوقت که معیر الممالک وارد شد مجددا او را
با تفاق میرابوالقاسم کاشی روانه دربار شاهی و از حرم سلطنت ازدواج یکنفر از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده
خواهشمند شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در سد دولت است هر گاه خراسان از ممالک سلطنت بوضع و انفصال
آن باینطرف محول و مرجوع گردد هر آینه خراسان سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبه اقبال از راه جهرم
بساحت دزفول پرتو حصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آنولایت را بابو الفتح خان خویش محمد علیخان ایلاغ برجوع فرمودند
و چون بند رود خانه شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت الا که ساخت آن بستند

شد اسکندر رتبت بمرمت آن پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آن را از خزانه
عامره مقرر ساختند و چون از طایفه عرب ترکتازی با سپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گیرانیده روانه خراسان و دولت خواه حویزه
رخصت انصراف ارزانی داشته و بعد از ورود موکب اقبال بزنجول محمد خان ایلچی را که از طرف اشرف به ایلچیگری روم رفته بود
در همدان مقدم خسته اتصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر شد نامه و پیشکش را که از جانب سلطان احمد خان
پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی در آمده بود بعنایات خاص ارجمند
و بایالات کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانه زنجول طغیان داشت به فرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری
و درستی آب باران جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک تا شد فوج نجوم از رود نیل فلک گذشته و در عرض راه از ایلات
کوه کیلویه و الوار فیلی و بختیاری و اعراب حویزه و بلده طوایف هر جا که مفسد و مخالف بودند به تنبیه و سیاست منسوب و حکام
ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبه بروجرد حسینقلی خان زنگنه که سرداری
کلیایکان و فراهان مامور بود بموجب حکم والا پیشکش شهزاده کس از منجده و وارد اردوی نصرت طراز و بایالات کرمانشاهان
گشته از راه فیلی مامور بتسخیر کرمانشاهان و عازم آن سمت باستعداد شایان گردیده و در همان منزل بعرض اولیای دولت اقدس
از خدمت شاه والاجاه برگشته عهدنامه والیگری خراسان را رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار
کوچی که راس الحد عراق و خراسانست بضمیمه مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادری باشد هر چند که حضرت
سرشار آنحضرت از حیثه و خسرو گران و طبیع بلند بنیاد از قبول اسم سلطنت و والیگری بر کران بود اما بتکلیف غازیان خراسان
که جوهر شمشیر شان را با العرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات خراسان
سکه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا رواج یافت

در بیان آغاز جنگ با رومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت بلند

چون در بروجرد از جانب رضاقلیخان ایلچی بدم خبر رسید که اعیان دولت

قیصریه بنا را بر غفلت گذاشته جواب صریحی که فایده بخشد نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت
و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی و کتاب بایزد کرد که از راه آن منزل استفتاح کار کرده در اوایل
با یکه تازان جلادت شعار بر مرکب صبا رفتار سوار و برسم سپاهی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر زنگستان روز
بسپهداری خدیو خراسانی خورشید عالم افروز سپاه شامی شب تا ختن آوردند هنگام سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر صبحگاهی تمام
آشکار گشت رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل را بر سر بالین و سپاه بلا را همپای کین دیدند عثمان پاشا
نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه ایرانیان را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته بعد از
پاره گیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه و چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکراد
که در معسکر سردار برزور جلو ریز نیزه در عرضه شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمده ساحت
آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت

در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعون عنایت ایزد مستعان

بعد از آنکه نهاوند بحیطه ضبط اسای دولت ابد پیوند در آمد بسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ... حاکم وان و خانا پاشای ولد
سلیمان خان بیه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر دیگر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر
از ترک و کردان گذشته بعزم جنگ اردو ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند بمضمون النصر
ظفر و هر کجا بلطف خداوند دادگر رایات افراز اعلام نصرت گشته در صحرای ملایر که مکان معسکر بهادر بود سپاهی کثیر رومیه نمودار
شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک مینمود سپاه منصور را سه دسته قرار داده قول را بوجود مسعود
آراستند رومیه نیز جمعیت خود را به سه قسم انقسام داده پای جلادت پیش نهاده رایات افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش
حرب و پیکار گشته چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش افشان با آهنگ رود سرگرم سرود و شعله آواز
برق خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشته همچنانکه بازار گیر و دار از آتش توپ و تفنگ گرم کرده دلیران میمنه و میسره

از آب گذشته باشاره والا بجانب میسره روسیان تاخته و تیغ کین از نیام آخته بیکساعت بشمشیر خونخوار سر و موی جوانان

از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گلبرگ گلشن مصاف

گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمدار روسیه بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزدیک کار

آمدش نگون و بقیه روسیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد تمامی با عرف دواب و اسباب خود درانریخته بجانب کوه که در

چنین وقتی پناه عافیت و گریزگاه امان دست با کم کرد کافت گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر در پیش شاهسوار

برق عنان صرصر جولانشان یکسانست سنگلاخ آزادی پرنشیب فراز را خارا و حریر چین و طراز پنداشته تا توپخانه‌ کان و حوالی

معرکه استعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب روسیه در اصطبل فریبی بخوراند و خواب معتاد و مرکب برتنگ

دلیران همه کوه پیکر و صرصر زاد بودند با نجبه اکثر روسیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته توجی عظیم عرضه شمشیر

آبدار و جمعی دیگر بپایه یاسای هشت روز و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار و غنایم بسیار و اسپان قوی هیکل باد رفتار

بحوزه الکتاب درآمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان توپ ترکان معرکه الویه نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده

اختر سرافراز فوج فوج عرضه پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا در شرف نهضت بود بعرض

والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایه فتنه گیر انگشت خورده است باعساکر روسیه بسیای دجله بجدرود رفته پس موکب

فیروزی نشان از توپ ترکان وارد همدان و جمیع اسباب اثاثه توپخانه و قورخانه روسیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط در آورد

و ده هزار نفر متجاوز اسیر که روسیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده فرصت بردن نیافته بودند اسامی تسلیم النفس

تعین بهکسرا جمع و در این عصا شانزا از آلایش لوث نگاه یکانگان و دست تصرف بتجنده صیانت کرده مرخص ساخته که روانه

اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت و فرط مخافت از همدان تا سنقنج که شش فرسخ مسافت

در یک شب طی کرده از آنجا راه نزد احمد پاشای والی بغداد شتافته اکراد اورلان در حین هجوم او سر راه براو گرفته عساکر روسیه کرفته

پانصد

پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روش مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر حاکمان دربار عظمت نشان

گردید روسیه سنقنج نیز از ملاحظه اینحال و لاابتراختلاله واز آن بوم و بر رفع آثار بسکاله کردند و بعد از هجوم که کوکبه عز و احتشام

در همدان مقام داشت خبر شکست جنفتعلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر آنجا معین شده بود بعرض والا رسید

تبیین اینمقال آنکه جنفتعلی خان که در سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان و در ورود و فرنجی قلعه حسن

پاشانامی که حاکم آنجا بود با عسکر روسیه بمقابله پرداخته بر جنفتعلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده بمجرد وصول

اینخبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته فوجی از دلیران عرصه دغا را بر سم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همیون روان

ساخته حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه و اسباب را ریخته بجانب بغداد گریخته جنفتعلی خان

بلانزاع و منازع قلعه را بحیطه ضبط در آورده چون نمیشت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از

اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستادند که در کرمانشاهان بنای قلعه جدیده گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر

جوانان کارآمد ملازم و امور ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقا امردالا نفاذ پیوسته بود که

حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنا دهد درین اوقات که آنطایفه موکب والا را دور

دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی جاری خانوار را مخلخله کرده پس حکم والا صادر گشت که هزار نفر از انجا عتزا

که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از ردسارا که سرگران راه فرمانبرداری بودند

سفید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام بسپارند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار چهارصد خانوار از رد سای انجاعتزا

نقل محلی بورنماید و چون طایفه درجزین نیز در خدمت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمه شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده

بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مأمور شده و قلع و قلاع ایشان بر وجه طلع بهمرا آمده و در حین حرکت از خراسان

فوجی از ترکانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت نشان شده از آنجا که آنطایفه بمتابعت لیاق و تحمل اسفار شاق از راه جور کبری

کردن اطاعت نمی نهادند و در این سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار

گران کشیده جمعی از ایشان بجانب رشت فرار کردند هر چند که وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود

خارج از دایره اعتبار لیکن چون نهادن در جزئیات مورد فساد در کلیات می شد صدور این حرکات از ایشان برخاطر اقدس الا

عظیم آمده طوفان نام قاجار را با بعضاد و ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعین و محصلان بر نور در جلادت خوار

با ایشان دچار گشته مدلول فاخذهم الطوفان و هم ظالمون درباره آن گروه بوقوع پیوست و تعاقب آن بافرخان نعل

روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از هر یک ایلات نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از رشت

یا افاغنه هرات نا فرمانی بظهور رسد با سرداران صواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانیده کما ینبغی

محال نزول موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل آنجا بر داخته **در بیان نهضت موکب**

والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بحدود شیراز بعد از آنکه انجام امور خراسان و کرمانشاهان فراغ میسر شد

هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل آمد **بیت** که گر زهره باده

در جنبش باد کلیسا است بیا بانگ چنگ مخور که محتسب تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۲ رایات گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنقر گشته هم در آن منزل ملا زعفران نامی از جانب

حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و منسوبان محمود که در شیراز گرفتار شده

بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را باین نمط در پایه صحیفه عرض مطلب گردانیده بود که بعد از آنکه آن برگشته روزگار

از شیراز مرحله پیمای وادی فرار گشته بود بجانب لار رفته چون همه جا از رعب تیغ گیتی نورد شوکت در باب منع عبور آن طایفه صدور

یافته بود اهل قلعه لار در بر روی آنجماعت بسته مخالفت کردند ایشان هم از ترس و بیم در جای مستقیم نگشته از راه بم

نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار مخالفت بر سر راه ایشان

ریخته بقدر مقدور رپای ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون ببیت قتل محمود از قندهار که ناره جو بود از کنار

سر رسید از راه آهنگ بلوچستان کرده حسین از بعضی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار روانه و وارد قلعه لکی گشت

ابراهیم نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت

برزد کوه که در سمت سفلای شوراب گی واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز بتکاور گریز

مهمیز زده بدر میرود ابراهیم هم بتعاقب او میرود تا اینکه بافغانی جهای ملازم او گشته همینکه بوی نقیله بدماغ اشرف رسیده خنجر

از کمر کشیده بجانب ابراهیم میرود ابراهیم نیز بچیره دستی تفنگرا بسینه اشرف نشسته عقده را که در دل تفنگ گره شده بود کشوده بدل او

مانند دل تفنگ از غم هستی خصم خالی جا داد و از آنجا خدیجه علیا بنات کرامات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار

بعد از رود ملا زعفران مزبور جواب عریضه حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان گرفته را روانه نماید اسرای او

رخصت خواهند یافت **از وقایع آنکه** در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه در جزئی بسمت لار

فرار کرده فرمان آسمان اساس بتوقف اقبال با ایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی طغیان وارد در بار عروشان شوند

همان حکم او را دست آویز کرده از لار الی لار و نواح اصفهان خرج بازیافت و هر جا دست می یافتند بناخن تسلط سینه حزن دلها

ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکرده اند و بهمین منوال از لار و بروج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری بپیر محمد سلطان

حاکم جام که محصل آنجماعت بود برخورده و چون خبر انطباع را که بحراب دولت و دشمن و تقویه بازوی آشنا بیگانه است در

دست داشته پیر محمد سلطان متعرض ایشان گشته آن طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند چون قبل از این

جمعی بتنبیه سرکشان در جزین تعین شده بود در این وقت که این خبر بسرورش خدمت ارسال شد بتازگی فوج ابعاد نصاب بموجب امر

و قمع محصورین روانه ساختند **در بیان فتح دمدم و تبریز بتائیدات رب عزیز** در حینی که صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال آن

خبر رسید که تیمور پاشای حاکم کری با اتفاق پاشایان انکشت در قلعه میان دواب که بابین دمدم و مراغه و قت جمعیت عظمی

منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات ... استقبال ارنه خدیو کامکار بنه و غروق را در همان مکان گذاشته طرف عصر
از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار ... و ... فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود بکنار رودخانه قزل اوزن که
تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آنطرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویه الوف و تسویه صفوف پرداخته
و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراخته بودند همینکه از طرفین الویه ظفر نهضت ... یافت گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان ...
پای ثبات و قرارشان از جا بدر رفته بدون ملاقات و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان تا ... فرسخ
ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست آمد
طعمه مردم و ساو خیلخانه کردی و مراغه بوده خارقون ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و غروق اردو بعسکر ... پیوسته
عساکر منصوره سرفرازنده رومیه و اسیران را از نظر گذرانیده و بشمول عطایا فایز گشتند و بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی
همیون بود بعرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقون چهار فرسخی مراغه برسم قراول آمده اند موکب
ظفرقرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ... لوای جهانتاب پشت بفرار دادند و بعد از طی یک فرسخ مسافت گرد ... خیلی
که آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان
گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران نیزه گذار بعزم آنکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد نزدیک بود بشتابان ...
شد که گرد سیاهی دو فوج آشکار گردید یکی از سمت تبریز و دیگر دو فرسخ پیشتر نمایان هویدا شد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزیده ... تعاقب
فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج آخر شدند ... آن قزلدلان خبر رسانیدند که گرد اول از مصطفی
پاشای حاکم تبریز و ... و تیمور پاشا و سایر پاشایان است که از ابتدای ... تبریز رخت گریز بر بسته از راه صوفیان عازم
فرارند و گرد ثانی از بقیه لشکر رومیه است که قریب بیست هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز شعار
سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله رو کاروان آتش بودند بسبکعنانی بادپایان برق جولان خود را با فوج گران ... رسانیده

جمعی از ایشان را طعمه شمشیر خونفشان ساختند و شیردلانی که در ظل رایات ... پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده
بودند بدستور با آنگروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود را و اسرای آذربایجان که همراه داشتند
گذاشته از بیم جان خود را بدامنه کوه مرجان که در دو فرسخی تبریز است کشیده دلیران ظفرقرین نیز از اطراف ایشان را فرو گرفته
کارفرمای سیف و سنان تیز و ... جگرگداز ... ایشان لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه سرخاب را از تیغ الماس گون
لعل فام ساختند و سوای مقتولین که عدد ایشان زیاده از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ... اسیر گردید و ...
... و غنایم موفور و اسباب ... بتصرف در آمد معدودی از آنگروه گوی سر خویش را بچوگان ... از میدان هلاک
... بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف ... مغرب که سپهر ترکتاز ... کرد
قریه سهیلان که در آن نواحی ... جولانگاه خیول سهیلان ... و مستقر کوکبه ظفرقرین گشته ... تفنگچیان
... بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع امنای شرع اطهر باولیای ایشان رسانیده
نگذارند که از مردم بیگانه چشم بیگانه باطاله نظر دست اندازی بذیل عفاف ایشان واقع شود روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود لوای
جهانگشا ساحت شهر تبریز نوربخش گشت از سوانح اقبال اینکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم ... و سنوات ...
بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال این خبر پیشتر روانه تبریز ساخته چون
هنوز سلب لباس ... از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را
تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان نیز سالم از شهر فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا در
رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دچار و او را با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار
... و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه ... برخصت انصراف سرور فرمودند و بقیه اسرا
بعزاده کشی توپخانه مأمور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدردهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده

بود روانه خراسان ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه متذکر از مراتب صلح و
فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم
بعرض والا رسید **توضیح انتقال آنکه** در وقتی که تبریز و همدان در تصرف پاشای عسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قرار
نزاع و دکاکین درجات آنحدود لایت از دولت عثمانیه جمیع که عبارت از دیوان باشد قرار یافته تا اهالی که پاشایان
با بسته های طایفه ینکچری و صاحبان اوجاق آنها را با زن و فرزان در قصری با تجاف تملیک و مبایعه کرده قیمت آنها را که
خطیر شده گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر صفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات و سفارت
وارد استنبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر بنابر انتشار آوازه موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و رد ولایات
گشته طایفه ینکچری و روسای اوجاق که ریشه تصرف در کار قریبان آنجا محکم کرده بنیه بجز تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن
سرزمین نمیکردند بدعوی برخاستند که کجا ولایترا بی سعی ما سپرده شده و کجا بعجم رد مینمایند اگر متعلق بعجم میبود قبول از آن
نمیکردیم چه جای آنکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال عجم مباح نبود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دما لازم
شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده و فتنه را رساختند و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایات و این
قیل و قال [illegible] انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس افغان و اعلای لوای دولت نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته
بقیه السیفی که از نهاوند و همدان رخت بجرو سامان کشیده بودند بتواتر وارد و کیفیت حال را مذکور ساخته اند پادشاه و
وزیر اعظم ابراهیم توبیخ دولت [illegible] ره برای سد راه اقوال جبال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از دو
روز که قیصری با بکان پادرنه [illegible] که در زمره اوجاق ینکچری بود با یکی [illegible] جیا کیر ابسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
حلقه اسلام کشیده اینرا مطلع [illegible] بعضی از استنبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر
اعظم ناچار برای تسکین نایره شر [illegible] بروش [illegible] عزیمت سفر زده باستنبول برگشته چون کوشش فایده [illegible] نبود پادشاه برای

استرضای اشرف شاه راضی بقصاص داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را [illegible] ملاک و بیالالای عزاده [illegible] بیرون فرستاد سعی
چنین است آئین گردنده دهر [illegible] لطف [illegible] پایدار [illegible] قهر [illegible] کسرا که آخر گشت که در جوهر [illegible] در کین درشت و صف
همچنین آن طایفه ترک از دحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود
خان برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود علیه دوران شده بود بتحیر و مستقر الویه فیروز گشت و
عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت آثار در جناح نهضت در آمد که مقارن آن
در غره ماه صفر چاپار از جانب ضابط سبزوار آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و قلع آنسترا بعرض مقدس
رسانیده سبب انصراف موکب همیون گردید **در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان**
سابقا در ذکر فتحات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربات با الله یار خان و شکست طایفه ابدالی مجدد ایالت
هرات با الله یار خان تسلیم داشته عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسینعلی
که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد این دلیر ایشان رست که خیر [illegible] ایران بدو و برادر او بوده آمد جله از
علی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در سازکاری در آمده ایشانرا بمخالفت ترغیب و باتحاد او تحریص
مؤثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از گریبان ضمیرشان سر برزد اما الله یار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات شوکت
از روی عاقبت اندیشی دستی بر خاطر گذاشته پا از جاده پیمان منحرف نساخت بنابرین ابدالی از و سرگران گشته در جرگه
بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیه هرات و الله یار خان نیز
از در مخالفت در آمده و دو فرقه میان افغان بهم رسیده سه ماه بر نیزه منوال نایره آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان
غالب آمده در سیوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲ داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانه قلعه ماروچاق گردید پس طایفه افاغنه
از حقوق عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس

اعلای لوای اقتدار کردند الهیار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه باروچاق گذاشته با مودود خلیجان حاکم سرخس و بعض از
حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه از حدود ارض اقدس گردیده از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان
شرایط اکرام و مراعات تمام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر ظل اللهی آئینه صورت نمای قضا و قدر است بمقتضای هشیاری معنوی تأیید شده
از اسرار ضمایر با خبر بود و بیقین میدانست که آن فرقه عهدشکن در وقت رفع حاجت آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر
اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان داشته بود آن نیز نحوی که سبق ذکر یافت باتور خان بغایری (?) از برای
جمع آوری سه چهار هزار نفر تفنگچیان نواحی استرآباد و توابع فرستاده مقرر داشته که در حین ضرورت بعسکر ابراهیم خان ملحق شوند
و بابراهیم خان نیز فرمان والا نفاذ قرار یافت که غله وافر و ذخیره بسیار در مشهد مقدس سامان داده بعد از ورود دشمن
بر قلعه داری گذاشته از تعارض اعراض نماید لاکن ذوالفقار خان با شش هزار نفر از افاغنه در زاویه خواجه ربیع [illegible] کشوده
آغاز تاخت و تاز کرد ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز هر روز پشت بدیوار است قلعه داده گردی
بیکرد تا مقدمه در هنگامی که سنوح سفر موکب مسعود بود معروض شده جلال کشته مجددا در باب جنگ میدان تأکید
بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشد که آن لشکر عنقریب رو به تبریز از آن ممالک
بدر کرده خود را بالشکر [illegible] کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب باتور خان نیز با چریک و تفنگچیان پیوند وارد ارض اقدس
گشته بعد از چند روز باد و صف اینکه از اوج سماء خاطر ظل اللهی در باب ارتحال کر ریا ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده
بود التفات نکرده کلام آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز خلفه (?) بوستن (?)
بطمع عبور سپاه منصور را بر داشتن آذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت حرب افراخته
افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیر و دار باتور خان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود زخم دار گشته فوجی از پیادگان او که ناآزموده (?)
راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب بر انگیخته بود که ایشان را برگرداند تفنگچیان

که درپیش

که در پیش [illegible] سکانه سیر وادی گرم کرده بودند حرکت او را محول بر فرار دانسته سررشته جنگ را از دست داده لشکریان هم
ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت گذاردند در آن روز سوار و بسیاری از مرکب جستی پیاده گردیده
و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه فتوات (?) انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبله پوشیده ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست
و این واقعه در سیزدهم محرم سنه ۱۱۴۳ در سمت صحرای علمدشت و زرکران مشهد اتفاق افتاده بعد از ظهور این سانحه حضرت [illegible]
چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود از مراتب دولت
چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام
امور عراق و آذربایجان بر ذمت اولیای این دولت و خاتمه در بر املاک علیحده است و مدار الکشور [illegible] ایشان احتیاج نیست لهذا
حضرت ظل اللهی امور خراسان را اهم و تنبیه گردنکشان شکست عهد را لازم دانسته بتدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار بسرعت السیر
اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار نخواهند که بعنایت [illegible] کار
با دلیران نصرت شعار مانند چرخ جا بکسوار گیتی فروز از ایلغار روز و شب و دو اسبه مرحله پیما گشته بسر وقت خصم تیره روز
میرسیم پس بستون بیک افشار با ایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم و ذخیره و دیگر
در تبریز نامبرده صد هزار تومان متجاوز [illegible] امر والا اصدار گردیده که جمعی از ایلات افشار و مقدم [illegible] کوچانیده
در تبریز سکنا و شهر از نفر جوانان کار پذیر را در سلک ملازمت انسلاک بده و حکومت هر یک از ولایات [illegible] بحکام
تفویض مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان بجان و جان کوشند و در انتقال
و [illegible] اثر ایلات که از فارس و عراق و آذربایجان اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده بممالک خراسان فرستاده بودند
ایشان پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جمله افشار تبریز دو هزار خانوار [illegible]
که شرف [illegible] آنحضرت داشته و چون [illegible] نهی که ذکریافت یورت قدیم آنحضرت [illegible]

طایفه با برد الا کوچانیده، در ارض اقدس سکنا اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قزلباش جدیدی در حساب و تمام افغا
در کلات سکنا داده و چهار پنجاه هزار خانوار دیگر ترکانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که به سو
انهار اندارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهة هر یک معین ساختند در بیان نهضت

موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور ولایت و گشاد کار نزدیک دو دور
گذاشته با یک تاران عرصه وغا بجانب خراسان المعاشی کرده، بدون کشت و زرع که اردو قزل اوزن گشته در انجا چاپار از ارض
اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعه ابرهیم‌خان افاغنه که تبه بودند که حال ترک این کار را جدال شده از نیام کین شمشیر بر روی
دولت کشیدیم و ستایش را که بیرون میکند پس شورانگیزی شرارت دود از نهاد قرا و مزارع و خرمنهای توابع شهر برآورده
بایره بیداد افروختند که نزدیک شد از شراره آتش شور و شر خرمنها و دسته سنبل دیانات گلستان و خوشه پروین در مزرع چرخ
برین در گیرد و بهمه جهت سی دیگر روز در حوالی ارض اقدس بنگ جهد کشت کرده مراتع و مزارع را علفه تیغ بیداد ساختند و بعد از
اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شده آنحضرت از استماع این خبر ترک یلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و بجمع
عزاه و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده بصوب محمدخان ترکان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره
آن دولت والا بوده پرگار وار سر بر خط فرمان نهند و در آنجا خبر رسید که محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمدخان پادشاه
روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت شاه والا نموده مقصود از اینکه باین تقریب اوضاع و احوال حضرت ظل اللهی ملاحظه و از
در خیال حضرتش مطلع شود امر والا بانعقاد پیوست که محمد آقا را بعد از ورود جبیر تبریز روانه خراسان نمایند و نیز سرکردگان افاغنه
در جزو بار و سای آنجا از در استیمان در آمده بشفاعت محمد سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد بود و بعد از
استیصال او روی نیاز بایند دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای سده سعادت قرین گشته و سه روز اتکان نزهت آئین سفر
گوکبه [illegible] گشته از راه همدان [illegible] ترکمانیه [illegible]

کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنا داشتند در تقدیم خدمت شاهزادگان فرازیان ابدان نحو که سبقت گرایافت رسم فرمانبری
سپید اشته از منزل تور بتحدید منازل گشته چهار هزار نفر دلیران نصرت‌نشان از راه بسطام و موکب جهانگشا از سمت مازندران
شقه گشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش بمیدان استرآباد بر سیر بوت
از وجهه کرایلی بر سر کوکلان چاپول انداخته که تاخت برده و در یک روز اتفاق افتاده انجماعت خبر یکدیگر نتوانند رسانید پس
کوکبه ظفر صبح روز بزور از آب اترک عبور و مکان شهور بصیاد را بتوسط ترکمانان اغرچه که در میان کالنه و دریا سکنا دا
از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان بطرف لالای سیمبار فرار نموده اند پس معاودت با سترآباد
فرامین مطاعه شوکه بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه منقطع و ایشان را از گرفتن غله و جنس
ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود دامنه دستطغان روانه خراسان و در محال
قرا باغ سن اعمال کرایلی جمعی از رو سای معتبرین کوکلان از در عجز در آمده و وارد خدمت والا گشته عفو تقصیر و شعبه
یورغه مال شده مسئول انجماعت قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانواری در غرمال الاستعاب روانه خراسان
پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانه اوطان خود گشته در سیم ذیلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس
حاضر باشند و در همان مکان از جانب الله یارخان که در ارض اقدس بود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر ابرهیم‌خان
جواب و برین نهج از کلک جنت صدا ارقام یافت **شرح فرمان عالی الحکم** عالیجاه الله یارخان بداند که شرحی که در باب اخوی
ابرهیم‌خان عرض و استدعا نموده بود که چون شما را لیه از بد طالعی خود سرشته و از وقوع شکست که قضای الهی بود شکسته دل
سرافکنده است من بعد او را بزبان قلم نیاز آرد و بشر که جهت رنگ خورش که ارباب جمیع را خدا باید بر آن
بر آن عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در کارست اما بعد از
چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی

اختیاری ندارند نخواهد بود زیراکه مضمون کریمه وما النصر الا من عند الله کشایش ابواب فتح و ظفر منوط بعنایت

تاییدات ایزد داور است نه بزور سرپنجه سعی بشر و با وصف این معنی آنانکه بالجمله از حضرت بهره ور زندگی بیخبر و سنان اعدا را

سپر مینمایند اما بطعنه پردازی نیزه خطی کلک مثال اقران تن در نمیدهند و تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم مینهند و بچوبکاری

عصای خامه پدر و برادر رضا نمیگردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاطع و روی ترش را تلختر از زهر هلاهل میدانند و

بمفاد اینکه **شعر** در دو زخم بکن بنام کسیر که آتش بگرمی حرف اهل [illegible] از صد و چنین امری مادام الحیوة در شکنجه

خجالت و گرفتار قید ملالت بوده ممات را بر حیات ترجیح میدهند چنانچه افروختن الشمس که سپهبد زرین لوای [illegible] از

آنکه از معرکه سپهر با تیغ کشیده روی بهزیمت مینگذارد از آن نگرد و روی برتافته فرو میرود و در هر وقت که رایات جهانگشای [illegible]

از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال میبیند هر چند که بنابر [illegible]

ملامت بر مشارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا اینهمه سرزنش ابر خود روا داشته و از

تیغ تیز رو تافته ولیکن سخن این است که با وصف اینکه مکرر از جانب [illegible] در باب جنگ رو برو ممنوع داشته اند و ایحای خاطر الهام مآثر

خطاب یا ابرهیم اعرض عن هذا او را مسموع شده بود بر خلاف قول صدیق که گونه جهاد و فضول شد مبادرت بر نبرد

ولیل [illegible] طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر را بر وفق ارشاد جوید در اینصورت که سالک منهج اجل الامر من [illegible]

[illegible] هذا بناه النجدین گشته طعن و تشنیع را سزاوار و شایسته [illegible] دارا ز حیا شده حال چون [illegible] در مقام

ذالتماس در آمده بموجب المسئول [illegible] این دفعه زبان قلم از آزردن او کوتاه و بهمان [illegible] سابقه او را [illegible]

ساختیم در بیان ورود موکب مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل الهی

منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب عالمتاب برسم ایوار [illegible] طی نمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهی که تا جد از

اقلیم چهارم و سرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازه افق قدم بشهر [illegible] حصار سپهر گذار

خسرو ملک

خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و صولت ضرغامی وارد ارض فیض مداره در عمارت جنت سرشت چهارباغ مانند

روح در قالب عنصری قرار گرفته چون در آن اوقات [illegible] شکست بدلهای اهل [illegible] یار روی داده ماتم زدگان سوز درون

ماتم گشتگان خویش بر او تار سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زنان و از جور افغان با نفیر و فغان در گوش روئین فلک خروش انگیز

و دل سوختگان طاقت نمای لرا از استخوان سینه چوب بندی نموده از لالهای داغ طرح چراغان میریختند برای گرمی هنگامه از سوز

جگر آتشبازیها انگیختند و شک آه آتشناکشان هر شب باسمان میرفت و کمان غران دل شرربار شان در هر طرف آتش غم

خروش بر میکشید صدای کوس نقاره که آلت سور و سرور بود از آیین حضرت دور دانسته [illegible] نمودار شور را از نوای

نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان ممنوع ساختند بهمان توپهای رعد آوا به جهانگیری و سلطنت [illegible] دولت

و دشمن رسانیده و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سان افشاریه و ایلات که از فارس

و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند پرداخته جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت

پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهیگری بر ایشان گماشته با فنی که ترک سیه مست چشم خوبان جلوه گاه در

در ره بازی و مردم خنجر گذار دیده [illegible] دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان [illegible] شکنی و قیقاج اندازی کند بنیش

تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری کار رستم [illegible] در خونخواری فرزند رشید زال [illegible] و جلادت [illegible] **بیت**

اگر از کار زیادروی دستی در میان باشد بناخن شکر آینه سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر تصمیم داشت [illegible]

ابداً که تا آنزمان در ارض اقدس [illegible] و نواله خور احسان [illegible] آن شد که رفته در [illegible] توقف و مشغول [illegible]

آماده بوده باز در سر راه هرات با دراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص

[illegible] اختصاص داده رخصت روانه [illegible] ساخته و [illegible] قوم کلک بیان شد که او و بیکیان کوکلان در قرابلاغ [illegible]

اظهار ربط و تعهد کردند که دولت خواهانه برسم پیشکش مال آورده در مشهد مقدس [illegible] و چون در انجام [illegible] بطور

رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون استرآباد بهانهٔ سفر هرات شده در تحت توقف و منتظر فرمان باشند و حضرت
در دوازدهم جمادی الاخری با قلیلی از خاصان بجریده و سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود موکب والا بخبوشان
ترکانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرموده و بجماعت جانوار معهود که … اورده سکنا
متعهد شدند که جمعی از جوانان سپاهی ایل بزنبور در اردو سفر هرات ملتزم سازند و چون بهجی کمند کور شد حضرت شاه طهماسب
صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر خجسته خود را نامزد بهین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند نادر
دایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس بیت الشرف ارض اقدس بتجدید نمود اراده
مطاع نافذ شد که تمامی امراء و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای عظام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و بخشش جشن و
سرور حاضر گردند و کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمانپذیری دست بازوی هنر در آن …
در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ بهشت و با آذین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند
و روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینی که قبهٔ خضرا در آرایش رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا از فرخی جلوه‌گاه …
حجلهٔ عروس بود آفتاب خداوند اختر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فر و زیب
ترتیب یافته و دو هزار دست خلعت گرانبها در آن روز بسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان‌سپار
از جامه‌خانهٔ نوازش عنایت گشته بر و دوش هر یک مانند کوه آراسته خلایع خارای سنگین و بساط شاخ گل حله‌پوش انوار
بوته‌دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرود و برقص برخاسته …
برین بزم جشن چراغان و آذین بندی در دلهای عموم خلایق از نواید گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خرسندی گشته این
هفته را بهجت شاید ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه بزور قران سعدین و اتصال …
واقع شده … از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از اتمام کار طوی

برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت سایه گستر فرق آمال سکنهٔ آنجا را
که حسرت کش دیار فیض آثار بودند کشیده و چون ترکانیهٔ خوارزم اکثر اوقات آمده در اطراف که نهبهای معمورهٔ سرحدات ابیورد
یورت اختیار و بنواحی درون و نسا و ابیورد اطالهٔ دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ابراهیمخان بموجب حکم والا با جمعیت موفور
در حوالهٔ درون متوقف و به تنبیه آن طایفه مأمور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی …
و کار را بابید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیرالدوله را با ابیورد احضار و در بیستم ماه شعبان با فوجی از فدویان جان‌نثار ایلغار
و چهار و پنج منزل را در سه روز طی کرده در محال ترنخون طراش بسر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نساء و عورات ایشان
اسیر و نهب اموال و اسب و جراق یورت و مساکن آن طایفه بدرجهٔ اکمال رسید و ابراهیمخان نیز از همانجا مأمور به تنبیه ترکانیهٔ …
سکنهٔ سرخس فرموده آن طایفه سرکش با بدسیقاری سعی ایران کرده از گوشمال کاملی بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاده
چون سابقاً نگارش یافته بود که حسین خلجه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که بابین دولت الا عهد
بنه که بسته بودند بتحریص بمخالفت کرده سلسلهٔ جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رجب الحکمی
دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد … سوی الی
نیز باگروهی انبوه بعزم اعانت الله وارد اسفرار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان بدر
که جوهر انزلنا الحدید فیه بأس شدید از آن پیدا و تصویرش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعدا است رخت برای
نجات کشیده و بخاشاک راه بر سیلاب و شاخ خس گذر بر آفتاب بندند بعد از ورود باسفرار میثاق اتفاق از طرفین صورت
استحکام یافته حسین استخلاص اسرای خود را دستمایهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ مسکنت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و زنان
محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزاد
کردهای عفو خداوند بود ارسال داشته مسئول او درجهٔ قبول و تمامی اسرای او را که اناثاً و ذکوراً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان

مزور کرده ایشان را بابیات مرام و حصول کام باز گردانید چنین تیز ده نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان

آسا بحجاب استتار روز داشت با ملازم عفران در سحق سلطان زمانه درگاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنگ و صلاح در کشت و

در نگ ندیده از قراه عازم قندار گردید اما بارصف شاهانه این نوع لطف و محبت و فتوت که بایست تا دوام حیات سر از زلف

صداقت نپیچد بارفساد باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجه را بسر کرده که سید ال با جماعت اید الله هرات فرستاده حضرت ظل الله

بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده آن دو دختر برج عفاف را از همان جنس راه با خواجه سرا و عزاز باصفهان روان کرده

بحرسرای شاهی رسانیده **رایات افزای عالم مجلس رقم در مضمار وقایع شکر مجبل مطابق سنه هزار و یکصد و چهل و دو**

روز چهار شنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام نیر اعظم تسخیر شهر بند حمل رایات اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را

که از برخ بیلاقی در سراهای جویبار و زوایای باغ و کلزار قشلاق داشتند بمحار سعین در رسیده و فراشان بافر و شان نامی

اطراف چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسرا پرده ای رنگین و خیام گلگون بر آراستند کاکش با زوی خلافت بیکان

برگ بید تند کرده سبزه و شد و خنجر از کرفت و سبر که بر سرو شمشیر بر داشت چشمه سار از موج زره در بر و در خسار شکوفه کلاه خود

بر سر گذاشت و نوروز پیروزی شبیخون بدار الملک دی آورد و جنود اردیبهشت راه فتنه بر یغما کران زمستان بست بزم خسرو ان

ترتیب یافته قامت دلیران ار آسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان امانشان از زر سرخ و سفید مالا مال و چون گذشته

بعد از انقضای جشن و سور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب

بنزل طوق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند از روز

عید خویش دسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادران که تشنه خون خصم تیز خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند

شمشیر کج را بر استی هلال شوال انگاشته مهر روزه از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوجکان

اعمال جام شده و عزم قرار در آنکان کذاشته موافق آداب سپاهیگری در تسویه رزم گستری قشون جرخچی و قراول و ترتیب دادن

و تسویه منقلای و قنبار و لشکر محشر خشر را سه قول مقرر کرده برای هر قول ساقه و سول طرح کمین از نیزه گذاران رامح و تن

و تفنگچیان برخ آهنین و توپخانه و زنبورک جداگانه تعیین و باآذوقه شش روزه از راه رباط تومان آغاره نور رود ادی گین شدند

و فوجی از مقدمه الجیش گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط پرنور چپاول بمجال شبش و شکیبان و غوریان انداخته تمامی

آنمجال بمعرض نهب و یغما در آمده قلعچهای که در عرض راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح و مقدمه ظفر فتوح گشت

و روز چهارم شوال بمکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقر رود و متان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردید و دیده خصم

دو رو از چهار آینه یکه تازان سینه و جوار نشین جهت روی بر کرا نعمایننده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز

و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایات افراز و در سار گشته ذو الفقار خان نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده

آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله با عصر تنگ نزدیک باغات شهر با انطایفه هنگامه ساز عرصه جنگ گشتند

حوالی شام که طرفین دست از حرب باز از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سید ال غلجه با جمعی کثیر از سواره و پیاده بعزم

شبیخون نهر شکسته را که بار و دوی همیون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سیاه دنباله رو لشکر ظفر اثر

گردیده جوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیار دیده سبابها بسته شده درو فتی که بیانچیان

و قراجیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم ترتیب باز داشته اکثری در منازل خویش آسایش گزین و جمعی

هنوز در خانه زین بودند که آنگروه دفعتا از کنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات

برجی در سر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی

برای تفرج اردو با آن برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت بنود آنرا نمونه برج اسد ساخته بودند معاندان آن افاغنه برآورده

نهر با فتیلهای سوزان مانند خیل نجوم از دور کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز جنگ کردند چند نفر

شیر دل که زهره و شیر فلک در برج سپهر از نهیب شان آب شده با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت حاضر

بوده بدافعه پرداخته ازبوارق تیغ و تفنگ آتش خلک را بر یج آتش مشتعل ساختند دلیران خصم افکن و بهادران ظفر

شکن بیرار عسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر آن تیره روزان زده و بیخته از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از

ایشان را از سر منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر با شوکت و فر بجانب بخت

سفر قد برافراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سوار و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز

جنگ با تندر زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه بحت سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه

شده جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین

آهنگ مراجعت کردند دو نوبت دیگر که هوا صاف و آئینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چون نایره کار

فیروزه آب اشیر داشت در عرصه آسمان طرح سورش انداخته آواز رعد کوس حرب فرو گرفته برق بآتش افروزی نایره

شرارت ارجاع جست و باران آغاز تیرباران نمود جانبین تر آمده تشنه کام بمقر و مقام خویش بازگشتند و بعد از چند روز

افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسپ خودسری در زیر پا و کوس جلادت را باد پیما داشتند خود را در تنگنای زبون دیده بنزدیک

شه که جامه جان بر تن درند عهد و پیمان را بسوگند با ایمان ساخته با هم معهد کردند که اینده تا رمق در بدن دارند بکوشش

و کوشش پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت صیقل و تیغ خورشید را بخاکستر

صبح صیقلی ساخت ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با کرده افغان یکدل و یکجهت بهیات مجموعی بیرون آمد کوه قلعه سا قبل از

که نزدیک بعسکر ظفرنشان بود تصرف در آنمکان توقف کرده هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند از ینطرف نیز جدو

کوشش سروری با فر فیروزی صف آرای عرصه دلاوری گشته اول تفنگچیان پیاده از دو جانب برابر یکدیگر زانو بزانو بین

و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دو لاوران از

زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو خالی نکردند تا اینکه بتایید الهی پای ثبات دشمن از جنبش ماند و رفته رفته شکست و

سحاب کرد

شعار گرفته سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگه یکه تازان عرصه وغا جلو ریز بر عقب آن طایفه رضا

جمله در گشته جمعی کثیر از افغانیان عرضه سیف و سنان و بقیة السیف ره نورد طریق فرار و خذلان گشتند توپخانه و نقاره خانه

ایشان بدست آمد و بیست و دو روز در آنمکان نصرت اثر نوبت سفر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران بنهب و غارت گشته

مغانم کثیره تأخذونها بفحوای لهم ما یشاؤون فیها و لدینا مزید باد پیمای غرور اچیاول اطراف تیز تک ساختند

و بیست و سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطه اکتساب درآمد و در آنجماعت هر روزه از قلعه بر آمده پشت بحصار آفتاب

ر سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین بجذنک جانسوز و لشواری و بنوک سنان سرافرازی ها یافتند روزی که سکندر شکوه

که نیزه خطی دلاوران چون خطوط اشعه مهر تابان سری از پیشگاه فلکجاه سکندر رانیده و شبی نیفتد که صولت بهادران مانند

جادو ریاس الغول یا دست پنجه پر خون سر سرکشی بنظر نرسانید **از جمله وقایع ایام توقف اینکه** اسد یار خان که سابقا

از ارض اقدس روانه مازوچاق شده بود در منزل فور جمعیتی از اویماق بادغیس مازوچاق فراهم آورده باردوی همایون

پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود آنجا

با مصطفی نام ابدالی حاکم جاش جنگ کرده او را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران افاغنه بفاذ حضور روانه ساخته

قلعه جاش و کده را بحوزه تصرف درآورده چون همت گیتی کشا مقصور بر آن بود که اطراف ارض هرات محصور جنود مسعود شود

در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را ابر گرد که کار آگاهان رزم دیده و با توپخانه و اسباب سپهداری بکرات

لشکر فیروز مامور ساخته چون آب هیر رود طغیان داشت از سمت زنجان و کبوتر خان گذرگاهش نیست بسیار جا با نهر بود

عازم میمالان گشتند و هنگام ظهر که محال موسوم بده نو محال اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه سر برکشید

افغان گشته تصور چپاو چپاولچیان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست قریه سیاه کاره که حصن فاجر بود آماده جنگ

شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سمند بر اوج و مغفر لطف الهی آراسته برکاب گردون خرام

سواره جهیای کارزار و تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول جیحون آثار پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را
جنگ سازند و حضرت شاه فوجی از دلاوران ازدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب تیر کینه آور جوزا را دو پیکر و با برق ستیغ
سنان خرمن عمر جنگ را توده خاکستر ساختندی از پشت سر لشکر گرده درآمده مابین قلعه حصار و پس تلبار راه گریز را
از یکجانب توپخانه آتشبار توپ و تفنگ از دم تفنده زبانه اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت و از یکجانب تیر و سنان
زبان طعن دراز کرده بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون نواسازی پرداخت آن طایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را
و چار سر پنجه بلا و گرفتار شده رخ بادیه فرار نهادند آهنگ فرار کرده شیر شکاران که تا آنزمان از تعاقب افغان ملاحظه منع زدوکرن
داشتند باشاره والا سر از سلسله خودداری کشیده از دو طرف چنگ چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند
جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار ابا از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد پس خدیو ظفر مظفر
و کامیابان بجانب منزل غازیان باز گشته اسب و سلاح مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بجلادان کیستان عطا فرمودند و از حسن
اتفاقات جمعی از قشون بیات از سمت لشکر نقره بضابطه مقرره در اطراف رودخانه قراولی اقدام داشتند از هیجان گرد
که بر فلک تیز گرد رسید استنباط فرار افاغنه کرده از صفحه سرنوشت کار آنفرقه تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته
بود دریافته بگرفتن سر راه بر ایشان از هریرود گذشته باهنگ رود چنگ جنگ سازد تا پای حصار هرات بدلول افامن
اهل القری ان یاتیهم باسنا بیاتا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خاوری با کوکبه نیک اختری آهنگ سرپرستی مشعلات این رود نیلفام کرده عازم
پل مالان گشته در جایگاه روز نقره تا کمان که در کنار پل واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور حزم بر جهات ستین
بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچال ترتیب داده

جهان نوی در عرصه خاک بنیاد نهادند و بفاصله دو یوم که هشتم ذیقعده باشد دلاورخان تاینی که بحکومت آن بوم و شاغلان
دعوی رسالت سربلندی داشت با سه هزار نفر از تایمنی و ادیماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور
گشت **از غرایب امور اینکه** در همان ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود در میان خیمه همایون
اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمده بهادم توپچیان افغان خمپاره گرا
بنظر آورده توپ انداختند که گلوله آن سقف چادر را شکافته در جائیکه مسند والا انداخته شده در کنار فرش بزمین آمده
یکذرع بشیر بخاک نشست و حمایا که مثل این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال صاحبقرانی
محملی ندارد و چون خدیو بکه قسرزاد کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلیران آسمان خاد
جانب جنوب شهر که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شده طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی
از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذی قلعه کرخ در جانب شرقی لوای قیف
افراخته راه بر افاغنه مسدود سازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی
از منزل نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام
و مقر و برج و سنگر برای خود توانند ساخت معهذا اسدالله با فوجی از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت درآمده سر راه بر ایشان
گرفته جنگ در پیوست و دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب طرح بارقدام تو کارایشان افغنه اقدام کرده آن طایفه از شکست فاحش
داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود حصنی از آن ایکان تغییر
تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیقعده با جمعی از خواص عزیمت نهضت کرده روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بارایت گیتی فروز از لشکر شرقی آغاز خروج کرده اردوی همایون را از آنجا حرکت داده متوجه قریه
اردو خان یکفرسخی شهر گشتند افاغنه چاک پا جو بامانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک گیرد خود در کره و بهیات مجموعی

ازو باب ممانعت درآمده یکه تازان طرح و کمین بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند تعاقب نموده جمعی از ملاک و جمعی از روسای
ناسپرا اسیر خرم خراک ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب
با غنیمت و کسب آمده قریه اروه و خارا استقرار بحضرت عطف عنان باستقر ظفر کردند **ذکر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه**
در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت سیستان و چکیتو از محال نیمروز روانه و مامورین بموجب فرمان آن
نوچیرا غارت و جمعی از اشرار آن ولایت را که در استیمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر و غنایم
با محصور رود و از معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم در آن ایام
محمد موسی بیک مروی که سابقا از دربار گردون مدار با حکم همیون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از نظر
بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین این احوال آنکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت انی عبدالله و اتانی الکتاب لب آداب گشوده از تاریخ تارک
مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت در خلال ایحال فیمابین او و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز
اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روز از
معرکه حرب برتافته امیر محبت و امیر الیاس ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر شرح این واقعه نوشته مصحوب بنی عم خود
برفاقت موسی بیک فرستاده از موقف اعلی فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که ولد اکبر او بود صادر و با شال البسه
و هر یک از اولاد عبدالله خان بارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند **در بیان مقدمات فراه**
و کیفیت محصوری آن بنحوی که سابقا ایما بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نصرت اثر بتاخت توابع فراه مامور گشته بود بعد از
قتل مصطفی و ضبط قلعه جاش و کده در همانجا توقف داشت در اثنای احوال اما ویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم
سیستان با قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان مزبور بتسخیر و محاصره فراه مامور و مقرر شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان

نیز با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم
این خدمت قیام نمایند و در حین آمدن اما ویردی بیک جمعی از قشون او بموجب اشاره او از سر بتاخت کرشک و بست
از اعمال قندهار تعیین گشته مامورین بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را تاخت و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه قلعچه
از جانب حسین بسرکردگی بارز خان نامی بابا که در ایام استیلای افغان حاکم بندر عباسی بود بعد از فتح برخاسته بعضی از لشکریان
کشته و مامورین با اسیر و غنایم برگشته با اما ویردی بیک ملحق و در کنار خاش لشکر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن
ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بموجب فرمان آمدن
خود را موقوف و عنان عزم بتنبیه ایشان معطوف ساخت **فتح ایلغار آنکه** چون در حین توقف موکب همایون در ارض
فیض مشحون اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند در دیر دادن ملازمان مزبور را بنحو متعهد سرانجام و روانه
ساخته بعد از ورود بحدود استرآباد باعتبار انتشار خبری هوش انگیز فتنه القا نایره شرارت و دواب و اسباب رعایای آنجا را
غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر منصور بسرکردگی اسمعیل سلطان
چرنه و علیقلی بیک ساریولیلو باعانت اما ویردی بیک نامزد گشته فرمان والا بنفاذ پیوست که اما ویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبکعنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده وارد اما ویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار ورود
سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و هشتم ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده در نزدیکی قلعه فراه بنیم فرسخی
نیم ساقت اردو لشکر کرده نزول و در روز ورود ایشان لشکر ده نفر علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه محبوس بود
با افاغنه فراه در حوالی اسبط کوه فراهم آمده سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی در معرکه مقتول
شدند و افاغنه جری گشته روز دویم و سیوم نیز همان معامله پیش آورده روز سیوم در اثنای گیرودار سرکردگان جدید و عساکر
که از معسکر همیون مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیده دست تصادم طاقت و توان اکثر گشته شکست فاحش

یافته پانصد نفر از ایشان مقتول و جمعی زنده دستگیر گشته بقیة السیف بجانب فراه فرار کردند اما میر ودی بیک بیات این
خودسری که لشکر را تغییر داده بسوء حزم او رو سرکرده معتبر قندهار رسیده از نیابت کرمان و سرکرده که معزول و تادیب گردید
و دلاوران در ازای این فتح بعنایات و نوازش مشمول گشته و بعد از ورود موکب والا به منزل نا کهان که در دو سیاهی از جانب [illegible]
سعادت یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را خبر کردند که اسمعیل خان ولد ابو حسن خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره
مامور بمحاصره اسفزار و بفاصله چند روز جمعی را خبر کردند که سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانه آن ولایت ساخته تا [illegible]
شب افاغنه قلعه جغیران در کمین نشسته هنگام سفیده صبح جهان افروز صد و دو جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افغ[illegible]
قلعه چون بسوار انجمن طلیعه چشم بخت سیه کرده بیباکانه از قلعه اسپ جلادت بر انگیخته در مجوبان بهرام کین از کمین
کمین برآمده تیغ بر ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه [illegible] محرم ۱۱۴۴
باز ذوالفقار خان تجدید معاهده کرده عهد کرد که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس از [illegible] قلعه را مانند
بصیرت خود بسته تمام از آب هریرود بجور و با قراولان آغاز شور و شر کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای
فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره بودند که دیده مبارک دیده ادراک نور این حادثه کرده جمعی از آن
که قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود
با جمعی از پیش روی افاغنه اسپ انداخته سر و زنده بسیاری از ایشان بدست آمده تتمه از فرط اضطراب خود را به آب زده نام[illegible]
زنده گیر از آب گذشته شدند و ذوالفقار نیز در رود خانه از اسپ غلطیده به بردستی طالع [illegible] رفت اما اسپ سواری او با زین و یراق بدست
آمد و چون نمک زیاده بر ماکولات در قلعه هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از افاغنه نمک ناشناس برای تحصیل نمک
بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه افاغنه نمک بر پرداخته شمشیر زهرآلگون تلخی شور از جان شیرین ایشان بر انگیخته و هر [illegible]
دست تطاول [illegible] چرخ شور چشم نمک بر چشم آلکرده میریخت تا اینکه زمان محاصره و چهار ماه امتداد یافت سید ال[illegible]

که از جانب حسین خلجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان [illegible]
گرفتار رنج و عنا شدند در شب غره صفر جوپان سفر و از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردیده افاغنه چون پای ثبات را بشکست
و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم گشا [illegible]
کرده بتوسط شفاعت او مستدعی پای گاه هرات و متعهد دادن خانواری جمعی از روسای ابدالی گشته هر چند که عطا[illegible]
بلند پرواز حضرت بجز از قله قاف تسخیر آن ننگ و لیپذیر نشیمن نمیگرفت اما بنابر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه از در سخت
گیری و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در چهار روز از اردوی همیون روانه فراه گردیده
سطوت افاغنه آن شد که حسین خلجه با عانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول کرده
پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت
بر وجه جنبان غضب گشته فرمان والا صدور یافت که بمقاطعه این امر حواله بشمشیر آتش [illegible] بعد افاغنه از آمدن حسین خلجه مایوس بوده
در مخالفت قلعه داری کوشیدند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخته
آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازه هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان امرای [illegible]
وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر مقرر گشته علی الصدور منشور امان و دینار شده تفویض ایالت هرات بالله یار خان
شده دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته الله یار خان با ایالت سرافراز و فرمان همیون زیب فرق افتخار او آویزه ساخته
و سرکردگان [illegible] ماه مذکور روانه هرات شد و بعد از سه روز الله یار خان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه
و دو سال صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر بر و پیشکشهای لایق منظور نظر ساخت و بر طبق عرض آنجناب [illegible]
شد ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده روانه فراه شده اقامت گزین زاویه عزلت باشند [illegible]
[illegible] سرکردگان رخصت انصراف یافته [illegible] عصر ورود کرد افاغنه قلعه ملا خان آقا را فرستاده عرض کردند که جهد

علیجه بجاده ابدالی حی اید از توقف فرمان مرخص باشند که اولا به تنبیه علیجه پردازند چون این حروف دروغ و سخن واهی عاری
از فروغ بادی از لاف و خیله دری میداد و پیغام دادند که شعر آن دولتی که میطلبیدیم از خدا رسیده راه خانه
خود بر درآمد علیجه و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه اگر
کین خود از پای نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران بارستعد چاپول گشته نهال
که در اینچند روز انتظار بهار سازگاری در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند
با سرکردگان از شنیدن این خبر آتش شعله حال گشته با زروی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد الطاف باشد سحاب
تابستان و آفتاب زمستان اعتباری بنود عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور توقف در اردوی معلی و الله یار خان رخصت
معاودت یافت و در دویم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مامورین با سفراز رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان جلادت
ورود با سفراز با سید ال که از وقت فرار تا آن زمان در اینجا توقف داشت اغاغنه اسفراز را کوچانیده روانه فراه ساخته اند چون
اینمعنی از ولایت و اضحه نفاق بود یوسف سرکرده بارکزایی را با یکهزار چاکران دربار روانه قلعه ساخته با الله یار و باقی سرکردگان
تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستاده و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که اغاغنه با الله یار خان طغیان
[illegible] گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با بعضی از اردو [illegible] که در معسکر نصرت اثر بودند بجهت نظم امور ساخته
با [illegible] سرکردگان [illegible] بودند مانند [illegible] چال اکنده یکقلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیده
برنور چون دوباره صداقت دریده آمده بود از حکم اقتلوا [illegible] مصدر [illegible]

بیان وقوع جنگ با الله یار خان چون الله یار خان بپیروی حصار [illegible]

در نفاق [illegible] کرده دست امید خود را از جانب [illegible] ربیع [illegible]
زنگ ستیزه [illegible] در ربیع الاول [illegible] سپاه [illegible] قلعه سفید [illegible]

تیغ سبز زبان روی خویش را سرخ یافتند و مجموع جمعی بطرف بادغیس روان کرده و ایشان نیز بیار رفته بسر بار آمدند و همچنین سوی
دانگی با جمعیتی کا [illegible] از خوف لاچشمه فرفقان ساخت باد غیسات رفته الفور با بردار الاجمعی تعاقب داد مامور و موکب اقبال
از بهادران جرار که هر یک در قبض یوج تا لغزانیان بودند عازم محال سوسوم بجهت نیک که سعیر چپاو چیان بود گشته اغاغنه نیز
مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار دست یکساعتی از شب آغاز جنگ کرده
بستاره ریزی گلوله توپ و تفنگ قیام و شهب بارک شعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلفام ساخته و از شب تا
فیروز روز درهمانکان که پهنا و رود بیع بود بروز رسانیده صبحگاهان بار الله یار برآمده و در دربند کار شیرانه فراز
خیره سری دست جلادت گشوده عرضه دست خذلان صرفه بر ده در اینجا بعرض رسید که دلاوران که مامور تعاقب بودند با
برخورده از شعشعه تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران برافت [illegible] قاطع بسیاری از اغاغنه سایه نشین دیار عدم و بنیاد
منهدم شده لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز که خاک عرصه سیاه و شاز ابسر افشانده تیغ روئین تنان چون
خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکباره دیگر هم الله یار در دست گیر دوران در جبین
باحزم و بزرگ خاک سکاسه آرای عرصه کارزار گشته گوکیه والا با توپخانه بمقابله پرداخت و از باغستان صفوف خصم
دستی توپچیان آتش دم گلهای آتشین و سدم دمیده و در لب آب رود ارزان زنبورک زبانه آتش بر بالا رسید تفنگچیان قدر
از زر سرخ زخمهای کاری از خزانه تفنگ بیشمار بیکدیگر میشمردند و دلیران در بازار بیع و شری جان یکمتاز خرد اعدا را
روز تا بچهر ایام بگرنگ تیغ جانستان بسر بردند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر شکست خورده عازم مقام
کشته و همچنین کمتران کرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر گشته و با
وصف اینکه از هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان سرکوبه خودداری
و ستیزه بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل شبها برآمده برای دانه بخوشه بروین دست

و برای شستی کاه کار دشمن کهکشان می بستند و بیاد باد مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر بطباشیر صبح چشم سفید کرده بیابان

لقمه گلوله که از زبان تفنگ بیرون میجست یکجان و دل تفنگ میکردند و بعوض کوفل زخم تیر رستان میخوردند و روزی

شنی بصبحگاهان رسید که سی نیزه و چهار نیزه سر سعر عرصه ظهور حضور رسیدند و اسیر و مال و غنیمت زیاده از احصا عرضه

خدمت نیکست چون کوچ و سلطان استر یار خان در باره چاق سپرد جمیع را باحکام بادشاهی بمحاصره ارک مامور ساختند

مامورین ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند **در بیان وقوع محاربه بسمت کرمان و ظهور فتح نمایان بتائید**

ایزد منان در بیست و یکم ربیع الثانی باتکه جمعی از افاغنه راهوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کرمان بال پرواز گشودند

از جنس افاقات آفت جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر بهم در

ملاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطموره عدم توطن و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کرمان بود تحصن جسته دلیران نیز احاطه مکان

پرداختند هنگامی که خسرو زرین افسر مهر پا در رکاب اشهب برکام سپهر گذاشته قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران

ظفر قرین متوجه آنجا گشته استر یار خان از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان کرمان را بمدد محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش

هر بسان ... ولوله ... روی بانکان گذاشته دریای لشکر ظفر اثر که محیط آن ویرانه بود بتحریک عصای ... سوی ایشان

سرانگشت اشاره والا بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه داده آن طایفه را احاطه کرده شده بیاران

خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته در سر راه ایشان بیمین و یسار تفنگچیان

چالاک چو زنبور کچیان بیاکرا در محاذات راه باز داشته افاغنه بعد از لحظه درنگ پشت به پشت داده مانند موج از آن بیکدیگر

روان و چون سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته چون بحر خروش تیر ... وغشیهم من الیم ما غشیهم گشته

اطراف ایشان را فرو گرفته بمفحوای وحال بینهما الموج وکان من المغرقین بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق بحر فنا گشته

آنکه تنی چند باز ماندند بیکسره و از ... ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس جشن شایسته آراسته عند الغنی ...

افغانرا

افغانرا که در اردوی فلک تمثال بمحفل اقدس باره از ... از آفتاب بکنیزه بلند گشته بود که بهزار و سیصد نیزه سربریز

بلند گردیده سرکردگان مورد عطا و الطاف و روسای سربریز افکنده خجالت انفعال شدند **در بیان تصرف کردن افاغنه**

قلعه اوبه را بعد از فتح این شیخ دلاور در هنگامی که از طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان از آستانه علیه

که در آن سفر از مامور بمحافظه شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر آنجا که در آن وقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای ایشان

بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در حرکت با افاغنه بودند در شرارت همراز بودند

اسمعیل خان باز تفحص احوال ایشان و تنبیه ایشان کیشان مامور گشته با اعلام کلانتر اوبه در هنگام فجر سر کرد که شیرم و

سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچه افق بکلید مهر انور فتح و دروازه قلعه

گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای او بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیره

وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل الهی فوجی را بمحاصره قلعه بر نور تعیین و ما بین مقاتله واقع گشته شیرم و ایاز

بقتل رسیده و هنر در خلال این احوال خبر گرفتاری درویشعلی خان هزاره بعرض والا رسید توضیح این اجمال آنکه بعد از ورود موکب

اقدس بحدود هرات چون درویشعلی خان بنا بر مجاورت با افاغنه چند ... را از جهت ... بدرگاه آسمانجاه سرباز زده و لاور خان بابی

با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مامور گشته مامورین کورش برده قلعه ... که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته هرکدام

مهلا ارسال ... اردو ... در رب دولت ... که بوسه گاه سرکشان بود تیغ بر گردن تسلیم نهاده ... از بار گردن

خجلت گردنکشی برداشت **در بیان فتح هرات و انجام کار افاغنه آنجا** در اوایل رجب الله یار خان شیخ الاسلام افاغنه با سعادت

نامی که معتمد او بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه اوبه محصور سپاه منصورند با کوچ او کرده

اردوی معلی باشد مرخص کردند بدون عذر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول

بدرجه قبول ... و سایط مامور توقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق محصورین اوبه عز اصدار

ایالت الله‌یار خان بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی آشکار کرده تشنه زن خود را هلاک و با زنبورچی شمشیر می بر رو کشیده
رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت گازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز
جل جواقی عقوق و نفوذ بگوش دلیران غیور رسانیده ما بین تخت سفر و گازرگاه بمعرکه جنگ شتافت و جماعتی بسیاری از
افاغنه جوار جویبار شمشیر آبدار گشت و شوایف و جمعی سلطان فوظرالیه که در حینی که ایالت هرات با الله‌یار خان تفویض
یافته برتبه وکالت اعتبار یافته و باتفاق الله‌یار بقلعه شتافته رو از این آستان تافته منشا تمرد و استکبار الله‌یار شده بود
اثنای فرار گرفتار حقوق عنایت خدیو کامکار گشته چون محافظت یک دروازه از جانب الله‌یار بطایفه فوظرالیه مخصوص بود
متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را بر روی کامکاران این دولت خواهند گشود برای امتحان
این دعا در شب شنبه هفتم رجب امان فوظرالیه که از اعاظم افغان و چندی قبل از آن از الله‌یار خان رو گردان و در ظل
دارالامان دولت ابد بنیان شده بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد الله‌یار از آنکه جمعی در کجا
بندرت از در منع و جدال در آمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه جمعی نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قضا صمصام
بامان از عقب امان شتافت پس از هر طرف از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بنا نهاده طبلچه بلند اساس غبار
نهاده از هر لشکری فوجی را بهادر از آن قلعجات مزبور مأمور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بر قلعگیان تنگ و غذای
ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که جماعت لشکر سفری و سوای مقام اطاعت متقرب باید باب
استیمان در آمده مستدعی رخصت الله‌یار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام
که باشاره ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون اش می فرو بست از نقاره خانه آفتاب آوای نصر من الله و فتح قریب
برخاسته گرد فتنه فرو نشست خدایجشش آویزه گوش مخالفان گشته باقیمان کیران صلابت برای ضبط دروب و تحلیه
تعین و هر گروهی از افغان بموجب امر اقدس از در دروازه بسمت خود فوج فوج در آمده بنجوای لو یجدون ملجاً او مغارات او

ملتجا

مُدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه فراه و نواحی کشیده و الله‌یار و رفقای او که بشمول عطیه امان شده
بودند با منشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای جمع کوچ باقیماند افاغنه هم دواب الاغ شتر و اشکام
یافته از ابتدای خاک ارض اقدس ابیورد الی راس سمنان سکان بجهت ایشان سنین و بشار از فوج فوج روانه عراق
ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او در قسم زده خامه اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند
گشته در هفتم ماه رمضان با حکام تامین وجنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد **در بیان تتمه وقایع غزا و کیفیت
تسخیر آن بعون عنایت الله** بجوکم سابقا نگارش یافت ظهیر الله ولد ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بتنبیه آن طایفه یعنی کرکلان
مصمم گشته بعد از ورود آن حضرت آن طایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند
روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ ماه محرم وارد درگاه جهان پناه و مأمور بغزا گشته ابراهیم خان نیز بعد از انجام
امر نظم جهات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات ارد اردوی فلک جاه و از آنجا روانه فراه گردید
و در پانزدهم شهر ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت لوا کرده فیمابین مجادله واقع و شکست فاحش بحال آن طایفه
راه یافت و سرکرده آن طایفه با جمعی معرض فنا در آمد پس ابراهیم خان بارشاد همیون در مقام تعمیر لشکر بر آمده و قریه سوسوم تقرب را
برای نزول اختیار و با فوجی دلیران بآنمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهده احتمال جهای قتال گشته
از قلعه بر آمده از دو طرف هجوم آور شده دلیران شهر نیز نیز کرده کار در قبال خدیو کامکار صف آرای عرصه کارزار گشته
از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار و خسف القمر بود و زلزله آشوب بهادران که حاکی از هول بقول
الانسان یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در یک ساعت هزار و چهارصد نفر سر در عرصه میدان غلطان
و گوی چوگان سنان گردیده سرکردگان و جان سپاران بعطای خاص اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور شده که قزلباشان
از حین ظلم استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه کرسپی که در حوزه اختیار حسین بود مطمح نظر

اثر چون دلهذا طهماسب بیک جلایر چرخچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اکر افاغنه قندهار را زیر خاک
باتفاق ظهیر الدوله بمدافعه پردازد والا از راه چاه نجم الدین و پایانات بتاخت قلیجات بلوچ رایات عزت افراز و بعد از روانه
شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و سوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند
امنای حلیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مأمور ساختند اما فراهیان بعد از
آنکه مرا تا باز دو ماه روز خویش گرفتار ورطه حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته چند نفر از روسای فراه را
برسم استمداد نزد حسین فلجه فرستاده حسین نیز ده هزار نفر از جوانان نامی خود را سر کرده که سید ال معاونت ایشان ارسال اشت بود
که بمقارن آن انتیا زخان وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه شده بظاهر رشید ال اطاعت [illegible] در حوصله قبول
امحال در نشستن افاغنه قلجه هنگام شام از اطراف اخان قلعه و فراهیان نیز از یکطرف کوچ کرده بار بر بختی فرار بسته عازم قندهار
نصف شب این خبر با بنهای قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصه بتعاقب ایشان شتافته
بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزمساز از راه غلبه طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیده بینائی و پرده راه
بیابان بکسب غنایم پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعه فراه تا دلنگ دالارام و توابع بحیطه تصرف درآمد
تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت مقرر شد کرا بر سیحان با فتح نصرت نمون روانه
گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر
و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ غبار العطر خشتی همسنگ فرموده از کمون و بروز این ظلمت و نور آثار
فمحونا ایة اللیل وجعلنا ایة النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش مدلول جاء الحق و زهق الباطل بر صفحه وقوع نشست
خدیو فلک قدر با سند بدر از میان شهر گذشته تا پای سیلهای خارج شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند
از جمله وقایعی که در خلال این احوال بعرض عاکفان رسید مقدم شکست یافتن حضرت شاه طهماسب ان

دو شکست سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول سانحه خراسان فسخ عزیمت سفر ایروان
و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند با نجهه رومیه را دستار بکار رفته کیرایله و دل از دست رفته شکیبائی یافته
باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه والا جاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است و در بستر زاد بلاد
آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردیده بنهای
آمد و ترا مظنون آنکه بهیاهوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانه قلاع رم کرده طایر برادر بست
بدام و کنج تمنا را در بسته بدین مرام ایشان در خواب آمد [illegible] ارض اقدس [illegible] دولت بود که برای رفع با اقبال اراده خاطر
و مکنون ضمیر را بتجدید کشورگیری اعلام کردند از آنجا که آنحضرت جهان دولت شاهی رام و میدان مملکت داری [illegible] بملکت
گیری چه رسد در مقام شیع در آمده ایشان را بتجارب و تأنی توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای جناب را بار
قبول نیافته در ایامی که موکب والا مشغول تسخیرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳
از صفهان با کوکبه تمام و حشمت لاکلام بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان رایت افراز عزم گشته بعد از ورود بهمدان وکیلعلیخان
کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و یکصد شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد
تبریز و در آنجا ایالت تبریز را به رستم خان افشار که جمعیت کاملی منعقد و ایلات و احشام را بهوای خدمتگزاری مستعد ساخته بود تغییر
داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام اینطرف ارس که عدت ایشان به بیست هزار
میرسید بجانب ایروان [illegible] گشته جماعت رومیه از دو باد نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی
که در آن وقت از دولت عثمانیه سر عسکر روم و با تیمور پاشای [illegible] شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار
رود خانه گرنی سه فرسخی ایروان مورچال و متاریس ترتیب داده راه بر جنود قزلباشیه بست کوکبه شاهی از دریای لشکر [illegible]
شد ترا از سمت ایروان و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیما بین محاربه عظیم واقع و رومیان [illegible] فوج منصور ناورده مغلوب

خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثه ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعه اروان
گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی محله سوسوم بکنار کر رحل اقامت و خیام بار نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه را
چون کوس جلادت سرکش و نعبات پیمای غرور شان در آتش بود خود داری از دست داده بیجا باد در زنگ مرکب صبر کرده جنگ
راندند تا پای قلعه جلو باز کشیده رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای قلعه و پایین حصار از در ستیز در آمده قزلباشیه را عنان پایداری
از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و بعد روز آنکه عسکر گوکچه شاهی گشته چون
راه او و قد مسدود بود غلبه با اختلاط و غلا بار قطاع روی آورده دیگر در آن مکان مکث و توقف را مقرون بصلاح ندیده حرکت دارای
راه دو قوز یولوم از آب ارس گذشته از جانب خوی و سلماس وارد تبریز شدند در اینجا خبر رسید که [illegible] پاشا از جانب ایروان گذشته
و احمد پاشا از سمت بغداد بسر عسکری منصوب به تسخیر آذربایجان و عراق مامور شد موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه
بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست و جمعی با یه اعتضاد و مادد استظهار
ایشان گشته از آنجا از راه درگزین متوجه همدان و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداختند و در قریه
سوسوم بکرد خان از محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت و
بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده بنای [illegible] مستان [illegible] خود [illegible] جنگان [illegible] شور
در بازار تیز رنگ بد بود [illegible] جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند
روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان [illegible] سرپنجه خوف در جای [illegible] صلح و جنگ و دامان خاطر
گرفتار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای جنگ شدند در این اثنا فرستاده [illegible] از طرف [illegible] عسکر رومیه بابلاغ
مژده مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از طرف [illegible] سفیر خوش تقریر توپ و
کوه کوب کرم [illegible] آواز [illegible] قزلباشیه را بر [illegible] رسانید در آن روز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان [illegible] میرزا

بقلب امرا سپرده

بقیه امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای فرهنگ محمد خان بود سوی الیسار
جمعی از قول جدا شده مباشر حرب با اندک طعن و ضرب عنان تاب جانب یسار گشته توسن تیز گام خوف سرکشی کرده بر میسره خورده
نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تزلزل انداختند و بعد از آن رومیه یکباره بر قول تهاجم شده پای قرار
ایشان را نگون ساختند و چهار پنج هزار نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آنجا که قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی و اموال اردو
بتصرف رومیه در آمد پس بقیه السیف هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و چهار پاشا
کرمانشاهان و همدان از الکاء ابهر که در ایام تسلط افاغنه بحیطه تصرف در آورده و علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس
آمده قلعه دمدم را که مسکن و یورت ایل افشارست محاصره کرده [illegible] در اساس قلعه داری افشاریه تزلزل افکنده و بعد از یکماه
رفته مراغه و تبریز را تصرف کردند محمد خان بلوچ در منزل سارق از عمال قم به تقبایع افعال خود برده با جماعت بلوچ در از
فرار و تمرد و استکبار اظهار کرده با [illegible] محمد علیخان و غیره باز گشته بخدمت پادشاه آمد از وقایع عبرت انگیز آنکه
حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه ابر قتل شاهزادگان ناهموار کرده [illegible]
مباشر خدمت [illegible] شاهزادگان [illegible] اسمعیل میرزا الصفی داشت او را از خدا در حواله کرده از میان مقتولین
بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پو کرده تا عبورش بولایت کوه گیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول
که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در [illegible] کرده بود و بر ورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی
او را بریده مرخص و شاه الیه مدتی صحرانوردی وادی حیرت [illegible] تا آنکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که
شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون [illegible] بود اعیان دولت شاهی [illegible] رفته
مطلع و تجسس احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب [illegible] کشوده [illegible] شاه طهماسب از طرف
داور او را زنگ سلطنت [illegible] ساختند که از اهل [illegible] نقض عهد کرده شاه [illegible] حال [illegible] ساخته در ره

که معهود بود که کنون در روز ابطور رسانند پادشاه سابقت جسته در وقتی که اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی از فرستاده بر سر
ریخته دستگیر و بحضور طلبیده بعد از سؤال و جواب و تفحص علامات از صدق مقال اسمعیل میرزا انکار نموده در حضور خویش
او را گردن زده برادر والاگهر را تیغ جفا از پا درآورد **در بیان مصالحه شاه والاجاه با دیو و مسرور فتح آن از جانب**
حضرت ظل اللهی چون بنحوی که سابقاً نگارش یافت رضا قلیخان شاملو از صفهان از جانب نادری بطلب ولایات
کنگرلو از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم روانه آن مرز و بوم شده بود بعد از
آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست اولیای دولت عثمانیه رسید رضا قلیخان را قلعه باردین و لیقلیخان را
بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را با احمد پاشا تفویض نمایند و بعد از وقوع شکست همدان با حتیاط اینکه مبادا از جانب
نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه روم
راغب بصلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار پادشاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد و از دولتشاهی نیز محمد رضا
خان عبدالله که در آن اوان قورچیباشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و معتقد صلح از این
نهج نهاد داشتند که ولایاتی که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده به اولیای دولت صفویه متصرف گشته از طرف آب ارس
با ایران و از آن طرف بدولت عثمانیه متعلق باشد و بعلاوه آن تمام محال کرمانشاهان که از ایران بوده بصیغه ارپه لق کار
احمد پاشا مقرر گردد و بر این دستور عهد و دستور فیما بین قرار یافته از طرفین وثایق صلحنامه مرقوم قلم سعادت شده سواد صلحنامه
مصحوب سنطلی بیک میر المالک سرکار خلافت مدار حسب المقرر ارسال و عرض البها در اواخر شعبان رجلی که کار هرات نزدیک
باتمام بود وارد دربار سپهر مدار شد چون بعد از واقعه شکست طبع غیور اقدس از رتق تنها
صلح مزبور را بامضای قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی که در عهد سلطان احمد رسم سفارت از جانب
ابرهیم پاشای وزیر اعظم آمده بعد از خلع سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشای وزیر جواب آن

حمله جوق

عقده تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانه استنبول بپادشاه والاجاه روم
اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد نیز بجا با احمد پاشا
نیز نوشته که در تهیه کار بوده مهمان پذیر باشند و سعتری از افشاریه را نیز روانه اصفهان ساخته با اعیان آن دولت توجهات
شنیعه و بلا و ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار اصدار یافت **شرح ارقام مطاع آنکه** کلانتران و اعیان
ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق بوده بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجاکه برکات عنایات ایزد
داور تیغ هلال آسای والا را در فتح شهر با خاصیت ماه نو موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر همسفر و جیوش
اقبال بدوش را سروش غیبی رهبر و بازوی با نیروی بخت فیروز را در کشایش قلاع و بلاد وسعی دیگر اثر دریان اوان تمکنت
نشان بعون لطف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفره
فرت من قسورة فراری و بمصداق وظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بوده بمفاد و
قذف فی قلوبهم الرعب کونه احوال ایشان تبدل و بمؤدای و زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار ایشان تزلزل
یافته از شدت جوع بجان و از خوردن سیف و سنان بامان آمده بمضمون کریمه و ان احد من المشرکین استجارک
فاجره و مدلول احسن العفو عند القدرة طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شفقت
خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و در طی هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ممالک خراسان
بممالک خراسان الاخوار و شهریار فرستادیم و الحمد لله بتایید ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی آن حدود را با طوایف علیحده
قندهار که با آن طایفه اتفاق در زمره بودند مطیع و منقاد گشته طوق اطاعت و چاکری و قلاده خدمت و فرمانبری بگردن
گرفتند در خلال این احوال که از انجام مهام هرات و فراغ خاطر و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
عالیجاه محمد رضا خان عبدالله رسیده مشعر بر آنکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانیه چنین قرار یافته که ممالک آنست بود

ارس بروحی و بمنظرف قبر لباش تعلق داشته باشد الحق این مصالحه در نظر اهل حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصود

الحاء استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بآن نپرداخته و آن امر اهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته‌اند و وجود امثال ما

بندگان که باید کوه کار رتبه برتری و اقتدار یافته‌ایم برای همین که بمقتضای کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته

یاری ضعیفان نموده شر مخالفین از سر مسلمین دفع و ماده فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه دهان غفلت بر دیوان زده

رای دشمن در رضاجوئی خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف

بدخواهان قوی و غلبه ازین مرتبت در حضورت از آن طایفه کم فرصت که گریه فاذا جاء الخوف رایتهم ینظرون

الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق

حال ایشانست تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون شورش مذکور منافی رضای جناب سبحانی و منافی مصلحت

دولت ابد مدت خاقانی است لهذا بعزم رضا مقرون نمودیم از آنجا که سرپنجه طواف روضه ملایک مطاف امیر مومنان

و مولای متقیان غالب کل غالب علی بن ابی طالب علیه السلام گریبان گیر دل و ضمیر حقایق گزین ترقی استخلاص اسرای سلمین

از درگاه احدیت پذیرا شده ان شاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بمعاونت جنود غیبی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان

اقلیم ولایت دار الرضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا رخصت گشته با جیوش پرخاش جوی قوی چنگ و عساکر بهرزجوی بحر...

بدون آهنگ کوچ بر کوچ عازم مقصود خواهیم شد مصرع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن لشیء انی فاعل

ذلک غدا الا ان یشاء الله بیت حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف دوم

کسی که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی‌بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزه اسلام

خارج و محروم و در زمره خوارج داخل خواهد بود در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سنه هزار و صد و چهل و چهار ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دوم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطان افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو

محمد تقی

غنچه و طلعه در بسته از بار گشته و سرخ لاله و طلعه سفید شکوفه منسخر سلطان بهار گردیده و خان عندلیب از کوه در شاخسار

آهنگ شور انگیز شور انگیزی نمود لشکر یغما گر دی و بهمن از شهر بند چمن پا بهمن در رخت بهامون کشید و قوت نامیه که پیشکاری

سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و هیچ چمن گلگشت زد

خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شهر بند چمن گوشه نشین و نوباوه گلهای گل زار

قوت مولده و نتیجه نفس نباتیه بود با نفاذ الامر عرصه خاک بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار

عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافته و خطبای قمری و هزار بهزار زبان در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه زبان

رطب اللسان گشته مجلس تحویل بآئین جمیل ترتیب یافته سپهر از دست خلاع درخشنده و اثواب سار زنده بسران سپاه و چاکران درگاه

از جامه خانه احسان خلعت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا با مرهمیون بتهیه یساق سفر عراق روز عید

سعید فطر از پل بالان نهضت و در جلگاه کرزان قباب خرگاه آسمان جاه بر زده مهر و ماه افراخته و در صحرا از سرادقات

از سرادقات زمین رشک دامن گلچین ساخته ابرسیحان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر بنیاد

گشته روز دیگر هیکل پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع گردیده ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت سبزوار

باسمعیل سلطان لکزی و لدحی سلطان که در زیر سند او در سکنا داشت مفوض و هر یک را روانه محال اختیار ساخته و طهماسب بیک

جلایر را الحکومت راز و جعفان و حاجی لر و خطاب خلد سر افراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات

و قفچیان آن سرحدات ملازم گرفته رفته در جند برکه در جانب دشت قبچاق و جهت قلعه ستین احداث و در آنجا توقف نموده هرگاه

از تیموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل نور بجانب خراسان در

در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر در اسپ باستقبال موکب همایون می‌آید در لنگر جام از جانب فتحعلی بیک کوسه احمدلو و عاشور

بیک بابالو که از موقف فرمان مأمور به تنبیه و تادیب ترکمانیه طرف بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه سمت

ایلغار و یک چشمه جلیخان سمت محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت
قریه پویان سرراه بر آن فئه جویان گرفته سرور زنده بسیار بدست آورده اسراء و غنایم را تماما از آن طایفه استرداد کرده انجم
پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه برنور دارالارض اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت جهر پرورش بمدد نگز از چشم
روشنی کشند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهر شک الله شکر الهی مثقب زبان سفتند چون سفرا بک
بیزارکانه بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب
بغداد و اصلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا عظ اکبر ملاباشی و میرابو القاسم کاشی در پانزدهم
ذیقعده روانه اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالا نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت دولت
موکب شاهی بجانب طهران و قم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات و طی ممالک گشته باتفاق متوجه روم و عازم
جهاد و قصاص آن ایلایه از مرز و بوم شوند پس بسر انجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک ییلاق پرداخته چون اعداد از وجه
بعدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم و عاملی نمیکردند لهذا پیش از توجه
منصور جمعی از سرکردگان از کوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت شیلا خور و حالیش و قزوین و سایر ولایات عراق و سمنان
دارو بیار تعیین و اختیار جهات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بحکام ممالک احکام مطاع
فرستادند که سر رشته نظم طلیعه همیون باشند و چون در محاصره هرات خدمات پسندیده از عبد الغنی خان ابدالی بظهور رسید
شایسته ترقی و تربیت بود او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با جمعی از روسای افغان پرایه
پرورش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بساکن خود رفته در روز حرکت رایات عرش اشراق بجانب عراق با تجهیز براق
جنگ الاتفاق در موکب انجم ییلاق حاضر باشند و در شانزدهم ذیقعده بعزم اتساق و انتظام ضوابط حدود دشت و ایرادی
یورت قدم نهضت از راه کلات عازم ابیورد و دو روز در کلات که قلعه خداآفرین و از اکنه عرش روی زمین دوره است

ارقشونز

و رفت فتونه چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرموده و در آن خطه دلکشا ابراهیم خان نیز با
کردکان و روسای عساکر سرحدات از حدود نسا و دارو حضور اعلی گشته ضبط و ربط مهام خراسان بعهده سلطان مرزا
عوض بعد از یکهفته از راه دره جز و میان کوه بجانب خرم دره که تیول ایلخان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام و از
تیغهای گلگون نژاد تیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بطرفان رکاب عنایت چون محال یوسوم براد کان که در دوازده
فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکنه خراسان امتیاز دارد از مستحدثات معمارهمت بلند و بناهای مهندس
طبع ارجمند و سابقا در آن عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی شبه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق
و سدیر است طرح افکنده بودند و اراده آن مکان گشته تجدید آن ابنیه دلنشین را بمیمن قدوم میمنت قرین حضرت افزای بهارستان
اردو بهشت و خرداد و دین و در پنجم ذیحجه ارض اقدس را مستقر کوکبه سپهر تزیین ساختند و مقارن آن لوی پیکان ترکان که
که هنوز چندان بکشیدن بارگران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته همراه الیاس بصدور پیوست که کوچ خود را
از سمت شمال رود خانه ماده بجانب جنوب آورده از ملتزمان سرحد کرایلی سکنا دهند و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در رکاب
حاضر سازند و در دهم ماه پرنور اودم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش و تحف لایق وارد گشته عرایض
ضراعت آمیز منظور رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمه تخلیه گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف با برو اشاره والا است **بسط**
اجمال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل الهی در حینی که مازندران را مستقر کوکبه فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات ارالمرز
نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده بودند و بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره ممالک بروسیه رسیده تخلیه ولایات
دلالت بجا از قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده و در او قاتیکه
هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از آنجا بموجب اذن در رکاب
همیون روانه اردوی پادشاهی شده فیمابین عیان دولتین شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه حسن انعقاد یافته که عمال گیلان

تا سالیان اینطرف که متعلق بایران بوده بادکوبه و دربند و سایر محال آنطرف که بعد از آنکه قلعه ایروان از تصرف روسیه اخراج
کرده بتصرف این دولت داده شود از جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شود چون دوست و دشمن استطاعت اند ذات
مادر را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند هوسش کار هرات فیصل یافته
نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز آن کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته
مذکور در لاهیجان بصفحه شماری افتاده در حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق
تحقق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس بدانه خدمت اقدس نموده تشت امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساخته
پس از جانب آنحضرت دو نفر از یساولان بحفظ مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هر گاه آن طایفه بنا بر شورش
لجه طغیان بادبان جرئت بیفرازند و در روی دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را [illegible] اعلام سازند بدین بیان

نهضت موکب الابهاج بعراق بتائید مالک الملک باستحقاق چون بهمه جهة فراغ کلی از انتظام امور خراسان
حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذیحجه سنه ۱۲۳۳ که بحکم فرمانفرمای خطه قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت
چارباغ عزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت ارتضا نموده عمارات قدم را
ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب
قدم ساخته و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جانب خبوشان کوچ بر کوچ عازم
مقصد گردیدند و چون ترکمانیه تا آنزمان هزار نفر معهود را برونق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود [illegible] اغروق را
با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک گرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند
از راه دشت بتنبیه ایشان پرداخته باستر آباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استرآباد و مازندران
تا کیهان و منزل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر از ترکما

ماموره برسم ییلاق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت
نایاب بود دو هزار از [illegible] سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را رفیق رکاب
با آب و آذوقه روز بروز قدم بوادی ایلغار گذاشته و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر
که در جنید مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت جنید
و در عرض راه بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته
سرداران ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه اسار و با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان
تعاقب آن طایفه ایلغار کشی کرده مانند رنگ پریده در هیچ رسیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا انصراف زمام عزیمت کردند
و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه جنید را که از آب
ابادی دور است خراب ساخته از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم
گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آن سرا انتظام داده مهیای کار قندهار و با اظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان افغان
باشند و او از آنجا بجانب خبوشان روانه ساخته موکب والا از راه ارک سنخطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود گرگان وارد و
اراده توجه بسمت گیلانات در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمجرد انتشار
آوازه حرکت منصور تمامی گیلانات را تخلیه نموده سپردند پس حکم بسرعت نشان باحضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت
و از راه قلعه بلاغی و بغان روانه و در منزل قوشه بار اردوی همایون ملحق گشته و از آنجا ولایت طهران بیمن حشم محتشم گشته عمال عالی
در آنمکان شرفیاب تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیده بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایات ایشان را رخصت و شروع
بملاحظه سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام [illegible]
عنایت فرموده و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فائض

و چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایات از بی‌حسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا بعرض مصادر آمده محمد علیخان بیکلربیگی

فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی در غرابه منعقد ساخته در قدم موکب اقبال مقرون است منظور نظر اقدس این بود که از آن

عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسپ تکلیف آمدن بتهم و طهران شده بود او از جمعی بعکر نفاق کیشی و بداندیشی

کس نزد احمد پاشا فرستاده بار دیگر بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیش نهاد همت

مخالف حضرت شاهی خیال فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند بنا بر آنکه چون

لشکر منصور بسبب حدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب اقبال افواج قاهره فوج فوج از آن قهرود و نطنز متوجه اصفهان

و متعاقب الویهٔ آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه پر فر زیب تعیین یافت و ورود

ورود موکب اقبال باصفهان و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسپ و تفویض امر پادشاهی بعباس میرزای ولد او

چون خدیو ثریا جناب بنیت شرکت تابش آفتاب بنان جهانتاب کوکب افواج کواکب شعاع طی منازل و درجات نموده

شبگیر قطع مسالک و مراحل سفر نمودند در شب سه شنبه چهارم ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل بحرکت

امرایی که از جانب شاه طهماسپ باستقبال آمده بودند از دور بیاض سطوت باهره و از ازدحام جنود قاهره حرز رکاب بوسی دریافته

هنگام طلیعهٔ فجر با پنجه رایات ظفر آیات نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبهٔ اقبال توپهای اژدر دهان کوه توان

شهر و میدان نقش جهان و جلوه طغرای نصرت نشان نکبیر بر اوای سپهر بنیان واشده عقده غم را که در دل گره کرده بودند باز نموده

و لیان شده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش فشان کردند و از جرعه‌ای توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود

در خواب بودند بیدار و از مستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در گریبان طالع یافتند

حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل اقدس و بهره یاب

ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت طرب و نشاط گسترده از تروز و نشاء احسان عشرت طلب تحریم و اقدام

رواج ریحانه

رواج ریحانه و نوشیدن باده ارغوانی پرداخته غرض از بزم خلوت آن بود که آن شب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان

نوشند و از گذشتها درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار روسیه و انصراف موکب اقبال بخراسان باز

حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازند و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد کیفر دو خیال دولت سازند هر چند

که آنحضرت از روز الحاح در آمد شاه والاجاه بالقاء جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت از طبع

او ملکه راسخه دیدند روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کار آگاه فرمان داده مجمع کنکاش آراسته و گفتگوهای روز گذشته را

بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه دشمن دقیقه شود مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتی که پادشاه همه جا بارای

با مخالف و با مخالف موافقت نماید چگونه اطمینان برای حضر خواهد بود اعیان و اکابر یکی عرض کردند که سر رشتهٔ این دولت

بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی آنحضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای اقبال بری و قابلیتش عاری

از طراز سروریت ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را از تغییر او

و جلوس شاهزاده عالیگوهر عباس میرزای ولد او که در آن وقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کار و مصلحت ملک افسر خطاب

شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و از ارض اقدس برای سکنای حضرت شاه طهماسب

مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبههٔ سای زمین نیاز روی شده که پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست

بسر برده در چهاردهم ماه مذکور باتفاق اهل حرم با تخت روان و مقدار کاشیان از راه یزد روانه خراسان ساخته روز دو شنبه

هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانه ترتیب داده پنج هزار دست خلاع گرانمایه و اثواب جوهر پیرایه فراخور رتبه و پایه بامیران

عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقا از فارس علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند

در این وقت نیز محمد علیخان بیکلربیگی فارس برای یادآوری آن مطلب احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان بجانب روس برای

تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته شهر قزوین بموقف شاه عباس و بردگیان حرم سلطنت مقرر گردیده و در خلال آن احوال خبر طغیان

جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض شد، سپهر نورد و محرک رایات منصوره با تحدید گردید **تفصیل**

این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان

رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته، مومی الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری در آمده شخص مضروب

در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر او ریخته او را از پای در آورده، کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند، فرمان والا بنفاذ پیوست

که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان چاوشلو سردار لرستان نیز از طرف لرستان بآن سمت

رود خانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه را مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بعزم کلید [illegible] باوجی از خشونت

بعزم تنبیه آن طایفه روانه و منقر روز پنجشنبه کنار رودی [illegible] توپخانه و قورق بعد از شش روز از حرکت موکب منصور شقاقب از اصفهان

روان گشته در زاویه منقوسه [illegible] توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سای محمد خان بلوچ که

نظر رحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مأمور ساخته که باتفاق امیر خان بیک تقطونایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی

و اعراب بوله و بلوک انشراز [illegible] بسمت بنادر پردازد و پس از راه چشمه سوبه [illegible] کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی [illegible]

بنزد کنشد الحق کلک بر هنه پا اگر خواهد که از شمه از صعوبت و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانند و پست و بلند

قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود کوکبه مسعود باشد دو زرگیس رخت بقلعه قاف فرمانفرمایی یعنی قلعه خواد کشیده

گشته بعد از بیست و یکروز که سر شان بسنگ آمده از قلعه بر آمده قاتلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیده مقرر گردید که سه هزار

از جماعت هفت لنگ و چهار لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح خان ولد و بکرم [illegible] عنایت گشته رایات جهان

از میانه لرستان فیلی اندراه ییلاق واردو کرمانشاهان و در روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویه ما ناملو [illegible] نهضت

کرده در کرمانشاهان بحضرت اقدس پیوست و نیز با پنجهزار نفر از خانوار از طایفه زند که در ایام استیلای افاغنه از آن

سمت بسر حد و سیلاخور شور انگیز و در شرارت مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند با مردان امیر عرض قتال داسر در آمده [illegible]

قاهره که

قاهره که بلرستان و همدان مأمور شده بودند در اینکان معسکر نصرت انتما مانند موج دریا پیوسته **دریان توجه موکب**

همیون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام بهجت بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی گشا فلک فرسا و مطنطنه

شوکت در بسیط زمین آسمان گشته در بیست و دویم ماه بر فور که ماه خجسته بلوچ حوت منزل تخت کوکبه نیز اعظم یعنی صحرای ...

منزل اعسکر گردیده آسمان از نشاط فی شفت الحوت بر خواند و شیر فلک از صولت هژبران قلعه زرین خورد و آبی نوش کرده چون

احمد پاشای بابان از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت ذهاب که در ششش منزل کرمانشاهان واقعست منصوب و با جمعی از

پاشایان و عسکر عثمانی در اینکان بمحافظت مأمور بود اردوی همایون و توپهای اژدر بهار در ماهیدشت که دشته مقرر کرده که کوچ

بکوچ منقاب می آید باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجه جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از ورود منزل

نزل کرند معلوم شد که جمعی از زیبه در طاق گرا در راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر است شده بقراولی اقدام

آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف که بکوه کاروان اشتهار داشت بنظر در آورده

بقراولی الهام ربانی در سیمای تأییدات سبحانی عنان عزیمت بآنطرف منعطف ساخته بلدهای جهان گشت که صحرا گردیده کوه نوردان

وادی قریب بفرسنگ و نیم شب بود ند بدو دست الحاح و نیاز عنان کوشش جزم حقیقه و صواب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر

بیج بلند پروازی در هوای عبور از آنمکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردنفرازی بقله قاف این کوه فلک شکوه آهنگ

صعود ننموده، آنحضرت قبول این معنی نکرده همه جا اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده گریوهای کوه و بیغولهای آنرا ضبع [؟] پر شوره را گاه

سواره وگاهی پیاده پیموده مشغول طی شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای شهاب ...

تصور رست بلندی جایش لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر میگیرد و باز سر گردان آن از حالت ...

هر شب بقصد قله رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر او ارش و در پای آن بسنگ می آید باز سر گشته همان خیال ... القصه آنکوه بلند

قله آسمان مانند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب شب آمده چون پای کوه بقرار نزول همایون سرکرده سپهر برین سود نظم افواج

و بشبستنه مرتب کرده با جواد تیزتک مرحله پیما ساخته در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیالی رشته جاده را از نظر

گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداخته بقدر پانصد نفر از دلاوران که از اطراف رکاب ظفر انتساب جمع و در آن شب از پروانه جان نثار

آتش شمع بودند از خدمت [illegible] باز مانده بقیه که از عقب می‌آمدند بعلت اینکه کسی که در طلب جاده واقع شده دیده بخفتان [illegible]

راهزنان خواب و هراسان پذیرفته [illegible] ظفر انتساب شده مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی قلعه رسیده [illegible]

رای جهانگشا گشته از آنجا که آنحضرت همیشه جنود غیبی را یار و سپاه تاییدات الهی مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت

در حصر [illegible] نبودند با حاضرین رکاب بر سر [illegible] چپاول آغاز و مرکب [illegible] جلوه ساز کردند [illegible] دلاوران

بیدار گشته سراسیمه آهنگ گریز کردند جمعی از ایشان عرضه تیغ تیز گشتند و احمد پاشای جلالی با اکثر سران و معارف رو به ستیز

گرفتار کمند اقتدار دلیران فلک خرام جوزهره دم دنبال پایان خاک نورد آتش سم با اختر [illegible] بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت

اگر چه از [illegible] تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت اما از بیراهه کوهستانی پنجاه فرسخ [illegible]

فرو گرفته بود [illegible] در یکشبانه روز طی شده [illegible] بعد از [illegible] اطراف قلعه ذهاب [illegible]

مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات قلعه ذهاب و جمعی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت [illegible] تعیین

نموده فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و [illegible] اردلان و همدان را از سر راه

خود روانه ساخته از راه قلعه [illegible] روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره رجب از ذهاب [illegible] لوای ظفر انتساب

گردیده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب [illegible] متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت

منزل بمنزل از راه قلعه [illegible] عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان وسیع دیده بمعرکه جنگ [illegible]

از راه [illegible] بعضی از اسباب و دواب [illegible] آنحضرت که در بسیط خاک [illegible]

ادراک آن [illegible] سالم از آب بگذرانند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر پنج فرسخ بالاتر برهنمائی الهام ایزد دادار معبری خالی

از خطر پیدا

از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند و در منزل [illegible] بندر و [illegible] پیوسته [illegible]

نفر از دلیران منتخب [illegible] ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و حضرت خود [illegible] بجانب کرکوک ایلغار و [illegible] هنگام طلوع

صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده بسیار و غنیمت بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک بسمت مأمور به تاخته با سر و زنده

و مال اسیر و اسباب کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار نفر خانوار بیات که در دشت [illegible] کرکوک [illegible]

روانه نیشابور ساختند و از همان مکان [illegible] نفر لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور ساخته لوای نصرت انتما بجانب

کپری نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر عساکر آذربایجان و دو هزار

از اکراد اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی برسم منقلای از

[illegible] عبور و محاذات شهر [illegible] سپاه منصور [illegible] روز دیگر [illegible] گذشته قراولان [illegible]

در دو فرسخی اردوی ظفر [illegible] فوجی از [illegible] دیده خبر رسانیدند [illegible] جنگ با جمعی [illegible]

[illegible] معلوم کردند که فتاح نام سرکرده عسکر دیار بکر [illegible] دوازده هزار نفر [illegible] از جانب احمد پاشا بقراولی آن [illegible]

آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر رمه [illegible] تاخته [illegible] فتاح [illegible] کار کرده جمیع [illegible]

باردوی همایون آوردند گرفتاران در سلک عراده کشان توپخانه [illegible] روز دیگر [illegible] منزل رباط خان [illegible]

بغداد اردوی همایون [illegible] خود هنگام شب که افواج نجوم [illegible] آغاز عبور [illegible]

با جمعی ایلغار [illegible] کردند که جسر [illegible] را از تصرف مستحفظان برآرند [illegible] صبح ایلغار کرده [illegible] وصول [illegible]

از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه [illegible] و جمعی از اعراب کنار دجله [illegible]

عبور بودند [illegible] در آمده چون [illegible] که احمد پاشا [illegible] از غبار تفرقه و تشویش [illegible] ساخته

داری [illegible] از آنجا بجانب [illegible] اردوی ظفر نشان [illegible] خبر گرفتاری

فتاح و سایر قراولان که به بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای رومیه و ده هزار سوار نیز
از جانب احمد پاشا برای استحضار جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه رسیده بجانب بنگجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و بیچک لازم آمد و رفت یکدیگر واقف گشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت
دولت انعطاف داده نشان بیگانه مشهود دیده دلیران فرزانه گشته بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز کرد و سپاهی اردوی
پوی را در سمت بنگجه دیده سر آسیمه بغداد برگشتند که در عرض راه فریقین دچار یکدیگر گشته اولا خدیو کامکار با سه هزار نفر از
بهادران نامدار که پیشتاز و صفگاه دشمن شکار را شهباز تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب
از پای درآورده تمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزمساز در میان آنگروه و قلعه فاصل بودند راه گریز نیافته در طرفه
همه ایشان عرضه تیغ کین و بسته خم کمند افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران درآمد پس رایات جهانگشا
و فیروزی دارا در منزل بنگجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آنمکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول
خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سیران تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد در جهت اختیار رود در غره شعبان شادروان شوکت و شاه نژاد در آنمکان همدوش سپهر دوار ساختند **از بدایع وقایع آنکه**
در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشته بودند [illegible] را از مرکب هستی در انداخته سرش را
آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب [illegible] در افتاده سر رشته جاده را از دست داده و شب در آن صحرا سرگردان بسر برد
هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورده بند غلط خود را در کنار قلعه بغداد دیده [illegible] آن چند نفر از قلعگیان
بسر وقت او رسیده چون پای گریز شکسته بود تیز دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت
حضرت نادری می‌آیم و با پاشا پیغامی زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده بیان نمود از جانب آنحضرت ادای پیام نموده که چند
روزیست که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشانست یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که آنحضرت

بزرگ و فرمانروای ایران و در آن دولت صاحب اختیار و عقد امور اند لیکن ما از حضرت قیصر به بیرون قلعه آمدن و
بجنگ مامور نیستیم پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را بخارج شهر رسانند بعد از آنکه این مقدمه بمسامع حضرت اقدس رسید فتاح کرد
دیار بکر را بعذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقای خدیو خجسته فرجام نموده و صورت واقعه بطوری دیگر بوده نزد پاشا فرستادند و در
چهارم شعبان جسر محدود که کشتی نشان برای شط بغداد تمام یافت و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابو حنیفه
گشتند که احدی از عوام مفسد بخلاف احترام نشود و چون قلعگیان ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند [illegible]
دواب اردو را رفته از خرما [illegible] آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابراینکه کشتیهای دجله را تماما رومیه از آنطرف
دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار کرده بآنطرف آب
فرستادند که شاید سنگری در آن سمت ساخته توانند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و بقیه کشتیها نشسته
خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای [illegible] و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب دجله را در میانه [illegible]
با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی همایون از آنطرف آب احداث متاریس و مورچال کرده با توپخانه و [illegible]
کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و کنون خاطر اقدس آن بود که شاید ایشان را بجسر دریا بند با ریسمان بندی شخص فرنگی [illegible]
جسر بر روی آب تعبیه یافت که در پیشتر اسامی از آن بگذشت **تفصیل این اجمال** آنکه در خلال آن احوال شخصی بود برسم سفارت
از جانب پادشاه [illegible] وارد دربار شوکت مدار گشته بتعلیم او حکم محکم ظل اللهی صدور یافته باران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای
سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بمحاذی شتران کوه کوهان در [illegible] دو سه فرسخی بغداد
حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب [illegible] شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آنمکان و هر یک از سواران
تخته و چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی شهروان دو فرسخی بغداد گشته آلات جسر را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر
خیکهای بزرگ را باد کرده بر آن چوبها بسته بر روی آب کشیده و دو طرف آن را اقامه و عمود بزرگ محکم کرده و بعد از آنکه [illegible]

دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر حضرت خاقان بلند اقبال
برحمت استهلال کار می‌بردند چون همیشه آنحضرت را از سپاه و انزل جنوداً لم تروها از عالم غیب پیرو و چپ باشند مقید بکمی
و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده معبر روان گشتند که بقیه لشکر هر قدر میسر شود از پل کلک از آب گذشته شتافته
بموکب فیروزی ملحق گردند تا ظهر روز بعد هزار و پانصد نفر رخصت عبور یافته که پل رشته طاقت را در زیر پای لشکر نفر از آن
ازدست داده گسیخته فوج ثانی متعاقب موکب اقدس روان گشته اما حضرت ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلت بر دو
پاشایان رومیه که در مقابل اردوی همیون و حظیره امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند برسند سبب سستی
بلداء و عرجاج راه هنگام طلوع فجر بمحاذی تنگچه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان
آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیده رومیه فی الفور خبر قرار
گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز را در همان مکان مکث و طرف شام آنجا
عازم بغداد و حوالی صبح که روز دوم رمضان بود بحوالی مسجد براثا رسیدند هر چند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در
مقامی که تایید الهی یار و بازوی اقبال یاور کار باشد پست و بلندی در نظر همت علم نورد سهل است حضرت ظل اللهی
انجمع اندکرا که پروانه‌وار پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند بهفت قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار افراخته احمد پاشا
ملاحظه کرد و سپاهی لشکر نصرت اثر و قلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده حصار قلعه را مامن عافیت ساخته سی هزار نفر
متجاوز از سواره و پیاده رومیه دیگر را با توپخانه و استعداد تمام بسر کردگی احمد پاشای المعروف بقرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد
آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مامور گشته
که دست بشمشیر برق التهاب کرده تا زنده و در آن مکان پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت بنیش سنان لذت شهد
درکام بشان تلخ سازند پیادگان رومیه که ماشه را بر تفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند دفعتاً شلک تفنگ آتشین دم

دلیران

دلیران شیر فرش مانند شیر از آتش رم کردند پس ترکانیه کوکلان را بمقابله مامور ساخته ایشان تیر چین متوالی روی بر افشاندند
دست بسته با مرو الامرکب جلادت بمیدان تاخته و آب التهاب نوایر تفنگ بیاد داده برکشید سوای دلاوران افغان که در
جای خود ثابت و پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور میگشتند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا
ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد ایشان
آماده بود و سپاه این طرف همه سواره و چند روز که در سعی و تردد قدم فرسا بودند و دمی از کار پیکار نیاسوده بودند آن بنده
افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری ایشان را بصبر و تحمل امر میفرمودند هر چند معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی
بر تابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفای ایشان اما چون معامله کم با بسیار کمتر بر وفق می پرورد و آتش ایخرف شکرف بر
افسرده حیرت غازیان بدان درگشته نزدیک بود که باصابه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را از این در قصد دل بر ماتند
در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال آن حال
گرد سپاهی فوج ثانی که از آب گذشته متعاقب می آمدند از چند میان راه عیان گشته سر چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره
گردید پس خدیو مهر افسر گران جهان پیما پیش تاخته الوف ایشان را بر گرفته مانند لمعه برق و نفحه صرصر از یکسمت و دسته افغان را
نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه
منهزم گشته تیغ بیمانه تا پای قلعه سر افشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان بآتش دستی سیف و سنان الگون از شتاب پا یایان
بخاک هلاک سرنگون افتاده توپخانه و اساسه ایشان با کهنه بغداد سر جسر متصرف آمد هنگام شام با بیان ظفر و بلوغ مرام
بمحاذات اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند در آنروز چون طایفه افاغنه منصور
خدمات شایان و در حقیقت فتح این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایت بیکران گشته چند نفر
از قراچورلو و ترکانه را که روی از دشمن تافته بودند عرضه تیغ یاسا ساخته سر کردگان را از لطمه سنان زبان زخمهای کاری بر دل

وجان زدند و فوجی را بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حسکه و دریاچه تعیین کرده حکام آن محال را بحیطه تصرف
درآوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی مانده که از آنجا هم توپ حوالهای سرکوب هر روزه تزلزل در اساس
خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل جسر را از شهروان از روی آب بامیکان آورده در برابر
نواده مقدسه کاظمین علیهما السلام بهمان طریق که مذکور شد ازو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین با آنطرف آب تردد و آمد
شد توانند کرد پس از سیران تپه کوچ کرده در نزدیک مزار ابو حنیفه قبه سا در روان غرور تمکین در سایه کستر فرق سپهر برین ساخته
و از جانب حسکه و دریاچه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متین ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعه محکم در جانب غربی
کهنه بغداد در طرف شط و قلیجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله بصورت اتمام یافته
بمحافظت هر یک از قلیجات فوجی مأمور شدند و در سمت شمال قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی بمحافظت آنجا مأمور و کشتیهای
ظفر رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز بر آنها سوار کرده در روی شط لنگر انداختند که بهیچ جهت راه سد و در بود
قلعگیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانسته کرد و در همان اوان شیخ عبد العالی شیخ الشیوخ بنی لام که صاحب جمعیت
زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه سالک جمعیت انعقاد داده او را بحویزه متوجه بسمت بصره
شود از صادرات امور غنی خان حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رانده برادر میرزا باقر
کلانتر لار را زیر جمعیت برسر ولیمحمد خان بیگلربیگی حاکم انجا ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی
گریختند لهذا احکام و سر کردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک بتنبیه آن دو مفسد روان گشته هر دو از ترس
عدم فرستادند **دربیان وقایع اودی ییل مطابق سال هزار و صد و چهل و پنج ۱۱۴۵** بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از
جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان شرق نموده باقتضای نضایف چون کاش بدبار دو برگ
و درکان فیروزه جنگ پیکر را بنگار نگار عاری از جوش و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام جرم جهارم در سوم شهر شوال

بعزم تجدید

بعزم تجدید اوضاع جهان ببرج حمل تحویل کوکبه عزو شان کرده سازو برگ قوای ربیعی ابو فرد گرد نفر از آن گلستان را از تیر
سوی خار بر تن زرات شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمد نیزه داران شاخسار بقصد کینه جویی شاخ
شانه بر خاستند و لیاقجیان ازار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار صفها بر آراستند سپهدار فریدون فر فرزرد
شکست بر عسکر بهمن افکنده زردمیان تیز شعر سرها را اساس ثبات قرار خراب و نگهبان فتنه انگیز برف و یخ را از جلوه گر کسب
ارد بهشت زهر آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته رزمهای کابلی عمار
درخشان از اختران در طبقهای سیمین صاف تر از اطباق آسمان بر آیین بزم ایثار و شعشعه از درست خلعت های اشعه و انوار
خورشید شعشعه بر سران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بجد اضطرار انجامید
و نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر افکنده وارد معسکر فیروزی اثر گشتند و از
جانب خراسان لا از فوت و جان فالآن چشم سواد کوتا کون شده مطلق العنان در اردوی همایون بیسکه شده و در اواخر
شنبه ۱۱۳۶ رجب افندی دفتر دار و محمد آقای که خدا از جانب احمد پاشا برسم ایلچی وارد دربار سپهر بنیان و در باب سپردن
قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت سفرا ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و امنای این دولت
ابد پیوند مفتوح بود **در بیان نصب توپال پاشای صدر اعظم از دولت عثمانی بر عسکری و وقوع مجادله
با او و شکست یافتن سپاه منصور** در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق بسر عسکری مأمور و با صد
هزار نفر از سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل با تحرر القلعه رسانیده احمد پاشا در ایفاء عهد سستی
و در قلعه داری سخت کوشید بعد از ورود سر عسکر بامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی ایشان
کار آگاه بمحافظت بروج و قلیجات که در اطراف بغداد ترتیب داده بودند مأمور ساخته بجهت ضابطه ضبط کردند که بر قلعگیان سر بمحاصره قلعه
مفهوم نگردید که قطعا از آن بحر لشکران دو قطره از خورشید تا بان کم گشته پس افواج نصرت پژوه را حق حق ذکر کرده از قبل از

حرکت رایات اژدها پیکر سحاب مثال دیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ماه صفر با بقیه افواج بحر
امواج از ظاهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر چون کوکبهٔ بجنود نهایت پیش لحق در آنطرف نیز کوکبهٔ عسکر در کنار آب دجله نمودار
گشته چون رومیه از کرکوک هرجا کناره دجله معبر خود ساخته می آمدند اهیکدان دو بحر خونخوار دو دریای آتشبار قرین یکدیگر
شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن ممر دجله زخار بود نصب خیام فرموده سه طرف دیگر را بمطرس و جدار
استوار ساخته قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ بادلیج در اطراف مطرس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر
پیوند داده مقام اقامت و قرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس یساولان آن طایفه بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر
که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو کوکبهٔ خورشید انور اند بسهولتی که ترک نیزه گذار خور سپاه شام ظلمت را بر پشت دیده یک
ایشان را از پیش برداشته بشعشعه سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تمه بدون آنکه به پناه لوای عسکر گریزان
از همان وادی بجانب کرکوک شتافتند دلیران ظفر ماثره رزم مانند فوج نجوم با امداد چرخچیان انجم کوکبه تعاقب و دنبال
هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست داده بمطرس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایره توپ و تفنگ
و بر پشت گرمی توپخانه آتشفشان آغاز جنگ کردند زمانه همه تیسکانه گیر و دار گرم بود تا آنکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه
میان همت بسته تفنگچیان از سطرف مأمور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنه بیباک بر سر آن حصن آتشین
حمله ور گشته چند نفر از رومیه جنود سر را تارک سفر نصرت بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را
تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطرس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را بانفصال رسانند رایات عقاب پیکر
تیر کو [illegible] بزرگ در سایه جناح آن آسمان استقرار داشت به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از زیر چتر زرین [illegible] گام
خصم افکنی بال و پر گشودند و بدون اذن و امر قدر نمون از مکان سنگر یورش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس تا
خود رسید اعتنا بمیمنت آن نکرد القصه زمان حرب او از طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون

موضع جنگ

موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب شمال اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود
از یکطرف لشکر شدید صولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایره کینه اشتعال داد که حوت در تابه فلک
بریان و جنین الشوز بر تشنه کامی شیران بیشه وغا گریان بود نظم ز خورشید گردون شوش هم که بود آب چشمه آتش همه
چنان آفتاب آتش افروختی که ماهی زبان در دهن سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورش سوختی بال و پر دل آفتاب
از تف تاب بود شیر کوه را چشمه آب بود سمندر گر از آتش افروختی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو بهمال در حینی که با تو
پیادگان در سر مطرس مشغول گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده سر حج
شعله خونآشام اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همیون در زیر پای آنحضرت از ادوات سکندری یافت پس چابکی کرد
بدستگیری تایید الهی و غلغله داری رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشته چون شعشعه طلعت شهریار جهان افروز در میان آنجهان
لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیان گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر
بر نقابه گرم تیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایت باری نگهداری نمود گرد
بذات مقدس نرسید و خدیو همایون فر از هنگامی که سفینه عرش بنیاد با دبان قوایم بادپای بحر نورد در لجه آتش دریای بیرد بشناوری بود
چند نفر از سواران رومیه را از خانه زین بنوک سنان جان ستان بر خاک هلاک افکنده و یکنفر را بنیزه زد که مرد و در کب بضرب
صدمه آنحضرت بر غلطیده ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر سرکب پیکر آنشخم خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جانب خاص
پیش آورده آنحضرت باز قدم بحلقه چشم رکاب کشیده سوار شدند چون نوایر عطش التهاب افکن جان کوه و شباب قلب سپاه چون
قلب سپاه از فرط تشنگی بیتاب بود و غلطیدن اسپ گردون خرام آنحضرت نیز علاوه علت گشته دلیران کان آنشه که سرور کشور
تاجداری را زخم کاری و کار اقبالش در کاهش دور نگ جهان و موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست داده تفنگچیان و جلو بکر
و دیگر قیچیان مریخ منظر نیز از نظم و ضبط لشکر عاجز شده دست باز داشته خدیو گردون توان ناچار از شاید این حال جنگ کنان

عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلیجات از اطراف کوچ کرده بموکب والا ملحق گردند و خود بجانب
بهریز توجه فرمودند و در هنگامی که جمعی از دلیران از بیم آب دل بدریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا و برخی دیگر از
جیله با دهان خشک و زبان تفیده بلب دجله روان شده دست از آب روان زندگی شسته ملخص آنکه بهمه جهت دو هزار نفر از
سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضه تلف گشتند و عمله توپخانه همایون نیز بمصرف رومیه درآمده جمعی که در سمت شرقی دجله بودند
بمانع آغاز کوچ کردند و در بهریز بموکب والا پیوسته چون پیش از وقت یکنفر از اندرونیه گریخته یا خبر ببغداد برده بود جمعی از
آمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه قلیجات آنکشت اقامت داشتند راه عبور بر ایشان بسته دیدند جمعیت و از راه
حمله و دجله با جانب طایفه بنی لام و شیخ داود تراعی خود را بمأمن عافیت رسانیدند عسکر بغداد از این واقعه وارد بغداد
کمک کرده رایت عزت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بسنبلج ابواب شادی بر روی سران و سروران
لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نقیض آن
چنانچه هاتفی گفته **نظم** بمن گر کند بخت بد دولت قران بگیرم جهان را کران تا کران کرم سالک دولت بیلم بد نهفتن من و سرنوشت
ازل هرچه رشت بهیکی با لقا، هاتف غیب بعقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کرد **نظم** تو آن سایه بر زمین الهی
که دارد در آن سایه منزل همای اشارت ز تو کین گذاری ز ما بشارت ز تو جان سپاری ز ما ما هم آن اندیشه کار زار تن با تقدیر
پروردگار پس آنحضرت با اخلاص کیشان با این عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب بلیه مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف
شده بود بولایات حواله گشته فراهم نموده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک رقم آمد و نیز با لکای لرستان خطی و کرمانشاهان
و همدان حکام صایب اندیشه و اعیان اخلاص پیشه تعیین کردند ایالت کهگیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت استقلال
داشت بعلاوه شوشتر و دورق و حویزه مرحمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک افشار نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید
اوضاع سپاه خود پرداخته بموکب والا ملحق شوند و نیز از همایون بغداد پیوست که احمد پاشا خان جلایر سرقند را با حکام فراه و قاین

و سیستان و تون و غیره و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در سوهه مقرر بهمدان حاضر شده و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پرداخته و همچنین جمعی از جوانان خیر قند خراسان که تربیت
یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند باستعجال باردوی نصرت اشتمال کردند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل
افشار ارومی و ذکر ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار بعد الکوار
و اکراد اردلان را بسبب آنکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود از ایلات و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت
نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشته و معادل دویست هزار تومان زر
برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر در بحر نشسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانه احسان گوهر گشته جیب و دامان آمال ایشان
از نقود رغائب مالامال و دیگر آنکه اسب ده تومان اسقاط شده بود اسب تومان عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر
و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب جزئیات دیگر که برونق فرمان او به دستی تقدر از
ممالک محروسه روز بروز وارد شده فیما بین آنگروه جلادت شعار بقدر قسمت انعام و در عرض شصت روز جمیع امور
که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج خیبت گستر در سعادت مقرر
یکدیگر مانند ابر بهاری و سیل کوهساری که بحر زخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و دور عساکر شوکت اثر گشته

در بیان سوانح حیرت افزا که در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست

آنکه تیمور پاشای حاکم وان
بعد از شیوع واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراجه داغ توسن جلادت جلو
داده تبریزیان با قشون مأموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در صدد تخلیه شهر و قلعه درآمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک
نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسلوکی کرده لطفعلی بیک از روز تا شام با
از افشاریه و غازیان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون حیثیت قلعه را با تجمیع قلیل از خورد سالان خویش

یافته ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافته عبدالرزاق مقدم که در آن وقت از جانب آنحضرت حاکم المملکت بود در بروی
لطفعلی بیگ بسته راه بدبختی گشود لطفعلی بیگ ناچار عازم طالقان گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از وقوف فرمان
بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیکتاش بیگ قرقلو عم آنحضرت که در ابیورد بود بخطاب خلعت
سرداری دارالمرز و ایالات استرآباد سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان و بسیاری از طاغیان آذربایجان را
که بر سر زن مکافات دولت گشته از معسکر لطفعلی بیگ فراری و در زوایای جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا
بدست آورده در ازای این بیعاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب
گرفتار شده و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بیغوله تواری بودند از استماع حادثه بغداد سر از گریبان خمول
برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از جهات روم
باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعة شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای
فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند و در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کثرت تمکین ظاهری یافته بود علا
علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مأمورین در بیستم ماه صفر از مشهد
مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی
که عزم همایون مقصور بانتقام کین خواهی بود از مصلحت دور و علاوه بعضی امور بسمع قراولان والا عرضه در باب تکمان شورش
از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپرده سلطنت را نیز با شاه عباس که در آن اوان شش
ماه قمر نام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران و از تحفه نزهت بنیاد استرآباد کوکبه خروشان سازند و طهماسب خان
جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت شاه را بتابعیت او مأمور
و روانه ساختند و مقرر شده که ده هزار نفر دیگر از حشم و ایلات عراق در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق گردش

ممالک محروسه

ممالک محروسه مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جویی سر کشی کردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی
هم بحدود سلطانیه معین و مقرر شد که بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود
ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند **علم افرازی خامه رایات بیانی در مضمار**
بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبه ثانی و رفتن موکب والا بکرکوک بعزم مجادله با توپال سر عسکر
سپاه عثمانی بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و اتساق امور در بیست و دویم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تایید سبحانی بحرکت
اسکندری و فر سلیمانی برق ملاقات عثمان پاشای سر عسکر عثمانلو از بلده همدان رایت افراز لوای کینه جویی و ملک ستانی
شدند و در روز دیگر با نشانات با نهای سهیان رخت بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی اوبه و ممش پاشا و محمد پاشا
و چند نفر از پاشایان معتبر با بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آن مرز و بوم از جانب سر عسکر که در کرکوک توقف داشت در کنار
آب یاله در بیست فرسخی ذهاب در مکانی که بچهار اشتهار دارد در صحرای قلیان اقامت کرده منتظرند که اگر موکب والا بجانب تبریز
نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک یا بغداد شود بمقابله پردازند خدیو دوران
فرار استماع این خبر بنه و اغروق را گذاشته با فوجی از غازیان کرند و بهادران ظفر قرین ایلغار داشت منزل را در دو شبانه روز طی
خیول باد رفتار ساخته هر چند مطمح نظر آن بود که روز بیستخون برآنطایفه تیره سازند اما بنا بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج انجم
و اختر از جاده مدارات فلکی زود درگذشت و مانند لوای سپهسالاری فروز پیش از ظهور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشت
آن نیر جهان افروز سپهر کشورستانی که همه جا مانند طلیعه پیش لشکر نصرت اثر بودند بر اسنمایه رای آفتاب پیوند بر فراز تپه
بلند که در آن نزدیکی بود صعود و دیده تحقیق ملاحظه فرمود انبوه لشکر را که در کنار آب یاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد در
لطمه اضطراب و خیام رفیع قبابر احباب کهسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که اگر در انهیجان گرد و غبار که بر چرخ گردون
برسیده استنباط وصول خصم کرده از غلبه اضطراب و شتابزدگی پا در رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز راندند ایشان

دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلو ریز بان طایفه اسپ انداخته تا چهرهٔ ایشان را تعاقب و سر و زنده بسیار و خزینه بشمار

بدست آورده و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط درآمد و دلیران که دو شبانروز باسپ و قیچی جلو

پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و چهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان

استراحت گشته و بعد از دو روز در آنمکان خبر عبرت افزای طغیان محمد بلوچ و مراجعت او در عرض راه بعرض اولیای احوال مجملی از

محمد بلوچ آنکه محمد مزبور بلوچیکه در ضمن صادرات افاغنه مجملا اشاره رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت

سلطنت شعار باشرف رسید از جانب مومی الیه بسفارت روم مامور گشته تا برگشتن او بخت اشرف برگشته بود محمد مزبور چون

دست خود را از دامن دولت افغان گسیخته دید للیه وارد اصفهان و از آنجا بانامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری

باین درگاه والا شتافت و قدیم خود رسید که در عرصهٔ غبرا دولت شاه از اشعهٔ مهر آسا نور پاشش برنشیب و فراز و پست و بلند است بادا او

از در عاجز نوازی درآمده بایالت کوه کیلویه عز امتیازش داده و بعد از معاودت موکب والا بخراسان از روز سیاه که در میان

اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خود نمایان کار تیغ شیشه ناب پیکر و کجنهادی خود در اظهار ساخته از جنگ ایروان و همدان قصهٔ نکبت

قزلباشیه و مصدر بیحیابات شده بود در حین ورود موکب والا که حقیقت حال او بعرض همیون رسیده اگرچه خنجر غرورش

چند روزی افول یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری خورشید بسان

علم و فروغبخش ساحت احوال نیک و بد عالمست دو باره بدر شبستان تیره روزگارش گشته او را حاکم کیلویه و شوشتر و دزفول ساخت

بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و محمد خان مزبور باقشون کوه کیلویه و فارس مامور برکاب گشته برای آنکه [illegible]

از وجود شخص خالی باشد از همدان احمد سلطان کهرلوی سردار فارس و قاسم بیک قرقلو که برتبهٔ جهارداری سرافراز بود

بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در حینی که محمد خاین با امیرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد جایدر قلیلی شدند سر بخنجر برگشته بخشی

گریبان گیر حال و خار خار اندیشهای باطل خار زیر دم عزمش گشته با قشون فارس و شوشتر و بلوچ هزاره از کجه مقصود روگردان

شده بهوای

رو گردان شده بهوای افساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه خراسانی که همراه او بودند عازم دار

المعلی گشته اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بود ظهور این حرکت فساد انگیز از آنطایفه آذربایجان در تبریز

و ظهور این امر حیرت انگیز از فارسیان در موافقت محمد بلوچ بایست که در عزم قوی اساس سورش و وهن و قصور و موجب خلل و فتور

گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف و لطمات کیاه

و خاشاک در جنب بحر شگرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در رای دگرگون خراده شوکت ظاتسه باعث رسوخ و نیت ثابت

بعد از شش روز که بنه در غروق بموکب همیون ملحق شد بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی ایلان

سه فرسخی کرکوک گشته **دربیان وصول موکب والا بحوالی قلعه کرکوک و صادرات آن ایام** روز دیگر که سلطان خاوری

ماهیچهٔ سنجق بر اوج عیوق افراخت بتماشای القای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بیلداران که در محاذات

قلعهٔ کرکوک است تسویهٔ صفوف ظفر و تعبیهٔ جنود شوکت اثر کرده عساکر فیروزی مآل را باین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم

بسال دادند طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و غریو نای زرین بجوزا و چرخ برین رسید کوکبهٔ اعدا از

آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران

و دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت **نظم** سلیمان بدینگونه لشکر نداشت چنین

دستگاهی سکندر نداشت کس این رسم و ترتیب آئین نهفت فریدون با آنشکوه این نشیند اما عثمان پاشای سرعسکر بعد از معاودت از بغداد

بانواع تبالات و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج آن قلعه بکثرت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار اطراف اعلاوی

خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تعارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاده جمعی از سران لشکر

رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری باز نمودند از طرف نیز دلیران روئین چنگ بصولت شیر و جرات

پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و باز تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی

انقطاعه را سر بانند کوی در خم چوکان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود بر گرفته از هما رابت ارزن الروم شتابان گشته

بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور تا عصر تنگ در رسیدگاه جنگ قامت اقامت افراشته بر پنجه گوهر نگار اکثر و بهرا بیداین کمین

اشارت میکرد چون اثری از عسکره سرعسکر بظهور نرسید در همانمکان نا گزشته تر از تیر و بر نده تر از شمشیر قلمه مسکت ذکاوی کرد بجاب

سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند شعر که چه بشوق ملاقات انجناب ما همه وره و دراز راهی کرده آمده ایم

اگر از مردی نشانی دارند بمعرکه حرب قدم رنجه دارند و نان و نمک پادشاه عثمانی را بر خود حلال سازند پس با انتظار جواب نزله

درنگ کرده از انجا که وقت نشد دل اعداء تنگ بود عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته

چون یکت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او نگشته قلعه سورداش را که محال وضع آن در دو منزلی

کرکوک بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بلباس و شیخون بذخیره و غله بیقیاس بود و جهه همت سپهر حماس ساخته از

راه آق در بند متوجه آنجا گشتند که شاید ایمنی محرک سلسله جرات سرعسکر شده از در مقابله در آید در روزی که موکب جهانگشا

سایه وصول بانمکان افکند قلعه بزور بازو بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد با ایلات که از محال بعیده با ستظهار متانت حصار از

بیم سیلاب شور انگیز سطوت شوکت قاهره پناه بان قلعه استوار آورده بودند معروض تیغ ابدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار

گرفتار گشته غنایم موفور بساحت اقبال سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره بغداد پیشنهاد نهاد

قوی بنیاد بود و فراهمی مطاحه بعز نفاذ پیوست که امیر خان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق و سطای کرمانشاهان

منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جشاه که ارابکاه اردوی توپال پاشا بود در حال اقامت انداخته بروج مستحکم در انمکان

ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات شهر زور و توابع را برای راتبه ایام محاصره بغداد ضبط و از

کردستانات و نوحی آن دواب الاغ رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیر خان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از

اعلام ظفر طراز از انمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دویم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بسمت بغداد و بتریز

استشاره کرده

استشاره کرده فرمودند که اگر چه ایل خراسان را صعبیت که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما بلال لاغر

تا بن سیر سفر نه بدر کامل نگردد و قطره نیسان تا دل دریا نگردد با بحر زخار در بنیاد و بزد گوهر شاهوار نشود در ینحال که اهل

قلعه از سعادت سرعسکر مایوس و بتشویش قحط و غلا مانوس شده هر گاه این سیل خونخوار تخریب اساس قلعه بغداد روان و آنمکان

محاط محیط لشکر بیپایان شود قلعه حکم خانه حباب و بنیان توانایی قلعگیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بیت بازی گر صبر

اول جام می آید بچشم در عقب ارد تماشای رنگین نرد ما پس بیکدست متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن و رمق در بدن است

پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در بحالت سپاری و فرمانبرداری خواهیم کوشید بعد از ین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست

که اهل اردو و دواب تایه خود را روانه شهر زور و غله کما هو را احمال کناره دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا بسمت بغداد از انجا

بدفعات نقل معسکر نصرت پناه شود **در بیان محاربه با عثمان پاشای سرعسکر در قراتپه و بقتل رسیدن او و وقوع شکست**

سپاه روم پس موکب والا وارد محال سوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله کنار دیاله جمع و بیان

نوحی کشش کرده بیرون دیگان کردند که ضعف و قصوری بحال ایشان راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که

موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را از ین واقعه آگاهی او نیز بمعینه اقبول و بر ضعف حال ایشان محمول نموده

ممش پاشا میر آخور و پاشایان بود باده واز ده هزار نفر فرستاده که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همیون کوچ بوده جلو

بیداده باشد چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود و او نیز آق در بند سمت فرنجی سور داش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع

و معبر آن منحصر بیکراه بود مامن خود ساخته خیام اقامت بر افراشت این مژده دلپذیر با نهای قراولان بعرض خدیو کشور گیر

رسیده روز پنجشنبه غره جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه بیچین باسر که جاده غیر متعارف بود بقصد عبور آن ظفر

پیش رفت مرکب یلغار تر تنگ ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بوده بسته بود

از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار خاور انور بر در بند افق کوکبه وصول افکند بیت خدیو خدیو بند

کشورگشائی زودتر به افراخت زرین لوای نخجوانی جمعی از غزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق‌آسا رعد
خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده و افغان در بند شدند رومیه سراسیمه به تسویه صفوف پرداخته نیران قتال اشتعال
و دست و بازوی دلاوران به تجسم افکنی و خونریزی اشتغال یافت اتفاقاً تا در میانه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا با سپاه جلادت
انگیز به امداد ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آمده و گوی نیکنامی از میدان رباید دست از جان برداشته خود بتقریب امداد و استمداد
روان گشته در حین گیرودار که باز قهر داغ و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره و گرد و غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی را تیره ساخته بود
طلیعه رایت سرعسکر نمودار گشته سیاهی لشکرش از محاذات آن دربند مصدوقه یولج اللیل فی النهار گردید هر چند که
وصول کوکبه سرعسکر در رسیدن چنان فوج عظیم در هنگام هیجا و معرکه شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقه خاطر
دلیران ظفر اثر گردد اما بمدلول بیت رنج راحت‌ها چون شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ بحضرت یا ... عین
مدعا دانسته جنود ظفر با جانثاران آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد فتیلین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که
حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه را پایش برداشته بقلب سرعسکر رسانید و از شهره
اختلال در احوال عسکر سرعسکر اضطراب در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر رشته ... گذاشته سرعسکر با کمال
شوکت و شان در تخت روان می‌آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران ستیزه‌کین از عقب
کین متعاقب رسیده با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود به دربند فوجی از دلیران ابدالی از جانب کوه
دربند مأمور ساخته بود که بعد از ظهور آثار شکست سر راه بر آن طایفه بندند مأمورین نیز از دو جانب به تجسم افکنی پرداخته
و سر و سینه آن طایفه را حواله‌گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرصه شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسله
تقدیر گردید و نعش سرعسکر را در اثنای هزیمت اسب بارنام گرایه از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری
ساخته جمیع اردوی ممش پاشا و جمال و اثقال و توپخانه و خزانه سرعسکر به تصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون غرّاز سران

گردن سرداران

گردن سرداران لازم بود سرعسکر را نعش او طلبی و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانلو که از گرفتاران معرکه بود
با تخت روان روان ساخته که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا بار عزیمت به عراق عرب که مستقر موکب ظفر نشان بود معطوف
کامران عطف عنان کرده بابا خان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با فوجی تعیین فرمودند که در حوالی سرحد رای سال ... از
از دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را در حیطه ضبط درآورده راه ذخیره را از آن طرف آب بر قلعگیان بغداد مسدود
ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی برانداخته ساحت ملک از دشمن چیره دست پرداخته به تنبیه تیمور پاشا
که در میان رومیه بوفور جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سپاهی بجانب آذربایجان حازم گشته بعد از
ورود رایات جهانگشا به بانه از سواد خیلاخ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار آب بالا
بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده به دیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن هنگام در قلعه مراغه توقف داشت وارد
تبریز و قلعه را متصرف گردید چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده
از راه لیلان وارد خرمانوکشته در آن مکان خبر اقتدار محمد بلوچ بتواتر معروض شده و الا کرده در بیان وصول خبر استیلاء
وافتاد محمد بلوچ در سمت شوشتر و دزفول و فارس و غیره و اخذ آن مجملی از کیفیت آنکه بستی گرایید محمد بر نور از جا به در برگشت
بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول حال از فتنه افشار خبر اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعه دزفول بود بمقتضای شرارت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیه احوال او استنباط آثار نفاق کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان با ابوالفتح
محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک روانه بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرده
حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نخوت بر هوا
غافل از آنکه آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد کرد و باد آتش این خیال خام آتش طرفه در کاسه ایشان خواهد ریخت
اعراب و شیوخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش برده دست متابعت او دادند و حویزه را به سید عبدالرضا برادر سید علیخان دکوه

کوه‌کیلویه بر شیخ فارس آل‌کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسان رسیده
خیره که بعد از تیش بسه هزار نفر رسیده بود دفعه برآمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان
آب و ذخیره عاجز شده طالب امان راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را
با رفقا تاراج و در مجلس بکامی پهلونشین قاسم بیک ساخت الملا اعراب با در زیر خیمه با او موافقت و در زیده شیخ احمد مدنی و
شیخ جباره که روسای آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایات اقتدارش ارتفاع یافته عدت لشکریانش به هزار
رسیده بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصره قلعه بغداد محتاج بجمعیت زیاد بود لهذا علیخان بیگلربیگی استرآباد را با سرداری
خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استرآباد از راه جسان و بادرایه روانه و اسمعیل خان
خزینه حاکم قاین با ایالت کوه‌کیلویه سرافراز و بهریک از ولایات فارس حاکمی جداگانه از روسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر
از غازیان فیروزی اثر را برافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب خان جلایر که صاحب اختیار عراق
بود از سمت اصفهان و اسمعیلخان خزینه از جانب کوه‌کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در شوشتان جمعیت و بیکبار بر محمد تقی شتافته
بدفع آن فتنه پردازند نیز رایات جهانگشا از منزل تنزل خواتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان شده
و در اینجا عریضه باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله بکنار حوالی کهنه بغداد با استظهار سکنه شاه
عسکر رومیه از قلعه عزم محاربه نمایند مکث کرده چون قلعگیان از محاربه سابق که در آنمکان واقع شده بود شکسته خورده بودند از جرئت
چنان بیهوش بی دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم و بر از ناب کینه جوئی سالها حلقه بر در میزدند پشت
جواب با رشید از نداشتند لهذا او در دیگر ترک تیغ بند ... کمر حلقه ... باباخان بجانب مقصد روان گشته
حلقه داما کن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمادی الاخری
لشکر قدیم ... سفر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بجایگه بستی از نشان موکب اقبال ... سپهر اشتباه افراخته طرف ...

جواب آن تنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفرشعار شد احمد پاشا بعد از سه روز سعید بیرا از راه اعتذار و بر بار ظلک ...
فرستاده اظهار عجز و حجالت از دولت عثمانیه در باب استقرار عهد و دستور قدیم و در رد ولایات او دعای کفالت و ابراز فرمان برکات
نمود بعد از تکرار مساعده که چند روز از این عهد و پیمان بنیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه
این سؤال و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین سوخ بخط شریف لعاقون عثمانیه بپاشایان گنجه و
شیروان و ایروان و تفلیس در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود و همراهی گماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه در باب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانیه بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانیده و گرفتاران اسیر فراهم
در جنگ همدان از لشکر شاهی و از جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف رومیه در آمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی
بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از اینطرف نیز تمامی روسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که
در محاربه عثمان پاشا گرفتار گشته دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع ساخته مرخص فرمودند اگرچه در سفر اول منظور نظر اقدس
آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر گشته بود در این وقت که این امر
فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهم السلام و از اینجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین فایز گشته عطف عنان نمودند

بیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد بلوچ و وقایع آن زمان

رایات جهانگشا روز ...
رجب در حین استرداد ... از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد ... روانه اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان
حاکم سابق شوشتر بنحوی که ایماء بآن شد بنیان روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین خود کشیده از جانب محمد تقی
شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان و طایفه کعب بنی تمیم هم حواله دزفول را غارت
انشای شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم بود که بکجا منجر شد لهذا از راه با جنابه لوای کشورگشای اهتزاز یافته
بعد از ورود بقلعه بیات بنه و عزوقرا روانه دزفول و جمعی را بسر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه

شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه و محمد حسینخان سردار که تا آن زمان گوشه کلاه جلادت برشکسته در میان قلعه بیت
با اعراب مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود متحصن و در مقام مخالفت تمکین نداشت مأمور ساخته سه روز در آن
امکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازه توجه موکب منصور
بشند حیرت افتاده بجز اطاعت چاره ندیده اند پس حیدر او جمند وارد آن قلعه سپهر مانند گشته روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا و بر مسند فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و
تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن مرتبه حاکمی از روسای خراسان با توابعات تعیین و چون طایفه بختیاری
بنحوی که ایما شد در کوهستانات سر بخود سری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان
و بیست سه چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری به تنبیه آن طایفه مأمور ساخته خود از راه دهدشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه شیراز گشته
و بنه و اغروق را در راه هرکه گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل باستعاقب موکب منصور روانه شوند در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که
طهماسپ خان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پردازند و محمد نیز با جمعیت
خود از شیراز بعد از فیه ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و از رود الا با حصار خوانین مزبوره و سپاه ایشان
اصدار یافته مأمورین نیز در محال موسوم بدو گنبدان باردوی ظفر نشان پیوسته و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در … سند
شولستان توقف و جمعیت … بتجیش ساخته پیش فرستاده و قراولان طرف ایشان بازبان نیزه و سنان بر عضوی از
اعضای ایشان شرح درد بعد از آن را انکار کرده جمعی از قراولان را تیر غلغله کرده جره و دود جنود مسعود را بدربند رسانیده محمد را تاب نیاورده
محمد چون از توجه موکب اقدس خبردار نه شده و سوای ایران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت و لیست خویش … الفتوح …
طلیعه سپاه سردار تصور کرده با استحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از …
فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بسته آن شب فیروز و فردوز سنده … سحرگاهی در دربند توقف و صبحگاهان بعزم رفع ادا اعلای الوای

جا انگاشت کرده با خنجر گذاران نیرنج صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراخته … بحث
جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه به یورش مأمور ساختند فرمانبران بموجب امر والا اردو
طرف نایره کین افروخته مانند شعله آتش که بیباک برکشد آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از
غمام تفنگ فرو ریختند دلیران از قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده بسر دستی قدم برتر گذاشتند و بپای
استقلال بر آن قلعه بلند که سر بر سپهر برین میسود دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شورش اشتعال داشت
تا اینکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر بالای کوه بر آمده همینکه جیقه زرنگار همایون مشهود نظر آن … خصال گشت … دیات
کوس … و مرحله عمرش طی شد این المفر گویان شبدیز گریز را مهمیز تیز انگیز داده دلاوران که مانند تشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه خیلیان و جمعی از راه تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب دلاوری را عنان … و در
زدن … و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضه تیغ و سنان نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود استحکام شام
صرف نظم بقرو مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ بگریز میکردند
تمامی دستگیر دلاوران وازگون دستی بطعمه و نیستی روان گشته و جمیع اسباب و اموال آن فتنه جو دولت ایشان بمعرض کسب در آمد
و از آنمکان طهماسپ خان سردار را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چند تن از اعوان خود را بکوه
کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه باشت ممسنی ایستاز وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز نهاده بود برداشته از
راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقا احمال و اثقال خود را با جباخانه و اذوقه در قلعه فراز … قلعه
شیراز گذاشته جمعی از افغان و غیره را بمحافظت آنجا داشته بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و حاجی بیگ احمد
سلطان را که با ان … سعید داشتند مرخص ساخته بملازمت سردار کمر بستند سردار دیگر روز با انتظار جمعیت سپاه یکشب … عقب
او با کمیتار ان کوس عزم را زن کرده روانه شد لیکن محمد بعد از … بحواله لاری یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد … فرستاده

کوتوال قلعه یحیی ایا رفقای او گرفته محبوس و محمد را با تمام توپ و تفنگ سار اغات قلعگیان مایوس نمودنا چار بجانب گرمسیر

شتافته سفارش آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتار از آنجا روانه دار الانوار ساخت لارات

نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شهر و اردوی همایون نیز که در جهرم بود

در هشتم ماه صیام بموکب اقبال پیوسته جزو از محمد بست که بسر عرض عفو کردن سر برار رسیده از همایون بنفاذ مقرون شد که محمد

خان سردار عساکر نصرت شعار را از فسا و جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم درگاه جهانبان شود سردار نیز در بیست هم ماه و اراده

دباو امر جلیله تهیه ارشاد یافته مامور شد که با استعداد کامل رفته از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی

سرکشان اعراب گرمسیر و تسلیح و قمع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار جوزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان شیخ

اعراب که در قلعه کعبی سکنا داشتند با فارس ال کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس

کوچانیده از راه خرم اباد روانه استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده

مرتضی قلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و باستقبال بساط گردون سماط اقدس سرافراز گشت

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سنه هزار و صد و چهل و یک ۱۱۴۱ در چهاردهم شوال هنگامی که خطه دلگشای شیراز از مقدم موکب

ظفر طراز نوشد خسرو فلک بارنگ یعنی نور منوچهر چهر با ایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر برآمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری

نهضت نمود و اطفال غنچه از شیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشیدند و برگ

صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی گشت و خسار بیکان وی که از خنجر باغ بود بحکم قهرمان قضا از بند رستی قطع گشته

و خاقان سبزی بستان نوای ربیعی بعزم درختان لاله و شقایق نیکران بیکجهر صبا و شمال اجولان داد و قلعه شماخی طلات شاخه

کهار آسکاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصه ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب

یافته هریک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعه لباس زرکشان بازار زربفت پوش آفتاب

وعبر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت عثمانیه استمهال

کرده بود خبر صحیح و جواب صریحی نیامده بود بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح

دست استقرار سنور بربع الوقت میکذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر و فارس و کرمانرا بکف کفایت پیچان سردار موکول

و اتمام کار محمد و شیخ احمد مدنی را بادمحول و میرزا محمد تقی شیرازی را که تا آنزمان باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت ایالت

سربلندی داده خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع مماکلی که در تصرف رومیه در روم بود

رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس مژده حال ایزد خواست چاپار از صفاهان

وارد و خبر بهجت اثر نوباوه بهارستان دولت جلال شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا رسانید که

در یوم الاحد یازدهم شوال مطابق سنه ۱۱۴۱ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهره مخدره سردان سلطنت شهر سلطان

بیگم بنت خاقان سعید شاه سلطان حسین قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور گلهای

زنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شکفته گشت و سال این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر الفور در

حضور اقدس مستقبل حال فرخنده فال آن غصن برومند حدیقه اقبال را بقرآن مجید تفأل نمود این آیه آمد ولقد مکنا

لیوسف فی الارض ولنعلمه من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون و حسب الامر

همیون بضبط این آیه مبارکه مامور شده و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان از مقدم کوکبه

جهانگشا والای اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداخته میدان نقش جهان را زیور آراسته بازار از تخته ادم نشان از دروازه خواجو

لا توچی بچراغان و آذین بندی بساط گلکاری کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول لشکری و رونق شکن

بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربه عثمان پاشای سر عسکر دستگیر و نعش

پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه اخلاص بنیاد برسم سفارت بدرگاه جهان پناه

آمده در اصفهان توقف داشت و رخصت تقبیل بساط سلطنت دریافته چون مضمون نامه وزیر مشعر بر این بود که عبدالله پاشای
کوپرلی اغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور و در صلح و جنگ مأذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از آن طرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بصلاح دولتین باشد طی نمایند هر چند که بر ضمیر الهام پذیر لائح بود که غرض اولیای دولت عثمانیه
تأخیر و دفع الوقت که شاید این جهانگشا را از این قصد منحرف ساخته بهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما
چون آنجناب بحوزت که ابواب مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده میدان تصنیع فرسش و سنگ دیگر آید عاجل وصول پیوند برای
اتمام حجت احمد را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ایالات آن طرف ارس است
اگر تصرف ادنه فیها والا مهیا دو جهان پذیر باشید که ما خود ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را یکدل ایم و چون قبلا ارزن
که اعیان دولت روسیه گیلان را بموجب اشاره این طرف خالی کرده سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعه ایروان
استمهال کرده بودند در اصفهان کنتس معتبری که از جانب پادشاه زرین کلاه روس بسفارت مأمور بود وارد دربار معلی شده
که همه جا در رکاب همایون باشد **در بیان حرکت موکب والا از اصفهان بجانب شروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی**
و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنة ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته
در عرض راه خبر رسید که طهماسب خان سردار بعد از رخصت از درگاه جهانپناه بتسخیر قلعه چنج واقع که مساکن اعراب بنی ... بوده
بعد از اتمام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول شده چون قلعه کشک متعلق بشیخ احمد مدنی و سوی الیه رئیس الرؤسای افغان بود
و جمعیت کلی از اعراب و جماعه افغان در آنجا داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته
بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کشک شد در یکفرسخی آن که عدتش بپانصد میرسید رایت فرار افراخته سردار از شنیدن خبر ... گشته
جمعی بمحاصره قلعه باغ و گوشمال آن طایفه یاغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از جوانان او قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی
بسمت سواحل فرار کرده چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشأ اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از او صادر میشد سردار

بتسخیر قلعه او

بتسخیر قلعه او عازم گشته در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف و شیخ احمد با تمامی اهل قلعه و لشکر و جمیع قلاع و مساکن آنجا
که در آن حدود بود بتصرف جنود منصور در آمده سردار بفرمان والا قلعجات را که آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از روسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاده که در روز ورود بیاردوی همایون بعد از ...
سیاست چشیده و سر بگریبان نیستی کشیده اما محمد بلوچ بعد از فرار از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود دریافت بجانب سواحل
شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیره قیس که مساکن اعراب هوله است گریخت شیخ ... هوله که کوچ او در آن بندر ... گرفتار ...
شده بود محمد را با رفقای او اسیر کرده دستاویز نجات گرفتاران خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول
مطالب بهره مند گشت و سردار محمد را برونق فرمان مقید روانه اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین
فرموده بمنظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند و در اول که بعزیمت بغداد او را بنیابت کوه گیلویه ...
... در حالت ... گناهان او را یکیک با او شمرده فرموده بودند که اگر این دفعه مصدر خیانت و شورش شوی چشمهای تو کور ...
او جاق خواهد شد او نیز التماس قبول بر دیده نهاده مرخص شده و در موقعی که این فساد از او ... بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان
باشاره همایون در همانجا که این عهد و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه بر آورده چون از حق احسان
سزای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دیده و بفاصله دو سه روز بکوری قدم براه عدم گذاشت و ...
موکب همایون از همدان حرکت چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اردوی بود سه هزار خانوار از ...
اردوی را کوچانیده در حوالی قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه برونق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از راه
سنقر و اردهکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و زنجان گشته چون
احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات رفته بود و ... بحکم مخالف مشار الیه جواب ... و در تبریز معطل
ساخته بودند در روز ورود موکب والا بمراغه خوی افشار ... گشته سعادت تقبیل قبه خواقین مطاف دریافت و رخصت انصراف یافته ...

سرداران المرزا با جمعی از خوانین و حکام مأمور بتبریز و حکام افشار و مقدم و مکری برابر بنا مأمور بیدم ساخته که بیک با جمعیت خود
دران ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد ورود امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در صدد و آستارا در
جاهای سخت و بیشه‌های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت کرده بظهور رسانیدند
لهذا احکام آستارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از غزاء چیان جلو ظفر پیشرو به تنبیه ایشان معین گشته
اگر چه اکثر در بیغولهای جنگل و کریوای کوه بتحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول
خلد او بیان مستقر کوکبه جلیل گردید **در بیان کیفیت تسخیر شیروان و غازی قموق و تنبیه از اکیه و افغان و فرار سرخای**
بعد از ورود موکب جهانگشا بار دبیل چاپار از جانب عبد الله پاشای سر عسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال عطا
ولایا ترا موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار خلافت فرستاده مطالبه ولایات نمایند تا اولیای آندولت در
برابر قرال فرنگ بر رفع جنگ و صلح سنت کرده ولایا ترا بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستاده و جعفر فرار رسیده
جواب جس نظر کرده و سایر پاشایان هم بخوبکه بیش کریافت بفرمان قیصری اقبال کرده فرستادگان احمد پاشا راه گفتگو
نداده اند و بدستیاری چاکستان سعی یکمند برحم این گفتگو را در کنکره و دفع سر عسکر و پاشایان دیگر جاکیر نیست و طلوع
بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نه و چون از جمله پاشایان برزرکه فرمان مضمون بخط شریف بنام
ایشان مواقف قانون دولت عثمانیه اصدار یافته بود سرخای خان لزکیه بود که دران اوان از دولت عثمانیه ولایت شیروان
و داغستان را در حوزه اقتدار داشت سوسی خان حاکم آستارا بموجب حکم همیون آن فرمانرا مصحوب آدم خود برای سرخای ارسال
سرخای جاهل فرمانرا گشته جواب طلایع که بر دوان حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که ملک شیروانرا
بضرب شمشیر شیران لزکیه مسخر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد است که از مقوله امور دم و در وادی اظهار استطلاب قدم
زنند لهذا بخت گوشمال آن زیاده سر مغرور بر شهباز ضمیر انور و فتح شیروانرا کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته بدست بجزم در ربیع

للاول ورود

للاول ورود موکب همیون در کنار رود کر وارد گشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار دلطمات جهان آشوب آن بحر
زخار که روبدیار شیروان کرده بود رخت بقلاب جبال داغستان کشیده در بیست و نهم ماه مزبور رایت چهره لوای جهانگشا پرتو وصول
بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آنملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از
لزکیه داشتار که در محال مرسوم بیلقی که در سر منزل شماخی واقع و صعب مواضع آن سلسله جمعیت اتفاق وداده در کمین فساد بودند بوجی
از سپاه نصرت شعار بتعاقب ایشان تعین نموده پانصد سر ازنده و اسیر بسیار از ایشان بدست آمد تا بنا خفر خطا کوش شهریاری باطلاق
اسیران فرمان داده بیکلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد شیخ احمد
و انجام امور فارس امر مقرر کرده صادر شده بود که طهماسب خان سردار با بعضی از خوانین چاپاری وارد دربار سپهر اقتدار شود در اثنای که
در شماخی شرف آستان بوسی دریافته در خلال آنحال خبر رسید که سرخای با فوجی از لزکیه در قبله جمعیت کرده لوای فساد اعلا داده
پس شهریار کشورگیر بنه و اغروق را با شاهزاده رضا قلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون غازی قموق که در پانزده منزل شماخی واقع
و مبنای داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای و کریزگاه امن و در خور رای بود برای آنکه او را بچاره و جه اضطراب انداخته تسخیر
و تدبیر آنمکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نهم ربیع الثانی با توپخانه جلوه دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزمای جرده و بپای آهنگ
قموق کرده طهماسب خان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله
و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب ظفر اثر بدون مجدد گشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق به سرداری
قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند در کمر لاچر کس اعمال طهماسب خان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باش که از حدود
قبله شماخی واقع است با سردار جنگ کرده و شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی
جمعیت خود را از لزکیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و از آنجا بتر از لزکیه جار و تله را جمع و از طرف پاشای الکینه و اسحق پاشای والی
تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت افراد ای کرجستان از اعانت پهلو تهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا

دتور پاشا و جنگرای سلطان تاتار و شهزاده از نفر از روسیه و تاتار معاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهت بیست هزار کس

در معسکر سرخای آمده سردار نیز بر رفق از جیوش در روز معین از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در

آنمکان موسوم بدیو باش که از یکسمت بکوه و از یکطرف بجنگل اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشانرا بوجود فوجی دیگر

استظهار داده از نطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بودند از انبوهی خصم خبر نداشتند

بتصور آنکه قراولان غلام سرخایست که بمقابله پیش آمده دلیرانه بستیز او برخاسته ایشانرا مغلوب و منهزم ساخته بفوجی دیگر که در پشت آن

گروه لوای قرار افراخته بودند در آویختند از کیسه اسطقس آنکه حضرت علیم القدیمت که این جرات بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبایی

از دست داده روی برتافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم بر آمده سلک قرارشان از هم گسیخته جمعی کثیر

از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته روسیه بار بسمت گنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب

ایشان الجمله که سب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان زنده قلعه جاچیر را که احداث سرخای و مکان مستحصر بود نهب و غارت

کرده آتش زده تووه خاکستر ساختند و بعد از خبر وصول آنحضرت جمعی را بسر راه قراولان فرستاده سرخای چون از غزنت موکب والا

بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته همان شب از راه میان کوه کنار

بود که دلیران نکام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لزگیه و تاتاریه که از راه دشت طریق فرار اکم کرده بسمت قموق افتاده از

فراز آن راه دور و دراز بنا تواند قدم فرسای وادی حیرت بودند دچار لشکر منصور گشته سیصد تن بزیر زخم شمشیر حلقه کمند خصم

افکن دلیران در انسکامی که سلطان بلند اختر تهور از خنک سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد آنمکان گشته بعد از لحظه از یک

فوجی از دلیران نیزه گذار بر جزایرچیان خونخوار سخاب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد در اتیز رفتار ه در عرض اه بسیاری از

کراغان و جیران طی مسافت بیکرانه قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی الجمیع اغاثی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکر آمد

در آنه القصه در عرض دو یا نزده روز منازل صعب المسالک کوهستانات شخرا با توپخانه طی کرده و در اکثر منازل توپ آلات سر عراده را

بدوش پیادگان از ظلاب جبال بحر ثقیل نقل و تحدید میشد و برین نهج وارد قریه خرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جاد بادرفتار

زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت

موکب نصرت توامان رسیده چون در دار الضرب سلطنت ابدمقرون نقد روی اندود حرف او عیار سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که از صولت

در پناه عفو و بخشایش خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی والا راه این سیلاب پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست

با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لزگیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار

رودخانه یکفرسخی قموق سینه بسته دیر را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای نزاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره

بس عمیق جاری که آئینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهیست و از تعمق قعر تش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله

آتشبار تیپ بندوک و تفنگ از طرفین بمسکامه جنگرا گرم کرد غنی خان با طایفه ابدالی مامور بعبور گشته و بعضی بسیار راهی بر یکدیگر از

مژگان شور پیدا کرده چون نور بصر در طرفه العینی از رودخانه گذشته سرخای و لزگیه را از ملاحظه انحال زمام قرار از کف رفته

روی برتافته و کوکبه ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان گرد ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند

که جمعی انبوه از ایشان خانه زین را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را

و جریده از قموق برداشته بدیار آوار و چرکس آواره شده پس آن لشکر دریای پرشور و شر در خانه و سرا و ساحت و فضای قموق

موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بکمکاری خنجر شعله ایران زمین آنوادی هر راز نهفته و سر بر بسته که در درون

پنهان داشت آشکار کرده خزینه و دفینه و گنجینه سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در رشته ربط و ضبط کشید

و خاصفولاد خان ولد عادلگرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین مشرف ساخته از تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب

علا شمخالی و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن ورود پای برکاب

وصول و در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز تا بآن نبود که خود را معطل آن سازند بعد از آنکه

مال الوادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از ترکیه که در قید اسار گرفتار بودند از ترکمانان بشیمحال بخشیده ظلم
عفو بر جریده آثام اهل قیوق کشیده مصروف زمام گردانیدند بعد از ورود به منزل آخچی پاره از عربستان معلوم شد که ترکیه آنجا سر طغیان
پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصوره است شکسته قلعه کوه را استحکام کرده اند موکب اقبال آن روز را در آن سمت رود
فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور
بعبور ساختند و شبگاهی که مهر زرین لوا از رود نیلی فلک گذشته رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور رود نموده کوه را نزول
نموده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهانتاب از پشت افق تیغ کشیده بود بعزم تسخیر قلعه آن کوه نموده و صعود بر درجات آن کوه
شکوه بر فراز کوه منزلی زرین قرار گرفته جمیع مهام از دامنه کوه بوضعی که زنان و نسوان آن طایفه تحصن داشتند روانه ساختند
آنجا هنر ابای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته آن روز از بام تا شام طی
مسافت پست و بلند اوادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه از شعاب جبال بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه
از کبار اطفال شیرخواره و پنجشش ساله را از فرط وحشت در میان دریا و آبها انداخته نیمجانی برای خود غنیمت شمرده خویشتن را بقلعه
نجات کشیدند زمانی که خسرو شیر سوار خورشید از این قلعه بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بالای کوه
بزیر آمده منزل گزید چون بسبب صعوبت کوهستانات آمدن اردوی همایون از آن راه قدغن داشت امر والا بصدور پیوست که بنه
و اغرق را از راه سکینه و شاهراه اخی البرز روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخر متوجه قبله گشته و آن راهی بود که
کسر خالی در بعضی مواضع که کوهها از سنگ و خشت پخته و صاروج بر آورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک در کمال دهشت
و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت با ملتزمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده
بهمدستی ناخن همت گره از رشته سردرگم آن راه پر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاولی محال سوم بقولقاشین از اعمال
قبله را محراب نقش قدم قبله گاه امم ساخته و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاهراه اخی می آمد با اردوی بزرگ و بنه و اغرق

که در شماخی بسیود بر وفق فرمان موکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسب خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت
بعد از شکست سرخای بجو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی
هرات بطهماسب خان ملحق شود و در منزل نور عریضه از طهمورث میرزای ولد نظرعلیخان والی سابق و علیمیرزای برادرزاده
او بقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود
اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی کثیر از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمد و الیزادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض
راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آن جماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود را
یافته بقلعه تفلیس فرار نمایند و الیزادگان در ازای این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطلاع بهره مندی یافتند و بعد از
هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند

در بیان توجه موکب همایون بجانب گنجه و محاصره نمودن قلعه گنجه و صادرات آن ایام

چون از انتظام امور شروان و تنبیه ترکیه و اعراب عربستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه
گنجه پرچم کشورگشائی گشوده با مروا الادر محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبه عز تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه
ششم جمادی الاخری در سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عرش جاه بذروه مهر و ماه بر افراشته شد علی پاشا که در آن اوان از
دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحگرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مأمور بودند شهر را تخلیه نموده
بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشته خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب قلعه سبکخرام ساخته مکان محیط اطراف
قلعه را بدیده دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست گز فاصله بود طرح
ریخته جزایرچیان خون آشام را در حشته بر سر سیبه تعین داد و از سه طرف دیگر سورجلها معین و مقرر گشته هر فوجی بسمتی و هر گروه
بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه [illegible]
بود حوالگاه ساخته در سر منارها آغاز کارداری کردند تحت توپچیان رومیه منارهای مزبور را بهدف گلوله آتشبار و بانش کینی

چهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار گردند پس توپچیان اینطرف منارهای قلعه را که رومیان سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان
آن برزم را حواله قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار جوخواری سر بفلک کشیده بود از جوش صاعقه بارهای
تمکین دادند بعد از آن حوالهای بلند سپهر مانند که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده
شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان میساختند اما همینکه آن حوالهای چوبین قامت استعلا علم میکرد از بروج قلعه
اساس سربلندی آنها را بصدمه توپ گران سنگ از پای درآورده چنان هیات عظیم را نشیمن عظم رمیم میکردند پس
منجنیقهای گردون توان ترتیب داده از آن منجنیق و خمپاره آیات و امطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعگیان
قرائت میشد و فرمانپذیران [illegible] بیرون جبه سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهادستی میدادند دفعه
از جانب سیبه داران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه هفت نقب
بشعبهای مختلف بنا کرده اشته نقابان رومیه بهمانخانه یکسله برده باطل نمودند اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت
بکار رفته بود غافل شدند حواله فجر که مستحفظان ثوابت و سیار بر فراز این قلعه بلند بافروختن شعله نور و ضیا سرگرم کار بودند اولا
بحکم والا یک نقب را آتش دادند از اطراف قلعه دلوله یورش در کاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش در انداخته قلعگیان از قصور دیگر
همان یک نقب بود که نایره شرار آتش تسکین پذیرفت از خوف یورش برج حصار از زحام هجوم خالی کرده همینکه قرار گرفته سوار
مقام و قرار بر او کار کرده شراره آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر در گرفته از آنجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات فرقه
از خارسان قلعه و بروج و کوکب عمر ولد [illegible] پاشا احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یکبار از سیبه داران
مطلع شده باطل کردند نقب دیگر حسنه و لاکاشفه از آتش درون خانمان سوز سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار کردند و چند
دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست و گریبان شدند یکدفعه نیز [illegible] حصار

دمی کرانی

وقتی که مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیان با خمپاره‌های دستی و تیغهای آخته غفلتا از قلعه بیرون تاخته
خمپارها را آتش زده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا خندقهای سیبه ایشان
دوانیدند از این طرف سپرداران اکراد و دلیران جلادت شیاد با تیغهای کشیده بارومیه در آویخته جمعیرا در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاجبخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران
و فرمانپذیران خبر داشته قلعگیان این خبر را یافته در آن وقت بجدی یا بره توپ و تفنگ اشتعال میساختند که اگر خرمن خیر تو اولیای
دستی از دور بر شعله آن اخگر پر شر و شور نمیداشت خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جانسپاری بان آتش جانسوز در میگرفت
دو دفعه چنان اتفاق افتاد که در وقتی که سرور گردنفراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سررشته کار به
کاربینان هوشیار میدادند گلوله توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون سر آنشخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشیده که
در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه روز با آنجا آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره
از قلعه بمیان مجلس افتاده یکنفر از غلامان را از پای درآورده و بهمین نهج مدتی در آن جنگ التهاب داشت را از هیچ طرف تقصیری
در زد و خورد نمیشد و اکثری از رومیه اهل قلعه را بگلوله توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آنجمله خوجه پاشای حاکم
بر کشاط بود که در سر حصار بضرب گلوله توپ از پای درآمد و بکر ولد [illegible] پاشا بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد و از اینطرف
پیر علیخان بیک توپچی باشی که در سر توپخانه سیبه بود بگلوله خمپاره راه فنا پیش گرفت و تا غره رمضان اوقات شبانروزی صرف
بردن سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بشیر حاجی رسانیدند چون
بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه متلاشی شده توده خاک شده و از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر از آب
ریختند برین نهج که سمت ما بین مشرق و مغرب قلعه را که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بسته دیوار شیر حاجی با حصار
و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت ابنیه و عمارات در روی آب بتونه خانه حباب شده اما محصورین با استظهار

امرا از عقب پاشای کوپرولو اغلی سرعسکر که در آن اوان آوازه آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دفاع قلعه
داری برنمی داشتند و در چند ماه آنچه لازمه کوشش و تهیه بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید کشایش امور در دست کار
فرمای قضا و قدر و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد داور است تسخیر صورت تیسیر نیافت چون امور هیچگاه را در رسم جد و
کوشش کشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام دعاگو بهرام انتقام را امر کرد که چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام با افراد
قلعه مامور و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور و جمعی نیز بسرداری صفیخان بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق
تا دوان و ازناوران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بر ورود سرپنجه اقبال بزوال حضرت داد گردد
بعد بصیر میکرد و مجاری حالات آن داستان انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال بکارش قلم صدق مقال خواهد شد قل
سائلوا علیکم منه ذکرا از نتایج قوت اقبال آنکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در برابر ترس توپ آن شده بود
سدیدی در برابر خیمه خسروانه کشیده که ... توپچیان قلعه بسنگ می آمده باشند از اتفاقات در خیمه حرم محترم روز
بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوانسرای همایون کرده همینکه از جا برخاسته راهی شدند بدستوری که در ایام محاصره هرات اتفاق
افتاده از قلعه توپ انداخته که گلوله آن در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات
بیهمال گذشت **در بیان وقایع تنبیه لزگیه جار و تله باقی صادرات ایام توقف محاصره قلعه گنجه** در حینی که رایات جلال
در خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لزگیه جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بسیادت روز تعهد کردند که جمعی ملازم
برسم یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در انوعده اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت فرجام
که در حدود آنها متعهد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از غازیان فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد
و جمعی از گرجیه کاخت نیز تعیین کرد که علیمیرزای ولد اتعلیخان از آن سمت رود خانه کر بآین امر مامور گشته و مامورین بعد از
جمعیت متوجه سکن ... گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلعه کوهی که جبین فرزند دودمان البرز بلکه البرز

پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بخیره سری کشودند و ... سواره و پیاده خود بعسکر
لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر
از ایشان بمعرض تلف در آمده روی برتافتند و بسفناق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را
که در دست داشتند از پای در آورده بکند و کوب و ... در روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش زده
اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب و غارت و اناث و ذکور آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند
و چون موسم زمستان رسید و خیال سردی کوه و زمهریر را که سر شمرده بییلاق انکان رخت نزول کشیده راه آن منحصر بیک گذرگاه بود
که آنرا از کثیره درختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند هر چند که از تیغ بند آئینه صیقل گشته بود اما ...
امکان نمود لهذا بحکم والا غازیان برگشته جمعی از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار
آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند از عرض راه
فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده لهذا در وقت علی بابا خان چادرشلو بیگلربیگی فیلی به تنبیه آن طایفه
جمعه سر مامور گشته در محال ... برز در قلعه کوهی که سفناق آن جماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رود خانکان ناحیه غریق و جمعی هم ببلارک شمشیر صاعقه بار دلیران حربی کشته تتمه
عیال و اطفال دستگیر شدند باشاره والا و باهتمام سرکردگان ... کنه خلیل آباد کوچانیده روانه خراسان ورد
جام پهلو نشین الملت نفاق گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ و ... مامور ساخته بودند بانهای عرایض
حکام مزبوره معروض حضرت علیا شد که جماعت مزبوره بخت تیره و دست ... سرکشان آن ناحیه را قرین خذلان و حرمان ...
تیغ کج برادرشت قدم روان ساختند و قلعه ... را تسخیر کردند **در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سنه هزار و صد و چهل
هفت و انعقاد مصالحه با دولت روسیه و فتح قلعه دربند و بادکوبه** چون وقت آن شد که دارالفرز ... لشکر

در باب این که در تصرف لشکر بیگانه رفته بود بهجوم سپاه ابرآذاری و قلعه گشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریابار قوت
نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار باز آید و بنی الاصفر بهمن که خارنگر گلهای ابیض و احمر گلشنست راه دیار ناکامی پیمود
سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطه حمل گشته باب الابواب لاله و گلرا که گشایش در بند نقل
و تحویل او بود باهتزاز بخوش ارباح ربیعی بر روی باغ و بستان گشاد و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح دیگر دوری مژده بهجت و
عالم افروزی بدور و نزدیک در داد مجلس خسروانه که گلزار بهار استعاره آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
نزهت از آن حدیقه خلد آئین میکرد در گلستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سرچای گل سرخ از خجلت
صفای آن فضا بناخن خار میخارید و داودی بنفشه از غیرت کبود گشته در بوته حسرت میگداخت مشحون بانواع خوشی و بر ورود
روسا و سران سپاه از اثواب گلگون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته بهار بستان دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن
نوروزی نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیروز رخت استفتاح قلعه گنجه با استرداد ولایات
دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقا سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان
بهره یاب تقبیل عتبه علیا شده از ملتزمان رکاب همیون گردید چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه دربند و غیره که در
تصرف روسیه بود در ضمیر انور سکندرشان مرکوز بود ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سوای بهم استعمال و
بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرده بود پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال و تعلل را سودی و عاقبت کار را
بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات او را مأذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع
پیوست و از طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعیین و روانه و مقرر گردید که هرگاه که در تصرف
روسیه باشد چیما بار یافته ولایات را با قلعه سولاق که در راس ایکد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون
مزاحمت روانه روس نمایند مأمورین بنحو مقرر فرمانبر گشته ولایات را بحوزه ضبط در آوردند و بعد از طی مراحل چون اصلان

بنای قلعه

بنای قلعه شماخی در جایی که بنا بر اسباب اتفاق افتاده و دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوانست شد بهمت والا
بتغییر آن مکان تعلق گرفته بوقوف بلدی دیده وران صایب نظر در چهار فرسخی شماخی محل موسوم باقسو که مابین رود کر
و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت معین و مقرر گشته بدستوری والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان [illegible]
اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگره احسن متین را همدوش قلعه ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان سکنا و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان
قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس ولد خوارزم حین گیلان سوار با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود خراسان
فرستاده آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجولگاه بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملغان که مسکن اکراد چمشگزک است رفته از جیس
که آن طایفه مشغول کوباری و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت که [illegible] بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را طعمه
شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند **در بیان حرکت موکب والا ایجاب قلع و عزم**
محاربه با عبدالله پاشای کوپریلی اغلی سر عسکر روم و بقتل رسیدن سر عسکر بنفسه در خارج قلعه ایروان چون مدتی بود
که عبدالله پاشای سر عسکر روم با افواج قضا هجوم الی نزدیک ایروان بتعارض آمده هر چند آوازه امداد آتش پیکار گرمساری
مسارعت دامن میداد اما گره پا بر جا از نهضت بگوش کرنای جارت میگرفت تا بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد
یافت و سر عسکر سر از گریبان خمول بر نیاورد فوجی را دلا باتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سر عسکر
گشته از قارص متوجه گنجه شود سر عسکر بجای پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه انصوب خاطر والا تصمیم یافته جمعی از
دلیران کیوان مهابت ستیزه گذار مریخ صلابت را بسر کرده چند نفر از خوانین بتسدید طرق و ضبط [illegible] محاصره گنجه مأمور ساخته
فوجی را هم مقرر داشته که رفته در [illegible] توقف کرده هرگاه از گنجه جار و تلیه باد غستان که همیشه در کمین میدان خالی اند اکثر فسادی
نمایند با بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را برای محافظت و صیانت ایروان بجانب نخجوان

تعیین فرمودند و بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه سیزدهم ذیحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر زخار اردوی
همیون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده در منزل الاکوی از محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای
حاکم وان با ششهزار تن از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور با استماع این مژده بهجت اثر با فوجی از
دلاوران رزم آزما بعزم آنکه سر راهی بر آن خیره سر گیرند پا گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همیون را مستقر داشته کوچ بر کوچ
قلعه لوری با رافات کشوده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که
تیمور پاشا برای محصورین تفلیس ذخیره میبرده و کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور
از بیرامه غلتا بر سر قلعه قارنجلیه که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با جنود
در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم گرم تازی بود میان کوهها و دره‌ها بحدی مالامال برف بود که کوه از دشت و چاه از راه
تشخیص نمی‌یافت آنحضرت پیاده کار را در آن کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته دو شبانروز آن فوج فیروز قدم فرسای
سپاه کینخواه زیرا که در آن وادی هولناک کوه بر کوه متراکم بود و پایمال نمودند که شاید سررشته عبور بدست جنود منصور افتد
میسر نشد و چند مرکب همون نورد را از ورق آسیا با دبانه قوایم تیز گردان دریای بیکران انداخته چنان غرق شد که تخته پاره
از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده در قلعه لوری باردوی همیون پیوسته و از آنجا
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بانحضرت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از غازیان نامدار
دیگر تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره محرم سنه ۱۱۴۸ یکفرسخی قارص مستقر اردوی انجم حشم ساخته شد **شعر** سحرگاهان
که زد چرخ کوکب زرین کوس کوس رحلت شد ادا شد نوبت غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات کوکب پیکر
بر قمه سماک و قبه افلاک افراخت بضابطه آیین کرپیالت و فر شکوهی که شایست در برابر قلعه تسویه صفوف کرده
اعلام زرنگار را گشودند چون سر عسکر پیش از وقت با غلام خدیو مهر افسر از نهضت موکب ظفر آیت آگه گشته حصار قلعه را پیرامن

عایق ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار
میرسید با تیمور پاشای ... بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر ... سازان چون
و شورانگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصار بدر شد قلعه ... بهم آورد لشکر منصور کردند ...
وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پر شور و شر بر نتافت جمعی از ایشان در فراز طرح رفیع که مشرف بقلعه بود خیام قرار
اطراف آنرا بمطربین و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانه جلو را با مر همیون بحوالی قلعه کشیده قلب عسکر بر وفق ایشان ...
و بعد از آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت کارزار بچشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان ...
سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بعضی تهاجم ایشان رومیه روی برتافته و جمعی دیگر از همان خارج قصبه بجانب ...
الروم شتافته تتمه ... کشیده ... کشودند و چون ... شباجیه اطلس شکفام ظلمت آرا از برای آسایش طناب ...
فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آنمکان را مستقر کوکبه گردون احتشام و تمام نواحی قارص را
... سمت ظفر فرجام ساخته شد و مکتوب شاتانه بسر عسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ ...
ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای کارش بر تغافلت چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا ...
قلعه ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سر عسکر بامداد یکی از حصارهای محصور جلوه گر ...
ظهور شود و کوچ بر کوچ جبال و کلیسا را با فراختن قبه بارگاه پهلو نشین مهر و ماه ساخته شد و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان
نزول کوکبه جلال فرمودند حسن پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران ... بر حسب حکم سرور کرد نفر از
باریدر ... تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سر و زنده بسیار بپایه تخت گردون تقدیر رسانیدند
عبدالله پاشای سر عسکر از کار سر عسکر سابق تجربه اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر انصراف موکب حضرت
بر ضعف حال دلیران و شیوع حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت لشکر شکسته را درست کرده با کثرت تمام

که موافق ثبت دفتر روسیه و تقریر محمد آغای ذخیره‌چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سوار و پنجاه هزار پیاده ینکچری بود
عازم ایروان شده بعد از عبور عسکر روم از ارپه‌چای این نوید دلپسند و مژده بهجت پیوند معروض حضرت خدیو ارجمند گشته
برای سبکباری غازیان بنه و غزوق اردوی همایون را روانه کوکچه دنگیز ساخته موکب والا که عددش پانزده هزار بود بعطف استقبال
حرکت کرده عسکر که با هزاران کوکبه و فرخی آمده و اردو محاذی سوم بباغ آورد و از اعمال ایروان گشته چون رستاد از اسم گرم گشته
نیم‌شب آنشب با گروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده موکب والا نیز تپه را که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریه آچی‌کندی ایروان
واقع و بین العسکرین میدان تکمیج بود برای نزول اختیار نموده عسکر که طایر زرنگش بهوای خیال معارضه از آشیانه غار حرص پرید
بجناحین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران صید فراکه دهر دلیران گرفتار کمند آرزو
تصویر میکرد اما حضرت ظل‌اللهی که کوه پابرجای جهانگیری و لنگر کشتی دریای پردلی بودند آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت
کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز
بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب که بکاومیش و شیر پلنگ شباهت داشت در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت
در منزل زده میشد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با و حمله‌ور گشته قفای گردن او گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش و تشویش و او را
محکم کشیده بزانو در آوردند اما پای جانور قایم بود آنحضرت با او در آویخته لشکری را که در آنجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز
اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و دلیران خیل سپاه را
احضار کرده اولا جام گوش و ساغر هوش ایشانرا از بادهٔ تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمستی غرور و بادهٔ جمعیت بر
زور است که پیرش رو نشسته و در طرف اردو نیز بقلعهٔ ایروان و زنگی‌چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه
نجات از همه جهه بسته خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیرانرا ببشارت خصم افکنی و دلداری و فتح و ظفر امیدوار
دادند مقارن آن روسیه از قلعه بر آمده از پشت سر اردوی همایون کنار زنگی‌چای را گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله

عسکر پردازند ایشان بمعسکر حضرت آثار در آویزند و اردوی عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همینکه با کوکبه و ازدحام براه
افتادند خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار شکار آراسته مهیای کین ایستاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری غروشان
چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر روسیه آوردند عسکر توپخانه خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب
یسار و دستهٔ دیگر را برسر تل که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ
یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساختند شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تل که سر عسکر
آنرا پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی نیز بر سر توپخانه جانب چپ مأمور ساخته قول همایون را برسر قلب لشکر روسیه در حرکت
توپخانه‌های جلودار ایشان بسته تخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را
تصرف کردند بنیان پایداری قلب سر عسکر نیز از صدمات توپهای گران درهم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکبار ازان
جلادت آئین و نیزه گذاران رامح قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشارهٔ سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب
سواران پرداخته فوجی نیز بپیش روی پیادگان روسیه اسب انداخته آن صیدهای بدام افتاده را چرکه وار احاطه کرده
بپرافشانی دست یازیدند کار بجائی رسید که یکنفر چریک ده تن ینکچری پیلتن را پیش انداخته میآورد سواران لشکر ناگسار از دنبه جلادت
از عقب ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار نفر و ازان گروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند حیدر اسمعیل پاشای سر
عسکر را رستم نام قراچورلوی بهادری علمگیر گشته زنده او را می آورد جمعی او را شناخته چنانکه عادت پاشا سپاه است با
او در آویخته عسکر ناتوان بهجوم کثرت ایشان از اسب غلطیده سرکشش بسنگ آمده بیجان گشته قراچورلو چون صید خود را
نیم بسمل دیده او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانیده و چون طالعش او را بمحافظت آن بزرگ ناسازی کرده بود بنوازش کامل سرافراز
یافت و سار مصطفی پاشا والی دیار بکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم اختصاص داشت جلیبات بیک
بیرش شتر خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافته نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند

ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رها کذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه
و احمال و اثقال خیام و دواب و آلات و اسباب عسکر و لشکر بایش فزون از حیطه حساب بمعرض الکتاب درآمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۳۶ اتفاق افتاد و اما تیمور پاشای ... از آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد وان بسبقت بهزیمت جسته
از جانب اوچ کلیسا و فوجی از راه کرلو و اشترک عازم فرار شدند از نیشه دات دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته
از انه ار پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قفا بتیر و تفنگ اپستی ایشان را رم داده سه چهار هزار نفر ایشان از بیم جان
بآن دره چپایان افتاده مرده و مرکب بجا هار عدم شتافته اختصاص ... برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایا
در آن مکان فیروزی نشان مکث و ... را ... و نعش سرعسکر را ... ساخته مصحوب محمد آقای ...
و نعش سار مصطفی پاشای والا را بقلعه ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده بعد در همراه کرده
روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را بجهة نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند
پس بهمعنانی فتح و ظفر و ... لطف ایزد داور کوکبه فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته ... مستقر
مرکب نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاوشلو بیگلربیگی ... را که بعد از وقوع فتح بجانب
امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن مکان
شاهزاده رضا ... میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس بامر والا باردوی معلی ... شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شدند

دربیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان چون مشیت ایزد داور کرامت کشاد امور حصین حصان
و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست اقتدار سلطنت بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب
بدست می آید و در ... کشوده از پیش بجهة درهای بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق این مقال مقدمات طلوع ...
که در بحبوحه ... رومیه در آن ... شاخ و برگ ... بود ...

ازه آمد ...

ازه آمد و رفت ایلچیان و ... حرف صورت ... هیچ وجه از پا در نمی آمد در چند وقت نیز کرایه همه ایشان از دو
پایمردی جلادت سر در پای قلعه گذاشته دست از قلعه داری بر نمی داشتند درین وقت که خبر عسکر گنجه رسید او لاعلاج پاشا
والی آنجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از روسا و اوجاق بدربار کیوان رواق فرستاده مطالب ایشان گشت این مسئول از
حضرت ظل اللهی سمت قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روان ساخته بعد از وصول فرستادگان
پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه را اخلا کرده بموجب امر اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایران تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای
سلطان ... تاتار کام دل از تقبیل عتبه علیا دریابد و بعد از حصول این سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و
فتحگرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز روانه قلعه را ... چالیه
کرابتدای ... گذرانیده معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس
و تقسیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص ... اختصاص یافته ... پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتحگرای
تاتار که ولایتش دار الملک قریم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیمود بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان درآمده
او نیز بهمین نهج مورد امان گشته بیست و دوم ربیع الاول قلعه را اخلا و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه
بتصرف سرداران اینطرف داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان چهل روز ... تحمل کرد
چون این تعهد از پاشا محول بعذر ... لهذا تسخیر قلعه را بعهده ماموران نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق چمن ... بجانب
قارص لوای کشورگشایی افراخته در دوهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی کیوان پوی گشته تیمور
پاشای حاکم که در معرکه پرآشوب جنگ ایروان پایمردی سعی ... کرده سلامت بدر برده در قارص بود با حاکم قارص
و پاشایان بقلعه داری پرداخته و از کنار ... الا ارزن الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت شد
چون بعد از ... عسکر ... اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر ... ساخته از ایالت بغداد

معزول کرده بودند بر عسکری منصوب و بصلح و جنگ ما دون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت
عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده پاشایان والی ما عارض ارزن الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند
که کار ایروان را صورت داده مشروط بر اینکه عبد و بهمال فتح عزت آمیز کرده پیر لسون ایذاء ضرر ایشان نکرده چون قصد الصاف
کردن آنحضرت که از علو طبع خطا بر خاقان چین نگیرد سخن با حضرت قیصر کا فی بر دستان روییه داشت نبار رعایای حاضر در
مسلک ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از روسای اوجاق وارد فارس و با تفاق علما و معتبرین
آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را دیده که چون
قلعه دار یارای مقاومت آن حضور عاطفت و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاولی
سپهر پیوند را با توپخانه در سرای کامگاران این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم
بغداد پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکرده کان که باشوی محاصره قلعه بوده اند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور
باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لزکیه و جهتار را هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با اشرار قبه اتفاق و در زیر
قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولادخان شمخال از آن طرف حاکم دربند از این سمت با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته
ششصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش
و انعام سربلندی یافتند و هم در آن اوقات که شمخال آمده در دربند بود او سمی و اوار با فوجی از لزکیه بر سر قلعه تر خو که مسکن شمخال
آمده با اتباع شمخال محاربه کرده او سمی بر نور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بپای فرار شتافتند و از نویدات اقبال آنکه بند سلطانی
مرو که بنابر مصلحتی که در عهد طغیان سیل آشوب تاتار بهم در شورش مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود و بعد از آن چند دفعه
امر شد که آید بر روی کار و بنیاد ظهیر الدوله ابراهیم خان که با بورستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته
کاملان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیراب و کامیاب گردیده و نیز کاکنس ایلچی دولت روس به همی که سبق ذکر یافت

سر افراز

شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارس میشد
او را رخصت انصراف داده میرزا کاظم نصیری خلعت را تعین با یکمر خنجر و بعضی هدایا برافقت او روانه فرمودند **ذکر حرکت**
موکب همایون از فارس بجانب تفلیس و دربند و انتظام امور گرجستان و مقدمات خان تیموری و تنبیه اشرار داغستان بعد از
قلمبجات ثلثه چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود در هیجدهم جمادی الاولی از فارس عطف عنان بجانب تفلیس کرده
سفر ردا شد که سرداران تفلیس طهمورث میرزا و علیمیرزا و سیصد نفر از تا دوان داران و ان کارسیار کاخت برای کار گرجستان
روانه دربار فلک بنیان شوند ما مورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزو جاه نمودند هر چند طهمورث میرزا بیعوض و الیکری
اولی و احق بود و مملکت داری الیق اما چون علیمیرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای
عسکر بقتل رسیده بود و الیکری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلیمیرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته فرمودند
که طهمورث میرزا با ما و دوانان ملتزم رکاب بوده در ظل خاص همای عاطفت خسروانه بسر برد و در منزل تفلیس از مکان اینطی
مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت بتفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیکری را با هم خود داشت در مقدمات الحق پاشا خدمت
کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون امنعی ارقوم بعمل نیامد و مایوس بود بار دیگر گرجیه توطیه کرده بعد از آنکه وارد تفلیس شد بخانه خود
و جمعی از تا دوان نیز در همان منزل فرار و کوچهای خود برگرفته بسمت قرا قلقان و روس و چرکس که اکثر صعب المسالک بود رفتند جلو
بیهمال بعد از ورود بمنزل سو علموق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعین
و در بیست و نهم ماه مزبور شقه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بساحت تفلیس افکنده و از جماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند
امان گشته سرکشان بمعرض مواخذه در آمده و شش هزار نفر خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز در تفلیس متوقف
نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه داغستان رایات بهضت بجانب دربند افراختند تفصیل اینکه عاقبت که در حینی که عبدالله پاشای
کوپرلی اوغلی از دولت عثمانی بسر عسکری منصوب و عازم صدود ایروان گردید فرمان قضا جریان بعقار قیصر آن یافته بود که خان قوم سلک

خود را از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایروان شود خدیو بی همال بعد از استماع این خبر علیقلیخان

بیگلربیگی شروان را با حاکم قشون استراباد و فوجی از جنود نصرت شعار پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قریم اثری ظاهر شود

در آن نواحی مشغول خودداری بوده سد راه خصم بد گهر را موقوف داشته سر در صدد طلیعه نیر اقبال بی زوال و طلوع اشعه ماهچه رایات

ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شد که والا شد که خان قریم با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت لکزی و ایران است وارد گردیده

اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون رفته این دفعه بیرون حواشی

مملکت روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص و بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت

که باطلاع سرعسکر حدود سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قریم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان

برادرزاده خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشته که چون حال در میان این دو دولت بنای صلحست

آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای سلطان بعزم دیار سرعسکر ملاقات و سرعسکر نیز محمدی را رفیق او ساخته با عریضه

اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرد حقیقت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض شد و جلال

اسلامگرای سلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان

روم از خدمت اقدس رخصت طلب شد چون صدور این جسارت از خان قریم آتش افروز مزاج اقدس گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور

شده فرمودند که همیشه باب شمشیر ما آتش فتنه را افروخته ایم و خصمان شور انگیز را از شکر آمده که در میانه ساخته اند بسزا جانداده ایم

برای برگشتن خان قریم شجاعت فرمان قیصری در کار نیست و این حکم را چون قریم پایبند اعتبار نه پس سلطان مزبور را در اردوی کیهان

عبداب قیجان زکنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که از برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه برده منتظر

فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه چاردوتیه عازم مقصد شد و بعد از

عبور از آب قانق چون از کسه چاردوتیه را نیز گوشمال در کار بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند

وایشان

وایشان پیش از وقت ساکن خود را خالی کرده در فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالمست سغناق نموده بودند

پس باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته با آنکوه فلک شکوه صعود و با آتش افروزی نایره جزایر و

تفنگ شعله زن [illegible] جبال را گرفته تا ... یکسمت سغناق را تصرف کردند لزگیه چون آن فوج ... اما از باخود دست گریبان و بر خلاف

عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند تیر فنج در زوایای جبال مستغرق گشته خود را بجانب آواره کشیدند و جمعی کثیر از ایشان بقتل

و اسیر و بیوتات ایشان بمنازل احتراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه شکی و ارس نورد وادی ایلغار گشتند بعد از

ورود موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان قریم که بخارج دربند رسیده آوازه توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته

دو منزل لنگر کرده بجانب قریم شتافته لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که اسلامگرای سلطان که در گنجه توقف داشت روانه همانراه

و فرمان قیصری برده با منشای آن دولت سپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلداز نامی از شمخال زادها را

بشمخالی داغستان منصوب ایالت سرداری را با سرخای و حکومت دربند را با محمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با

و شمشیر و کرک و توق باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لزگیه بهمراهی خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی

دیده با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال از انحصار آن اعام برف فرو گرفته عبور از انجا بر آن

معذور بود اما حضرت ظل اللهی در پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند تنبیه

راه و رسم [illegible] گشته تنبیه آن طایفه کمر همت را پیشنهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج شماخی روانه و بعد از ورود بسر

دره کندی فرمان همایون بنفاذ پیوست که سردار داغستان از دربند آمده در منزل درس اعمال طبرسران مشغول جمع علاقات

باشد و بنه و اغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر از راه عزم تنبیه اشرار آن

و خالوق کرده شش هزار نفر از افواج منصوره را بسر نیست دو توزپاره و اختیار تعیین و جمیع را مأمور ساختند که در دست سر راه

بندند بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب در باره آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده در منزل کلبا رقبه با اردوی ظفر قرین

پیوسته و در پنجم رجب بست سلاله قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید داود و سرخای
و سرخای در محال اراضی سلسله جمعیت منعقد ساخته اراده دارند که بر سر خاصفولاد خان شمخال بروند لهذا رایات جهان گشای
از دربند بشبکیر کرده وارد مجالس گرخا محمد دلدادی شمی در آنجا توقف داشته خان محمد نیز با ارکیه سرداره مجالس افراد گرفته اغار جمعی
هم از ایشان قتیل و اسیر و تتمه راه گریز پیش گرفته تمامی ایلخال امال و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر درآمده و روز دیگر از آنجا
حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب تا سر دو حراق قراو و محال ارکیه چند تا وارد و قریه کیدن که متعلق بخاصفولاد خان
شمخال بود گردیدند لیکن برای سرخای و داوسمی ایلدار از وصول کوکبه منصور اطلاع گشته هر یک سر خویش برگرفته بسمتی فرار کردند و
خاصفولاد خان با اتباع خود در کیدن بموکب همیون ملحق و بشرف جبهه سایی آستان خورشیدشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر
فرجام ما آگه بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در دهم شعبان بندواق سرخی قموق وارد و سرخای بر جمعیت خود را
فراهم آورده قطاب جبال را لشکرگاه کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیلاب طاقت جبال
فلکیها را از چهار طرف سور بسور بر سرش ساخته اولاد وسته اعتبار را فراز کوه ار وشتاک گیه گرفته آتش جنگ را تیز و احداث سور ساختند
هنوز افواج دیگر از دو هشته کوه در کار صعود بودند که ارکیه تاب مقاومت نیاورده فراری و دکمه تازان گریزان از کمین کمین بتعاقب پرداخته
تیغ تیز را بر ایشان جاری [illegible] چون با اعتبار تنگی وقت و صعوبت معبر عبور لشکر نصرت پرور از
آن تنگنا میسر نبود حرار چیان [illegible] جیاد [illegible] جبال ناسور ساکنان محال نزول کوکبه منصور فرمودند و ران
[illegible] دادار جمعیتی منعقد از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف بود فرار اختیار
سرگرها ارکیه سرخای [illegible] کرده در کال العیان آمده شدند بعد از آنکه کاشف بحال آمده خود را با اجال درت دکر بیان یافتند
ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کردفری راه یاران خویش پیش گرفته جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ بهادران
بیار عدم شتافتند و روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن رو سیاه معتبرین قموق وارد

همیون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را هم پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از
شکست بسمت آوار و هر کس گریخته باشد کان خود در سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده جهان خدیو جهانیم چون فرار
سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش موررد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان
اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همیون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه داغی
آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبه منصور در مقام مخالفت برآمده جمعی را خفیه باعانت سرخای فرستاده
ایمعنی بر رو حرجهان عضب بالا گشته جمعی به تنبیه قاضی و جماعت آق قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال آمده
شکست فاحش یافته مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و مأمور شده روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماهی شمشیر
آویزه گردن بند که ساخته وارد اردوی معلی و بالتماس او اسرای آق قوشه که در تصرف سپاه بود با آنطایفه رد کردند پس حوالی قلعه
قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله و ر دختر خود را برسم کنیزی بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار معلی
فرستاده مستدعی عفو و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او را بعفو مقرون گشته بنابر اینکه ارکیه سمت دوقوز
پاره هزار اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده همچنین کدخدایان طبرسران هم خانوارهای خرابی بمحال
این سرپرده مستقبل خدمت و انقیاد شده بودند و امور داغستان بهمه جهت صورت انجام یافته بود خاصفولاد خان شمخال
باقی سران داغستان که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند و رخصت انصراف داده خانوارهای داغستان
و طبرسران را مأمور بدربند نمودند از راه شهر و از آنراه شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند و ورود

موکب والا بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

در هنگامی که سرابوستان از نسیم [illegible]
خزان حوادث رو با نسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین برزگ
بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان به اندیشه و بستان برای خنک شد از پیراستن شاخ باغ بهوای زاغ و زغن و صفیر بانگ کلاغ مشغول

گشت اگرچه خدیو گردون‌فراز را که بر تارک سلطنت صوری فرو دنیا آورد پیشنهاد خاطر والا این بود که بعد از استرداد
ولایات مغصوبه این ملک خراب‌آباد از غاصبان از زوائد وارد دیگر بار از آن اقالیم مغصوبه را در رشته بصاحب ملک سپارد و خود در
کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت بر او زنگار تردد نشسته پادشاهی عالم معنی پردازد در این اوقات که بقوت سرپنجه تائید الهی
و نیروی بازوی سعی و غیرت آن خدیو عالم‌آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون حال ایران نیز
از زیر بار گران این ننگ درآورده دست ستمگری بشکست و تیغ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این فرقه حمایت کشیده کوتاه کرد
برای کنکاش این امر خطیر چون حوصله وسعت‌کده هیچیک از بلدان توقف موکب گردون را بر نمیتافت لهذا اردوی گیهان
مغان که عرصه دلپذیر و بوفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی‌نظیر بود بتلاش سفر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک
محروسه عز اصدار یافت که حکام و روسا و قضات و علما و اشراف و اعیان و کلانتران هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای
مغان در پایه سریر فلک مسیر بقورلتای حاضر شوند و بحکم همایون بغداد سقرقوان شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس
بهم می‌پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظره و سرای نزهت‌پرور از چوب و نی برای خاصان و روسای لشکر با انضمام حمامات و دکاکین
و مساجد روح‌بخشا و رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده عمارات عالیه مشتمل بر سرا و بیوتات که شایسته چنان
خدیو کیوان‌ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون با این قبه مینون برافرازند و در وقتی که از تنبیه سرکشان و انتظام امور
داغستان فراغت روی داد و لطفعلی خان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص اردوی همایون پیش لشکر
منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعه اقوشه شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده صحرای مغان را مستقر رایات جهانگشا
ساخته و علی پاشای ... که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقیخان در گنجه توقف داشت مقارن آن
والا گشته شرف جبهه‌سائی آستان سپهر بنیان دریافت و امیران ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سرافرازی
از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج آسمان میبردند و در سواد معسکر جمعیت کاملی کار آن طایفه که عددشان بصد هزار رسید در روزگار

سپهر شتاب

سپهر شتاب نظم انعقاد پذیرفت پس تمامی را بدرگاه جهان‌پناه احضار و بوساطت معتمدان یکسون خاطر اقدس را باایشان اظهار کرده
فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده این دودمان و در عهده سریر بقا موجودند ایشان را یا هر کس که برازنده
افسر سروری دانند برتارک سلطنت بردارند ما آنچه حق کوشش بود در چند سال بجا آوردیم و ولایات را با سرای ایشان از دست
افغان و روس و رومی خلاص کردیم **شعر** حالیا مصلحت وقت در آن می‌بینیم که کشیم رخت بمیخانه و خوش بنشینیم بعد از ابلاغ این
پیام حاجی معصوم نام که از اعیان دار الملک شیراز و در آن زمان از جمله منتسبان انوار حضور آفتاب لمعان بود در عرصه ارادت
گوی سبقت از همگنان ربوده بعرض این مضمون مبادرت ورزید که **شعر** تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان
خواهد بود دیگر همه جماعت متفقا بدین عجز و ابرام زده عرض کردند که امروز پادشاهی حق آنحضرت که بتاب شمشیر آتشبار
خاک ایران را از دشمن پاک و بیمار پرداخته و به برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته اند هرگاه آنحضرت دامن از این خاک
برگیرند ما دیده از خاک درگاه او برنگیریم **شعر** از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت درین سرا و گشایش درین در است آنحضرت
فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف داریم که مسئله رضای خاطر و دوراز احد
باطن و ظاهر ما یکسان و گریبان این مطلب را که کشیده بسر خدای این گفتگو میشود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان حضرت ختمی مرتبت
چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که عثمان و روم و ترکستان بحکم خلافت ایشان قایلند و در ایران هم سابقا مذهب
رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب تشیع
شایع و سلوک ساخته بعلاوه آن سب و رفض که خفی بوده و مایه مفاسد کلیه است در السنه و افواه عوام و اوباش ایران جاری کرده شرار
شرارت شقاق و دوری در میان ریخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این فتنه
در میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این طریقه را که مخالف
مذهب اسلاف کرام و ... عظام است تارک و بمذهب سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول

اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت شناسا او را بمذهب خود شناخته در فروعات مقلد طریقه و جهان
آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را بسمع قبول اصغا داشته کلب جعفری این مذهب جعفری را آتش و دستار در کار ساختند
دو شقه برای توکید استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز سئول ایشان را بدرای
قبول کامش آرزو ایشان را بار و رسیوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه اسلام پناه روم خادم حرمین شریفین است ایلچی هم که از
جانب ما بعمل آید باهم بپادشاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف صوری و معنوی
از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم و ایران مسلوک باشد **اول** اینکه چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق
اهل سنت را بتقلید امام جعفر صادق که از ائمه حضرات اختیار و قبول کرده اید قضات و علما و افندیان کرام روم او را صحیح آن
کرده از آن خامس مذهب شمارند **ثانی** اینکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز
در رکن دیگر با ایشان شریک بوده بآیین جعفری نماز گذارند **ثالث** اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین و که بطریق امیر حاج
مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانند و در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور مصر و شام
سلوک مسلوک شود **رابع** اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری ایشان ممنوع باشد
خامس اینکه وکیلی از دو دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را برونق مصلحت فیصل میداده باشند اهل ایران از
این موهبت خاص سرزمین عبودیت را بنقش جبین کامگاران را بپیش شکر گذاری ساخته دعای بقای دولت بیزوال بجا آوردند در انجمن

سازی محفل آرایی شرح جلوس خدیو عالم و ذکر تاریخ آن بخوبی طراز و بزم گذرانی داستان سکندر رقم

کسی که بار رنج برده بر گرفت کار چراغ خلوتیان بار دیگر رفت با رعایت خاطر ناخشنود کرده بود جبین می خدا ستاره و بر گرفت رصد بندان
دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز فیروز
مانده بود برای جلوس همیون ساعت معین کرده کارکنان قوای نامیه در صحن چمن بستر زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش

بدوش در بزم گلشن صف آرا گشته و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر کرده نشسته در لباس شجر بوته دار در
حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کرنش گشتند بیادولان آزاد
و گنگ بر دست بسته که در سر پا ایستادند همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر
و صنوبر بتوپرد گشتیر از بار خویش بر دوش گرفتند ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی سلسله دار و قبای کوتاه و اهن شاخ سرور بر آراسته
سقایان ابر آزاری بهر روستی بهوا صحن چمن را تازه و تر ساختند فراشان باد بهاری ساحت گلزار را بسکر و حی از خار و خس پرداختند
پس فراشان با فر و شان بافراشتن بارگاه انجم ادا و حجره طناب دار آستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کارگاه نیز
از آستین بر آورده اورنگ گوهر نگار خدیو جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای درگاه و خدمتگاران
جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار رخصت بار یافته و مانند انجم بالوی گرد آن دایره کشیدند از آن روز فیروز بعد از انقضاء هشت
ساعت و بیست دقیقه طالع بشش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدان سا را با افسر گوهر نگار آراسته با فر فریدون و شکوه
سلیمان قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را بانتقال گویا فرمودند **شعر** نوبت بمن افتاد بگو شید کران
آرایش ازو بکند مسند جم را غریو تهنیت از نقاره خانه و ولوله مبارکباد از کوس و کورکه شادیانه برخاست و هنهانه که در ایران بر خاسته
بود فرو نشست و بهمدستی تأیید الهی دست و بازوی قدرت کشود و دست آشوب زمانه را برتافت **شعر** افسر سلطان گل پیدا شد از
طرف چمن مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن
نثار بر وجوه دنانیر بنام نامی القاب گرامی آنحضرت و داد کرد زینت فرمایش یافت و انوار آفتاب جهان آرایش بر در و دیوار معموره جهان
تافت میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته بعضی از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خواندند چون عزم
داد خواه اند خود از عمال بلخ که از افشاریه آنجا بود و در ابتدای حال بارض اقدس آمده از استیلای لوای جهانگشا گردیده علیمردان
حاکم اند خود حکم را لا شده بود که در علم ایل کوچ او و ایلات او را روانه ارض اقدس علیمردان از قبول این امر سرباز زده

طلیع همیون کران آمده بتنفیذ نصب العین ضمیر انور گشته در نیوقت که آغاز سنبلستان دولت ببر و حشمت سکام پرورش

باغ دکلزار سلطنت والا از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجه اقتدار شاهزاده

رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب خان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود وخیات و با

از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس بتهیه و استعداد و تدارک احتشام پرداخته از راه بادغیس و مارو چاق بعزم

تنبیه علیمردان متوجه اند خود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والا گهر عنایت

و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی ارپه چای و دشتهای مغانات و کرجستان تابع لوای

او باشند و ایالت هرات بتقریر پیر محمد خان بیابا خان چاوشلو مرحمت و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیگ

خراسانلو یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بهره ور بخطاب خانی و بمرتبه امارت سرافرازی یافتند پس ملا باشی والا گهر را

که بطلب صلح آمده بود بشمول عواطف شاهانه رخصت انصراف ارزانی و عبد الباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت

تعین و با میرزا ابو القاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملا باشی با نامه همیون و دیگر تحف فاخره و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانی و خبر

جلوس میمنت مانوس را باصورت ماجرا بحضرت پادشاه سکندر جاه روم و انجام امور مصالحه را منوط بشروط خمسه مذکوره فرمودند

و ایلچی نیز برای رسانیدن این خبر بهجت اثر بجاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان از همین روانه

حکومت ساختند و بعد ازان حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه هم که بشرف تقبیل سده والا فایض بودند بخلاع فاخره

فایز گشته رخصت انصراف یافتند در بهار آرایی فلک بر نخستین جشن نوروز با اظهار آثار بهار بیراهن زمین در ایام هجرت لوی ئیل مطابق

سال سعادت اشتمال هزار و یکصد و چهل و هشت دیگر باره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار رنگ کشا از کان

نشاط افزا و ایام جوانی خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذیقعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و

دقیقه از شبانه حوت بتختگاه حمل خرامید برادرنگ جهانداری نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوت نامیه بنشاط ترخات

طنطنه کوس

طنطنه کوس نوروزی و دبدبه جهان افروزی و آوازه فتح و فیروزی بر فلک اثیر چو بنت بحکم همیون مجلس خسروانه آراسته

گشته قوایم سریر فلک سیر اشکوه طلعت خدیو ثریا منزلت بر اورنگ سپهر برین سود و صنادید طوایف و اعاظم امرا و سران سپاه و بزرگان

بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سرو بر را باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و کنار را از

نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردیبهشت دولت والا

بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تمنای استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را که بلده

استحضار و اشد احضار و چون خاطر اقدس را اطلاع و کیفیت منازل آب و آذوقه ممر و راه استفسار و روسای لشکر را مامور

بتدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشتغال جها بلند فراغ روی داد بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بیع طبع

قرین بود همدوش خیمه زنگار گون فلک و آسمان دیگر بر روی زمین برافراختند و چرخ اعظم را که حاوی این شکیمون قباب بود محوی این خیمه

کهکشان طناب ساختند و در صد بندان اختر شناس از تعدد فلک اطلس در شبهه حیرت انداختند چند روز هر روزه در ان بزم

بهجت

تجرع اقداح راح ریحانی پرداختند شعر در سرای جهان دخته بود و آب زر نشسته بیرو صلای شیخ و شاب زده سبو کشان همه از بیدش

ملازمان کلاه تر بحباب زده شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده غبار ببنیکان راه آفتاب زده صحرای جهان چون سرای جهان با خرمی

کشت و طبع جوانان چون دم پیر مجلس نشاط انگیز در روز دوم ماه ذیحجه آن سال ایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از جولانگاه مغان

در اهتزاز آمده از راه گرمرود و دشت روو اردبیل که منبع آب علف شهرت دارد روانه قزوین و فرمان همیون بنفاذ قرین شد

که ابراهیم خان در منزل قراچمن که از مضافات گرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود موکب

بقراچمن ظهیر الدوله نیز بسعادت خدمت شرفیاب گشت چون طایفه قزوین از قیاس بلباس که منسلق بخاک رو بست بعضی حرکات

ناشایست مرتکب شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ

کمری برسم سبای بتاخت ایجاقات مامور گشته مامورین در عرض یک ماه دو شبانه روز جهان فراخ را طی کرده ولارو مسکن ایجاقات خاوزار

از انطایفه را که فرصت گریز نیافته بودند با خاک برابر کرده براحدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور بر کش از اعمال

تکری سر کوه سقناق کرده دست بر کرش جلا زده عیبای م اهر گشته دلیران انصرت قرین از اطراف کوه بر کرش برده

ایشان را که سکان بس صعب بود و بیاسید پرواز در کال آسانی بحیطه تصرف در آوردند هزار نفر سجاد از ایشان با دو سرکرده معتبر

عرضه شمشیر گشته تتمه جور انقلاب حال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته ابراهیم خان با حاکم آذربایجان روانه

بزد شاهزاده با قشون رکیبه در روز ورود گوکه همیون افتخار بار روی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که در خلال این

احوال معروض شد سپهر تسال شد فتح دار المؤمنین بحرین است که در حینی که محمد تقیخان بیگلربیگی فارس از جولگاه مغان اذن

عالم مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک

تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقیخان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس بعزم تسخیر بحرین بقلعه داریم فرستاده خود نیز در پی حرکت

بر آمده چون قبل از ورود مشار الیه جباره عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب بعد از مجادلات متواتره طاقت مقاومت

دلیران را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را متصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این خدمت بخلاع خاص

اختصاص یافته ولایت بحرین ضمیمه ولایات ضبطی او گردید و نیز در اثنای اینحال خبر انتصار جانب دلاور خان باینی شعر اظهار

ندامت و استدعای عفو تقصیر پایه سریر گردون مسیر رسید توضیح اینمقال آنکه مشار الیه از قدیم الایام با بلیات باینی در محال جام اتراق

سر اعمال مینمود و در کمال داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری از اطاعت ایشان فرو نیامده خودداری میکرد تا آنکه

بعد از ورود موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد در منزل اکهان با جمعی عسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت آنولا و سلطان سرافراز شد و بعد

از تسخیر هرات که رو سای اکثر طوایف بنابر ضابطه مأمور بسکنای هرات شدند در باره او نیز همان فرمان جریان یافته او بنابر

بلیتیرگی رای که داشته و الهیارخان جلایر سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی حفظ با او مدارا اعمال کرده چون دانسته که بنا رجعت کار خفتی بر او زیاده

سری اختیار نموده و تابد بختیاری اقبال بلیدار او را گوشمال ندهند با براه ادب نمیگذارد لهذا او را با شصت نفر از کسان او که در

محمد کی اند

محبوس کردند و دلدار دلاور که در اوبه و شلمان بودند بمجرد استماع این خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان

فرار کردند در حینی که موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور در انحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر و زیاده بودند

بخبوشان روانه ساخته بعد از ورود مشار الیه بموکب همیون بنابر ملاحظه حق سبقتی که در سفر هرات در آمدن برکاب سعادت

داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب بکلاب باساخت و زین طلا با دغایت کرده رخصت مراجعت دادند

و مشار الیه متعهد شد که در ازای این مرحمت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود را و اولاد او آورده در هرات سکنا نماید هر چند

از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر عیان عالم صورت که از کنه معامله بیخبرند حالت

آن تیره درون روشن گشته وقوع این نوع سلوک را حمل بر نقض عهد و مروت ننمایند او را روانه هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی حضور فرمودند

که آنچه از مال او و ایل او معرض تلف در آمده باشد رد کرده او را بتمامی ایل او را که در هرات و خبوشان هستند مرخص سازند که روانه

غرجستان شوند مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه با ایل و اعوان کوچیده روانه غرجستان شد در آنجا دست از

آستین جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده بخت با فوجی بر سر او به آمده نایب او به را با شصت نفر از متعلقین او بکار

علف شمشیر رسانید سردار در آن اوان مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غوریان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان

بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات چهار روز بسیاح و عقار انطایفه را معرض تضییع در آورده مراجعت و دلاور باز عود بمکان

خود نمود مقارن آن سردار نیز از انجام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه سیاوزن نموده

که با حاکم سابق بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور نیز مجدداً بر سر ایشان رفته در کمین فرصت نشسته آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور از جای کار

از قلعه بر آمده جنگ کرده دست ایشان از دامن قلعه کوتاه گشت دلاور از کمینگاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان بکشت

از آنجا بجانب غرجستان رفته سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در

تعاقب او سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه

و چکلوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ بخارا کوچانیده روانهٔ هرات ساخت و بعد از آنکه دلاور بطرف پل چرخ [درآمد]
گریخت افاغنهٔ قندهار با جانب او آمده او را در محال سوسوم بقراجنگل که در دشت فرخی تعیین او روی وقت سکنا دادند چون
حسین غلجه در موافقت میرزا حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادرت قبول این معامله کرد حسین این خبر
بر آشفته جمعیرا باخذ او تعیین داد چون روی توقف نیافت باز فرار کرده بخرستان آمد و از آنجا شاهزاده رضا قلی میرزا را شفیع
گناهان خود ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنابر آنکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او در احوال او بوقت دیگر
گذشته جواب ارتحال اعلا اصدار نیافت **در بیان توجه رایات ظفر لوای شهریاری بجانب کوهستان بختیاری** سابقا کیفیت احوال
طایفهٔ بختیاری نگاشته کلک وقایع نگاری شد که بعد از تنبیهات مکرر بمحال جام و لنگر یکسانی انجامات مقرر گردید مجددا جمعی از
جسته گریخته آن طایفه که در زوایای جبال مکامن جنگل سواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکاب ایشان نیز جمعی [را]
با ایشان پیوسته علیمرادی نام ... راه روسیاهی پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید و بخت ازو برگشته جمعی نیز ... [ایشان]
مأمور گشته در محال ... انجامات ... بابا خان چاوشلو با جمعی از خوانین بحکام دفع ایشان مأمور گشته با ایشان محاربه
و غالب آمده علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید و بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع مأمور ... سپهر اقتدار انقلاع شد
علیمرادی باز فرصت جسته سالک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد بعد از آن سلطان ... بیک [سرداری]
و بخطه بیگ سرباشیان با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه ... نزول
و چون ... صبح ... که علیمرادی ... که سر بر سپهر برین میزد سغناق ... کوه کیلویه ... [پای]
کوه توقف سلطان ... بخطه بیگ بپای جبلکه آهنگ فرار کرده بعد از آنکه آن ... صعب القدوم ... [راه]
رسیدند آن طایفه جمعی از جانب قلعه و فوجی از کمر کوه ایشان را در میان گرفته با دفع تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته ... [کرده]
جمعی از غازیان مقتول و بقیه السیف ... که در پای کوه بودند سر خود برگرفته روانهٔ ولایات خود شدند چون در آن اوان موکب جهانگشا

مشغول

مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع ایشان را موقوف الوقت انداخته در نیوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد [حوالی]
جابلق و بروجرد گردید علیمرادی سراسیمه رو براه نامرادی گذاشته با جمعیت خود که از اوباش بختیاری ... [سیصد] ...
در محال سوسوم بلیرود که صعب المکنهٔ بختیاریست سغناق کرده تحصن گزیده پس حضرت اعلا عازم تنبیه اشرار گمگشتان بادیهٔ ضلال گشته فوجی از
غازیان رکاب را با تفنگچی خیله و اردلان و همدان از جانب دالایلا که متصل بکوهستان بختیاریست و جمعی از جزایرچیان کوه نورد با [سپاه]
دیگر با نشانان از طرف شترکان ... و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از راه ... و گروهی انبوه با عساکر کوه کیلویه و جمعی [از]
از راه اصفهان بجانب هزار جریب بختیاری مأمور و مقرر داشته که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه به پای سعی در [نوشته]
جسته گریخته آن اشرار را اگر در شکاف و در میان سنگ باشند برآورده ... [گذشته]
خود بسعادت ... ربیع الاول از ... عازم کوهستان گشته ... بحوالی کوه ... که جمعی از آن طایفه ... پای فرار [استوار]
کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مأمور ساخته آن طایفه ... مکان مقرر گشته بعد از آنکه پیش آمده مغلوب [و مقهور]
شده ... که قلعه سغناق ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب بلیرود ...
وارد ... و چون جمعی از لشکر منصور مأمور بودند که از راه هزار جریب از آنطرف ... آمده بضبط ...
مأمورین ... که آن طایفه از آب ... و بسر وقت ایشان رسیده ...
... دیگر ...
مقرر ... منصور ساختند و از آنجا عساکر ... بجستجوی احوال آن طایفه ... جبال ...
فرمودند و مأمورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار ... بخاک هلاک افکنده قریب سه هزار خانوار ... اسیر گرفتار نمودند
آن کان ... کشته فوجی را ... ساخته عطف عنان بجانب
کوه ... خورشید

انوار ساخته از آنجا بدو منزل دارو للو کشته از سویدات اقبال و حسن اتفاق اینکه طیلم اری در ست کورکش که بالکای بیلابور بگشته
در سیغوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتابان شده که بپای آنکوه که از وجمعی از
غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی گرفته بخدمت اقدس آوردند پیش قوربان قهر قطع دست و پای او کردند
چشم او صادر گشته دو روز در صحرای آستی بید دست و پا بریده پا بیرزد تا جان بقابض ارواح سپرد و طلیل ایشان که در رعایای کوه از این
خطاکاری سر بر سنگ میزدند با کمال ... های روستای بختیاری که در رکاب همیون مستعد جانسپاری بودند سور و عشق خود
دارا احتشام به دستور سایر طوایف خود مامور بکشای جام گشته و به همه جهت کیان کوهستان آسمان پیوند بختیاری اسیر ... خورشید
خرام گردیده و از آنجا وارد سرچشمه زنده رود و باروی مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت داده در نهم جمادی
خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمه دیده حور و ماه گردید و چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور شده بود محمد
خان بیگلربیگی سابق هرات و المس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند
و در هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان گرگ لوای گیتی ستان بجانب قندهار افراخته در حوالی سیستان
مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را ... محمدخان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید
تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب همیون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردیده بعرض رسید که محمدخان برای
انتظام بعضی امور بجانب بندر رفته بود مراد سلطان که در آن اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که
فیمابین او و محمدخان بوده ... دست آویز فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه لا ابالی و بادپیمایی معتاد بودند
در جزو تحریک ... کرده محمدخان را بقتل رسانیده چون این جرأت از اهل دربند ... آتش غضب خدیو فیروز شد گشته
سردار بیک قرخلو توپچی باشی جلو ظفر پیکر را با ایالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را
بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار خان تمکین را بدستار آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را

سازد و در

سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد درگاه گیتی پناه و مسرور شده والا ساختند که بعد از آنکه پیمانه عمر محمدخان در
دست اهل دربند پر گشته بود از آنکه ساقی این بزم و مجلس آرای این قصه و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که
عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و عتاب شحنه بازخواست دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با محمدخان اوسمی
قیطاق و توسای جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهالی دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشان را
از ارک بنابرین قلعه عدم روانه و مراد سلطان را که سرمایه فتنه بود گرفته در بند دادند فرمان همیون خطاب باوسمی برادر او قرار
عرضه دریافت که جمیع اکابر و توسای جسته اند مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی برابر بروفق فرمان عمل کرده سردار خان
ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده جسد ایشان را طعمه کلاب ساخت و جمیع را
که شایسته سیاست بودند بحکم والا کور چاپیده بقلعه جدید شیروان فرستاده طایفه ... را از آنجا از شیروان انطایفه آورده در قلعه دربند
سکنا و نجف سلطان را در امر حکومت تمکین داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که شار الیه در روز ورود درستیخ تیز
سر بر آستان تسلیم گذاشت **در بیان توجه رایات جهانگشا بفرستخیر قندهار و وقایع ایام عرض راه و توقف در آن دیار**
بعد از ورود موکب گیتی ستان بسیستان حرم محترم و شهزادگان را بسرکردگی امامویردی بیک قرخلو که در آن اوقات بشغل
نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دویم ماه شوال ...
و اقبال از سیستان رایات فراز لوای همیون فال گشته از راه دلک دلارام روانه و در بعد هم ماه بر نور خارج قلعه گرشک را
مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه آنمکان از در قلعه داری در آمده و پیچیان فرنگی را از آتش دست بشاره همیون
کوه توان از توپخانهای والا باطراف قلعه کشیده هر چند آواز صاعقه بار و زلزله در بنیان قرار بروج حصار انداختند قلعگیان
از بیم جان و در دهن استیمان آویخته قلعه را بسپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک بسرداری هزارجات و ...
سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعه رسیدند و مامور و جمعی از لشکر را از بتسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه ...

ماه برزور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بیم سم ستوران صحرا را خالی از علف و هیمه نمود حسین پیش از

وقت جلوه کشیده تمه را آتش زده تلف کرده بود لهذا از کرشک نخود عازم شاهسوار گشته که ذوابها اردو رفته از

هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گردد دوده دوازده روز آنمکان

سنگر کوکبهٔ عزم شان ساخته و از آنجا کنار رود غضاب محاذی مزار بابای حله مضرب خیام دلیران حزم ضبط گردیده در آن شب حسین بتوجی

گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبخون زین کرده از گذرگاه آب بر روی سیلاب جاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر فیروزی اثر

سمند شش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف نبرد

و میدان دیده بهجوم و حمله [illegible] از کهلله [illegible] بر ذم با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خائب و خاسر از تکاب

قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی ایهری بلند شده اما صبحگاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار

برداشت معلوم شد که حسین بوده که بقصد شبخون آمده بوده پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود

و آبها طغیان داشت سردار بلند اختر بطلب جسر اشهب گردون خرام از رود هیرمند گذر ساخته بر اسپیاله حدس فرات

از برابر قرینه کو کران و فرسخی قندهار که نادید اکرده لشکر انجم حباب مانند و از آب گذشتند و از جانب کوه لکه کیجاب ان بر

فراز آن دو جنت آفا عبور کرده اگرچه از قلعه توپ بتیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپ را بصدای

رباب انگاشته بدون آنکه چینی بر جبین صفوف فوج خونخوار و باتزیکی از آن بحر جهان آشوب زخار ظاهر شود در کمال حرکت

وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن بارگاه عرش شان پایه رفعت را با سمان رسانید در بیان وقایع سال ئیل مطابق

هزار و صد و چهل و نه ۱۱۴۹ شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعده الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور تحت شرفی

آفتاب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زرنه شاه فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصره دار القرار چمن و احاطه قلعه گلبن پرداخت

وارتفاع ساحات بهمن دیرا نوبت بیست رسید افواج عسکر و نسیم فروردین فاتح قلعه غنچه و قتیبل شکوفه گردیده دهر خجسته جابرا

ازنجوم لاله

ازنجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین سند او مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فیروزی تزیین یافته

آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار و شخون بیلاله عباسی کشته سران و سرکردگان لشکر از خلعتهای خاصه سرافراز بخلعتهای

گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی خان افشار را که بجز فخیا لشکری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از جانکوا ران

جنگجو بتاخت قلات مامور ساخته در شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته سردارم

شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان متعاقب ایشان روان کرده خدیو بیهمال الغ الفور با پای فلک فرسا از حلقه چشم

رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات آنکه فتحعلی خان تا خت

کاهل کرده بپاسبان و قراول نگهبان و چنداول روانه کوهی بار نزول کشوده سیدال نیز متعاقب آورده و چون غازیان را در کمین

از اندیشه حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد آنکه خط الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت را از هم انداز

کمین بجود سازی پرداخته مقارن آن طلیعه رایات ظفر آیات آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان ترکتاز خاک

نورد آتش سم را بیاد رفتار و بسیاری از آنگروه را عرضه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را

بقلات رسانیدند بحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر بر نور را که آنجز آورده بود سیوم

برسول و رهین آمال ابد را الی لبریز نقد حصول فرمودند و در هشتم ذیحجه از مکان فیروز حرکت لوای منصور داده در مکان موسوم بسرخ شیرگر

با الغواب نادر آباد اشتهار رو اده شادروان عرش شان زا با اوج آسمان افراختند و در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای رزین

و مهندسی طبع سعادت آیین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد جوانه خانه

طرح افکنده آب نوزبک که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بران جاری ساختند بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه

در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست بازوی استحکام بازنده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه پرنور در کمال متانت و استحکام

صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای شوال

میرزا بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق وانگشت نمای آفاق گشت و بنادر آباد موسوم گردیده واز شب ششم ماه بجوار
اشرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه بپدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و بجبهه سائی دربار فلک اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شده و متعاقب آن معروض شده واکشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد بکنار ارغنداب برآمده اند
جمعی از دلیران برفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را بر فال سیف آبدار بآتش البسه چون چند روزه میدان بایشان
داده شده بود که شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری
ثبات حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهرمانند بفاصله ربع فرسخ قلعجات
محکم که دایره محیط آنها شش فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و در هر برجی جمعی تفنگچی
بحراست نامزد گشته تا مدة الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها بیکدیگر شده مابین ابراج دو برج
دیگر بنا کرده شده راهرا بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل دانه و غله … و آن برجی … سپهر سخطان
بروج ایشان را بدم آتش شمشیر چون خوشه بباد فنا … و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۰ عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعه … بودند
رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه بخار از در ستمان در آمده قلعه را سپردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته
لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را بر گرفته وارد دربار سپهر اقتدار شدند و چون در حینی که بتعاقب سیدال از جانب شهر صفا
عبور کوکبه منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن پرداخته بعد از برجعت فوجی با توپخانه و استعداد تسخیر شهر صفا تعیین گشته
در چهارم ماه مذکور معروض افغان … علیا شد که مامورین انجا نیز توپهای کوه توان و خمپارهای آتش فشان را برق خرمن جان قلعگیان
ساخته در عرض یک روز قلعه را تسخیر و افاغنه آنجا را اسیر و خوار ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و بقیه لشکر را بانصراف
مامور شدند و در خبر … محرم بحترم … که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندین در سیستان … از آنجا
رو فراه توقف داشتند بحکم اقدس وارد درگاه معلی شدند چون سیدال که قبل از این از قندهار برآمده … از ضبط دلیران ظفر شعار فرار

و قلات بحصن اختیار کرده بود با محمد رازالله حسین و جمعی از روسای افغان در قلات متحصن بودند فوجی از بهادران عرصه وغا را
بسرکردگی امامویردی بیک قرلو ناظر بیوتات بتسخیر قلعه مزبور مامور ساخته امامویردی بیک بعد از چند روز یورش برده برج که
در سمت شرقی قلعه واقع بود بتصرف آورد افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخودداری پرداختند چون دیدند که سیلاب … زمان
کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نیاورده از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند امامویردی بیک باشاره اقدس جمعی از
تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین و محمد رازالله حسین را با سیدال و روسای افغان که در قلعه محبوس بودند باردوی معلی فرستاد و چون سیدال
بنهجی که در طی مراسلات احوال اصفهان و هرات گزارش یافت سر در فساد پیشه نگاهداشته طلب بود باشاره والا دیدهای او را از حدقه
بر آورده بعیادت احوال رازالله حسین از روی اعزاز پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و سلیمان خان را بسرداری بلوچستان تعیین و توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاران
مامور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مستقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک … نایب ایشیک آقاسی باشی با دو هزار نفر
با جمعی به تنبیه طایفه شیرخان بلوچ و بلوچیه شورابک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مامورین بعد از رفتن شورابک طایفه
بلوچ نیز از ورود لشکر مطلع جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز نموده هشتصد نفر از ایشان عرصه شمشیر گشته اسیر … بسیار
بحیطه ضبط در آمده بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان که ما بین … جا که … ساکن … گشته … بطرف
… بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکرده بجماعت از تیغ تیز گذرانیده تمامی اماکن ایشان را معرض نهب … در
آوردند حکم والا بمرتبه پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در حالق خاران بسرداران ملحق و بعد از انجام کار انجا عازم …
و بتسخیر قلعجات آن نواحی پرداختند و در سیوم ماه محرم امیر محمد خان و امیر … ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و …
نسبت باین دولت ابد پیوند سابقه نگاشته کلک اجمال شده وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار
و مجدداً امیر محمد خان بایالت غرجستان سرفرازی یافته حکومت شورابک بمحراب سلطان … که بعد تمت خدمت اتصاف داشت

غایت شسته با جمعی از غازیان مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلات شیخ پرداز و سه هزار نفر ... کاری ...

آمده قلعه کوشیخ محصور و از یمنطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار راه فرار پیموده اکثر

سرداران سابق بلوچستان مصدر کاری که در ایام سرداری شده اند بود که قلعه جالق را که سالها ... حصار ... بود

بحیطه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود و مردم عقاید زیاده سر و بناسازی ... محبوس

از پلس خان جدا گشته بر سر غازیان رفته غازیان را در دشت کویر و مهالک خطیر انداخته جمعی از لشکر را از تشنگی و ...

اسباب ایشان را بر طرف ساخته بود لهذا ... خان میر ... باشی و محمد ... باشی بحکم والا بکجا یاری ...

کردن زده سر او را با قشونهای مزبوره بدرگاه آوردند **در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عریضه خواهان از غزوه بلخ**

حاجا صورت تحریر یافت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا ... مأمور به تنبیه علیمردان حاکم اندخود ...

قلیچ ... خواه و باقی ... اشاریه آنجا از ارباب ... در آمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار ... بنصرت شعار گردید شاهزاده

نیز در خراسان تدارک توپخانه و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشته چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ

بود ... این افشار اختصاص داشت بورود موکب مسعود شاهزاده بدون ستیز ... اشاریه آنجا علیمردان حاکم خود را گرفته ...

با استقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند ... چون طایفه جلایر بودند در عالم ... ارباب استقبال ...

رسم انقیاد بجا آوردند شاهزاده بعد از انجام امور آن دو ولایت علیمردان را با چند نفر از ... روانه دربار فلک ...

خود متوجه ... شده ... شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول ... قراباغ ... از ...

بلخ گذشته در سه فرسخی منزل ... صبح روز سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چارم زد با کوکبه و احتشام ... استعداد تمام ...

بجانب بلخ ... سید ابوالحسن خان والی بلخ نیز در میان باغات ... چون جمعیت مشارالیه ...

در سر راه مانع عبور بود شاهزاده افواج ظفر ... پیاده کرده در میان آن نهرهای ... باغات ...

مشغول ساخته مخالفین ... بالای بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلاوران سپر جلادت بر رو کشیده

بمتابعت ایشان قدم بقدم بر فراز حصار گذاشته دست تیغ خصم افکنی بازیدند و بسیاری از اوزبکیه از شهر ...

و دروازه را تصرف کردند سید ابوالحسن ... بلخ بارک ... بخود داری پرداخته از یمنطرف نیز ... بحکم شاهزاده

توپهای قلعه کوب و خمپاره ها بارک ... رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن صبر و قرار سکنه ...

قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار ...

دربار شاهزاده والا تبار ... عفو و بخشایش ... سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی ...

مشمول نوازش گردیدند جمعی از خوانین که بعد از شکست ... الایچاول تاخت ... مأمور گشته بودند اکثر محال ... ساخته

حصار شادمان و قلعه ... را بحیطه تسخیر در آوردند ... قندز ... بلخ ... حدود ...

خلیفه ... سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایات ضمیمه ممالک محروسه گردیده در هفتم ربیع الثانی سال خجسته مآل

چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را ... جلال ساخت اگرچه شاهزاده ...

که چنان سرکار عظیم القدر را لایق ... همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان دوازده هزار تومان نقد و سیصد خلعت

و چند راس اسپ ... و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوا ارسال داشته که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان

سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب ... امری ... فرمان صادر نشده ... فرمودند که اوضاع آنجا منتظم داده و قدری ...

و ... بلیغه بعمل آورده ... عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب پرداخته ... انتظامی داده از آب آمویه گذشته

از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر

از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انتظام داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هر چند که تعداد لشکر نصرت اثر

از دوازده هزار نبود اما بمقتضای الشبل یجز عن الاسد شاهزاده ... خصم را ... فوج فوج ...

شهباز تیزچنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن
شد و لشکر خوارزم بدون کاوش و رزم بسمت ارگنج عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه شلدوک که در نزدیک قرشی
واقع و در سر راه سپاه نصرت شعار بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شد و
اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آتش [illegible] تسخیر در آورد لیکن باباخان چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله
وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت یافت شخصی از اشقیای فتنه جوی ازبک از جوی روان
جان دست طمع شسته خود را غفلتا بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای در آورده حاضرین نیز فی الفور با او در آویخته
در همانجا او را پاره پاره و بتیغ خونخوار از بارستی آواره کردند چون این خبر بعرض [illegible] دادخواه یعنی حیدر داد که رسید فرمان
همایون خطاب شاه افزایش جاه بخارا و ترکستان عرصه دریافت شعر [illegible] چون آن سلطنت پناه سلیل سلسله چنگیزخان
و دوده خاندان ترکانست مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد و آنجا که در عالم ایلیت تمکن او برتبه سلطنت [illegible] و منظور
نظر اقدس میباشد چند نفر از روسای [illegible] را برای [illegible] روانه دربار سپهر اقتدار نماید و بر حکم همایون
شاهزاده مرقوم شد که [illegible] برای شاه والاجاه ارسال داشته خود [illegible] بانتظام [illegible] مملکت بپردازد
هرگاه اهالی توران راه فرمان [illegible] پیوندند فهو المراد و الا بتایید الهی از روی قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده
حکم همایون را [illegible] برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده [illegible] ساحت بلخ [illegible] منصور [illegible]

در بیان کیفیت حال زمینداور و تسخیر آن بعون عنایت ایزد دادگر

قبل از این مرقوم کلک وقایع نگار شده که در حین [illegible]
سعود [illegible] سرداری [illegible] احمد [illegible] توپخانه و استعداد تمام او را روانه [illegible]
مدت نه ماه بمحاصره قلعه پرداخته کاری از پیش نساخته [illegible] بعضی از افاغنه نفاق اندیش که در معسکر او
بودند [illegible] که در حین یورش [illegible]

بتصرف دهند [illegible] بتصرف دهند [illegible] بعد از آنکه غازیان از بیرون
[illegible] بعزم قلعه گیری داد جلادت بر میان زده سپر [illegible] باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را
هدف چندین گلوله جانسوز دیده [illegible] قدر یافته و جمعی از رشوخ [illegible] از [illegible] بهنگام [illegible]
لهذا سردار [illegible] این سوز [illegible] و قصور عزم سعزول [illegible] بدرگاه [illegible] طلب [illegible] حکم [illegible] برای جاری
ساختند و [illegible] ایشیک آقاسی باشی [illegible] با [illegible] سلطان و [illegible] باشی [illegible] با اسباب نقب [illegible]
یورش روانه ساخته [illegible] جد و جهد [illegible] نقب [illegible] در دهم شوال [illegible] افغان افغان [illegible]
حین [illegible] بود [illegible] بگوش غازیان رسانیده [illegible] بعزم [illegible] بپایه سریر فلک [illegible]
قلعه را تسلیم [illegible] نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که [illegible] با اتفاق [illegible] سلطان بدرگاه [illegible]
جان [illegible] یافت و چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و اسباب قلعه داری [illegible] بکثرت [illegible]
[illegible] مستظهر گشته پشت بدیوار طغیان در پناه قلعه داری [illegible] داشته تا مدت محاصره ده ماه [illegible]
شوال [illegible] یورش در خاطر [illegible] تصمیم یافته [illegible] جمعی از [illegible] جلادت [illegible] بر جای خارج قلعه [illegible]
[illegible] گشته [illegible] ضبط و تصرف در آورد [illegible] برج عظیمی که در فراز [illegible] واقع و فوجی از افاغنه [illegible]
[illegible] برج بودند [illegible] بتایید الهی [illegible] کرده تمامی [illegible] بدست آورده و بعد از آن بتسخیر برج [illegible]
برج [illegible] قلعه در سمت [illegible] کوه بسیار بلندی [illegible] که بقلعه قندهار [illegible] دلیران بحکم [illegible] جلادت
بر میان زده [illegible] عزم [illegible] با چهار [illegible] دیگر [illegible] برج فلک [illegible] در فراز [illegible] قلعه [illegible] برج [illegible] بود
[illegible] افاغنه [illegible] بمحافظت [illegible] اقدام [illegible] یورش برده تصرف [illegible] برج [illegible] تسخیر آن [illegible]
برج تمامی [illegible] در آمدند و [illegible] کوه [illegible] گلوله [illegible] بود از [illegible]

رایت صبح که پیاده عبور از آن بسهولت ممکن بود نجر نقب بالا کشیده بر سر قلعگیان برج مشهور بردند که در جانب غربی قلعه

قندهار جا داشت بستند الحق عقل مآل اندیش این امر غریب را وادی حیرت الله و تنگنای سرگردانیست و هر کس را آن تنگ فضای برج و

خم و انگوی پر شکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد داشت که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکان که شغال و

فلکگیر و هم از تصور قاف ... آتش پرسیر نزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته الحکم الله و القصه از برج سنگین توپ چهار

برجال قلعگیان مصداق فحوای وقودها الناس والحجارة ساخته شکر ایشان بر اساس برج دوره را از ضرورت جسمی آخرشد و بعد از

بنیان قرار برج متزلزل شد چون جماعت بختیاری که بمحافظت آن سمت اقدام داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند

طایفه بر بر و اکراد و چند لشکر افغان ابدالی از هر یک سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دوم ذیقعده بامر همیون مهیای کار زار و سر انجام

طلوع فجر بجانب برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول

و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشته در بیان وقایع یورش سال مطابق سال

هزار و صد و پنجاه تخاقوی ییل واتمام کار قلعه قندهار ۱۱۵۰ هنگامی که شهسواران سپاه و عید لیل‌لا و ایام شهر ذیقعده الحرام را ماه طالع از

برج ... بیست و نهم ... رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری دلاور زرین افسر خاور

شبیخون عزم تسخیر دار القرار جهان کرده به برج حمل درآمد و افواج عسکر روح شمال و صبا بصاحب لوائی دلاور جری القلب مسیر ... دوات

افرازی بهادر چهره دست چار جهای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و فر قدم بر فراز کنگره

شاخ بلند گذاشت و رنق بر سر چار برج چمن بیرق ... پرچم بر افراشت افغان غراب کلاغ بتعمه قمری و عندلیب ستیلا یافت و دو طلبان

شکر خا که از شوق دلکشی ... بودند در قندهار شیرین ... شکر افشان شد و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن سکنی کرده بودند

بیاد وطن پاسند فاخته کوکو زنان گشتند و در جمعه که خسرو گیتی فروز آفتاب بمنظر استحکام دار الخلافه حمل درآمد ... جنود

جنود سندی انجم و کوکب از جادات بروج راه فراری گرفتند و ممالک شکنمار نوروز و قلعه ظفر بر روی جهان گشاده گشت و از

دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبلستان و حصار فیروزه شیر و قلعه چهار کاشن بجاگیر نفس نباتی مقرر گردید فراشان باد فرودین

بافراشتن بارگاه سلطنت و نصب اورنگ جهانبانی پایه زمین را با آسمان افراختند و مجلس آرایان مجلس ارم نگار در کمال فروزینت

بنظم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند رو سای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جامه خانه همت سرشار مانند زرین

کلاهان انجم و خبر و نوروزی لباس ثوابت و سیار بخلعتهای طلا باف البسه زرتاری برود وش آراستند و در حواشی انجمن

ساکان فراخور رتبه و شان ایستادند و نشستند و طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ شمشین نثاران بزم بهشت قرین ساختند و بعد از

غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشایی اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند چون طایفه بختیاری

در اول قلعه داوطلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مأمور و چهار هزار نفر از دلیران جنگ خوار و سپاه ان عرصه

گیر و دار را انتخاب کرده در شب دوم بچه همراه برده در اطراف قلعه در مغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین

گذاشتند و خود نیز از عقب جانب برج چهل زینه در پناه کوه جایی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غرت یوم نوروز

در شکست حصار مهوشان و ظفر روز بود توقف نمودند روز بعد ماه مزبور در اول ظهر که اعدای عصر دولت سردار ادم در آن

نماز ظهر را ادا و استعانات از ایزد بیهمتا کرده بخت از جانب برج ده سواران اندرخشه سوزش یورش در انگندند چون سلسله التیمت

بطایفه بختیاری نقل داشت الکم و بیر بختیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته بر جرا القوف نگردند و از آنجا بجانب برج مشهور

بچار برج سهام جم گشته تا مستحفظان آنجا بخود پرداخته بیرق استیلا در آن مکان بر افراختند افاغنه سه مرتبه بهیأت مجموعی بجانب برج سهام جم

گشته لازمه جبر که بتقدیم رسانیده اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش انجام و سپرداران خنجر گذار برج توام برسم کومک از هم

بدلیران قلعه گیر رسیده هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سر کوب بلیغی یافته روی بر تافته بهادران حضرت قرین ظفر

که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده و به پایمردی تلاش از زبرد بانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط

دبروج کرده قلعه بحیطه تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره بر بسته و دولت خیر ... گشته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بقصر از

زنان خود را برگرفته بقبتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخته بقیة الطایفه کورانا تا عرصهٔ شمشیر و سپر کشته تعدیر

کشته پس باشارهٔ والا توپهایی که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقبتول بسته از آن آوازهای رعد غرورش انهدام اساس دولت

و صور قصر شوکت او را با و اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کرده روز دیگر که شمس جهان خورشید در شبستان لیل از

زیر پردهٔ حجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر از سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت

از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عز و جلال خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و

اتباع خود و تمامی رؤسای افغان آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قباب که در خارج

دروازهٔ بابای آل محمود نشیمن آنحضرت بود بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلندی و بنوید جانبخشی بهره مند گشته

دست بحر خاصیت الانظر قبول بال مغتنم قلیلی که از حصار اندیشهٔ محاسبان بیرون بود بخشنده و هنگام انهار ابر نیران جان نثار

عنایت حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و طلا کر مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر ساختند و چون

ذوالفقار خان ابدالی با برادرش احمد خان که سابقا از هرات فرار کرده بودند حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت در درون قلعه

ایشان را از محبس نجات یافته بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا از مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز بمازندران

دار الملک ایالت بوده و جمعیت بقدر کفاف در وجه هر یک معین و ارزانی فرمودند طایفه غلجه مشتمل دو گروه بنیاد شد که یک گروه

موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف سلطان بنهجی که سبق گزارش یافت در احراز

گوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را از اعلاء

قلات تا دشت سفوص و قلعه قندهار را که سمت غربی آن بر فراز کوه واقع و از ابنیهٔ محکمه متانت اساس و تثلیث بنا لکه حصار و بارو اعصار

بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخته همان نادرآباد را دار الملک مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند

که بعد از ابای اسلام کر جاه رقید آثار انتباه امراء الانفکاک تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بایشان اصدار یافته اثبات

از امیرا بید القتی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و وزری در خدمت کالا بوده حرکت و بکر شکست و بت رشید اراد

نیز از رؤسای ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کار آمد غلجه را سپاهی دیده بجناب ملازم رکاب ساخته نادر آباد و توابع را بسکنای ابدالی

ابدالی که در نیشابور و بادغیس محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر شد که ابدالی کوچیده در آن مکان توقف و غلجه بعوض ایشان

ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و بجاعت قرار در بیست و چهارم ماه نوروز از قندهار کذرانیده روانه مکان مقرر ساختند در بیان ورود

ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای این دولت ابد قرار ساتقامت بجز حیدر بیک که بعد از واقعه شورای کبری

سرای شان عبد الباقیخان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملا باشی از دربار آسمان مقدار بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه

دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر جاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی داشته بود

مصطفی پاشای الا نوجه که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر انا طولی و خلیل افندی قاضی الوزرای بالچکری

1151

تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدرگاه فلک جاه شده در نوزدهم محرم

که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار یافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسباب

کوه توان آرزی نژاد سکیل یا خت سکان دیر ایای نعیمه که پادشاه والا جاه ممالک روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا

فرستاده بود بنظر انور گذرانیده تبلیغ پیغامات ستانه و سفارشات زبانی کرده با عطای گورک سمور و جبه بازن و یراق طلا

سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شده چون از جانب پادشاه والا جاه روم در باب سرداری حضرت جعفر

او جانی صحیح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمهٔ این مذهب تمسک بعذر گشته اعلام فرموده بودند که هر رکنی از ارکان

اربعه از سوابق ازمنه یکی از ائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن موجب فساد میگردد و رفتن امیر حاج ایران نیز از راه شام متضمن

وقوع خصومت و خرابی کرده بودند که عذر و دیار و اولا متعلق بقبول گشته مقرر کردند که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هم بسال

حجاج بکعبه مقصود رسانند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفته بشرطی که محافظین بغداد از راه راا باد یحجاج

الازاده

حاج زاده سالار حاضر و آماده ساز خود و ایلچیان را با افندیان عظام مورد عز و احترام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را
با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده از نفایس جنس خوش اسباب اضافه بر آنچه در سوالف زمان با ایلچیان روم عطا
نموده با ایشان مرحمت و چون سفیر تجسس به تعیین رکن که از دولت عثمانیه بجا در شهر حسد و محاورات ملکیه محول و موکول شده بود
رکن اعظم مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بجانب تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته
در غره ماه صفر رخصت انصراف ارزانی و روانه دربار شوکت عثمانی فرمودند **ذکر انصراف موکب همایون بجانب هندوستان**
و فتح دیگر کابل و غزنین چون از ین پیشتر نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان بحضرت پادشاه والاجاه اعلام نموده
بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر انور است ناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر که سد راه فرار اشرار نماید پادشاه مزبور جواب
نوشته بودند که در خصوص صوبه داران تاکید و قراولان فوج ارسال کردند که در سر راه منع شقیین قندهار نمایند و بعد از آن جهت
علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان چپلاز را که عمده امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه مزبور همان جواب سابق را
اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه از سمت کابل آغاز فرار کردند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه
آن طایفه بجانب قلات و غزنین مامور گشته تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که این هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز
نکرده سامان حضرت از دست اندازی خود حفظ و مراعات حال علیا والا آخذ و تاراج و محفوظ دارند سرکردگان لشکر منصور که
چهار فرسخی قلات تا خانهای کوهستان آن ناحیه تاخته از آنجا با ملک مرضه چپاول انداخته قریب هزار نفر از افاغنه طلجه را که در آن
نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته اموال و احشام بسیار بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمایند معلوم میکرد که از دولت
علیه گورکانیه که بر سر راه مامور و مانع عبور و مرور آنجماعت غازیان بلانکه مامور بودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند
تکت و چگونگی را بعرض عاکفان سده خلافت رسانید بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت بعد
تعیین در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند دیان سند روانه فرمودند ضمناً اشارتی در باب ملکیت کابل و غزنین بکار رفت

اما اگر

اما اگر مرکز بعد و پیوست که زیاده بر چهار روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب خبر از خاقان بجرود و خدیو هفت کشور را
محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از رخصت ساختن ایلچی تغافل داده و از رخصت انصراف
نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شده بود در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان اشرف بخطاب محمد خان عز صدور
یافت که بر وصول حکم اشرف مرخص است که برگشته هر جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را
مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساخته چون حرکت کوکبه ظفر نصرت بجانب غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره
ماه صفر که ایلچیان روم را رخصت روانه فرمودند پرچم الویه ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه مخور که حد مملکت
ایران و هند است عبور و منزل قرا باغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرت لوا نصرالله میرزا را به تنبیه الکاء غزنه
بند و بامیان مامور فرمودند و باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از غلغله آمد آمد موکب همایون سطوت وحشت گشته فرار و قضات و علما و ریش سفیدان
غزنین بیلدی قاطبه سلاله عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو کردند از آن
موکب والا از منزل قرا باغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه مزبور اعلام جهانگشا که آفتاب اقتباس نور از آن مینمود
پیکر و فیض بخش ساحت ملک غزنین ساخته و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
و دای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی ساکنان و اوطان
ایشان را بجحیم جستجو و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را ماسور ساخته کیفیت را بعرض والا رسانیده حکم محکم بصدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجا هم برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان
غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراخته جمیع روی بالندی شوکت [illegible] از پای در آمده هر یک که پا بجاده انقیاد گذاشتند سرافراز
عفو خدیو بنده نواز گشته و از آنجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراخته عزه ماه در منزل طریق استقبال و ادراک
تقبیل عتبه سعادت پرور و تیمنات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافته بعد از ایشان جمعی از افاغنه

و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول دشمن زده خان و جمعدار کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی در آمده بقلعه داری
پرداختند روز شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همیون پیشخانهٔ والا را بحوالهٔ قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از دروازه
پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند مجال ایشان بیرون انداختند سرادقات
گردون شکوه و وضع جلال اردوی انجم گروه در النگ میمنت […] سمت شرقی شهر نمود موکب جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز
دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ادراک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ انعطاف بارزهوای پرورش با ازدحام تمام از
برآمده مبادرت بجنگ شروع باندختن توپ تفنگ کردند […] غضب خاقان گشته جمعی که در آنوقت در رکاب اقدس
حاضر بودند به تنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب ایشان اسپ انداخته و با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته تا پای قلعه
کردند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور به تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم همیون توپهای
قلعه کوب برابر فراز کوه کشیده برج شهر بند عقابین را که بام پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دایرست هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب بر سطح حصاره بر حال قلعگیان صاعقه بار نمودند و زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعگیان
انداختند چند روز اهل قلعه […] سوی آتش دیده میان شعله و شرر بر خویش پیچیده چون تاب توپ […] نیاوردند روز
دوشنبه دوازدهم ماه مزبور بهمراهی کلانتران عجز و نیاز وارد دربار سپهر اعتبار و بزبان […] بادای اتهلکنا بما فعل السفهاء
منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از نظر همیون گذرانیدند خزانه و جباخانه و قورخانهٔ پادشاهی که در
ارک فلک پیوند بود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت فضل […] که سابقا از منزل […] به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند
مامور گشته بود و شمس الدین […] تنبیه قلعجات […] تصرف و […] حوزه تصرف در آورده و در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چاریکار شرف
اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عریضهٔ محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد و مضمون آنکه از دربار گورگان
او را جواب […] رخصت […] لهذا احدی از یساولان دیوان بچاپاری تعین فرمان همیون بپادشاه والاجاه نگارش یافت

مشعر بر آنکه قبل از این علیمردان خان و بعد از آن محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی و در خصوص سند را بقرار
اشرار بان شاه والا تبار […] حضرت تعهد بمطلب معاودت آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشت
بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم بکمال استعجال رشد که او را نگاهداشته بجواب […]
اولا در آن باب وعده کردن و ثانیا خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف بکمال نگاهداشتن جواب
مکتوب را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون
[…] و قصوری که از افاغنه با یران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده منظور آن بود که البته تنبیه افاغنه
مرضی طبع اقدس شاهی خواهد شد و این دولت را هواخواه یکدیگر […] داشتیم متوجه تنبیه آنجماعت گشتیم مردم غزنین از ارباب آداب درآمده مشمول
نوازشات گشتند الا اهل کابل قطع نظر از آنکه بایست در ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری
و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویشتن بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم نفاق و شقاق کردند چون حرکت منافی طریقهٔ ادب
پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الجانبین تحقق دارد در مقام تادیب انطایفه در آمدیم و ثانیاً اهالی کابل که […]
قاید اقبال از روی نیاز بدربار معدلت اشتمال توسل نمودند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و مشمول احسان ساخته […]
فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از بنیاد حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده بار دیگر همان […]
منظور نظر خواهد شد و چاپار مزبور را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه روانه شاهجهان آباد ساختند که
یساول بوساطت نامه همیون فال کابلیان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند و بعد از ورود […] کابلیان
بجلال آباد حاکم آنملک ایشان را مانع و به پیشاور رد و راجع ساخته یساول را که بچاپاری میرفت ولد عباس نام افغان در عرض راه
بقتل رسانید و چون غله و محصول آن ولایت کفاف سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک کابل
ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستان چاریکار و بنجاوه و هزاره که موضع حاصل خیز و سکان

معمور پر آب و علف و ساکن طایفه افغان بوده شده که بهم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد
افاغنه آن سمت بطلب جبال بتحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما و سغناق و مساکن ایشان را پای بوی جلادت
لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار چنگال بیکران صدمات افواج و سغناقات خود را مستغرق
لطمات دریای آهنین موج دیدند بجز دری وجود خدیو بیمحابا برکه قرار کام لنگر کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته یکبار
عافیت و ساحل امنیت پیوسته شده و جمعی سرکردگان و رؤسای آن طایفه با سعدالله خان و ملا محمد ولد بیا جیو و اعمام او بدرگاه سلطنت
شتافته خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی و ولاء خود ساخته جمعیرا که بتقریب بیک این آستان بشاهراه آزادی رسانیده بدربار
دو روز در آنمکان خرم پایه سریر گیتی چهر سرکوب بارم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب گلبهار
که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر ابوستان جنت میزد افراخته شد افاغنه آن سرزمین بر جمعیت کرده در ظلم کوه
باستحکام اساس خودداری پرداخته دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سغناق ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را
زیر پای بیکران مهور غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته رو بسایه ایشان وارد و در بار فلک مدار رسیدند و مشمول عفو خدیو جهان
شدند و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام داده جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک غلامان
انتظام داده وارد دربار عرش جاه گشتند و از آنمکان جمعی بضبط قلعه جلال آباد و تادیب ولد عباس افغان که در آن حدود بلوای ایران
شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که از غازیان بلیان شده بود فرار و الملک اختیار و طریق اطاعت پیموده بقدوم استقبال پیش آمده
قلعه بتصرف دادند و چون ولد عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سغناقهای محکم کرده جمعیتی عظیم از مردان کارزار
کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم خودداری استحکام داده بود غازیان دریشته سغناقهای او پیوسته بنای قوی
اساس او بسیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف در حال ایشان عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد
عباس دستگیر ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط آن نواحی بهار سنبل را که در چهار منزلی جلال آباد است بجهت ...

قدوم فرزند

قدوم فرزند دلبند اثر رشک بهار و هر کنار رشک گلزار از انوار زیب گوشه دستار و هر کنار ساختند در بیان ورود شاهزاده
رضاقلی میرزا بتقبیل بساط معلی و سرافرازی او بافتخار رایات ولایت سلطنت ممالک ایران چون درین اوقات گرد رایات
نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیش نهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه بکار
و شاهزاده آزاده نامدار بدار ایالت و فرمانروایی ممالک ایران در خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همیون بنفاذ پیوست که
رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و درین اوقات بر سریر بیگلربیگی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را به بدر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسنخان
بیات حاکم نیشابور سپرده فوجی از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن ولا را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب والا در نادرآباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود
که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم سازد شاهزاده بموجب و بر وفق
فرمان رایات اعزاز توجه گشته یوسف نام قاقا خان که تا آنزمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف
نیاورده بسالک طریق هزیمت شدند شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد او در آورد
در اثنای انتقال فرمان همیون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدد احکام مبارک باحضار او صادر
یافته شاهزاده ره نورد طریق امتثال گشته بعد از ورود بکابل شده عزم و قرار گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو
کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه عساکر بلخ که در رکاب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز از انجاعت برسم سان از
نظر آفتاب سان گذشته و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ با شعار در آمده بود بهریک اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت نمایانبت
و ارادۀ ایالت ایران و عزل و نصب بیگلربیگیان و فرماندهان را بشاهزاده کامکار تفویض و در روز جمعه غره شعبان بعد از ظهر بتاج مبارک
تارک آن شاهزاده نصرالله میرزا بر تاج افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزاده که جیقه در سمت چپ زده بعد از آن
بهر یک از اولاد که بحکم قضا تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بطرف راست بزنند و در روز یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا رخص یافته بحرکت

و شان روانهٔ ایران ساخته روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته از
جانب شرقی بفاصلهٔ یک فرسخ قباب بارگاه عز و جاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد و در آن مکان دوازده هزار تن از یلان لشکر
برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایات افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس ترک پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافته

در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور
ناصرخان حسب بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک را خورده تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پیشاور بسلک جمعی را منعقد
ساخته مشغول خودداری و در حینی که اعیان کابل بر آن همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال بنام روانه
کردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافته ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت باو امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت
گورکانیه برده جبلهٔ در این کرت بتیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه انجمنی شش هزار نفر از افاغنه خیبر و پیشاور را از ناحیه جمرود اجتماع
داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزیده ورود داود هم که در منزل سیوم بر رکاب حضرت سرادقات انجم اوتاد بجمرود جناب گشت
شد و حزم قرار در موکب ظفر اثر سیزده (?) از آن مکان گذاشته خود در طرف عصر از راه مشهور لیچوره (?) که کوه بسیار بلند و راه بسیار صعب بود
با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار بسپاهی جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت گذشته سی فرسخ
راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت افغانان رسیده ناصرخان از آمدن اعلیحضرت همایون خبردار گشته تهیه جنگ برخاست و صفوف لشکر
آراست چنانزان سپاه جهور ریز بر طرف ایشان تاخته بطرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرضهٔ شمشیر و ناصرخان
با جمعی از روساء سپاه دستگیر و بقیه را در پیش گرفته و تمامی روده و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران اقبال آیات
و بعد از سه روز که آن مکان مقر کوکبه فیروزی بود بنه و غرق نیز بموکب والا پیوسته توجه پیشاور ده خاک آن کشاده عرصهٔ زینت بر روزه ارزش
با جمیع لوای ظفر شکیل قرار گردید **در بیان وصول خبر نامهٔ والا افزای کشته شدن ظهیرالدوله ابراهیم خان** چون جماعت لکزیه
جار و طله که در البرز کوه مسکن دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جاهای مکان بعضی

ادوات

ادوات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اول مشعل شمشیر
در چشم غازیان خانه پرداز هستی اهل شقاق و مساکن ایشان را از اخگر سوزان شور و شر دلیران چراغ یافته مغلوب گشته و باقی اخمال حتمی از ایشان را
که در فراز کوه کمینگاه و قرارگاه تفنگچیان کمین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و در معرکه رزم راه دلیران کارزار را تنگ کرده ابراهیم خان
بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد پس از وقوع و ظهور این قضیه پرشور در شیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلانخان قرقلو را با ایالت
آذربایجان و صفیخان بغایری که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بعد از ایمان
بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند در پانزدهم ماه فرخنده فرجام حسام پرچم اعلام نصرت
انجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج
مانند جنود نجوم از رود بحر و از آن جسر کهکشان نشان گذشتند کوکبهٔ منصور نیز بشتاب عشق عبور کرده اگرچه احوال معلوم نزدیک گذشته گرداب
پنج سوم از رودخانهای پنجاب همچون سفینه و کشتی عبور میسر نشد اما بر اساس سلطنت و مایه اقبال خسروی در هر یک از این رودخانها که نوبت بحر
زخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند چنانچه شهر از کسی از سپاه لاهور در آن نظر
آب وزیرآباد بسر کرده که ظفرخان قلعه کاچه سرا را مأمن جا ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بدافعه
ایشان پرداخته در اساس قرار ایشان خاشاک کار سیل الامان کرده کوکبه والا نیز بشتاب از آب گذشته در اشنت رودخانه نصب
سرادقات سپهر نمود گشته سفارتان فوجی کثیر از جنود هندیه بسر کرده که زینت آرا که سلسله جمعیت را انعقاد داده با امداد ذکریا خان
ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملکپور شش کروهی لاهور شهود دیده قراولان شده فیمابین کار بستیز و آویز منجر و ایشان بیاران گذشته
پیوسته لشکر سعودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی یافتند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که شعلهٔ
سفر کوکبه عز و جاه گردید ذکریا خان چون معارضه خود را با افواج منصور از قبیل مقابله ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را
بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته لک زر و چند زنجیر فیل که بیکرانه انجامید

و بدایای اکثر بر رسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانید و خلاع فاخره خسروانه و اسپ تازی
با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع باد عنایات و نوازشات دیگر در باره او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محول
گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده و وادی اطاعت بوده و بی سر و سامان در لاهور توقف داشت
باز بایالت آنملک سرافراز ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه‌دار پیشاور را که از جمله گرفتاران دور رکاب نصرت قرین بود
مجددا بصوبه‌داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای چناب پرداخته سر رشته اردوی معلی
ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان با حضرت محمد شاه پادشاه هندستان
و کیفیت تسخیر شاهجهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایه سریر
گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله [illegible] موکب
حضرت [illegible] موکب جهانگشا بود جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت و از رود خانه‌های ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذیقعده وارد
سرهند شده و در آنجا تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار فیل جنگی و سه هزار عراده توپ [illegible] برق
آهنگ و اسباب آتشه رزم و آلات جنگ [illegible] بکرنال بیست فرسخی شاهجهان آباد و چون رود خانه فیض که علیمردان خان
از [illegible] شاهجهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف لشکرش بجنگل پیوسته است در آن مکان حصن حصین [illegible] ترتیب
توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال ششصد نفر از سپاه خونآشام ایلغار را بتعیین فرموده
تا حوالی اردوی محمد شاه رفته دستبردی زده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانیدند و بعد از روانه ساختن ایشان [illegible]
روز سه‌شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله [illegible] کروهی که
تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته محرم محترم [illegible] قرابسر کرده که نصیر خان افشار و چرخچیباشی و جمعی از سرکردگان در آنجا [illegible]
روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راه را طی کرده شاه آباد را محل اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه

بحوالی اردوی محمد شاه موافق کشیک و عسکری در گوشه کمین و بسهم دلیری در سر توپخانه او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده و دستگیر
کرده سرای عظیم آباد [illegible] سربرگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو سه ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد
و گرفتاران را بحضور اقدس آورده تحقیقات [illegible] از ایشان بعمل آمد پس متعهد [illegible] روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرموده که از جانب سرا
توقف و جمعی از یکه تازان جلادت شعار [illegible] اردوی خرم و ثبات عزم بقراولی پرداخته و چون سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت
و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر [illegible] باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خلا [illegible] بود سرکردگان شبراشیران را دو دسته کرده
از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و هموار [illegible] جنگل رسیده ان
جنگل را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب اقبال رسانیدند و در روز دوشنبه دوازدهم رایات جهانگشا از شاه آباد متوجه [illegible]
گردیده گشته و روز دیگر هنگام صبح لوای آسمان سای نهضت یافته قول همیون با شاهزاده نصر الله میرزا و جمعی از خوانین با سایه گزین
خاص همیون فال [illegible] لوای شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند و چون
محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که از سنگ و آجر بر آورده بودند حاکم آنجا با اهالی آنمکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته سرکشی پیش گرفت [illegible]
بحصن آنجا [illegible] ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همیون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شبراشیران
و [illegible] فرمان حاضر گشته مجددا [illegible] که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران [illegible] لوازم
استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه [illegible] قراولان پایه این حصن کرنال کشیده بهمان مکان [illegible] ساخته
شبراشیران [illegible] که ملاحظه سمت شرقی و غربی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف بیشه و زمین [illegible] که شایسته نزول [illegible] حضرت
و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب [illegible] طبع اقدس نبود [illegible] حضرت اراده
که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پشت [illegible] مابین کرنال و شاهجهان آباد [illegible] در میدان وسیع و عرصه هموار [illegible] روز
نصب کوکبه فیروزی و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پرداخته و الا از [illegible] رایات توجه بسمت شاهجهان آباد

موکب همیون روز چهار دهم قبل از طلوع فجر از شهر لاهور حرکت و از رود خانهٔ فیض گذشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان هموار

سطحی به خیام فلک احتشام زیب و زینت و انتظام افراشته خود با چند نفر از دولتخواهان ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علم بها در پرتو آن

و توپخانهٔ ایشان نمودار بود بیای جهان نورد احصار قتال ساخته به لشکرگاه نظر تحقیق انداخته مظفر و دولت بازگشته هنگام شام

بعرض رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند ملک و معظم امرای هندوستان است با سی هزار نفر فوج و توپخانه و استعداد تمام

بعزم امداد محمد شاه وارد ولایت شده فی الفور جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابله او مامور شدند اگرچه همه جا ایلغار بیست فرسخ نکاش

اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زر می گرفتند می آوردند اما از فوج مخیرا ساخت بر سر معسکر او

فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رود خانهٔ فیض که از شاهجهان آباد جاریست در پای جمون بفاصله یک فرسخ و نیم

فاصله داشت صبح کوکبه جهانگیری آغاز نهضت و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا را تعیین فرموده که

از جانب شمال دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افراز شهریار کشورگیر مابین رود فیض و جمون مسیر لشکر گردون آثار ساخته

با جمعی برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولان که شب بر سر راه سعادتخان مامور شده

بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان در شب آن بسراپرده خود را باردوی محمد شاه رسانیده قراولان بتعاقب او رسیده بسیاری از

کسان و اسباب او را اسیر و غارت نمودند پس آنحضرت بنیرو تدابیر و ارادات معسکر محمد شاه گذشته شرقی اردوی او را بفاصله یک فرسخ

که بیدا آن سطح بود برای نزول انتخاب و برونق فرمان نصر الله میرزا با قول جیون لاحق بود در آن موضع نصب لوای قرار کرده در آن

اثنا سعادتخان آگاه میشود که پیشتازان جنود منصور بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرتش با عنفوان ساخته او را با غرور در آنکه کار جنگ

و خان دوران سپهسالار هندوستان با مظفر خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده با عانت او از جا برآمده خود را

سه دسته کرده با توپخانهای سنگین و حشم رنگین بمقابله برد خشند محمد شاه با نظام الملک که صاحب هفت صوبه دکن و از عظم امرای

آن دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیه خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بانش و توپخانه و اسباب

آتشخانه بیرون

آتشخانه بیرون آمده پشت بمورچال خود نشسته صفوف مرتب بنظم ارباب سیوف کردند و از ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که

از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان پشت به پشت صف بسته سپاهی میدانند و همچنین طول سپاه اگرچه نیم فرسخ

بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که از روی چنین روزی بودند فی الفور جهیر الصبیان شاه روی همیون سقر و سرور از اسپ ابراج

و سنقر ساخته براشهب گردون خرام سوار و قول همیون مستقر صولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین گشته تو پهای کوه آثار که

میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن شاهین برق آهنگ نخشید در تحت لوای شاهزاده والا تبار گذاشته شدند و رایت آیت نصر من الله و فتح قریب

یفرح المؤمنون بنصر الله در عرصه رزمگاه افراشته خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و توپخانهای جلو بنفس خود

میدان نبرد و عازم معرکه رزم و آورد گشتند **نظم** ز بس تعداد لشکر بیکران بود ٭ سرانگشت کواکب خونچکان بود ٭ برون از حد انجم

صف کشیده ٭ شرر بر جرم از چنگ دیده ٭ شد از آمد شد مردم سپاهی ٭ غبار خرمن سرکار شاهی ٭ فلک چندانکه دامن در کشیده ٭ سر انجم بنوک تیغ دیدی

غرو خم رویین و لوله بر چرخ بستین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساخت سپهر را شفقگون ساخت نخچیر نخچیران بلند

چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشادند و سرهای دلیران مانند گوی

بچوگان قوایم اسپان غلطان شد و رؤس سرکشان بسان حباب در دریای خون سرگردان و هر انشه که سوار تفنگ جلو کشیده

از مرکب هستی پیاده میساخت و هر ازدهای توپ که دهان آتش فشان میگشاد بر زبانه شرر برق آسا هستی خشک و تر میسوخت القصه از ابتدای

ظهر تا انقضای چهار ساعت نایره حرب در اشتعال و طعن و ضرب اشتغال و سیف و سنان دلیران برافشاندن خصم آفکنی اشتغال داشت تا

اینکه سعادتخان از لشکر هندیان روی برتافته یکباره بجانب نهرام شتافته برهان الملک نثار محمد خان برادرزاده او گرفتار

بموج فیل قرار داشته بهمان نحو با افراد اتباع خود در نهنگ کرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هند و هندوستان

بود زخمدار گشته یکپسر او با مظفر خان برادرش مقتول سپاه عمرخان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش بتیر زنبوری که بعلت

از خم که کار کرافتاده بود در گذشت و جلیخان سردار قشون خاص پادشاهی شهدادخان نعمان خان و یادگار خان و میرحسن خان کوکه

واشرفخان و اختیار خان و حاجی بیگخان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند و قریب صد نفر دیگر از خوانین و غلامان مهر ازین خان
از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآلگون گشتند و جمعی کثیر از تده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک قمرالدین
وزیر اعظم چون قریب باردوی خود لشکر صفوف اعلای اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست برد تجسس زدند
و خزاین بجد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی امرائیکه بعرصه جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اثاثه قرون از شمار
بحیطه تصرف درآمد و تا عصر تنگ عرصه میدان جنگ از وجود سپاه هند خالی و جاده کشتگان مشحون گردید بعد از دو روز تیغ
این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف اردوی خود را بمورچال و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه ظفر را
اردوی پورش داده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساخته چند روز که فراهم نیامد چون کار محمد شاه باضطرار
انجامید روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا با استظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام
گردید در حینی که پادشاه مزبور عازم دارالامان حضور اقدس بود به مراعات نسبت ابطه که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب
حضرت ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا را تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته باستحکام ورود
به پیشگاه سعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک رانده رسم اعزاز نموده از آنجا که دستگیری در چنین مقام شایسته این سرور است
دست آنحضرت را از روی لطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان به
تصرف دولت نادریه درآمده محمد شاه چاشت آن روز در خیمه مقدس مهمان آنحضرت بود و اکرامی از جانب چنان میزبان از حد
چنین مهمان بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از محاصره باز
داشته محمد شاه روز دیگر با امرائیکه داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاسداری حرمت آن خاندان
والا تبار خیمه نشیمن پادشاه والاجاه و حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقیخان زنگنه که از اعاظم
امرا بود با جمعی مقرر گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پرداز دو او را

او را بخیمه

روز پنجشنبه غره ذیحجه رایات جهانگیری بجانب دارالملک شاهجهان اشتهار داده نهضت کرده روز چهارشنبه هشتم ماه
باغ شعله ماه مستقر کوکبه عزوجاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر
گردید و روز جمعه نهم از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی پای اندازهای قیمتی
از زربفتهای گرانبها و قیمتی نفیسه از سرکار پادشاهی انداخته و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاهی شاهجهان دارالخلافه
سلاطین والا آیین هندوستان بود مستقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس
جناب محمد شاه سفره افتاد که در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که از افق
عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و بچه شرط امداد و رسم دوام داد بمقتضای رابطه یگانگی
در باره دولت تایید پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تسلیم و تکریم بتقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت کبری جنس جواهر گنجی را
یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته معروض
عرض درآورده برسم نیاز و نثار ایثار کرد هر چند که همت بحر خاصیت نکال خیال خدیو بیهمال نظر اعتبار بر آن کنوز و خزاین که
جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نمیافکند و امان نیازمندی او قبول آنها در چند ابا نمایند بر
مبالغه پادشاه والاجاه آیینه این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان این بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند در بیان وقایع

قوی ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و پنجاه و یک ۱۱۵۱ چون افواج خنک دی شتا و سپاه سرد مهر زمستان
گرباد پیمایان عرصه جهان شد بهوداری اسفندیار اسفندار بسهی قدان ریاحین که در دارالخلافه گلزار بر طرف جویبار از ور ول
گشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را با شاخره در هم شکسته و رو نوده او باش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول
افراخته سینه گلزار بر خنهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان
زر بدر آورده بودند شب شنبه دهم ذیحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه شتا از حلو

حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخاستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر خارگر یعنی دیماه و بهمن

داو و ثابت قدمان اشجار از غنچه و سپر برگ عمود و سپر بر گرفتند و صف شکنان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای جستند و تیغ

بندان درختان از شاخهای سبز نیزه و سنان بر افراشتند سیاه ستیز بنفشه و قوی دستان چنار بر گوشمال فوج پرخاشجوی زمستان

ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر زده در عرصه گلشن افراخته بچارسوی

روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر خویش خشک ماندند جای [illegible] زمستان خار را

با آتشی که خود افروخته بود در گرفت یعنی شعله گلهای آتشین دود از دودمان سرد روی زمانه بر آوردند روز شنبه طرف عصر نزول

محمد شاه را بقدوم میمنت لزوم تشکیبت (?) اشرف آفتاب ساختند و اما شام آن روز و هر دو رنگ زنگ حبش عجب رنگ بخت

طرفه بر انگیخت **ذکر حدوث فتنه و وقوع قتل عام** تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون اشاره از جانب محمد شاه

یا از طرف سپاه تحریک واقع شود و لوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده

بعضی از جند منصور که در اطراف شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکرده چندی از لشکریان ایران را

تیغ ناخن و خنجر دندان ذبیح قربان ساختند خون ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نمودند سرپنجه دلیر را بهمان

رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانه پادشاهی رفته فیلان را متصرف گشتند پس حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در

دروب محلات باشند خبرگیر که پاسبان محلات مدارات فلک اند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند

که احدی از غازیان پا از منزل خود و اری بیرون نگذارد تا فردا [illegible] هنگام طلوع آفتاب که جهان آفرین صبح

جهان از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام بر کشید و خدیو خورشید از پیکر سرو بر رکاب سرخ شفق آراسته با چهره افروخته

و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک بر آمد خسرو بهمال با هیأت خشمگین و صورت سهمگین سوار گردان جهان و خنجر گذاران ستیز

دار و بهرام صولتان کیوان آثار که مردم رکاب ظفر انتساب اند مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجد خاص و عام ساختند و در امکان

تجسس اینکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جهات صادر شده دلیران فوج فوج بتنبیه آنگروه تعیین و بر تقتل عام محلات

فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد نفخ الصور در دیوار عمارات رفیعه نقش غالیها سافلها گرفت

و مساکن اصحابشان صفت خانه زنبور پذیرفت بناهای آتش [illegible] شرارهای آن عوام ست خراب افتاد و [illegible] سلسلها مانند

نرد باده به زنجیر شیون در گرفتند سراپاهایی که طعنه بر قصور جنت میزد [illegible] کاوی یلان قصور یافت حوضهایی که از چشمه سار لطافت

کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار جوهریان و صرافان و راسته بازار دکاکین تجار و ارباب نکبت و تمامی اسواق شهر بخطه یغما

[illegible] چنار آسا با آتش خود سوخته و از دیوارها مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست کشته و بشراره این شرارت دود از

دودمانها بر آمد و سوز آه دلهای افروخته چون شعله و دود [illegible] بر سر افلاک کشید احاطه از دروازه [illegible] در مسجد جامع تا چند محله

دیگر صغیر و کبیر عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب نایره این شعله بر شهر و شور بر بالا رسید و در کند و کوب دست

و در دست قتل و نهب را سر رشته تقصیر واقع شد هنگام شام که نصف المعمور [illegible] جنود قهر و آتش جهان عوام [illegible]

زمانه سی هزار تن از خرد و بزرگ شهر شد [illegible] اینجا در مقام [illegible] و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان

در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش غضب جانسوز پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان روای فتوت راه بر یغماگران

لشکر شور و بربست و اسرایی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با اولیای ایشان تسلیم شد و گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سپند گیتی

[illegible] سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان (?) را با قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بود بر سر فیلخانه

رفته ترکیب قتل فیلبان باشی بیرون فیلان شده در خارج حصار شهر در جایی متحصن شده بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از

اعیان دولت گورکانیه بود به حکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته سوی ایشان را با چهارصد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند

که بتیغ [illegible] یاسا شدند **در ذکر عروسی شاهزاده نصرالله میرزا** چون مخدره سرا پرده گورکانیه صبیه شاهزاده نصر الله میرزا

خطبه کرده تهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمنا محاذی ایوان دیوان خاص را با چراغان [illegible]

عشرتی از رشک روز نوروز و عیش بهشت ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت را از جهات
صاحب صلابت بجنگ انداخته روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس بموافق
آداب و آیین آن سلسله علیه خفتان مروارید دوز و زیر جامه بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزاده والاتبار ساخته چند قطعه الماس نغز
تکلف و سر زنجیر فیل با چند راس اسپ با ساخت مرصع بجهة سواری شاهزاده به پیشگاه جلوه کشید و شب دوشنبه بیست و ششم بزم
مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز ضابطان خزاین و دیوانیان از انجام شغل مقرر فارغ شده جواهر گر
کان و ظروف زرین و سیمین و ادوات و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفتر
نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از جمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین کیانوسی در بهای جواهر شاهوار آن
بهتاییت و در ایام سلاطین سالفه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند کروری صد هزار لک و هر لکی صد هزار روپیه است
صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لالی غلطان و الماسهای درخشان که نظیر آن در خزانه هیچیک از سلاطین وجود نداشت
مخزن دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خودرای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها
و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان بحضرت
او در لکهنو فرستاده یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه تحویل
بخزانه عامره رسانید و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران در روز یک مساوی پانزده کرور بسرکار همیون
اشتغال یافت و از جواهرات و اسباب کارخانجات اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر است سرکار جهان پادشاه
بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه واگذاشته باین وسیله ابواب مسرت بر روی بیوتات عامره گورکانیه گشوده نقدها
در رو ساعی لشکر که مصدر خدمات شده بودند انعامات شایان عنایت و بهجوم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی مواجب سه ماهه جلال
داشتند بجهة نگاران طاروگی همیون نیز قرار نقدی شصت روپیه و صد روپیه انعام مرحمت کرده و از خاص و عام اردوی کیهان اعتصام

و خرد و بزرگ

و خرد و بزرگ موکب حضرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزانه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی جمیل نمود و جیب و دامان آمال از زر و سیم حصول مال مالامال ساخته ارقام مرحمت فرجام بحکام و لایات ایران عز صدور یافته
مال و جهات سه ساله ممالک ایران عموماً بتخفیف مقرر گشت و روز سه شنبه سیوم ماه صفر بحکام و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره
و شمشیر و کاردهای مرصع و اسپان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانه آراسته حضرت محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را
بافسر سلطنت سربلند و بمقدرات خاص بهره مند ساخته جقه زر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر و دوش او را بجواهر
گرانبها چنانچه معتاد سلاطین هند است زینت داده و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را که کان بحضرتش تفویض کرده محمد شاه
بعد از آنکه سر بافسر سروری آراسته شد اظهار کرد که چون بالطاف نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز
بخت شدم ممالک آنطرف آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جایی که آب دریای مزبور بدریای محیط اتصال می یابد
بلاد و ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی
آب اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده شده آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت فرموده در تاریخ وثیقه
که محمد شاه ملتمس بود بدولت الا سپرده و در خزانه عامره ضبط و در همان مجلس امرا و اعیان دولت گورکانیه بکار گذاری
در رضاجویی خاطر مقدس پادشاه والاجاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید در سمع سلطنت اشتمال
آویزه گوش پند نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سراسر بوستان هندوستان بنام کلهای محمدی فرامین
محمد شاه را کماکان دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی
محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف جلال
عز صدور و ارسال یافته محمد شاه را برادر و نیک اراده تمکین داده و جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان را ملازمت رکاب همیون
مقرر ساختند و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاهجهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر خیام گردید

عز و جاه فرمودند و بهمین جهت چهار پنج روز توقف رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاده بعد از حصول کوچ
همایون بصوب هند راه را منحرف ساخته عبور از رودخانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنهٔ کوهستان که نسبت بسایر امکنه بیلاق
دشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه مزبور بکنار رودخانهای چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر ضیا گشته بعد از آنکه
نصف سپاه از آب گذشت بموسم برسات و شدت طغیان آب بود جسر و حوصلهٔ جسر لطمات آن بحر زخار را برنتافته گسیخت بحکم اقدس
کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره بکشتی و کمی بر روی آن آغاز عبور کرده چهار روز موکب فیروز با تفرقه در آن رود در انتظار گذشتن
جنود نصرت لنگر توقف انداخته در هفتم ماه ربیع الثانی بنا بخدا بالطف یزدانی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشته بود و صفات
همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ قفس از طیران
باز مانده و جوشن آهن در بر دلیران تفسیده میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی
بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بکام
کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاهجهان آباد بنجاران کلی با بر و کشتی سازان
صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود جیحون ترتیب سازند تا رایات جهانگشا وارد
آنحدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استقبال موکب همایون حاجی
نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان بدربار عرش نشان روان ساخته در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر
و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون و احدی از ملازمان دربار را نیز با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام
فرمودند که چون سلطنت آن از آباء و اجداد در دودمان چنگیز خانیست تمکین او در حیرت مملکت او منظور نظر اقدس
و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس نمیباشد بهر گاه با اعاظم توران بقدم فرمانبری پیش آید فبها والا آنچه در سرشت الهی
گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن ابدال من محال اتک مکنون خاطر آن بود که برای ایصال خبر فتح

هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر و نفایس اوقات
رسید و هم بجهت پادشاهان ذیشان آن دیار فرستند سفارت آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات
علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سکوداس و توقف رفقای او با انتظار صدور امر مجدد بنظر والا در درگاه فلک مماس رسید لهذا
حاجی خان چمشگزک چرچیباشی رسول را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچیباشی جلو حضرت پیشرو را بممالک روس تعیین
و بپادشاهی دوازده هزار تومان جواهر مرصع آلات با چهار زنجیر فیل برسم ارمغان بجهت پادشاه سکندر جاه روم و معادل
آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیست ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشته و در اواخر همان ماه عریضهٔ رضا قلی
میرزا رسید مشعر بر اینکه ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته آن جا را خالی تصور کرده جمعیت
سوار از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرف درون و در حینی که شاهزاده از حضرت اقدس
مرخص و عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله او وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرف
بجهت جمعی تا سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان این طرف و دیگر از اوزبکیه کشته از قرار تقریر گرفتاران
ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه ... از
نسا و ابیورد و جهت محصور و بطرح یورش و افکندن سورش اقلعه محکم بنا را گرفتار شرور و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
قلعه داری میکوشیدند اما ... توقف داروغه ... در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نمود
از اتفاقات در اثنای کر جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده
دود آتش عیار را از پا فشانده سراسیمه ترک قلعه گیری نموده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که در آن حدود
بودند در تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرضه تیغ آبدار گشتند پس رایات جهانگشا
بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را جسر بسته جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور کردند چون کوهستانات آن

بیکنای اغاغنه یوسف زایی اختصاص داشت و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه انواع فتن
و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در
حوزه ممالک محروسه سکنا داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان شان تعیین فرموده که از انتظام
پابت سلسله یاداش جماد و کردن عمرانگشتان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه و سادیر خیلان پا براه انقیاد نهاده شدند و
فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب آسیا یافته موکب همیون از راه پیشاور رو جبرود جلال آباد در غره ماه مبارک
وارد دار الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان اغاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سایی آستان و سور درغیابات [illegible] کران
و بهمه جهت از ولایات سمت غزنی تا اتک که بدولت نادریه اختصاص داشت چهار هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و حاجات
هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کسی تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضرورت
و مایحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز در کابل بضبط سرادقات خلافت گشته
با انتظام امور آن نوحی پرداخته و جواهر خانه و خزاین از زواید اسباب سرکار خاصه و جمال ابدی [illegible] با فیلخانه و توپهای بزرگ
روانه هرات ساخته صوبه داری کابل و پیشاور و ارکان را درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از جوانین آماده و عساکر ظفر شعار
مامور باتساق و انتظام مهام آنجا ساخته عازم سمت سند شدند **در بیان حرکت موکب همیون بجانب سند و گرفتاری خدا یارخان
عباسی و وقایع آن سمت** خدایارخان زمیندار سند در ایام توقف موکب همیون در آذربایجان و همچنین در دار لاهور که از عظمت
جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف اشتهار رو داشت همیشه عرایض عبودیت فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در زمره گماشتگان
منخرگشته ممالک سند بعلاوه بعضی از ولایات هند باین دولت روزافزون منتقل شد باعث که سنگ کفر از زمین باطل قرار بخت
روی عقیدت بقبله جهانیان آورده اما از غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سایی
کریاس سپهر مماس سر باز زد و چون محال سند از ولایات کرسیو تا رکه ضمیمه ممالک خدیو کشورگیر گشته بود موسم زمستان نیز آغاز شد و

نموده قصد اقتضای سفر گرمسیر کرده عزیمت آن سمت پیش نهاد خاطر خطیر شده فرمان همیون بنفاذ قران یافت که محمد تقیخان بیکلربیگی
فارس با قشون فارس و کوه گیلویه و کرمان و بنادر و حکام تابین که مهیای سفر سقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با جراخات
و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهیه اشود و پس رایات جهانگشا در هشتم ماه رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلیه
از راه بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش وکیل و وزیر برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظه
سان قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پیشاور فرمودند و همه جا موکب همیون کوچ بر کوچ برسم استعجال روانه [illegible] طی طرق
مقصد گشته با وصف آنکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایات الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را
در کمال سهولت از آن وضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان در اوایل بمقابله و اداری
پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله خس با التهاب نار دانسته از سر ستیزه
مانند کیاه علفه از آسیب تیغ آتشبار یافت با رو سای دیره بدایره اطاعت درآمد هر چند که در کنار دریای اتک کشتی غرق شده مقصود
ضمیر جهانگشا بود در ششه کشتی بنابر ملاحظه حزم از مقاصد شکافته جملی سیلان کوه توان و همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال داده اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین جسر امیر انیز دوباره بهم
پیوسته توپخانه همیون و عمله و تحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل فروار لوای جهانگشا را بجانب دیره غازیخان
نهضت داده در پانزدهم ماه وارد و دیره مذکور را مرکز دایره دولت ساخته غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک
اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نوحی عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و همیشه در مقام سرکشی و استبداد و معلق [illegible] قلاده انقیاد بودند
گشته سور عفو و امان در اسمعیلخان و غازیخان هر یک بدستور سابق بر زمینداری دیرجات خود فایز شده بشمول عاطفت و احسان
شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق ضلالت را اول تنبیه اطاعت و دلالت نموده بعد از
اتمام حجت بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایارخان صادر گشت که در بار خود را از [illegible] در حالیارا

گرفتار شور و شر ساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدربار سلطنت شتافته
و در چهاردهم ذیقعده بمحال موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشت چون در آنجا بعرض رسید که آن آیه نجات در گوش خدایار
مفاد ما ینفعکم نصحی خبر داده بهوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده لهذا بتنبیه او عزم گشته
بنه و عزو قرابا شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده و سبای بتعاقب او نهضت و کشتیها از
دریای سند عبور کرده بایلغار پرداختند با وصف اینکه اطراف دریای سند تمام بیشه و صعوبت طریق خار راه سالک
اندیشه بود در هفت روز بایلغار مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عرضه پیشکش از جانب خدایار رسید
بیوت کمرپیش در رون او صلاح پذیرفته و عمرکوت نام محل را که در وسط آب واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از
دولت بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور خزینه القلعه
عافیت ساخته خدیو جهان پناه در روز سه شنبه هشتم اثناء سپاه منصور را از میان آب آنداز قدم امر کرده بهنگام صبح بیلدی لطف الهی
از شهداد پور روانه و آن روز و تمام شب ایلغار و روز دیگر ساعتی از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار
بود که رخت پیش بقلعه مزبور کشیده تمامی خزاین و ذخایر و جواهر خود را در چاههای بسیار عمیق کشف آب هم نقص
رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظر برای او باقی نبود چون همیشه تائید رب العزت مخالفان را گرفتار
ذلت ساخته خواهی نخواهی بدست سپهر خدایار را از قلعه مذکور تیر حیرت و مخبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک غبار
دیده مرادش گشته سلسله جرات و دوروائی عقاب پیکر بوده مانند مرغ لکنه و طایر بال کنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز
نمود که شاهبازان اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت تاثیر بودند در خارج قلعه باو رسیده او مانند صعوه پر و بال شکسته
تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمه چنگال شاهین حوادث بآشیان حصن خلاص گریز راه
برای خود گمان نکرده با سران طایفه دست بدامن استیمان زده با پابوس اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم و زر و شمشیر

لآلی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطه ضبط در آمده بهر جهت یک کرور تجاوز بتجویز گنجوران کنوز عامره انتقال
یافت پس از یک میمون روز پنجم ذیحجه از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار هم بر رسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته
در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح و ظفر وارد لارکانه شدند

در بیان وقایع پیچی ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو ۱۱۵۲

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذیحجه مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیبان چمن که از خدالماد چمن ماتم
زده آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان بودند باز با هزار نوا صیت گل را در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را
دار الملک گلشن کوکو زنان بیکث بطوق بندگی سرو گردن آزاد که برافراخت رسول نسیم بهار با هدیه شمیم مشکبار از جانب دارای
فرخنده فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه کرده بزم خرمی و شگفته
طبعی بر روی جگر گوشگان گلشن آراست و ملکه بنات غنچه طلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خرده فشانه سنبلان باغ
و ساحت گلزار از رستن گلهای لاله عباسی بندر عباسی شده و توران زمین چمن ترکتازی جنود خزانی بتصرف فرمان گلشن
کلاه در آمده خوار زمیان دی که غارتگر صحن چمن و خیابان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین کشیدند و اوزبکان تنگ چشم
شکوفه وار با بیچارگی کوشیده گلهای نافرمانی در فرمانبری اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین روی اطاعت بدربار سلطان
بهار آوردند چون از ابتدای کار که شعشعه عالم افروز این دولت نادره از پرتو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت احوال جهانیان
ضیا افکن گشته طریقه مرضیه آنجناب آنست که هر یک از گردنفرازان که باین دولت خداداد سر سرکشی بر آورده عاقبت بروز
اقبال شاهنشاهی از پا در آمده اند ایشان را باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جای میدهند در نوقت که خدایار
و اسیر سلسله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کار بخشی دست و دشمن پرور بهانه است با او از در عنایت در آمده بحکم فتوت ایالت
سند و تتهه را باو قسم انعام داده تتهه را با بعضی از محال سند بخدایار مرحمت و او را بقلیخان مخاطب و سرافراز ساخت خلعت
و حکومت سند را که بلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از نواحی سند که در

جانب علیا واقع شده بود بجوابش داد و پوره تفویض و حالات ایشان را بخلاع نوازش و مستطاع آراسته و چون حیات
خان ولد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس بود و بنیابت والد خود
بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود و درین اوقات بموجب امر همیون مجدداً در لارکانه بخدمت الا پیوسته او
سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده در حینی که موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همیون باحضار ذکریا خان
اصدار یافته بود و درین اوان بموجب حکم اشرف شرفیاب و تقبیل عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئولات ایشان از حضرت
خسروی مقرون بانجاح و حصول بوصول ارباب حضرت و انقیاد حضرت محمد شاه با ایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات بلیغه
حیات الله خان که بسته های غلامی مینمود بخطاب شاهنوازخان گردیده رخصت انصراف یافته و در آن مکان عریضه از جانب محمد
تقیخان بیگلربیگی فارس بشارسید که آمدن بهمت سند صوب [illegible] پذیرفته وارد کیچ و مکران و از آنجا ملک [illegible] حاکم آنجا از بغاوت
سرکشی بر آمده مشار الیه فوجی را بسر قلعه او تعیین نموده براو مسلط و او را بحلقه اطاعت در آورده بنا بر احتیاط از تقاضای بوم
دریا غرابا را تا بندر عباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل
فیصل یافته قشون را خوش و با استعجال وارد درگاه سپهر مثال گردد و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آنجا
پرداخته هرچند که کامیابان میوه کارس جهان با ماء که کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست ایشان اقتدار است
هیچگاه از لذت مادونی میوه های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستان سرای مشتهیات نفسانی فارغ نمیشد اما در حضرت شیراز
سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامیاب بیا شد از جنس خربزه که [illegible] رغبت تمام دارند چنانچه در ایام توقف
بغداد و کمرر از کاریز هرات که فالیز آن را رتبه مزیت بر سایر فالیزها دارد خربزه ببغداد می آمد و در اوانی که رایات عالیات
ممالک سند و هندوستان میبود از بلخ و هرات و سرد این قافله حلاوت در قوافل سقطایای که پیکر [illegible] خربزه های نفیس آن بوم و بر
گشته چاشنی بخش ذائقه دوران [illegible] بندگان درگاه میگردید دیگر به خواست که پیوسته مرضی طبیعت کش طبع همیون

چاشنی

بیاشند چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمانروایان اطراف اسپان تازی نژاد و پیشخوام [illegible]
پیشکشهای خویش ساخته با یوسیله بحضور فرشش راه تقرب میپیوستند و باستان خواقین [illegible] کامکش توسل میجستند در ایام توقف
موکب والا در سند فرستاده پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهانپناه و در ینحال شاهزاده رضا
قلی میرزا اسپان ممتاز و [illegible] نوباوه خربزه برسم پیشکش انفاد خدمت خدیو گردن فراز نموده بودند چند سر اسپ کوه [illegible]
با دویست شتر خربزه بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه بزور ارسال فرستاده اند و [illegible] سفر ساخته رخصت انصراف واده

بیان انصراف موکب همیون بجانب ایران و عزیمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن ممالک نزهت نشان بعد از انجام کار سند

فراغ از مهمات سند بیان همت بتسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آیین نفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسپ و اسباب اسلحه
آنچه میسر شود بجهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا که بنیابت سلطنت ایران
فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره [illegible] توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بسر برد و بهم [illegible]
ملکی را بنوعی انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را [illegible]
همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی بشکوه سلیمانی از لارکانه آسمان گشته از راه شوری بانجا
وادرود شال و کوشنج سر عال بلوچستان عازم نادر آباد و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر سنه ۱۱۵۳ که روز حرکت از نادر آباد تا [illegible]
دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاهجهان آباد تا ورود نادر آباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون [illegible] که بستی ذکر یافت
در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان ترکیه جار و تله و سانحه مرحوم ابراهیم خان [illegible]
رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه در کوز خاطر اقدس میبود بعد از ورود موکب والا بنادر آباد عبدالغنی خان ابدالی بیگلربیگی
نادر آباد با قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر نمود که در ابتدای بهاران از نادر آباد روانه شیروان و در [illegible]
که کوه البرز را فرسکوفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میکرد و به تنبیه ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی [illegible]

محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر مامور و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب ظفر اثر از نادرآباد رایات ظفر آیات افراز
روز دوشنبه دهم ربیع الاول باردوی هرات و جولانگاه کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان و چون بسبب شاغل ملکی تاخیر
در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر واقع گردید حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و [illegible] میرزا
با علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت متعهد بوده و رضاقلی میرزا انگشته نمودند وارد هرات
شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قراتپه بادغیس بموکب همایون ملحق گردد شاهزادگان نیز با علیقلیخان در هجدهم ماه
وارد خدمت خدیو ارجمند و بتقبیل بساط معدلت سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین سابقه هندوستان صورت
تمام و بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهر خانه همایون انتقال یافته بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ پایه فلک را پست تر
پایه درجات شان خود میدانست بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاه
فیروزبخت باشد بگلال جواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار
و جهار پیشکان جواهر نگار هندی دارالملک بر انجام آن تخت و خیمه گوهرآگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی
از لآلی غلطان و گوهرهای رخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها و صفا گوهر شب چراغ ماه و لعل رخشان آفتاب همبر بود در
کمال زینت و فر ترتیب داده و خیمه تر از خوان آن بگلابتون مروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساخته و تخت نادری موسوم
گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایلهای گرانبها
و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود بشاهزادگان عالی تبار و علیقلیخان عطا و دار السلطنه هرات
چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بود بسبب همنامی قرة العین خلافت و جهانبانی شاهرخ میرزا که
همین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود و غایت سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب مقرر نمودند و بعد از طی اینمقدمات شاهزادگان

گرامی ابوالنصر الله میرزا را بر حضور مقرر ساخته که سپاه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض
اقدس شوند پس رایات نصرت در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جولانگاه کهدستان حرکت و در کنار
که از متنزهات مشهور آنولایت است نزول و روز یکشنبه غره ماه ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشته در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه بپابوس شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته لشکر قیامت اثر که دسته دسته
و جوق بجوق در کمال زینت و استعداد صف بسته بودند از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان یافته
و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت کردند و سه روز برای انجام
مهام سپاه در آن منزل مکث کرده از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ شده در هشتم جمادی الاولی موضع مشهور تخته پل
یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک از خوانین اخلاص و قدمت خدمت درین دولت ابد مدت
شلد وک با خلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته
حکومت اندخود بگدای سلطان ولد دار خواه عنایت گردیده و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم
و عمارت که از مستحدثات طبع رزین شاهزاده نامدار رضاقلی میرزا بود تشریف برده چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هر یک
دو سه هزار من بار بر میداشت سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره
پر کرده توپخانه والا را نیز با کشتیها نموده آنرا بهای آتش بار با غله و ذخیره بعد از روی آب روان دارند و رایات نصرت آیات
در هفدهم ماه مزبور حرکت و عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور داده شدند
که هر جا از سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هشتم نزول کوکبه همایون در کرکی که معبر مذکورات
اتفاق افتاده از آنجا حکیم بیک اتالیق که در زمان سابق و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کش
روسای ترکمان آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و مستقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند

دار تنتر لمزبور رضاقلی میرزا با شش هزار نفر لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو
توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علیقلی خان را نیز بسمت شیخ آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر
شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات ترکمانیه آن سمت هر کس در مقام ایل و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور
علیقلی خان از آب جمعی از ایلات گردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی که از جاده صواب انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند
بمعرض قتل و نهب در آمده آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشته و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود
چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه بدام شیر شکاران معسکر شاهزاده
در نیامد در چهارشنبه ششم جمادی الاخری خارج چارجو مستقر اردوی کیهان پو شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه
مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و صیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند در
چاردهم آن ماه آنحضرت با غلامان و خاصان یکشبه ایلغار که بخارا از هنرمندی شتلر نشین و عمارات در کمال صنعت ساخته
مخصوص رکوب مقدس بنقاری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه سلطنت
توران بود با جمعی از اعیان بخارا در آن روز وارد دربار عرش شرف و بتقبیل عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خسروانه
بهره ور گشته یکروز در آنجا مکث و روز دیگر حکیم بی را بار دیگر رخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته
بدربار معلی آورده و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا گشته نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات
جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و ازبکیه را که در خدمت او از اقصای ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت بجز انقیاد چاره ندیده با حکیم اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا
و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمیعت تمام از باب اطاعت درآمده روی خدمت پذیری در کمال امیدواری بدرگاه سپهر
احتشام آورده بیک فرسخی اردوی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم ظرف عصر از آن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز و نگین افسر سلطنت را

چون از خاندان چنگیزیه در دودمان ترکانیه بود رخصت جلوس در مجلس میمون یافته بتصدق تفقدات خدیوانه زنگ از
تفرقه و تشویش خاطر او گشته بعد از جمیع رؤسا و نقبا باریافته پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون نشان مقدس در حضرت
انصراف یافته بخیمه و منزلی که برای خان و اتباع او ترتیب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه
از منزل کوچ کرده بنیم فرسخی بخارا مخیم حشم اردوی محتشم و ابوالفیض خان بخلاع خاص با لاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی
نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و همراهان او نیز بعطای خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشته در ایام توقف
موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمه خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده جمع کثیر از ایلات ترکانیه و ازبکیه بخارا و سایر
ممالک توران را سوار و مسلح آورده از نظر اقدس گذرانیده هر طایفه با سر کرده خود در سلک ملازمان رکاب انتظام یافتند امر والا
نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلر بیگیان عظام و خوانین با فوجی روانه سمرقند
فرمودند که از ترکانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی را قدرت نشد
که گردن از ربقه انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکانیه و ازبکیه بخارا و سمرقند و بلخ و ولایات توران از کامیابان
خدمت رکاب شرف اندوز ملازمت اردوی نصرت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب تارک
و دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زیب اعتبار و فرق و دوش با افسر گوهرنگار زیب افتخار یافته اختیار ممالک
سمت شمالی رود آمویه ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و بلکه محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور زمان
و ولایات تابعه آن بدولت علیه نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابقه توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بوده اند از فرط
مکرمت شاهانه ابوالفیض خان را بافتخار خطاب شاهی سربلند ساخته حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از اردوی نقباء
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند به مقتضیات عنایات در ممالک حکومت یکی از ایشان چون علیقلی خان را که شرف
برادرزادگی آنحضرت سر سربلندی می افراشت و در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود و در خاطر اقدس خطور کرده که از

از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض خان [illegible] بانات داشته بقانون و قاعده سلطنت
و راه و رسم ترکمانی دو صبیه مقصوره شبستان وصول پیوسته و دختر دیگرش که در حجله عفاف بود بحضرت حریم حرم سرای ارده
عصمت مقرر کردند و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره سراپرده چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم انتظام یافت و چون معروض
ملاقات شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جاده صواب بیرون گذاشته اند لهذا طهماسب خان جلایر را
که چاکر قدیم آنحضرت این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک از حد تهتهه و سند
و پیشاور و ولایات که از هندوستان وضع و بایان دولت خداداد ملحق گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و حکام و فوجی
از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و [illegible] را که
کرد کان آنطایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانه خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن
نواحی پردازد و بصوبه داران کابل رسند و حکام آن ولایات فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مشغول بوده
تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که صوبه دار لاهور و ملتان از آنطرف آب اتک و سردار مزبور از اینطرف با هم
اعانت و طریق موافقت سلوک کرده در هر چه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند در بیان توجه موکب اقدس
بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم چون از دیر زمانه سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستبرد
تطاول پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایات خراب کرده اکثر و قصد قصاص و انتقام از آنجماعت
مکنون ضمیر منیر خدیو دارا شکوه بود خصوصا در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان طغیان
برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود خراسان گذاشته بود لهذا اساس نهضت بتسخیر و تدبیر آن ملک قرار گرفته بکمال اقبال از
بعد از انتظام مهام ترکستان در سیزدهم ماه رجب موکب فیروزی جیب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم
از ورود بخواجه قلعه سی که تا چهارجو دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای [illegible] خبر [illegible] رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم

بسرکردگی محمد علی اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد
شنیدن این خبر بیست و [illegible] قراول مأمور ساخته که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب سوار و راه
نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز بانتظار گذشتن افواج منصور در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر
که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه آنجماعت علای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامات گرد و سیاهی
جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر شکار که مقدمة الجیش عسکر نصرت اثر پیشرو
لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت درآویخته ایشانرا از روی صرفه و حزم به ستیزه [illegible] مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده
و [illegible] اکثر بسربازی آنجا [illegible] بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان [illegible] و جانبازان موکب ظفر قرین
بمقابله تکاور اکثر عرصه تهور شده نزدیک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آنطایفه مانند دیوار شکسته که بهوای
[illegible] سیل از پا درآید بزور صدمه توجه آن سیل [illegible] شکست یافته روی برتافتند و دلیران جرار تایید الهی و فرمان شاهنشاهی
متعاقب ایشان تاخته جمعی از ایشانرا از تف شمشیر تابناک چون خس و خار زنده کانی در گرفت و فوجی را حلقه کرده دلیران بهم آغوشی در بر
گرفت و سر و زنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آنطایفه را [illegible] از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل
که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه [illegible] توقف و روز سیم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند
و چون رضاقلی میرزا از شوق دیدن نصرالله میرزای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت طالب ملاقات
او را طالب بود لهذا مرخص گشته با طهماسقلیخان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیه افواج منصور [illegible]
که در عقب مانده بود چهار روز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود
توپخانه و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از راه آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه [illegible] خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیدند و در سیزدهم ماه شعبان بموضع [illegible]

بدیوبونسی که ابتدای معمورهٔ خوارزمست مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی
اوزبکیه ترکمانیه را که در خوارزم و آرال اند جمع و در قلعهٔ هزاراسپ که تا دیوبونسی سه فرسخ مسافت است مستعد جنگ و جدال
قتال بود دو روز در دیوبونسی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ رزم گذارد و سری نگرفت دیوبونسی را فرمان
ساخته کشتیها و ذخایر زاید و عروق اردو را در منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزاراسپ نهضت و تسخیر قلعه را
مقرر اردوی ظفر قرین فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای جلادت پس کشیده سر قلعه گیری پیش آورده چون قلعهٔ مزبور مشتمل بر
خاکریز محکم و حصار استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بردن آن قلعه دور از دیدهٔ حزم خدیو بود لهذا
کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولاة خوارزم در وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت داده
که شاید بعضی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود یک منزل حرکت کرده ایلبارس نیز از هزاراسپ برآمده
از کنار آب آمویه عازم آنسمت شده هرچند کمال استیلای خوف از کنار آب آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما طایفهٔ یموت
و تکه و بلقه ترکمانیه از ولایت که از کجروی بر باد سری معتاد بوده بعزم دستبازی پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز
و میسره و قول و قلب را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار بازداشته خود بسعادت با فوجی از جانسپاران جلادت پیشه دلیر بکار آن
درشتاندیشه سر راه بر آنجماعت گرفته بسیاری کشته بقیة السیف زخم دست دلیران گردیده نفر از سر خویش گرفته با ایلبارس پیوستند
ایلبارس از آنجا بجا بلاککش و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسپ و خیوه است رسانیده
خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرده و موکب همایون آنروز در مکان جنگ گاه مکث و روز دیگر صبح بر سر
قلعهٔ خانقاه حرکت و ساعتی از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه ماهچهٔ ترکتازی دلیران گشت ایلبارس نیز با تفنگچی پیاده از خندق(?)
و جمع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیزه و آویز درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس جلوریز بجمعیت
انگروه تکاور انگیز و بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشانرا ببلندی(?) شمشیر روانهٔ دارالفنا

کردند و بقیه

کردند و بقیه آنجماعت که در اجل ایشان تأخیری بود در اندرون قلعه گشته از همه راه فرار و قشون نصرت نمون ایشانرا تعاقب
و جمعی نیز در اثنای گریز عرضهٔ تیغ تیز و سر و زنده بسیار با سر اسیر گردید آنجماعت آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک ساختند والی مزبور
با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف بیورش تا سور گشته فی الفور تمام خیام و توپخانهٔ ایلبارس را اغتنام
اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشانرا که در شیرحاجی خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آمده شیرحاجی را تصرف کردند
پس جوالهای آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعدآوای اژدردهان و خمپاره‌های ستاره‌ریز آتش‌فشان را شباروز
برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب
پرداختند و دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان شده غازیان جلادت قرین
و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهل قلعه چون خود را از کشش جسته در ورطهٔ بلا دیدند با اکثر از اردوی اوزبکیه از
باب استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهانپناه و ایلبارس با صف آنکه کشتی خود را تباه و روز دولتش سیاه
یافته با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعللی میورزید روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که با او
اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما چون در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه ابوالفیض
شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند نفر از معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را بایلی و اطاعت دعوت و از عواقب
موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو نیز دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور فرستاده بودند و مومی الیه همگی را
عرضهٔ شمشیر بیباک ساخته بود لهذا قهرمان قهر شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از روسای اشرار
که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیده و والیگری را بطاهرخان نوادهٔ ولیمحمد خان چنگیزی که با اهالی
توران بنی عم و از خدمتگذاران این دولت ابدتوام بود عنایت و آتالیق و ایناقان مراق(?) متعول(?) بان مملکت تعیین فرمودند

دار تاریخ اینکه با وجود حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس از روی همیون خودسر بجانب
قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند بمجرد معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانه همیون بحکم والا گردن زدند
و چون بعد تبرین الیبارس که بعراق و اراک کس فرستاده استمداد کرده بود ابوالخیرخان و ملا قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه و ارال
بقلعه خیوه که دارالملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون حال بدینمنوال دید عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چند نفر از معتبرین بدرگاه سپهر روانه و بعد از ارسال عریضه آدم فرصت جسته کوس گریز بجانب قزاق و هیرزد
این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آنقلعه اوزبکیه را ذخیره
و جمعیت موفور بود و اوزبکیه آنجا پیش از وقت برودش کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرور
از دریای آتش روانتر از آب و از آب تندتر از صرصر سبکتر نشد مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشاده پیش از قلعه خارج قلعه
مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آبرا از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام
اینامر در سه روز بوده و در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک و حوالیهای گرد و دن کوه انجام یافته
روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعگیان فرو ریخته و دود از نهاد ایشان برانگیخته چون آنطایفه خود را بکلی
آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد دربار سپهر بنیان و مورد عفو جهان گشته حضرت ظل اللهی
چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده بجا برای ملازم رکاب حضرت انتساب ساخته
بخراسان مامور و محصلان شدید از کمین جلال [illegible] و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان برده بودند [illegible]
جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه
شده بودند ایشان را نیز مخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهم [illegible] هزار
[illegible] رسید که از آنجمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه [illegible] بودند بار کرده [illegible] ایشان سرانجام از ذخیره ماکول [illegible]

معین در روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع مشهور بچشمه جلبخان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت
ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا دادند و قلعه مزبور بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز با نتظام امور خوارزم پرداخته انجام مهام
آنولایت پرداخته چون گذشتن لشکر زیاده بر زور ال باعث تحمیل سکنه و اهالی آنجا میشد لهذا تمامی روسای خوارزم خود متعهد تقدیم
خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم ایل و اطاعت گشته بودند بجهال نیز والی را با معدودی در آنمملکت گذاشته در دهم ماه
مبارک صیام از خیوه صرف نام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال از اردو چارجو شده و بعد از ورود الویه منصوره بچارجو حکیم بیک
اتالیق که مشار و معتمد شاه ابوالفیض خان از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهی
و بعنایت خلعت و پروانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از آنجا رایات جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده در نیاز آباد مرو محمد خان والی بلخ
با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنمملکت حسب الاشاره اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور آنملک اوامر علیه و ارشادات بهیه
از موقف اعلا القا گشته مرخص گردیدند و موکب والا از راه کلات و درباب کوه بچاپ که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشتند
و بعد از ورود بکلات هر چند سابقا بحکم همیون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد
و رباط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در تمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بیلکریک و جمال بخیوه آباد تشریف برده
هر یک از سکنه آنجا که بیشتر اسرای خیوه بودند سر رشته معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشق آباد و خبوشان وارد
و چند روزی بسیر و تفرج آنمکان پرداخته در اواخر شوال از اردو ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشته چون بعد از
فتح هندوستان قندیل مرصع با که در قبه خضرا سپهر بر قنادیل طلای ماه و خورشید طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای که آنحضرت
مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته بود در روضه رضیه رضویه نصب شده بود وضع هر یک در مکان خود [illegible] نموده **دربیان وقایع ایام**
توقف موکب مقدس در ارض اقدس چون قبل از ورود موکب والا فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه
و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته بدستگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده

نوشته تفویض پرگنات و محال متعلقه بصوبه تهتها و مصارف صوبه کابل را که در سمت جنوب و شرقی دریای اتک واقع
و موافق عهدنامه فیمابین پادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده بنیان اینمقال آنکه بعضی از پرگنات [illegible]
دریای اتک از اوایل سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بوده و در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود
پرگنات مزبوره چون در سمت شرقی اتک در صوبه لاهور واقع بود سابقا باین دولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت
باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبه تهتها و سند هم بود ناصرخان ناظم صوبه کابل
در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق ابواب استمرار بدولت
علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته این سخن بامنای معتمدان بعرض حضرت محمدشاه رسیده بود لهذا
آنحضرت بعلاوه دودمان بزرگ و حق شناسی بوده در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابدپیوند گورکانیه اجرا
بود بنحو اعظم دانسته برای مزید الالتیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات
مزبوره که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات میداشت آنها نیز جدا از ممالک هندوستان و ضمیمه بعلاوه تهتها و سند و جزو
داخل جونه قلمرو شاهنشاهی و ضمیمه حوزه ممالک ظل اللهی بدانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آورده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت
انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب خان جلایر سردار کابل که مأمور بگرفتن بقیه توران بود عریضه ملحوظ نظر اقدس خاقان جلال
گردید که اوزبکیه قطغان سکنه کولاب اولا بهانه اطاعت آلکیه بابی تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار بنجابات باطلیه
ایشان پی برده ایشان را تنبیه بلیغ و جمیع را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازم رکاب رسید الکا را تماما نظم و انتظام داده روانه از
راه بامیان معاودت بکابل گردیده **در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بجانب داغستان** چون بسبب تقصیر مرحوم ابراهیم خان
تنبیه لزگیه جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب اشراق بود بنحوی که نگارش یافت از نادرآباد [illegible] خان ابراهیم بیگلربیگی نادرآباد با [illegible]

مأمور به تنبیه

مأمور به تنبیه آنها فرموده و در بین اوقات نیز که از تنبیه خوارزم فراغت روی داد فوجی کثیر با سرداران و خوانین نامور
که قبل از کوکبه همایون روانه شیروان و دربند گشته با فرقتین نایره کین و از استحکام کار اکراد سازند تا موکب والا وارد شود
اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب جهانگشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی امرای آمینی سیج روانه آنسمت شده بودند
ارض فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض
و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب بیچه رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور سپاه
منصوره و اوزبکیه توران و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده از اتفاقات آن سال غلات در اکثر ولایات
دشت غله در ولایات سر راه کمیاب بود الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشته در دوم محرم
نزول عطاآباد خبوشان مضرب الویه عزت نشان گردید **در بیان وقایع خاقانی مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و چهار** ۱۱۵۴
شب سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو گردون
مهر سپهر زر سرخ و سفید انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیده بودند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی از صدر
ایوان کشیده سلطان سیارگان برج نشین اورنگ حمل گشته زرنشر ابر آذاری بجوش آمد دستی اسباب تجمل گلزار را مالا مال
طراوت ساخت و چراغ نسیم بهاری در حجره گلبرگ بوجود تخت نشین زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته بود التیام داد
خدیو بهار بعزم انتظام گلستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و در باج ربیعی غبار آلوده
که در دل ایام نمونه کوه البرز گشته بود در ایام نوروز جشن نوروزی مرتب گشته تمثال سرو سهی که بزرگ گلستان چمن بود بیکرنگی قد برافراخت
و سرخای گل سرخ خار خار دورنگی از خاطر برافشاند و داغ سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود کل گرداروی و ظفر
شعار یانه کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کهسار زده عازم مقصد شدند بعد از ورود سلطان انقلاب در مزاج هوا
راه یافته شروع ببارش و آنچه در زمین تخم برسته بود آغاز برآورش کرده مقدمات ذخیره و علیق نیز غلا و تنگی گران ساز ی

گشته چون سبزه و علف انزوان صحرا کشید مزارع اسملابرای جنود سلیمانی از خانه سور روانه و ام سکر تا شهرک کرایلی که ... بیش از نیم
منزل بود به دوازده روز طی و چارپای بسیاری از فرط گرسنگی بازمانده پیاده شدند و بسیاری از اسباب بار اردو در عین بی ...
فارقت از انجایی که هر شب بارخیلی در تن و هر مرزایی بهاری از آستین جدا شد بعد از ورود شهرک کرایلی که دامنه صحرا چون دامن
گلچین البرز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون از آفات حاصلات و ایام عسرت و تعب رهایی گشته هر روز خدیو صاحبقران جم اقلیم بنای
یکفرسخ و نیم گذاشته بنای طی مسافت نهاده چند روزی در جانب شمال رود گرگان سمت نشاط جانب خیام ظفر احتشام گشتند
تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آن مکان عریضه خوانین و سرکردگان که مأمور به چاردوتلی بودند بنظر اقدس رسید که ...
سرپنجه اقبال و بازوی قوی بیرونی بخت بی‌زوال خدیو بیهمال آن طایفه را گوشمال بلیغ داده ابواب بار و هلاک بر روی ایشان
گشاده و تفصیل اینمقال آنکه از گرنه چاردوتلی تبعیت تهور معروف و بفساد اکثر کار موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز
واقع و آن کوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردانست خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از نوکب اعلی
مرخص گشته بودند در پانزدهم ربیع‌الاول وارد کنار رودخانه قایش شده آن طایفه سه موضع را که موسوم بچاره و جانوخ و غزی است با شد
استحکام داده و در هریک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند و در لشکر اول که چاره بود غازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه
نا چار هم جوار فنا و چون سمت شرقی کوه در تصرف ترکمه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده چاره را خالی و بجانوخ رفته بنای پرخاش گذاشتند
بعد از چند روز که در جانوخ محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر سوم که بر فراز کوه واقع
و صعب و منیع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست بسیار سخت مشتمل بر هشت درخت که در قله کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد
که شهوار اندیشه از عقبه غزی سرگردان گردیده اگر مرد خورشید بر فراز آن آهنگ صعود کند از نشیب قدم سازد و اگر پیک سریع السیر باد بر فطرت
آغاز بالا روی کند خود را از درجه اعتبار انداخته و یاوران ایدالی و اوطاک گشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام آغاز روز
طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بعرصه قتل در آمده و در شب ... شده و عای ... آهنگ عالم بالا کند با مردی جلادت

صعود کرده

صعود کرده هر چند از گرنه بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی بر نگردانده پای جرأت پیش گذاشتند
اگرچه تنی چند از ابدالیان مقتول و در خطر گردیدند اما بتأیید الهی لشکر را ظفر و چون از سمت شمال کوه راه شد و در طرق
فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر شدند
مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر رفته تمامی ساکن و اماکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود عالیها سافلها گشته اثری از
آبادانی در آن نواحی باقی نماند در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه بصیغه انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت
و فرمان عاطفت مشتمل بنوید عطایای مجدد از موقف علیه خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصله دو سه روز عریضه مجدد از سر
کردگان مزبور رسید که باز گرنه تلی بمجادله بر آن طایفه تسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محال موسوم بمقصور تعاقب و جمعی از ایشان
از شمشیر گذرانیده و عیال و اطفال با بقیه اسیر در آورده عرصه چاردوتلی را که ساکن آن طایفه بود بالکلیه خراب و از وجود ایشان پرداختند
اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب دویست نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب ...
از کنار گرگان حرکت و از خارج استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز در آن مکان و لیپد بر جهیط ... تشرف گردیده از آنجا از راه ... کوه
عازم مقصد گشتند **ایراد شمه‌ای از اسباب حرب که در آن بین بوقوع پیوست** آنکه چون ولایت مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین
سلف جنگل از آنجا بریده و خیابانها را احداث کرده که شارع سپهر بهمان خیابان آن اعلیحضرت شاهنشاهی در راه الکه جنگلها است ... باهم
طی منازل میفرمودند جمعی از خوانین و سیرابان و غلامان و کشیکان بجهت قورچیگری ... اندند نیز بطریق معهود طی کرده و ...
اردوی رسیده گذشته بود در آب بهمان نزدیک قلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه مذکور است روز یکشنبه بیست و هفتم صفر
که شعله شمس بازخ واقع و هشت روز قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده و روسیاهی برگشته بخت پشت درخت در کمین نشسته در
حین عبور ذات مقدس شاهنشاهی بدن ... گلوله تفنگ ساخته از جایی که تخمینا بیست قدم فاصله داشت تفنگ را گشاده از آنجاکه حفظ الهی
در همه حال حافظ و نگهبان وجود بیهمال حیات گلوله در گذشته ... بازوی ... بکف ... رسیده ... از ... در

کردن اسپ آمده اسب بر غلطید رضا قلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان قورچی همیشه کشیکان رکاب از اخبار
ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر دویده و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبر شدن مدعیان از رکاب آن دو جانب خود را به بیشه و
جنگل زده بدر رفت چون از راه در بیشه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که بر طلوع کار فرمای این کارخانه خداوند
بکامیابی تا حال کمر را زنکونه سهام حوادث از شست تیر انداز قضا گشاده یا چه بیداری الطاف ایزدی از آن حضرت رد گشته و سپر
... بلا با بهواداری ناموس حمایت سبحانی غباری به آن شاه جهان افروز ذات مقدس نشانده یریدون لیطفؤا نور الله
بافواههم والله متم نوره القصه بعد از ورود بطهران رضا قلی میرزا با عزم ییلاقی از رکاب اقدس مرخص و مامور توقف طهران گشت
مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همیون در اواسط ربیع الاول از [illegible] فیروزکوه و بعد از پانزده روز از راه
قراجه داغ وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شده و در عرض راه تمامی ریش سفیدان و سرکردگان طوایف لزگیه که در شرخ
جبال البرز ساکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بشرف پابوس سرافراز گشته در صدد اطاعت و فرمانبری در آمده هریک بنظام
ملازم و دیور غنال رسمه خود پرداخته و در غره جمادی الثانی غازی قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همیون گردید

در ذکر مقدمه انقلاب خوارزم و وقوع قتل طاهر خان والی آنجا کیفیت این واقعه آنکه سابقا در حین توجه رایات جهانگشا از خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه
و طایفه ارال که در سمت شرقی خوارزم متصل بقراقچی [illegible] از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در [illegible] نور علی
ولد ابو الخیر خان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی از
روساء و کدخدایان از هواخواهان این دودمان میبودند مقتول و متعلق قلعه و الیکری گشته از استماع این خبر نصر الله میرزا با جمعی از سرکردگان
و افواج ماهره خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و سرداری انگاک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات از دربار ملیح
صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل منفصلی که قانون کشورگشایی سلاطین آفاق [illegible] بود با ایشان داد و
روانه خراسان فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز [illegible] از رکاب شاهزاده نامدار جهت عازم سفر خوارزم شوند و موکب همیون

یکماه در غازی قموق مکث و در آنجا صفر لار خان شمخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قرا قیطاق با جمیع عظمای آن
داغستان وارد اردوی کیهان پوی شده در تقبیل عتبه علیا و بهره یاب عنایات شاهنشاهی گشته بخلاع فاخره و عطای اسپ با زین و یراق طلا بهره [illegible]
و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که ساکن ایشان در منتهای داغستان واقع و بحدود چرکس اتصال دارد کردند و صعوبت راه
و سختی مساکن آن جماعت بحدیست که پیاپیری اسپ قلم طی آن وادی تواند شد در تمام آن مرز و بوم که ابتدا تا انتها دوازده روزه راه و قطعه
زمین مسطح پیدا نشده در راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بجهت ییلاقیت آن [illegible] گردد
تابستان قلل جبال آن سپهکاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن بزمستان الحق و کمرهای آن [illegible] سرحد پانزده روز دیگر
در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداخته از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان را بتنبیه فرقه از لزگیه مامور ساخته بودند چون
با ملتی به رقه راه بود در مقام [illegible] پایین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر
هلاک در آمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه آوار بوجه بلیغ بعمل
آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای [illegible] کوچ و بنه خود از قموق حرکت و در موکب همیون وارد دربند گردید چون
احمد خان اوسمی در حین توجه موکب همیون بجانب آوار بود از قموق جمعی از غازیان بکوچانیدن خانواری و ملازم لزگیه قرا قیطاق
ساخته روانه فرموده بودند از همیون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب ملحق کردند در عرض راه از حوالی
چراغ از اعمال داغستان بعرض رسید که در حینی که غازیان از قرا قیطاق که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لزگیه
قرا قیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوه کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند
کرد بهم بر آمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لزگیه در آمده جمعی هم بقتل رسیده وصول این خبر موجب اشتعال آتش غضب و
دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند [illegible] داغستان توقف ما دام که اشرار [illegible] آن سرحد را
مطیع و منقاد سازند لوای توجه بسمتی بر افراختند [illegible] عزم [illegible] یافته تحصیلان شده یقین شد که [illegible]

وارد بیدر از خالصجات دیولا و غیره غله بجهة سیورسات غازیان باعراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی نموده باشند و
رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و روز چهاردهم اغروق اردوی معلی که گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق
و از دربند الی حدود ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات بحکم ترتیب داده جمعی را بانجا تعیین نمودند که تمامی
آن محال در تصرف غازیان بوده از هر جا اثری از آنکه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان المبارک از آن جهت رایت
دشت کازی سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و غره محرم ... و عزم قرابا بقیه اردو و دربند
احضار و مقرر فرمودند که هر یک ساز و سامان غازیان خانه و سرا از چوب بطرز ترتیب داده به تهیه سامان اسباب زمستان پرداختند
از مؤیدات اقبال آنکه سابقا نگارش یافت که در جنگل مازندران تفنگی بجانب ذات اقدس انداخته بودند چون بچند نفر از جماعت
تابینی که در آن وقت فرار نموده بودند ظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آن جماعت تعیین و فراریان در حدود او ... فلان
گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور تابینی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود
آقا میرزا و دلاور ... صدور این جنایت بمعرض سیاست درآمد چون باینکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از دو چشم کور کرده ...
در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هند با تحف و هدایا بجهة تهنیت فتح توران و خوارزم وارد و ... خاقانی
خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین نظیف افندی و ... افندی نام از دولت علیه عثمانیه بسفارت
مامور و باتفاق حاجی خان ایلچی که از دربار عثمانیه مراجعت کرده بود در ماه ذیقعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه سکندر جاه روم که
مشعر بر عدم قبول تصدیق مذهب جعفری و تعویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که چون از
آنکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمانیه اختصاص داشته بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت ایران ... بعد از انقطاع
باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافته در عهد ایشان بلخ با توابع بتصرف اوزبکیه و کابل و توابع بتصرف سلاطین
هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانچه بطون بعد بطون تا آن سرحدات متصرف بودند ...

هم که فیمابین

هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم جهانیان شده و در رمضان که بنا به الیه
جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد ... ضمیر گشت که اکثر ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف
انتزاع و استرداد شود ... ممالک متصرفه روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع داده‌ایم هرگاه صورت حصول
فهو المطلوب چون غرض اصلی نظم سررشته الفت است البته در باب مصالحه ... خواهد بود و ممالک فیمابین بعد الیوم بحواله شمشیر
مسترد ... بقبول نگردد ... ... در عالم دوستی و برادری توقع داریم که امور خمسه چون متضمن صلاح حال
مسلمین بود آنحضرت که خلیفه اسلام بودند بر وجه اتم ... فیصل یابد ... آن خود در عهده ... چون میانه دو دولت ...
بطلب حرف خود عازم روم و متوجه آن مرز و بوم ... امید ... که ... آن ... بعد ... در عالم ... نوازی ...
قرین الشرف ... امور معهوده ... دریغ نکرده و چون در خلال آن احوال احمد خان ... پسر خود را با دو نفر ... خود
برسم پیشکش باتفاق چند نفر ... بدرگاه ... فرستاده ... نیز قریب باتمام بود ...
روانه فرموده و از جمله عطایای ... ملک ... ... در چنین زمستان که برف و باران ...
نزول ... در ... های سفید ... از هوای ... اطراف ... ممالک محروسه ... غلات ...
اردوی معلی گشته جمعیتی که ... از عدت انجم و کوکب ... آسمان ... در رکاب نصرت ... کفایت ... هر چند که در ...
... ... که سابقا ذکر ... در ... ایران کرده ایشان ... القلب ... کالای ...
شده بودند ... در آن اوقات ... تجدید حکم ... و فرمان شدید ... اهل ایران ... در بند الی ... کالای ...
و ... صادر گردید شرح رقم منشوری آنکه بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات ... و ... و ...
... فضلای ... احتشام ... شرح ... ممالک ... کلانتران و کدخدایان و جمهور سکنه و متوطنین ممالک
محروسه ... سلطان ... دولت ابد مدت ... سپهر ... خاقانه و عنایات ... فرمان ...

بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار اغراض نفسانی
فتنه و دریافت و بنای آن در میان اهل اسلام قدح زیاد و تیر سرستیز نموده بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث سفینه شر
عظیم بین المسلمین کرده لوای نزاع و نفاق برافراشت بحدی که کفره در مهد امان آسایش گزیند و فریق دو از مسلمین معرکه آرای تلف
لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همیون ما استدعای قبول امر پادشاهی
میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی که مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده
که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل اسلام شیوع یافته نکول و حقیت خلافت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را
مذهب آبای همایون و اجداد میمون ما بود بالجنان واللسان از اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا تبرا و بولای ایشان تولا نمایند
برای تاکید بجمعی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور جهان آثار بودند تحقیق استفسار
فرمودیم چنانچه بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر البریه صلی الله علیه و آله و صحابه اجمعین هر یک از صحابه راشدین در
ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام و لیام و طعن و عنف خاص و عام را برخود
قرار داده بانجهة بشرف صحبت خاص رسالت مآب اختصاص یافته برادوش تشریف نزول آیه وافی هدایه والسابقون الاولون
من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیده اند و بعد از رحلت حضرت سید الابرار بنای خلافت
باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار بودند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مسند خلافت احمد مختار
ابو بکر الصدیق رضی الله عنه و بعد از وی بنص اصحاب بر فاروق اعظم زین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب و بعد از وی بجناب ذی النورین
عثمان بن عفان و بعد از وی بحضرت اسد الله الغالب غالب کل غالب مظهر العجائب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از
خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و مبرا از شوایب خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ائتلاف مرعی
و ملحوظ و حوزه دین مبین را از تطرق شرک مشرکین مصون و محفوظ میداشتند و بعد از خلافت خلفای اربعه بار اهل اسلام در اصول

عقاید

عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل
ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بحضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب
او نقص و قصور و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر سمونه امر اقدس و ارشاد
حکم مقدس ترک آثار بدعه و سب و رفض نموده بدین محبت و ولای آنچهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیده اند و در ازای این
ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس سارتزئین داده تعهد فرمودیم که عهود خمسه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین
سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثالث اسکندر ذو القرنین برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و اظهار
و قرین قبول و مبرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتایید الهی قرین بحصول و در شرف انجاح و وصول است در وقتی که ساحت اردبیل
مطلع اشعه رایات فیروزی شده و مقر کوکبه آسمان شکوه بود بتجدید مزید التاکید از برای استحکام آنکار و تطمین خاطر حقایق مظاهر از
علامة العلمائی ملا علی اکبر ملا باشی باتفاق علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بوده در مجالس و
خلوات تحقیق فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده شکی و تردد
منقطع گردیده بحد یقین پیوست که هیچ مرتبه و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام
در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنا و علیه بدا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اعلی از موقف عز و علا شرف
صدور یافت که بنحوی که از مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل ایشان را خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند
بهمان دستور هر یکرا خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند خطبای کرام و نقبای عظام در روس منابر اسامی سامی و مناقب
خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بترضی یاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی
نایب الصداره ممالک محروسه را با قطار ممالک خاقانیه روانه فرمودیم که مضامین حکم همیون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع
قبول اذعان و تمکین نموده تخلف از مدلول آن را موجب عذاب الهی و مورد سخط و غضب شاهنشاهی دانسته

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق

سال هزار و یکصد و پنجاه و پنج ۱۱۵۵ شب چهارشنبه محرم تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل گشته او سمیلان اسم دی که غنچه رنگ برجود

ریاحین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ بارعاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار از کو

برودت ... غرجستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندر بلا برگ نوای چمن که در دوران زمستان چمن عرصه را از قرب آتش آتشخوی کلخنهای

آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای بیعی و داع زیارت نموده روز چهارشنبه جشن نوروزی فیروزی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتفاق

او ضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همیون بنای گوشه نشینی کم

که بادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران آنحضرت کوشش و

کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و عظمت همدوش ایوان کسری برابر و طاق

مقرنس رواق چرخ نه منظر تعیین باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه‌های زمزم مزاج

سلسبیل امتزاج احداث از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب لطایف اثواب و نوادر اقمشه و نوادر امتعه و از بلاد چین و ماچین

و هر نوع چیزی که چنان سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی مهیا و تدارک و قطار آن نزد سرای جنت قرین بهشت آباد خلد

آیین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم امکانست نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول

که اوسط جوزای آنسال هوا را رسوم اعتدال بود دولت تنبیه اشرار طبرسران و جهت ساخته از سمت ارش کاخی حرکت دادند چون

لازم بود از تنبیه و تادیب و نهب و سبی و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آنطایفه بعمل آمده در آنجا بار دیگر از

آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا لطف خان بجانب سایر محال غرجستان کرده دلیران سپاه در دهات قراد ...شاق و قلاع آنطایفه

کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای در اکثر اوقات از طرفان رکاب همیون بوده در سرانجام خدمت تقصیر

نکردند الا احمدخان اوسمی بنابر صدور خیانتی که از او در مقام وحشت و دهشت و بجهت قلعه مکان و صعوبت معابر متحصن گشته

بقلعه قریش که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آنکوه تمامی بیشه و درخت و شتلیر گرا ... باریک بسیار سخت بود تحصن جست

بعد از تنبیه و اطاعت باقی سرکشان و اشرار کوهنشین غرجستان و انتظام مهمات آن نواحی رایت شاهی تسخیر آن ... و رخ ... متوجه قلع قلعه اوسمی گشت

سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن دور سر آنقلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات

غلیظه بر آنقلعه بلند و قله سپهر مانند مستولی شده او سمی ناچار ترک قلعه و حصار را ولایت و دیار کرده فرار اختیار و آوازه کوه سار

و قدم فرسای صحرای ادبار گردید و بقیه طغیان و اهالی قرا ... رو بوی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی

جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مستقر شد که آنقلعه استوار را که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران

و با کوه برابر با خاک یکسان گردانند و سابقا سمت گزارش یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه الیبارس والی سابق طاهر خان

چنگیزی را بوالیگری تعیین موکب همیون عازم خراسان و در ایام توقف کوکبه مسعود در غرجستان بعرض اقدس رسید که اشرار ارال خوارزم

بمظاهرت و هواخواهی ابوالخیر خان والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق بر مخالفت بر داشته پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهر خان را

مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال بادصف مروت عنایاتی که از جانب اقدس

شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقه ایشان بظهور پیوسته مبین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان

با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آنسمت شوند ارتوق

ایناق با اهالی ... و سرکردگان ارال خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از شاه باده سرکشی کرده ... خمار ... غفلت

هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان شده ... بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عهود

خدمت و سپردن ابنیه سراده ... عازم ... شده شاهزاده در مرو توقف بعد از عرض حصول اذن رخصت از حضرت شاهنشاهی

سلیمان حشمت بسبب آنکه چه ... خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق جانسپاری

بودند از دربار خلافت ... مراعات حقوق خدمت و ضعف ... ملاحظه بیاز ... و شکسته بالی ایشان تقصیرات آنطایفه

مقرون دولت گرد پرابر طبق مسئول انجماعت ابو المحمد خان ولد المبارکش که از سایه گرفتیان تا تحت لوای حضرت ملازم رکاب عالیمقدار
شاهزاده نامدار بود عنایت اتالیقی ولد مزبور باروق ایناق مرحمت اتالیقی مزبور برادر خود را با جمعی از روسا روانه رکاب نصرت
انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والا گهر مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همیون از جوانان کارآمد
ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه اسرا را نیز مخلص و تتمه خانواری که و یموت را که در آن ولایت من غیر الوقت گذرانیده مانده اند
تماما کوچانیده روانه خراسان سازد و روسای آن طایفه بر وفق فرمان همیون تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانه و شاهزاده
بجانب خراسان منصرف و وارد ارض اقدس گردید **در بیان سوانح بلخ و ظهور بعضی فسادات ایشان و درآمدن ملک بادغیس [illegible] سلطنت**
و مآل کار او از سوانح امور اینکه بعرض رسید که در اواخر ماه شوال شخص مجهول الاحوال از اوباش [illegible] و شاطلان در لباس درویشی وارد
اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است دعوای امامت اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از
ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله قبچاق و سعید برخانه و اکثری از رعیلان اوزبک با او گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر گرد
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی [illegible] از روی نیاز بزیارت درویش رفته خاک قدمش را [illegible]
بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خایف شده جمعی را بسر او فرستاد و فیمابین جنگ اتفاق و قشون او منهزم گشته [illegible]
و کیلان بلخ با جمعی را بسیار مقتول و قشون اوزبکیه بر فساد دست برآورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان که دیدند بقتل
رسانیده و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرکردگی محمد حسینخان [illegible]
بیگلربیگی خبوشان و اسمعیل بردی بیک [illegible] محمد تام بیک قرقلو جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور [illegible]
نامور بلخ و مقارن آن خبر رسید که در اثنای [illegible] درویش [illegible] عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی [illegible]
نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و [illegible] در احوال [illegible] راه یافته فرار و درویش مزبور [illegible]
شاه مردان متحصن و عصمت الله بعد از دو روز [illegible] خواجه نعمت الله [illegible] آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان

ابدالی نعمه

درویش نا سعید را سعید نزد والی آورده جمعی که مانند هوای بطالت در سر آن بوده متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بوده جمعی دستگیر
شده بعرض سیاست رسانیده از همیون صادر شد که سرداران سابق سررشته کار از دست نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد
و باتفاق والی به تنبیه اشرار و جمعی از مفسدین که در چنین امر [illegible] طلب فتنه برانگیخته اند مقتول الگروه را تنبیه بلیغ نمایند
و چون [illegible] احمدخان [illegible] بجانب آوار آواره و ساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محال بمحال
تسخیر [illegible] غازیان گردیده شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمیع سرکشان [illegible]
و ملتزم خدمت اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم قوبان و نغای [illegible] چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند قلاده انقیاد بر گردن گرفتند
و نیز در خلال این حال از جانب سلطان محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری
دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص [illegible] انجماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت
خواهش شود در سال گذشته که افندیان از دربار عثمانی برای عقد [illegible] همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان [illegible] بپادشاه روم نوشته
شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم ارز روم خواهیم شد درین وقت نیز در جواب مزبور بهمان
عبارت [illegible] تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیده پس محمد علیخان قرقلو را بایالت
دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در روز دوشنبه پانزدهم [illegible] از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان [illegible]
و چون از روزی که موکب همیون بجانب مغان حرکت کرده بر خلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت برف و باران شدید
شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرا می‌بیخت و قطرات سحاب سررشته ریزش را چون [illegible]
گریبان از کف نمی‌گسیخت گرد آسیای سالیانه گرد سپهر محوری محتاج چنین آبشار بود و زرع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی [illegible]
شدت باران اوج سیل [illegible] رسیده که در انهار رودها [illegible] از کواکب سحابه در رود کهکشان یاد میداد و ساحت عالم آب گشته
لطمات [illegible] پهلو بر حوض خضر میزد و [illegible] از کثرت [illegible] و نزول برف و باران و شدت سرما عرصه [illegible]

در بندناکنار کر که دو منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در راه هر آن گاه و ورود و بکنار کر وارد گردید در بیان وقایع تنگوزئیل
مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و شش ۱۱۵۶ بشب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای یازده ساعت و چهل دقیقه که خلیفه
شب لباس شکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان از او بر سر داشت سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمه تو بر توی فلک ... بود انتقال
شده از نهانخانه حوت برج حمل رخت کشید سفیر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار و بارگاه شاهی تخت
هدایای نفحات عطر بار گشته فرمانروایان قوانین قزل ارجاق کلاه سوری را در صحن چمن بر افراخته و لشکر جانفزای ریاحین شجر
ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره حصون بساتین طلایع پرداخته بشایان شان طبایع برای خالیه بروت که خیابان ... کیهان خدیو
بهمن شوکت بسطاط دارای سکندر حشمت ایار حاصل بر روی سایه صبا و شمال را بر انگیخته و افسر زبان اعلام سرو و صنوبر به قطع تخت
خلاف اشجار شاهبرت بر خاسته و سادات سبزپوش شمشاد و نارون و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر نشینان
ایران بستان اند در روضه فایض الانوار گلزار سجل زینت و صفحا مجانه بگرنگ نوشته و جیوش بر خانجوی گلهای سوری شوکت
شان شمار اکه دشمن خانه کاش بود بنوک سنان شوکت شکسته و جشن نوروزی آراسته بعد از انقضای ایام عید از جسر دو فرسخ
جواد عبور در صحرای ... قرارگاه کوکبه مسعود ربیت یوم در آن مکان خیمه توقف افراشته تا دو اب کال آمده از راه دشت و ورا بجمن
نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده علیخان پاپالو را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز و شهزاده نصر الله میرزا از لشکر فیروز جنگی
ارزرا در حوزه اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و فشار ... ممالک
خود و حکام تابعین مستعد و مهیا بوده باتفاق سردار در حین ضرورت با خاتمه یکدیگر پردازند و چون سابقا نصر الله میرزا که در
ارض اقدس توقف داشت مأمور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا عزم بساطبوسی وارد دربار معلی شده
در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل ایروان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشته و فرستاده پادشاه والا جاه
هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یک باب قزل ارجاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر

در شباک و نقاری از کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی گردیده و منزل ابهر از
اعلام گیتی کشای آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنسج و چون از بنیادی حال غربت جانسوز از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود
بود که توپخانه‌های قلعه‌کشا از راه همدان روانه کرمانشاهان و درنه باب کمه بغداد آمده مکث نمایند احمد پاشای والی بغداد از اراده ضمیر اقدس
واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسپان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده مستعد اطاعت و انقیاد
در سپردن اصل قلعه بغداد و تا انجام کار عسکری که از دولت عثمانلو تعیین شده استمهال کرده بود جهانگشای نیز مسئول او را بقبول
و نوحی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حکومت و رباحیه و توابع کنار دجله و باقی نواحی و توابع
بغداد تعیین و توجه خان شیخ الو چنگلرک را بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول از اعراب
آنسمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابها که در سواحل حویزه طیار شده از شط العرب عبور و با انجام امر مقرر پردازند و از
همان منزل در نهم جمادی الاولی نصر الله میرزا با بقیه شاهزادگان و زوایه جمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته فرستاده پادشاه
والا جاه هند را نیز مشمول نوازشات ملکانه و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که بیست و پنج هزار تومان بود باشد جواهر نفیسه
و مرصع آلات از جواهر خانه خاص مصحوب او با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام مصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره
زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمیع آداب نوازندگی و فنون سازندگی
بطریق هند آموخته در رقص و زیرکی با مهارت ساخته بودند ایشان را نیز رخصت فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلاقی از حدود
بغداد و عجم آید فرمان همایون بسر تقاضا پیوست که غلات شهرزور و حوالی و نواحی بغداد شود و پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و حدود قلعه حریر
در ... آمده خالد پاشای حاکم بابان و شهرزور که در داوسلیم بیک بنی عم او با تفاق رؤسا و عظمای اکراد اردو و بار خلافت بنیاد
بخطاب خلفه و ایالت آن ولایت سربلندی یافته و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزه اطاعت درآمده و از آنجا متوجه کرکوک
گشته در چهاردهم جمادی الاخری خیمه در کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید و اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت

در مخالفت گشودند چون توپخانههای همیون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته بود بایست باردوی معلی ملحق شود با انتظار ورود توپخانه
چند روز درنگ و بعد از آنکه توپخانه بموکب همیون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده دیگر روز از بام تا شام
آن آتش بلا بر حال قلعگیان نازل [illegible] ساخته عصر آن روز قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از [illegible]
توپهای قلعه شکن خمپارهای بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطا پوش فی الفور ابواب پرورش بر روی
رؤسای ایشان باز و ایشان را خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی از برای ضبط قلعه [illegible] که از قلعههای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده از آنجا نیز
دیگر در ضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بحیطه تسخیر در آمد **در بیان حرکت موکب الاجلال**

موصل چون محمد آغا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه اسلامبول شده بود و منظور نظر
اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا سواد فرمانی از پادشاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان روم صادر شده بود
از خارج بنظر اقدس رسید بمضمون آنکه قتل و اسر طایفه ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانیه آن
دفتر را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشای والی آنجا را نیز با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانیه بمعیت حسین پاشای مزبور
مامور ساخته بودند لهذا موکب عزم ثابت [illegible] روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل [illegible] و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مزبور
ورود موکب ظفر کوکب بکنار جسر موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم بموکب منصور رسیده
راه مقابله [illegible] سواران موکب حضور در آمده جمعی از ایشان عرضه شمشیر گشته بقیه فرار [illegible] تحصن جستند و روز شنبه بیست و پنجم
[illegible] جوار مزار شریف حضرت یونس مضرب سرادقات اقامت گردید [illegible]
برای القای اوهام [illegible] بدر باب طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همیون
بمحاصره قلعه نافذ گشته [illegible] از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برودخانه موصل بسته توپخانههای [illegible]
لهب جزایرچیان بهرام کین جلادت [illegible] فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه گیری و [illegible] اشتعال آتش

وبعد از آنکه

وبعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان استحکام حصار [illegible] توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپارهها
آسمان [illegible] روز قیامت بر قلعگیان آشکار کرده و بگلوله توپ و خمپاره دود از نهاد و خاک از بنیاد خانمانها بر آوردند
و چند روز بهمین نهج سرای حیات قلعگیان بشعله جواله خمپاره و گلوله توپ [illegible] میکرد تا اینکه پاشایان چون دیدند که عزم
ملک اساس خسروی از تسخیر این [illegible] بر نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و رؤسای اوجاق را
با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که جمیع امور دربار قیصری [illegible]
امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که [illegible] منظور انور
قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوش کسوت امان [illegible] تشریف عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز [illegible]
با چند نفر از سران عثمانیه روانه اسلامبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آغا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانیه رفته بود
وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم [illegible] را طلبیده بالمشافهه فرموده اند که در عالم دوستی و برادری این توقع را که جانب نادری [illegible]
[illegible] فرمایند هرگاه [illegible] بانجام [illegible] مملکت [illegible] مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد
اما چون [illegible] مذهب [illegible] حدوث [illegible] موجب اختلال این دولت [illegible] احمد پاشا را
در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بود لهذا [illegible] دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند و چون زیارت اماکن متبرکه
مکنون ضمیر بود بعد از ورود [illegible] عازم عتبات عالیات گردیده [illegible]
شهروان سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و جمعی [illegible] از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطای [illegible]
و خلعت فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشته محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همیون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا
مجدداً روانه دربار قیصری گردید [illegible] بعد از آنکه از زیارت مرقد منوره کاظمین علیهم السلام سعادت [illegible]
احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده [illegible] از آب عبور و ادراک زیارت مزار ابوحنیفه نموده [illegible]

شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشته و چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب

اقدس حاضر بودند بجهة مشهد علیا مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میانه امت حضرت سید الانام بود علمای

شیر فضل و حکمت و توابع بغداد و اهل حصار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس خاکره و انجمن محاوره انعقاد داده

با یکدیگر گفتگو کرده سواد مسافر را اندفع و نخل مغایرت و تشاجر را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه

مجتمع گشته بعد از مفاده که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه داده و شیشه شعر کیفیت ما برا

رسم حروف مرقوم و بمهر یکه افاضل و حضار مختوم گشته نقل آن را در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بمهر سوادی از مجلدان جمال

محروسه سوادی انفاذ یافت **شرح و ثیقه منبور اینست** که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این تعلیقات که چون بعد از

حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از اصحاب راشدین در ترویج دین مبین بذل النفوس و الاموال اشتغال نموده

مجاهدات مبرور کرده پیرایه گوش تشریف نزول آیه و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار گردیده

و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بودند بر خلیفه اول ثانی اثنین

اذ هما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابا بکر الصدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم زینت

المنبر و المحراب عمر بن الخطاب و بعده بشوری و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان و بعد از او بامیر الله الغالب

علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج الفتیام و ابتلاف و بعد از

اختلاف بوده رسم مصادقت محفوظ و حوزه ملت محمدیه از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ بوده است و بعد از انقضای ایام دولت

که خلافت بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قایل بودند

تا اینکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر مدارج سروری عروج کرد و بتعلیم علمای گیلان و آذربایجان و اردبیل

ترزیف نقد حقیت خلفای ذیشان و اماله قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خاص

از رسته اللسان از بحث ذکر آن زبان میر در کام خاموشی بیکشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال و علان انواع

فضایح و فضایع کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز مساوات و ترک مصافات کرده قتال و نهب

و اسر این فرقه را اباح دانسته بحدی که اسرای امت خیر الوری در فرنگ باقی و ولایات هر ضیع و شریف کشته و این جاده شنعا

تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا اینکه رفته رفته ترکانه داشت بعد از آن افاغنه قندهار و همچنین

روسیه و روم نیز از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت او مملکت ایران کرده قلع و استیصال ایران را بر خود

لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل باری تعلق گرفت اسباب آن از پرده مکمون بساحت شهود و بروز می آید لهذا گوکب

ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین قرآن

دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتاییدات سبحانیه با تحریک ملوک ممالک هند و توران طالع شده

تا در دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع طلوع ملک ابیورد آغاز

و بنیاد سطوع کرده طلعت آرای ساحت ایران و ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر متصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی تحت

سر پنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع فرمودند تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای

مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس شورت انعقاد داده که اختیار هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده

بنایه بکار خود بگذارند اهالی ایران دست بر دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم با آنحضرت ترا

مکرمت کرده مدار اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنحضرت است بنحوی که از روز اول صیانت احوال ما کرده عرض نمودن

مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهایی داده اند باز در مقام محاربت باشند و ستمدیدگان ایران را باید دیگری نگذارد خدا اعلیحضرت

شاهنشاهی فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما رغبت و آسایش خود را طالب باشند در صورتیکه این مسئول ملتمس بقبول مقرون

بحصول خواهد شد که آثار بدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ما است ترک و بر منهج حقیت خلفای

اربعه ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه منافیت سنق الاارا این حکم مقدس را بسمع قبول و جان اصغا نموده

دو شقه برای توکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانه عامره سپرده اند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازای آن بمعنی الیچی بعهد دولت علیه عثمانیه

کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر بالعدل و الاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین

خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام

روم ابد الله بقاءه مطالب پنج مطلب شد اول آنکه چون اهل ایران از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است

قبول نموده قضات و علما و افندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذاهب شمارند ثانی آنکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام

بمذاهب ائمه اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود با آیین جعفری نماز

گذارند ثالث آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام با کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را

بکعبه مقصود رسانند و در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران ثالث امیر حاج مصر و شام دانسته رابع آنکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده

باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد خامس آنکه وکیلا از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور

مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من مقتضای

انما المومنون اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهل ایران و روم مسلوک باشد بنای دولتین پیوند عثمانیه چند مطلب را

که عبارت از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیلا در سفرتین باشد قبول مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را

بمجاز سر رشته و سداد نزدیکه موقوف ساخته بودند ایلچیان مخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف نامه عذر و از طرف

براهین ساطعه و حجج قاطعه اتمام و افهام جواب جستند چون در عرض مدت سال این مقدمات بانجام نرسید سفرا را صورت انجام نیافته در زمان

مجسته فال که تنکوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ کوکبه همیون نادری داعیه ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم آب گفتگوی مختلفه

از هوای نفاق آتش فتنه را منطفی و پایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منتفی گرداند حرکت و از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا سرشتی اسلام

و قضات کرام

و قضات کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم سیهانه وارد آن سرزمین گردیدند که

مطالب معهوده را با معتقدینه ملک موروثه طی نمایند در نیوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غرویه

فایز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و جبل آباد به بغداد در حوزه گفتگو حاضر ساخته مجددا امر همایون

بنفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که از بدو دولت صفویه در میانه اهل ایران

شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهاج طریقت نبویه را که از هجوم امواج اختلاف امم

لای شکوک و شبهات تیره گشته بصفای زلال حق و رشاد و آب معین صفوت سداد نایره فساد را اطفا دهند لهذا امور پسندیده

در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین علیه السلام ابطال مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بحوت که در مشهد شریف

بشهادت آنحضرت نگارش یافته عقیده اسلامیه داعیان دوام دولت قاهره نادریه علمای ممالک ایران اینکه بعد از حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین بنای خلافت باجماع است بر جناب خلیفه اول ابوبکر الصدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص انتخاب و اتفاق اصحاب

بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق بذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بامیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافته

بموردای آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم

و رضوا عنه و بفحوای آیه شریفه لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف

اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلیفه برحق و در بعد و صلت فیمابین ایشان محقق بوده همه با یکدیگر رسم مواخات

بی شایبه مغایرت و منافرت سلوک مینموده اند و بجهت رسم مواخات فیمابین ایشان از علی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول ثالث از

دار دنیا از جناب مرتضوی سوال کردند حال ایشان را آنحضرت فرموده که امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و

ماتا علی الحق و خلیفه اول در شان خلیفه رابع میفرموده اقیلونی فلست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در شان آنجناب فرموده لولا

علی لهلک عمر و نظایر این که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار است و مستغنی از بیان و در کار و در سال

هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه رسم رفض و سب خلفای ثلثه نموده همین منشا ظهور فساد و نهب اموال و عباد

و موجب کدورت و بغضت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء

شاهنشاه عالم پناه برتبه سلطنت و جهانداری فایز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از اعیان ایران استکشاف نموده

تا بر غرض عقاید اسلامیه بنهج مسطوره که خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفه بلا فصل حضرت سید البشر [?]

میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض و تبرا اجتناب نمودیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه

عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده اند متعلق طریقه آنحضرت دیرین راسخ و ثابت میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فواد

و صمیم قلب و نعدا اینمعنا مصفا از شائبه غش و علت و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدا

و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اتفاق اعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد اینکه امام جعفر صادق

ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد اعیان نجف تا عقاید

اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که با آنفرقه اظهار عداوت

دینی کند او از دین خدا و رسول عربی و اکابر دین از وی بری بوده در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید البطش و القهر

خواهد بود عقیده اتفاق العلماء علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهل ایران بنحویکه علمای فرق بیان نموده اند و این

فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که با آنجماعت اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت

حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست آن با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و جمله که معتقدین عقاید مسطوره

در فروعات با همه مذاهب اربعه میباشند منافی و مغایر اسلام نیست و مصاحب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمان

و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست در بیان انصراف موکب همایون از نجف اشرف بجانب آذربایجان چون

از این حکم همایون تبدیل کنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمانپذیران و مامورین برونق مقرر طلاکاری کنبد مینو نظیر که بطول [?]

برین سبزه در کمال زیب و فر انجام داده بودند بعلاوه مورد عنایت گشته و بجهة دو الف خرج تذهیب گنبد فلک پیوند شده بود و از

سرکار آسیه سیرت گوهر شاه بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف

مرمت کاشیکاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گرانبها وقف آستانه مقدسه ساختند و از آنجا بحایر

کربلای معلی و در غره ماه شوال شرف اندوز طواف روضه ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی حرمسرای عفاف

رضیه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید

و بعد از چهره زرایات نصرت آیات از سمت سیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه و هم ائمه علیهم

السلام و التحیه و امام ابوحنیفه یک الف بصیغه نذور و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا که مکرر پیشکش کوه پیکر [?]

خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت آداب بتقدیم رسانیده از

طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان او

بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که سرداران

دست از محاصره بازداشته روانه اردو شوند و نیز مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایاتیرا که بتصرف در آمده بود

نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب والا از ظاهر بغداد حرکت از جسری که در حوالی کاظمین بسته شده بود عبور

مضرب خیام عزوشان ساختند در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب شهزاده نصرالله میرزا بعزم تسکین [?]

آن اماکن در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرخلو را بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور

و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکرده بخبر ایجابیرا [?] بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساخته و در حینی که ساحت

موصل مضرب قباب عزوجاه بود خبر انقلاب شیروان رسید و توضیح اینمقال آنکه بعد از فتح قضیه ظهیرالدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک

باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردیده سام نامی مجهول النسب بر سام جی [?] سرودی [?] در حدود آذربا

ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور نموده ابراهیم خان مینی او را قطع و مرخص ساخته او بجانب داغستان رفته بیرون پا از میان گریبان
بسرخیره محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار بیغولهای کوه و جنگل آواره
میبود در حینی که لوای ظفر انتما متوجه روم دید سام مینی برده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه گردانیده جمعیتی نزد او
منعقد و در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنار امور خبر و وقوف از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد
باغوای او جمعی از هنگامه طلبان انبار فرقه گشته نوشتجات باهالی شروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا اینکه امیر الامرا محمد علیخان
سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحدیست حیدرخان نیز از توقف اخلاط بمعاودت مأمور گشته بنابر آنکه جماعات
اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار نیز بشروان سرایت کرده بود در میانه شماخی و شابران حیدرخان را گرفته بحبس چند روز از
مقتول اموال او را غارت کردند محمد ولد سرخای با سام میرزا بشروان آورده قلعه آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده
لوای مخالفت افراشته و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعا او کرها سلسله قلاده اطاعت ایشان شده اینخبر که بدربند رسید داهی ترین
آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه از این دولت ابد مدت در سینه شعله ور گردیده از روی دورویه کار را تکرر کردند از آنجمله جماعت مغانی چند
که مأمور بمحافظت قلعه قبه بن اعمال دربند بودند جمعی از افشاریه را که با ایشان مأمور بودند کشته قلعه قبه را بتصرف لزگیه داده بسام محمد
ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از رؤسای اشرار دربند را با ملازمان خود که سفطه فساد با ایشان بیرون رفت از خلوص نیت نور دره جمعیرا
نیز که چشم از حقوق این دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان ساخت و خود با استحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض
عاکفان سده جلال رسانیده اگرچه عاشور خان سردار آذربایجان که در ایروان بود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت با آنکه تکلیف باز داده
شد بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه که در کنار کر توقف و مشغول بستن جسر بود ملحق لیکن بعد از آنکه اینخبر بعرض
اقدس رسید کریمخان افشار بیگلربیگی ارومی برای تنبیه آن مفسدان بجانب شیروان مأمور و حاجی از غارت باز آید معاودت عاشورخان تعیین
فرموده از مسوق باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت فرامین ارسال شاهزاده در بیست دوم رمضان از ییلاق

درحینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بتقبیل بساط اقدس فایز گشته فتحعلیخان چرچیباشی و جمعی از خود بن
و پانزده هزار نفر از غازیان رکاب را بملازمت موکب شاهزاده روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم قطعا بون
جمعیرا ابرکرد که فتحعلیخان پیشتر روانه ساخت که بعاشورخان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود
فتحعلیخان روز چهارم ذیقعده سام و اشرار لزگیه با تیپ نقاره خانه و فوجی عظیم از لزگیه شیروانات از فراز کوهی که بالای آباغ
بیت آمده بارادهٔ آنکه راه آن طایفه شوند و بهیای جنگ گشته فتحعلیخان و عاشورخان نیز سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوسته و تا
سر پنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و خاک تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانه
بدست آمده محمد ولد سرخای زخمدار و با بقیة السیف فرار نموده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه اقسو
پرداخته در اندک روزی قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لزگیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند دستگیر کردند و تتمه احوال سام
در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد **در بیان ظهور طغیان تقی خان شیرازی در فارس و مآل احوال او** چون در حین توقف
موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه احمدلو را بسرداری و تقیخان را مجددا بایالت فارس تعیین و روانه و مشار الیهما در نی
در امنیت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسینخان قرخلو میرآخورباشی را که از سفر روس برگشته بود بسرداری تعیین
و بیکباری روانه و کلبعلیخان و تقیخان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسینخان بعمان چون تقیخان در نهان
فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلیخان ریخته او را
از پای در آورده و در صدد گرفتن محمد حسینخان در آمدند مشار الیه از معنی واقف و خایف در کشتی نشسته خود را بساحل عافیت
رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشته محمد حسینخان خود را بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض
سپهر تمثال ساخت تقی خان داخل شیراز شده رایت عصیان برافراشت از موکب همایون نیز جمعی باعانت محمد حسینخان و تنبیه
تقیخان مأمور گشته تقیخان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر شده زنگ عشرت طراز شیراز از بشاشت آمال و

سور و قتال و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان سپرده بقتل

رسانند فرمانبران بر طبق فرمان عمل کرده او را بعد به پیشگاه حضور رسانیدند **بیان شورش استرآباد و نهضت موکب**

نصرت نشان بجانب آذربایجان بجهة دفع فتنه و فساد رایات نصرت آیات در یازدهم ذیحجه از مشهد بعزم آذربایجان

حرکت و بعد از ورود بجاجرم شکرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسینخان

حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل استرآباد گشته و محمد حسینخان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاپشلو

سردار زنگ رفته حکم معلی در باب دفع اشرار بعهدهٔ بهبود خان خواصدار یافته محمد حسینخان نیز در اردوی همیون با این امر مامور

گردید و مامورین با جمعیت بر سر استرآباد رفته بر اهل ولایت مستولی و بنا بر آنکه بعضی از قاجاریه و محمد حسینخان عداوت دیرینه

داشت لوازم قتل و نهب و غارت بعمل آمد که از محمد حسینخان نسبت بکسانی که اریکسانی بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال

او گردید بعد از ورود موکب همیون بکرمانشاهان ابراهیمخان ولد ظهیرالدوله را که نسبت برادرزادگی با آنحضرت داشت بسپهسالاری

حدود کردستان و لرستان خلعت تعیین و فوجی از غازیان با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حدود کرمانشاهان تا

منتهای ولایت همدان افواج منصوره مشغول قشلاق و ییلاق بوده با پاشایان قرب جوار مراسم مراعات بظهور رسانند و چون که

مذکور شد نصرالله میرزا که در سال توجه خوارزم بود بعد از ورود بمرو روده ساده سرکردگان خوارزم را از ایلباقی از توق

اینان از نزد شاهزاده آمده متعهد دادن علازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازیخان ولد الیبارس

بوحیا امر اقدس بواکبری تعیین و ارتوق ایناق صاحب اختیار کار او کردید شاهزاده از خوارزم مراجعت کردند بعد از چندی بعضی از

اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند و نمرات بعرض اقدس رسیده علیقلیخان را بسپهسالاری مامور و او را

در روانه خراسان ساختند که تدارکات خود دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ناحیه لوای توجه بجانب قلمرو

علیشکر افراشته **در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و هفت** ۱۱۵۷ سلطان طارم چهارم روز جمعه بیست و

بعد انفصال

بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از شب شنبه از منزل سلطان جلال نقاب چهره گشای جلال گرده عسکر دی را غزت محلهای

سرکشیده و سپاه شام شب روباختلاط که بنشسته اظهار انکسار کرده خدیو بهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت جهان

آرای ربیع از رعد ابرآذاری طنطنه کوس خصم افکنی و کشورگشایی بلند آوازه ساخت افواج قاهره چمن سار زبرک نمایش کرده بعزم

برخاستند و جنود اشجار از غنچه دار ده و موج آبشار سرو بر را بمغفر و جوشن برآراستند در منزل کنگاور ظفر مجلس خسروانه با برازان

زین و زیب انعقاد و جشن نوروزی بفیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشای جلالی که از دولت قیصری بسرعسکری

منصوب و در فارس سپهسالار از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانلو او را شاخص اقبال

کرده بعیت سرعسکر روانه کرده بودند نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عبارات کم زیاده بر حوصله او بود در آنها درج

تقدیم جلادت را بر زکان خرج کرده بودند نوشتجات مزبوره بنظر رسید و هیجان ماده غضب و محرک نهضت موکب همیون گشته داود حواله

شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور از دولت عثمانلو معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آقا

فرستاده والا بعد از آنکه برای انجام امر صلح بدربار عثمانلو رفته بود در استنبول توقف داشت با انتظار وصول خبر از جانب می آید

مراحل مقصود بتانی طی میشد حکم همیون خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که متعرض عالیات حدود سرحد نگشته بر او الکاه از طرف

روم بدست آمده باشند بر خصمان ساخته بسرعسکر قارص بر سلم و با او از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مزبور

در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست و من از دولت عثمانلو مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم

بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض شده خلاف گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشانست مهمان پذیر باشند که

عنقریب رایات همیون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس با این عزم رایات نهضت بجانب قارص افراخته در عرض

راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه چنانچه در صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم

شد اراده داشته که نزد کیو ایلاخور کرجی بمحال کرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکک سر راه براو گرفته

باچند تن از گرفتاران روسیه نزد احمد پاشای سرعسکر قارص و آخسقه فرستند که چون صفی میرزا تزداوت برادران مجهول
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود گوری گرجستان معتمد نشکت روسیه معروض شده و الا شد حقیقت
روسیه آنست که بعد از آنکه جهت اولیای دولت عثمانیه تمکین محمد عطا نسخهٔ معروف بصفی میرزای ثانیه قرار یافت از جملهٔ تدابیری که در
کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام آوار و جنگتای و کدخدایان طبرسران
محال دربند ارسال و نامهٔ ملتفتانه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه
از دولت عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او بحوالی گوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود
باتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در مرصد کمین بوده یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل اقامت
کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه روانهٔ داغستان نموده خواهیم تیز که بلد راه و در رسم سپاهیگری جزم بود جمعی هم از
وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته مأمورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده فوجی را نیز گرفتار و قید
اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و دستخوش وحشت گشته فرار و از غایت خوف
در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکوخدمتی بوالیگری
کارتیل و اینکه میرزای الدش بوالیگری کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام مهمات شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا
صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست در بیان توجه موکب همایون بقارص بعزم مقابله با سرعسکر روم پس رایات جهانگشا
از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق گوکچه ذکر عبور و ورود بشرح تحقیق این جانب در موضع سوسوم بخانقی شده قرار گذاشته
پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعهٔ قارص بابهجه رایات نصرت آیات بر
افراشته چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکهٔ جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان علف تیغ
گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شده لهذا آب و اغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب از اردو محاصره کرده

پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین گشته چون احمد خان از کنگ
جنگتای بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لزگیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لزگیه کار را بدین منوال دیده بهیأت مجموعی
از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران عسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب مأمور گشته جمعی از ایشان را عرضهٔ
هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر روسیه فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار
عبدالرحمن پاشا میر ابا احمد افندی کپرلو که از دولت قیصری بکتابت سوم و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان با اوراق
و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود خاطر فرارد و دربار عثمانیه صورت یابد بعد از آمد و رفت کرّات
مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت سرعسکر احمد کپرلو را با چند نفر از روسا روانهٔ دربار عثمانیه نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک وفور داشت لهذا موکب همایون از
قارص بجانب آن جایه نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته آنکان و لیپذر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل
غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در برج قشلاق واقع شود کسان بساعی مأمور گشته که در حوالی برج از
کار جمعیت آب و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دهند و خود از راه قلعهٔ قراق عازم
گنجه و برج و در ابتدای ذیقعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روز که دواب آرامی گرفت
چون تنبیه لزگیهٔ داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف آنکه زمستان اشتداد داشت با فوجی از غازیان سبای بجانب داغستان
توجه نموده از جسر جواد عبور و همه جا منزل بمنزل ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشته و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب
چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که با اطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند در ورود موکب والا در چنان فصلی بدین کیفیت تصور نکرده هم
تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کیب و تاخت و تاراج
اطراف بودند تمامی روسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و سرایه پوش خلاع و جان گشته روز عید اضحی

بیجاب دربند کرده امور آنجا را انتظام و از راه طبرسران عازم بروج و در پنجم محرم وارد مقر دولت شد و بیت روزی
مضرب سرادقات عز و شأن گشته چون آب حلف سمت شمال رود کر در کال قور بود بابسه و جزوق حرکت و از کر عبور فرموده
وارد محال ارش گشته **در بیان وقایع اودئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و هشت** چون از دربار سلطان قضا اساس اسفندیار
وجنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و کر روحی برآورد برف اعلان داعیه رویین تنی مینمود داور فلک
مهر سپر را شهب کردون برآمده بعد از فتح عسکر سرگرم مرحله پیمایی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دریامای در نقطه اعتدال
ربیعی سلاله گشته جیوش قوای نامیه بعد از کرد و فر خسته ساز اساس شوکت برد و عسکر دیدار کم لوای جلادتش در خفقان و سیف
تهورش سلول بود حرارت عزیزی غالب شده بر جای خویش سرد گردید مجلس خسروی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب قامت سروران
سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قرب یکماه ییلاقات شکی مقر خیام سپهر احتشام و در آخر جوزا از حدود شکی عطف
عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خاچین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشته در عرض راه عارضه شدیدی
ذات همیون گشته چند منزل تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم الاطلاق شفای عاجل کرامت و مزاج اقدس بصحت و بهبود
قرین و در چوکگاه کوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید **در بیان محاربه با یکن محمد پاشای سرعسکر و سوء مآل احوال او**
چون بتواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با جلیک پاشای والی آمد و دوازده
پاشایان دیگر جمعیت از حام بیحد و مر از سمت ارزن الروم و قارص عبدالله پاشای جته جی با احمد خان ولد سرخای لزگی
اردلان که از دولت عالیه روی برتافته بروم پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل به مقابله
تعیین شده و هر یک از سمتی مامور بجانب ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا که از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده بود نیز بتنبیه رومیه
که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بسارعت روانه و افواج منصوره که در حدود کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول
ییلاقشی بودند بعسکر شاهزاده مامور ساخته و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا از سیحان از کنار

بغیرزادگی

قضیه والدش باین نام نامی خطاب استطابت سرافراز بود و ستایش فرمایند لهذا حکم همیون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ و چند روز
بطرب نشاط و بزم ابتهاج در ییلاق کوکچه آراسته شد و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار فرمانروایی را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با
تفویض و هر دو را با تبارکات شایسته روانه مقصد و بنده درفع ماموریت وقت در ییلاقات حدود نخجوان و تبریز فرمودند خود
نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایات فراز لوای ظفر کشید و سر کوز ضمیر آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بر سر ایشان جمعیت
عسکر شوند مقارن آن خبر رسید که در دشت حاسن بر کنار سرعسکر روده و در اخوالی این سمت می آورد لهذا از کوکچه همیون در نهم ماه مذکور
از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساخته یکن محمد پاشا
نیز با صد هزار سوار و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردو دامنه کوه در محل تنزل ساخت
و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر و متریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تهیه
اسباب گشته نایره جدال و آتش طعن و ضرب در این چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر قضای الهی شکست بر لشکر عثمانیه افتاد
جمعی کثیر از انجماعت بقتل رسیده سرعسکر با لشکر خود بحصن حصین و بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال معطوف و جمعی از
جیوش دریا خروش بطرف سمت قارص و محارست اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانیه مسدود شد و هر روز
جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضه تضییع میگشتند و از هر جهت عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دست که تیغ زبان او سردار
خصم غیشه بنا را بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنگر و متریس ترتیب داده دلیرانه پیش میآمد
تا اینکه بچند کوچ نیم فرسخ مانده باردوی همیون رایت توقف بر افراشت همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره والا بر سر شبیخون
بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب تزلزل احوال او و عسکر او را یافته جمعی فرار کردند و سرعسکر خود
حال را بر منوال یافت با اعیان عسکر عثمانیه طرح مشاوره افکنده بنا گذاشت که همانشب با سواره و پیاده باردوی همیون شبیخون زند عصر
آن روز که جمعیت نکم ماه مزبور باشد چاپاره عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیار بکر اولا عاکم بحث بابان

و شهر زور فرستاده سلیمان خان حاکم بابان او را نه خان زاده کوی و بنه جوز را در قلعه سوردش متحصن ساخته خود با روسای اکراد
بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سر عسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد بابان را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته
از این طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر لشکر
رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت مقتول و گرفتار و سر عسکر ایشان با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیده پس خدیو بیهمال لشکر آرا نه ابراز
ستعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب سر عسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردو نشده که کوکب سپهر
رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسیده گرد بر
فلک تیز گرد آغاز صعود کرده مقارن آن معلوم شد که هما رو ز سر عسکر که در کمال قدرت توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع
و باد بر دو دن ترک نزاع نموده عساکر رومیه چون خوز را به سر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه پای گریز برداشته اند و قشون نادر که
اطراف معسکر رومیه بود فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب آن جماعت را گرفتار نموده بحیطه ضبط
و تصرف در آوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب آن جلادت برانگیخته تا ارجالیه بعد
آن جماعت اگر فوج فوج مشغول فرار بودند عرصه شمشیر ساخته دوازده هزار نفر از ایشان را بخاک هلاک انداخته چهار هزار نفر متجاوز از چند
نفر از پاشایان و روسا زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته
باتفاق جاسوس حسن آقا که از سرکردگان اوجاق عظمای گرفتاران رومیه بود روانه فارس و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده
جمعی هم روانه تبریز ساختند و چون قبل از این که در باب رکن و مذهب امام جعفر صادق علیه السلم بدولت علیه عثمانیه تکلیف و اظهار
و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت از قبول انکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعه سر عسکر نامه
دوستانه بعالیحضرت پادشاه اسکندر جاه روم نوشته مصحوب چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانیه فرمودند مبنی بر اینکه هر چند
ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنا دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع مذهب تشیع و ساکن

طریق آگاهی ساخته خلاف و تغیر در بنیان آن را نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب جماعت این دولت شده چون علمای اعلام
و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول آنها در این الفت پرچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و شقاق و انگیزش میگردد
لهذا از آن تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مایه النزاع بود بالکلیه از این طرف بعمل آمد من بعد
اساس دوستی و محبت بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون از روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه برنور از مرات که
مستقر جلال بود از راه چورس و محوری نهضت فرموده و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از پادشاه والاجاه ختن با
تحف و هدایا وارد درگاه معلی و نامه و هدایا را بنظر اقدس گذرانیده **حکایت احوال پادشاه مذکور آنکه** دو نفر از اولاد چنگیز خان
یکی بسلطنت ختای و دیگری بسلطنت ختن منصوب بود و پادشاه ختن چون آوازه عظمت و صولت و سطوت قدرت شاهنشاهی
که در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجانست و مؤانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده و راه
گشاده بود مضمون اینکه در ایام سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد
رابطه یکتادلی از این ملکه که در حوزه اقتدار ما میباشد هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان
شفاها بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک بین ختن و توران واقعست که ایلات که در آنجا هستند طریقه خدمت
چون اختیار ممالک توران با حضرت شاهنشاهیست از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع
و متعلقات دولت باین طرف و اگذارند که رفع غایله اشقیاء حدود و ثغور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود
اقدس برین قرار یافت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه
مرقوم و نه توقوز از اسب و شمشیر یراق طلا و باقی نفایس بجهت پادشاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند
نگارش یافت که علیقلی خان بسبب عصیان و نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی مامور بتنبیه آن جماعت شده بود حقیقت احوال
مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و اهل الطریق استقبال نموده مراسم خدمت

بتقدیر ساینده لیکن جماعت یموت با سایر ترکانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی
از ایشان مقتول و اموال و اسیر بسیاری از آن جماعت بدست غازیان درآمد و چون آن طایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته ساکن
خوارزم را عرضهٔ نهب و تاراج دیده کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد است جهت فرار کردند علیقلی خان چندی
بانتظام آن نواحی پرداخته والی‌اراد را در مملکت خوارزم تمکین داده برحسب الامر همیون عطف عنان و در اوایل که موکب فیروزی نشان
در ساوجبلاغ کری توقف داشت وارد ارض نزهت بنیان گردید پس حکم همیون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته ثبت محصل تعیین
شد که فراریان یموت که بکوه بلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت رکاب فرستاده خود بدستور سابق از ایلات
در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند والا مستعد تنبیه مجدد باشند و در ایامی که حضرت ایالت از سمت چرس محروس گذر جهت عبور
و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا از راه مازندران و استرآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا
متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشته در آن ورود موکب شاهزاده بحدود استرآباد طایفهٔ یموت تمرد جسته
فرمان عمال و ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان
و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند در بیان وقایع ایت ئیل
مطابق سال هزار و یکصد و پنجاه و نه سنه ۱۱۵۹ شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران رزین لباس انجم دختر بابر فاخلع
نعلیک انک بالواد المقدس طوی پا برهنه با انجمن آرایی محفل سپهر پرداخته سحاب زرین و سیمین در بزم فلک چیده شد و
خدمتگزاران قضا و قدر بساط کلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی فام کشیده و داور جهاندار خورشید بعد از انقضای چهار ساعت و
دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران نوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده لآلی گوهرهای
غلطان شبنم و لآلی ابدار قطرات سحاب بگلهای منظوم و عقود منثور بر طبق عرض گذاشته و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت
لاله و شقایق و زمرد و فیروزهٔ سبزه و سنبل آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده عرصهٔ خاکرا اغنیا و مرصع ساخته

محمد نادری

خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت از عرصهٔ جهان کرده دبیران چابکدست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و
اوراق گلزار بمصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابر آذاری برای اطفای آتش کانون فتنه در حدود دشت و شهرستان
فصلین قطره زنان گشته جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده چون کسیر عمارات کلات و عمارات جنت آیات که در قلعهٔ خدا
آفرین برشک سموره روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور شده در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض خلد نشان عازم
آنمکان و چند روز مجلس سور و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته گرورهای نقود و
جواهر بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض درآمده بتحویل امنای
هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند سابقاً سمت گزارش یافت که در صحرای مغان بعد از تمکین
امر سلطنت مقدمات رکن و حیره را از پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند و چند سال که بیان این مطلب و رد گفتگو میبود چون
از کشاکش آمد و رفت ایلچیان تحقق دعوی و پیدا خلاف انقطاع نیافت بعد از عزیمت یکن محمد پاشا از مطالب معهوده و نکول
و بدولت علیهٔ عثمانیه بتوسط چاپار رایمراب الاعلام نموده پادشاه والاجاه بر نور نیز انتظام داشته نظیف افندی را
که سابقاً در داغستان بدربار سطان آمده بود مجددا بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مسالمه روانه خدمت اقدس
نموده سوی الیه در حینی که ساوجبلاغ مضرب خیام عز و شان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همیون و از جانب پادشاه سکندر جاه
وثیقهٔ محکم مهر اعتنای دولت با و داده شده افندی را رخصت انصراف ارزانی داشته بعد از ورود افندی بدربار عثمانیه اعیان
آن دولت احمد افندی کسریه لی را که در وقایع از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایهٔ وزارت داده بسفارت با سور و هدایا
و نفایس بسیار روانهٔ ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت تعیین و تخت طلای مرصع
بلآلی غلطان که حاصل خاقان از جیب و دامان دشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه
والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلحنامه بکاتب حروف همراه مصطفی خان تسلیم و در دهم محرم سنه ۱۱۶۰ که موکب همیون از اصفهان حرکت

بیکرد و کمر بیار آرزو روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند صورت صلحنامه که از

این طرف بنوشته راقم حروف مرقوم شده بود اینست الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین

واجری عیون الامن بین الانام باطماس انهار المنافرة بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم

ما فسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم

بایفاء العهود کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود وعلی

آله واصحابه ولا سیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد چون از روز ازلی

کبریای صحرای بیان که جمله ممالک ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنا بر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی

سب و رفض در ایران شیوع و معادات و بغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیفه اهل سنت و جماعت

که مختار آبای کرام و اسلاف عظام ما بود از سلطنت ایشان تحاشی بعد از آنکه الحاح مکرر از اکثر [illegible] شد امر فرمودیم که هرگاه آنطایفه

باقسام و بجان ترک اقوال ناملایم و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قایل شوند بحصول مسئول ایشان خواهند شد ایشان هم

حکم اقدس را بقبول [illegible] از خلالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان

حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفرة والمشرکین خاقان البرین سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین بلند

اسکندر ذو القرنین برادر جهاندار گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان خلد الله ظلال اجلاله

علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ شمع دودمان ترکمانیه بودند برای برهم زدن الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شورش

از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر جاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا

آنحضرت نیز سه ماده را متعلق بقبول و دو ماده دیگر را بمحاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته موجب تراجع و تراخی ختام خواهش شده فسخ

ابرام کردیدند اگرچه نواب همایون ما که بنای محبت غنچه گشای از ازهار اظهار این مطلب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و ازاحه عناد

وازانجا آثار

وازانجا آثار عناد و منظوری نداشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را ترک

و طریق مسالمت مسلوک داشته این [illegible] دلکش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه

سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف [illegible] شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شده که هرگاه

طبع پادشاه اسلام پناه مشتاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه منضم

انضمام یابد آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت بصحوب افتخار الاماجد نظیف

افندی عز وصول یافت اندراج یافته بود که اگرچه نظر بآثار مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در محاماة دین پرورست دولتین

علیتین را متحد دیده ایم لیکن بنا بر جهات خاطر اقدس متعلق بآن گشت که بنحویکه مواد سابقه منفسخ شده از آن مطلب نیز برای برهم الفت

التیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد مراتع سلطان مراد خان رابع محدود و مقضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی

اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در روزگار باقی و پایدار ماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه و خلیفه [illegible] مجدداً

وجبلت بحبت بر عهود و مواثیق مسدود فرموده ما نیز برعایت سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضا جوئی خاطر آنحضرت را از ارشاد

اتم مطالب اعظم آرزو تمیم [illegible] لهذا بعد از وصول نامه شکیبه الختامه مأمول آن خدیو اسلام را بحسن انقضا مقرون و مقصدی ثابتی

مصالحه بدون ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بریک اساس و شرط و سه ماده ترتیب یافتن نهج قرار یافت اساس آنکه مصالحه که در زمان

خاقان خلد مراتع سلطان مراد خان رابع واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرر بوده بهمانه دستور استقرار

داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط آنکه من بعد فتنها نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین

باشد معمول و از امور یکه موجب تهییج کدورت باشد مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد اجتناب شود تا آنکه این دوستی و مجتبی

دو دولت عظمی اتحاد این دو خانواده کبری الی یوم القیمة قایم و دایم برقرار باشد ماده اولی آنکه حجاج ایران که از راه بغداد یا شام

عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را بمحجات سالمین آمین بمکه مکرمه رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را

لازم دانند مادهٔ ثانیه آنکه از برای تاکید محبت و توثیق مودت در سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده
اخراجات ایشان از طرفین داده شود مادهٔ ثالثه آنکه اسرای طرفین مرخص و بیع و شری بر ایشان ننموده هر یک که خواهند بوطن
خود روند حمایت ایشان نشود تذییل آنکه حکام سرحدات از هر کلاه که سلف و رعیت اضرار کنند و سوای آن اهالی ایران از حرکات
ناشایست که در زمان صفویه احداث شده تارک و در حصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و رضی
یاد نمایند و حجاج بیت الله که بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد نمایند از طرف سیستور حجاج روم و اهالی سایر
بلاد اسلامیه با ایشان سلوک و از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام
که مال تجارت در دست ایشان نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال جلیله ایشان
اخذ و زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز با تجار و اهالی روم بهمین منوال عمل آید و آنچه بعد الیوم از اهالی ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود و شروط مهمه
بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت علیه امری مخالف عهد و میثاق
و وفاق بظهور نرسد از این طرف نقض و خلاف در قواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد
علیه فسیؤتیه اجراً عظیماً حرر ذلک فی شهر محرم سنه الف و ستین من الهجرة علی مهاجرها الف السلام و التحیة در بیان وقایع
توشقان ئیل مطابق سنه هزار و صد و شصت هجری ۱۱۶۰ شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی
دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل فقار کوکبه جلال صدور ارجاده اعتدال نموده آغاز زیاده کرد و موسم جوش
غرور بهار گشته بید مجنون سر بشورید که در آورده و بر نقش خط زمانه یافت شبنم از ناله نرگس حرف ملک کشیده گل برای گرفتاری بلبل
هزار رنگ ریخت ابو بجان سار و سارنگ ابواب تقریر برای سیمداران شکوفه نسترن گشودند و سخنوران هزار دستان آرزو
ابواب الفها با غنچه نوشته دار بالسلم نرگس سفید از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بیداد در حضرت سلطان ربیع

بصد شاخ

بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دنگ بران اشجار دهان گلها را بشت غنچه و چوب خار بخون آغشته فراشان قوای نامیه
زرگان چنار را بر فلک کشیده و نیچیان انار حتیم غورهای خوشه تاک را از دواراو بخشیده قمر را طوق قرابغرا بگردن افکنده
فاخته را بجا گستر نشاندند درخت سیب شاخ را دو شاخه کرده چشم نرگس را از صدف در آوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل
موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای بار دار که منارها در راسته خیابان چمن ترتیب دادند پای وسته گل را بچوب و ریسمان بستند
درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتش را بر آتش سوختند مسیحان گل مریم را
چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت بسلمانان گلهای محمدی آتشکده نو بهار گشت شعله ناله بلبلان را آتش بجان انداخت
چنار دست تطاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخ را بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خرده زر از چوب
آویخته شد خون لاله و شقایق در رهگذار زمین ریخته شد اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت
بید راه خلاف گرفته کار دعا و درد و داد در زنده کرد فقرای باغ باغی گشته سر بسرکشی بر آوردند و خودرایان صبا اسباب تجمل گل را
یغما بردند جگر گوشگان گلش از سبزه و سبزه برگ و دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین نوزادگان
گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا بکوکبه الا دم مشهد
مقدس و چون بخت را دارون دار ضایع و گرگون یافت نصر الله میرزا و شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس
سلطنت را از غرض راه بخیال لا تمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس گشته کرتیغ
زبر آلگون بیرحمی جلاد او بعاجز کشی و سفک دما اینکه بان پرداخت در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و وقوع قتل او
اولاد و اعقاب خدیو بیهمال ابد رجال آنکه هنگامی که از سفر خوارزم برگشته عازم خراسان شد در سلطنت و جهانداری یگانه دوار
راه و رسم معدلت و عاجز نوازی خزانه بود اهالی ایران نیز از خرد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او بی مضایقه
بعد از آنکه از خراسان میر کوکبه جلال گشت بنا بر استیلای وسواس و توهمات چند قره العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را

فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد بود از نظر انداخته چشم جهان بین او را از بینایی عاطل ساخت و از غم این معنی تغییر
در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال این حال امرای ایران نیز که پروردهٔ حقوق این دولت بودند اموری چند بظهور
رسید که بیشتر سبب تغییر عقیدت گشته ورق حسن سلوک را برگردانیده از آنجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب دار
الملک فارس بنادر عموما تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق
نموده کلبعلی خان کوسه احمدلوی سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین [illegible]
حیدر خان افشار حاکم خود را مقتول و محمد ولد سرخای لزگی را به شیروان آورده در آن ناحیه بنای فساد گذاشتند و [illegible]
نام مجهول الحالی را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشته و قاجاریه استرآباد هم بار دیگر [illegible]
و سر بسرکشی برآورده ظهور این امور بیشتر سبب شده و از طرفین اسباب نفرت و وحشت آماده گشته حرکات از نظم [illegible]
افتاده و راه … بسته باب ابواب گشاد با … که عمال ممالک را که در محکمهٔ حساب حاضر میکردند بی اندیشه … در حساب [illegible]
ایام اخذ و عمل در آمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود جماعتی اگر … [illegible]
ناخنی خراشیده که قفای سر توانستند خارید را پا بر فلک کشیده از ناخن جدا میکردند تا آن بیگناهان … پاشیده هر کدام [illegible]
بیت الف که هر الفی بهزار تومان باشد از زخم چوب ظلمهای شکسته بپای خود میشدند این دفعه ضرب و تعذیب بر ایشان زیاده تر
میکردند تا دستیاران و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار هر چه از خویش و بیگانه و همشهری و همخانه دور و نزدیک [illegible]
تا … دیده یا ندیده … شنیده بودند بقلم میدادند کار بجایی منجر شد که بجایی که جغد در بام آن آشیانه کرده آبادی [illegible]
بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود الا ما شاء الله … که اگر اوراق درختان زر میشد معادل یا عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند [illegible]
که فقیری در بساط داشت و از برای دیناری همیشه درهم بود الغرض … اسم … که در سفر عوض نان خشک [illegible]
خیمه میخایید و در حضر برای نان شب … چشم سفید میکرد مبلغها اسم … میدادند اگر احیانا احدی در مقام انکار [illegible]

از قبول آن

از قبول آن گردن می پیچیدند الغرض طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد با سند حالی و اسئل القریة التی کنا فیها
و … بشهادت نگاه … سیر … پس با … از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان … باشند
بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر زر زده مطالبه اصحاب گوش و بینی ایشان را قطع و چشمهایشان را کور کرده
محصلان شدید برای تحصیل آن وجه بوجه روانه ساخته محصلان نیز ناچار در شهر و بازار زنان و مردی که … [illegible]
در داد بخته زر مطالبه میکردند بسی سیمتنان را بعلت نقره خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانهٔ زرداری
مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه … زری بو میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند جمعی که سال
سالها … قدرک … بکنار گشتن … جان را بعلاوهٔ مال تسلیم میشود
بازنجلی برای ایشان میسر گشته … از … ایشان … بحلیه … از مملکت بولایت … [illegible]
بدست … میکرد … این دور … سلسله … که … از زنجیر خانه … [illegible]
عدل … از … که از چه سلسله … این وجوه محال از کجا بوصول مطلوب پادشاه چگونه … [illegible]
مصرع زغن تا بصبوری هزار … بعد از آنکه … وصول گشتن این وجوه معلوم رای معدلت پیرایه شد بیگناهان که بجای [illegible]
و … هزار چوب خورده بودند بتقصیر آنکه حوالجات … و ساعی … حقوق ثابته دیوان … [illegible]
بابا های مجروح و چشمهای نابینا … براه عدم روانه … این … محصلان بتهمت طمع کاری … [illegible]
بمعرض مصادره در آمده … ابواب برفراز … نام ایشان … از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین [illegible]
در زیر چوب درخت … از برای هر ذره بزرگ … شاخ و برگ … و … [illegible]
بر چار رکن ایوان دولت … بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان … بخاطر … الغرض … [illegible]
و همچنین … آن … کار … نغمه سرا … و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی … [illegible]

العیاذ بالله قصوری و نقصی در اوامر علیه واقع میشد ایشان را بیاد می انداختند و خود را شاید تعریف نموده بر خط و خال جمال
دلارای شاهد عنادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی چهره افروختند سهو ازین تقدیمات بهیچ وجه اطفای حرارت غیظ
نادری گشته نایره بیداد را بمجری استداد داد که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته
سوختند و در دوم محرم ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس روسا
و ضعفای بیگناه ترتیب می یافت در آن اثنا اهل سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده ظل
تربیت او بود باتفاق طهماسبخان جلایر سردار کابل بامور تنبیه آن جماعت گشته سعادت آن جماعت اثر کارات که بپای حساب آنها بود
از شدت ضرب و شتم نادری زر و جهانی برهم بافته صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسبخان ابواب نوشته محصلان
بتحصیل آن وجه مأمور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلی خان چون میدانست که عذر و نجابت بهیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیافت
و او را بشنیدن جواب تحقیق صدق و کذب کاره با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسبخان نیز که از جمال الله خان
احتمال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن بظاهرش نگشته بود سرخوش گشته او را در مخالفت با علیقلی خان همراه نموده
تا آن احوال که از وقایع ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلی خان او را مسموم ساخته آتش
مخالفت و استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی که از بیم سطوت قاهره سر بگریبان کشیده
کناره کرده و ارث ساکت بودند با اعلان تمرد پرداخته در مقام طغیان در آمدند از جمله اکراد خبوشان یکباره ترک اطاعت کرده پای
سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در قورق رادکان بسر برده تاخت کرده بر سر پادشاه بعد از ورود بارض فیض خود بعزم تنبیه
اکراد خبوشان مصمم گشته در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سنه ۱۱۶۰ در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمدخان قاجار ایروانی
بیک برلوی افشار طهماسب قلی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشاره علیقلی خان و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی محمد
قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از عمله کشیکچیان که پاسبان سراپرده دولت بودند بیک ناگاه بسراپرده کشته پادشاه را بقتل

وسری را که

وسری را که از سربزرگی در عرصه جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که این خبر انتشار
یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفه افغان و اوزبک باتفاق احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق
نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه بجمعیت خود را مستعد ساخته با افاغنه
بمجادله پرداخته افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت کرده از آنجا روانه قندهار شدند و اخبار
حقیقت حال را بعلیقلی خان که در هرات بسر میبرد عرض نمودند علیقلی خان چون یکران مراد را زیر ران دید مسارعت در زده عازم
مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین آنجا برجی از برج
کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آوردند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب
و فراز اقبال بیخبر بودند مأمورین بدلالت همین نردبان بر آن عقبه بپایمردی معارج همت بر شرفات مقصود صعود نموده داخل کلات
و بحصن حصین و قلعه خداآفرین و اکثر از غرایب آنکه روی زمینست تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا با اتفاق شاهزاده
کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسپی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزای برادر علیقلی خان که در آن وقت در کلات میبود
تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان رسیده بود بر جهت ورود مسجد چهجی که توپچی نصرالله میرزا بود بتعاقب
و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نیم فرسخی برگردانیده قربانعلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانعلی در حوض خان
بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانعلی زده او را از اسپ انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی راه
بنصرالله میرزا برخورده او را گرفته بکلات آوردند رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد و احفاد خرد و بزرگ که در کلات بودند بر آن دم
عدم فرستادند نصرالله میرزا و شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا را بارض اقدس آورده و دو برادر را در مشهد مقدس مقتول ساختند شاهرخ
میرزا را که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی در ارک محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانیده منظورش اینکه اگر در پادشاهی
استقلال یابد شاهزاده را برطرف کند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده

برای سروری در دست باشد **در بیان سلطنت علیشاه و ابرهیم شاه برادر او و خاتمه کار ایشان** چون علیقلی خان

از اتمام کار شاهزادگان دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید در بیست و هفتم جمادی الثانیه آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه

نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود

بود سوای جواهرخانه و تحایف و نفایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اموال

جواهرخانه نادری را از کلات بمشهد مقدس نقل نموده دست تبذیر و اسراف گشوده بمصرف توسیع و تشریف بر افشاند

نقره خام را بهای شلغم بخشید و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داد و جنیط بیک میرالممالک را با سهراب بیک غلام

نظام بخش کار سلطنت ساخت بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیمخان برادر خود را که از وی کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود

سردار و صاحب اختیار صفهان نموده بآنجا فرستاد و تمامی ایلات افشار و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت

بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان سکنا داده بود فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اکراد

خبوشان بعد از آنکه سطایای حرص و آز از انبار نفایس نمودند روی از وی برتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان

رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران گشته مدتی در مازندران

توقف کرد و در آنجا امیر یارخان ترخی سرکرده افاغنه و عطاخان سرکرده ازبکیه که با قشونهای خود در شهر زور بودند

باصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیمخان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت اختیار کردند چون سهراب خان

غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود و جنیط بیک میرالممالک وجود او را در کارخانه سلطنت مخل کار خود

میدانست تمهیدی برانگیخته او را روانه صفهان ساخته که در جزو خانه زادی کوشش اقتدار ابراهیمخان نماید ابراهیمخان

به خیالات او برده او را به اقتدار رسانیده افاغنه و ازبکیه با جمعی از روسا که در نزد او بودند بدانه زر و احسان بدام

الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی گشوده بفکر خودسری افتاد و سلیم خان قرقلی افشار را صاحب

اختیار در ان

اختیار در رتق و فتق مهمات سرکار خود کرده در آن اوان امیر سلیمان خان قرقلی افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری

آذربایجان مامور و بنابر بعضی از بواعث از علیشاه متوهم می‌بود ابراهیمخان از باب ملاطفت در آمده او را نیز با خود یکجهت

نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه و ازبکیه که در صفهان می‌بودند بر سر کرمانشاهان فرستاده

امیرخان ولد یار بیگخان بیش بست توپچی باشی در آن اوان بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیمخان جنگ کرده

مغلوب و دستگیر شد لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زواری که در آنجا بودند غارت کردند و آن نواحی را استیلا یافتند

ابراهیمخان از صفهان آهنگ آذربایجان نموده علیشاه از تمشی اندیشناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد

ابراهیمخان هم امیر اصلانخان را از آذربایجان احضار نموده سپاه مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و ما بین زنگان

و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شد و قوچی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگ کار از علیشاه جدا گشته

با ابراهیمخان ملحق شدند بقیه قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران

و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیمخان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرده

امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیمخان روانه همدان شد چون امیر اصلانخان از

در نخوت آمده ارکان بهم رسیده ابراهیمخان لشکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ

کرده بر او فایق گشت امیر اصلانخان بر استیلای کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ کشید در آنجا کاظم خان

بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیمخان آورد ابراهیمخان او را با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از آن

مقدمات او را استقلال بهم رسیده جمعیت بی نهایت انعقاد داد چنانچه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس

رسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیمخانی سر بگریبان خاموشی کشید چراغ اقبال

ابراهیمخان آغاز خانه روشنی کرده و کوکب بخشش نیم صباحی مانند ستاره سحری درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را

سردار و صاحب اختیار خراسان کرد. باتفاق علی نقیخان قدیمی خود و محمد رضاخان قراچورلو بخراسان فرستاده

داد که پادشاهی باستحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت انقیاد و تمکین آنحضرت و رام سلطنت منظوری

نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده او زنک سلطنت بکوس همیون زند بخطبه مقصورش باسکه در کیاست این

تلبیس خوانین مشهد مقدس را افعال عراق نموده طوبهای خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تقدیم مراسم سلطنت

و جهانبانی باین وسیله بدست آورد خوانین اکراد و روسا و عموم اهل خراسان بعد از ورود حسین بیک جلایر که بهفت

آنحضرت بجانب عراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع شد او هم اگر در عقیده خود صادق باشد طریق موافقت

سپرده پس همگی باجمعیت بعد استان شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول امر سلطنت تحاشی کرده در

مقام اباو امتناع در آمد خوانین در روضه رضیه رضویه علی ساکنها الف السلام و التحیة جمعیت نموده عهد و پیمان را

بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده نیز ناچار متقلد امر پادشاهی در هشتم شهر شوال سنه هزار و صد و

شصت و یک در ارض فیض آثار بر تخت سلطنت و اورنگ جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان

بعد از استماع این خبر در ماه ذیحجه آن سال در تبریز بمخالفت برخاسته برو ساده سلطنت نشست و بالقاب قطب

سکه شاهی بنام خود زد برادرش شاهزاده نیم در افشاندن زر و سیم با دوستی کرده بعطای آلاف و الوف هر لئیم سر و پای تنک

مایه را صاحب سرمایه ساخت و ابر کرم و بخشش باسید او بساط دیگر گسترده سفال تنک ظرف را چینی خورخوان اسم

نغد و لقب سلطانی و صدر نشین پشت بام رعایت و حکمرانی ساخت و صاحب منزلت و پایه گردانید و ابراهیم

مطوب اسم گذاشت **بیت** چون علم هر بد اصول مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد از آذربایجان

با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته ... عزوق را با علیشاه که مقید همراه داشت بقم فرستاده بعد

از ورود منزل سرخه سمنان لشکریانش که هر روزه کاسه لیس طرف زبان دولت شخصی بودند زهر بلوده کاسه لیس

گروه بعضی نزد شاهرخ شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان و اوزبک که با او موافقت

ورزیده بودند ناچار روانه قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند افاغنه را بنهب شهر فرمان داده در کندوکوب

و رفت و روب آن ساحت دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری ساختند و از آنجا عطف عنان کرده بقلعه قلاپور

متحصن بود اهل قلعه او را مقید نموده چکونکی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند کس برای آوردن او و علیشاه مأمور گشته

بفرمان شاهرخی او را در عرض راه بهلاک ساخته نعش او را بارض اقدس آوردند علیشاه نیز در روز ورود بقصاص خون

شاهزادگان با دیده نابینا سر در زیر پا بدر و ان از عقب برادران روان شد

تمت بالخیر والعافیه



